



کاوشی در اشارات قرآنی به فرجام اسرائیل و بنی اسرائیل

# موعود اسراء

علی رضایی کهنمویی





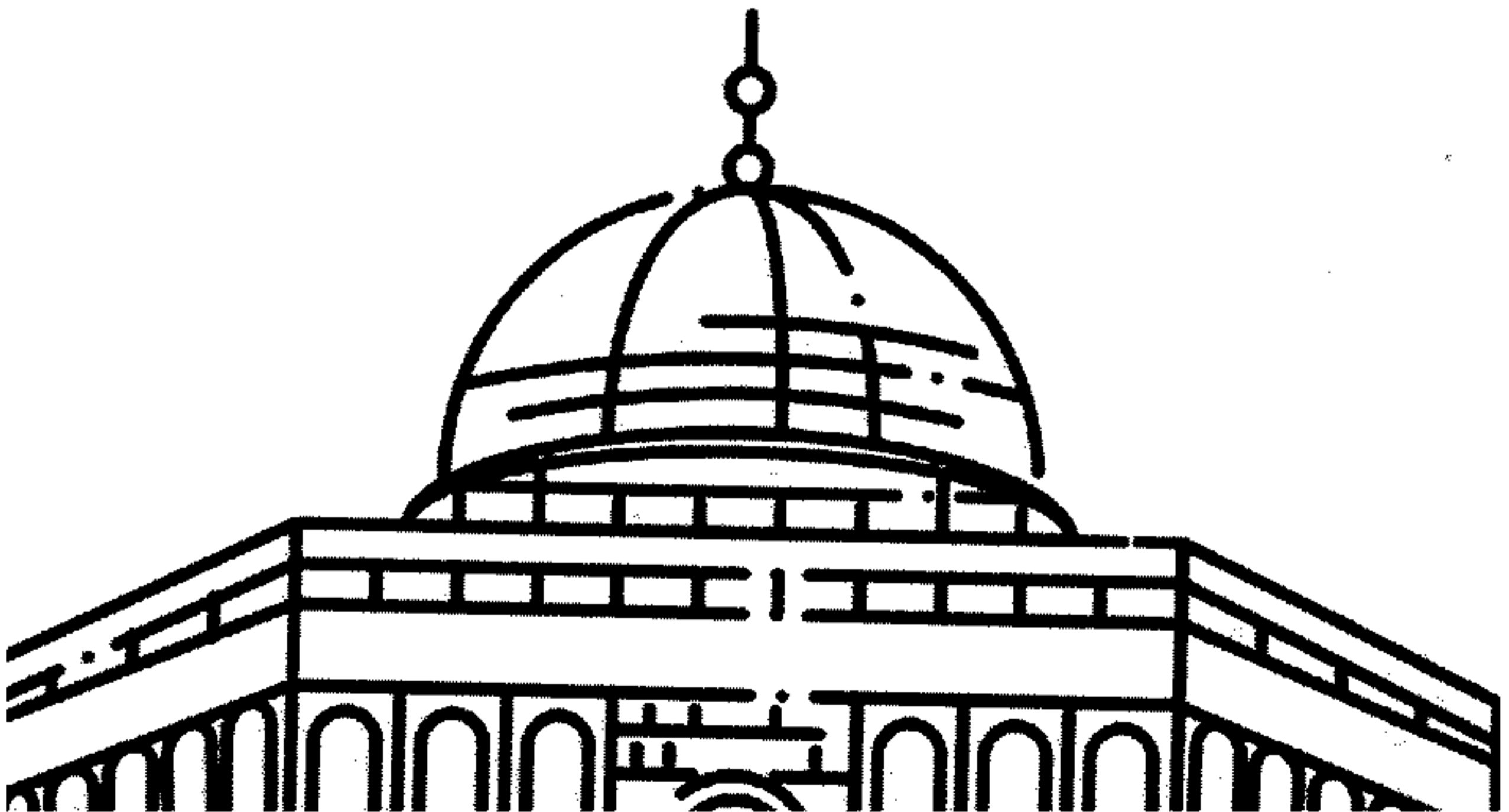
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
بِسْمِ  
خداي زولگنجنايش همیشه شادمانه



کاوشی در اشارات قرآنی به فرجام اسرائیل و بنی اسرائیل

# موعود اسراء

علی رضایی کهنمویی



عنوان کتاب: موعود اسرا

تالیف: علی رضایی کهنمویی

ناشر: کتاب جمکران

طراح جلد: سعید باباوند

نوبت چاپ: اول / زمستان ۱۴۰۱

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

بازرگانی کتاب جمکران: ۰۹۱۹۲۵۵۲۰۳۰

مدیریت بازرگانی: ۰۹۱۲۱۵۱۸۱۴۹



سرشناسه: رضایی کهنمویی، علی، ۱۳۵۳-

عنوان و نام پدیدآور: موعود اسرا: کاوشی در اشارات قرآنی به فرجام اسرائیل و بنی اسرائیل / علی رضایی کهنمویی.

مشخصات نشر: قم: کتاب جمکران، ۱۴۰۱.

مشخصات ظاهری: ا.ج. (بدون شماره گذاری): ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.

شابک: ۶-۷۵۴-۹۷۳-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه.

عنوان دیگر: کاوشی در اشارات قرآنی به فرجام اسرائیل و بنی اسرائیل.

موضوع: یهودیان در قرآن

Jews in the Qur'an

رده بندی کنگره: BP۱۰۴

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۹

شماره کتابشناسی ملی: ۸۷۸۶۲۷۰

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا



[ketabejamkaran.ir](http://ketabejamkaran.ir)

دفتر مرکزی پژوهش و نشر: قم، خیابان شهید فاطمی، کوچه ۲۸، پلاک ۶، انتشارات کتاب جمکران، تلفن تماس: ۰۲۵۲۷۷۳۲۲۱۲، کدپستی: ۳۷۱۵۶۶۶۴۴

ketabejamkaran

t.me/ketabejamkaran



مقدمه ..... ۱۳

### فصل اول

مباحث مقدماتی ..... ۱۷

معناشناسی یهود ..... ۱۹

مراد از بنی اسرائیل ..... ۲۲

رابطه یهودیت با نژاد بنی اسرائیل ..... ۲۲

تاریخچه اجمالی یهود ..... ۲۴

تاریخچه مسجدالاقصی ..... ۳۷

صهیونیسم مسیحی ..... ۴۴

### فصل دوم

غلبه نهایی اسلام بر یهود ..... ۴۹

آیات ناظر بر غلبه نهایی اسلام بر سایر ادیان ..... ۵۱

مراد از «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» ..... ۵۲

نوع غلبه مطرح در آیات شریفه (منطقی یا ظاهری) ..... ۵۴

مراد از ادیان مغلوب ..... ۵۵

حاصل غلبه اسلام؛ نابودی مطلق کافران یا بقای مقهورانه آنان ..... ۶۱

بررسی احتمال اول (نابودی مطلق سایر ادیان) ..... ۶۲

الف. شاهد قرآنی ..... ۶۲

ب. شواهد روایی ..... ۶۲



۶۶	بررسی احتمال دوم (بقای مقهورانه).....
۶۷	الف. شواهد قرآنی .....
۶۷	ب. شواهد روایی .....
۶۹	جمع‌بندی و تحلیل مطالب .....
۶۹	تلخیص و نتیجه‌گیری .....

### فصل سوم

۷۱	اجل یهود؛ پایان دنیا یا رجعت عیسی ﷺ؟! .....
۷۳	آیات شریفه حاکی از بقای یهود تا قیامت .....
۷۶	ایمان تمام اهل کتاب به عیسی ﷺ در آخرالزمان در آیه شریفه ۱۵۹ سوره نساء .....
۸۰	بررسی دو وجه مطرح درخصوص مرجع ضمیر «موتہ» در آیه شریفه ۱۵۹ سوره نساء.....
۸۰	الف. مرجع بودن حضرت عیسی ﷺ .....
۸۱	الف-۱. شواهد این نظر .....
۸۱	الف-۱-۱. زنده بودن عیسی ﷺ .....
۸۲	الف-۱-۲. سیاق آیات شریفه .....
۸۴	الف-۱-۳. ظاهر آیه شریفه .....
۸۴	الف-۱-۴. برخی روایات .....
۸۴	ب. مرجع بودن اهل کتاب .....
۸۷	ب-۱. ادله قایلان این نظر .....
۸۷	ب-۱-۱. عموم تعبیر «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ».....
۸۸	* نقد دلیل یادشده .....
۹۲	ب-۱-۲. قرائت اَبی بن کعب .....
۹۳	* نقد دلیل یادشده .....
۹۴	کیفیت جمع میان ایمان نهایی تمام اهل کتاب به عیسی ﷺ و بقای یهود تا قیامت .....
۹۴	توجیه ۱.....
۹۶	توجیه ۲.....
۱۰۳	توجیه ۳ .....
۱۰۳	* ارتباط زمانی رجعت عیسی ﷺ با وقوع قیامت .....
۱۰۳	*-۱. ارتباط زمانی رجعت عیسی ﷺ با وقوع قیامت در روایات .....
۱۰۴	روایت منقول از حدیفه .....



۱۰۴	.....	روایت عبدالله بن مسعود
۱۰۵	.....	روایت سمرة بن جندب
۱۰۶	.....	* ۲- ارتباط زمانی رجعت عیسی <small>علیه السلام</small> با وقوع قیامت در قرآن کریم
۱۰۶	.....	* ۱-۲- مفهوم «وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ»
۱۰۷	.....	* ۲-۲- نقد و بررسی دیدگاه‌ها
۱۱۳	.....	تقریر توجیه ۳
۱۱۴	.....	تلخیص و نتیجه‌گیری

### فصل چهارم

۱۱۵	.....	فرجام یهود در سوره مبارکه اسراء
۱۲۰	.....	بخش ۱: معنا و مفهوم واژگان و تعابیر مهم آیات وعید
۱۲۰	.....	مفهوم «وَ قَضَيْنَا إِلَى...»
۱۲۱	.....	مراد از «الکتاب»
۱۲۵	.....	بار مفهومی «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ»
۱۲۸	.....	بار مفهومی «عِبَادًا لَنَا»
۱۳۴	.....	معنای «اکثر نفیراً»
۱۳۶	.....	مراد از «مَا عَلَوْا»
۱۳۹	.....	معنای واژه لفیف
۱۴۰	.....	تلخیص و نتیجه‌گیری بخش ۱
۱۴۲	.....	بخش ۲: نکات و اشاراتی از آیات وعید
۱۴۲	.....	شاخصه‌های دو افساد یادشده در آیات شریفه
۱۴۳	.....	الف. دو افساد، نه دو فساد
۱۴۳	.....	ب. دو افساد منحصر به فرد
۱۴۳	.....	ج. دو افساد توأم با سلطه‌گری عظیم
۱۴۷	.....	د. دو افساد منتسب به کُلّیتِ بنی اسرائیل
۱۴۸	.....	ه. دو افساد دولتی
۱۴۹	.....	و. کوتاهی در توکل و شکر، بستر دو افساد
۱۵۱	.....	تحقیق دو افساد بنی اسرائیل در منطقه قدس
۱۵۲	.....	الف. مراد از «الأرض» (به مثابه ظرف مکان)
۱۵۳	.....	ب. مراد از «مسجد»



- ۱۵۷ ..... مراد از تعابیر «وَعُدُّ أُولَاهُمَا» و «وَعُدُّ الْآخِرَةَ»
- ۱۵۸ ..... ماهیت مجریان وعید بر بنی اسرائیل
- ۱۵۸ ..... غلبه نظامی بنی اسرائیل بر «عباداً لنا» در افساد اول
- ۱۶۰ ..... تعبیر «أَمَدَ ذُنَاكُمْ...»، اشاره به استدراج و نه توفیق
- ۱۶۲ ..... فراز «إِنْ أَحْسَنْتُمْ...»، بشارت و انداز یا ملامت؟
- ۱۶۵ ..... افساد دوم، آخرین افساد
- ۱۶۵ ..... تحقق دو عقوبت به دست یک گروه
- ۱۶۷ ..... دوبار دخول به مسجد
- ۱۶۸ ..... دخول به مسجد و نه ویران کردن آن
- ۱۶۹ ..... عقوبت دوم، سنگین تر از عقوبت اول
- ۱۶۹ ..... ارتباط عقوبت دوم با فرجام بنی اسرائیل
- ۱۷۱ ..... سر تفاوت زمانی افعال در آیات وعید
- ۱۷۳ ..... تجمع بنی اسرائیل در قدس هنگام عقوبت نهایی
- ۱۷۳ ..... تلخیص و نتیجه‌گیری بخش ۲
- ۱۷۴ ..... بخش ۳. آیات مرتبط با آیات وعید بنی اسرائیل در سوره اسراء
- ۱۷۵ ..... ۱-۳. آیه ۱۶۷ سوره مبارکه اعراف
- ۱۷۶ ..... زمان ابلاغ وعید پیش گفته به بنی اسرائیل
- ۱۷۶ ..... زمان تحقق وعید
- ۱۷۷ ..... مصداق مبعوثان علیه بنی اسرائیل در وعید مزبور
- ۱۷۷ ..... قراین اندراج وعید مزبور در وعید سوره اسراء
- ۱۷۹ ..... ۲-۳. آیه ۷ سوره مبارکه ابراهیم
- ۱۷۹ ..... زمان ابلاغ پیام مزبور به بنی اسرائیل
- ۱۷۹ ..... قراین اتحاد اعلام مزبور با اعلام‌های مندرج در آیه ۱۶۷ سوره اعراف و آیات وعید سوره اسراء
- ۱۸۱ ..... آیه ۷۱ سوره مبارکه مائده
- ۱۸۲ ..... شواهد ناظر نبودن آیه ۷۱ سوره مائده بر دو افساد موعود بنی اسرائیل
- ۱۸۴ ..... مراد از آیه ۷۱ سوره مائده
- ۱۸۸ ..... تلخیص و نتیجه‌گیری بخش ۳
- ۱۸۹ ..... بخش ۴. ارزیابی و تحلیل روایات وارده ذیل آیات وعید بنی اسرائیل
- ۱۹۰ ..... ۱-۴. روایات منابع اهل سنت ذیل آیات محل بحث



۱۹۰	روایت ۱
۱۹۱	نقد و بررسی
۱۹۳	روایت ۲
۱۹۳	نقد و بررسی
۱۹۴	۲-۴. روایات منابع شیعی ذیل آیات محل بحث
۱۹۴	روایت ۳
۱۹۵	نقد و بررسی
۱۹۸	روایت ۴
۱۹۹	نقد و بررسی
۲۰۰	روایت ۵
۲۰۰	نقد و بررسی
۲۰۰	روایت ۶
۲۰۲	نقد و بررسی
۲۰۲	روایت ۷
۲۰۳	نقد و بررسی
۲۰۳	روایت ۸
۲۰۴	نقد و بررسی
۲۰۵	نقد محتوایی روایات ۳ تا ۸
۲۰۶	روایت ۹
۲۰۷	نقد و بررسی
۲۰۹	روایت ۱۰
۲۰۹	نقد و بررسی
۲۱۰	روایت ۱۱
۲۱۰	نقد و بررسی
۲۱۱	۳-۴. تحلیل جمعی روایات شیعی
۲۱۱	۱-۳-۴. وجود سه مضمون مشترک میان روایات شیعی
۲۱۲	۲-۳-۴. حدس انتساب مضامین سه‌گانه به معصومان <small>علیهم‌السلام</small>
۲۱۳	۳-۳-۴. قراین تقویت حدس پیشین
۲۱۳	قرینه ۱. ارتباط سوره اسراء با موضوع مهدویت

- قرینه ۲. اشاره قرآن به رابطه منافقان دشمن اهل بیت علیهم السلام با کافران اهل کتاب ..... ۲۱۵
- قرینه ۳. مطابقت سه مضمون، با تطبیقات مرجح آیات محل بحث ..... ۲۱۶
- تلخیص و نتیجه‌گیری بخش ۴ ..... ۲۱۷
- بخش ۵. ارزیابی تطبیقات مطرح شده درخصوص آیات شریفه ..... ۲۱۸
- ۱-۵. تطبیقات جمهور مفسران ..... ۲۲۰
- نقد تطبیقات ..... ۲۲۳
- منشأ مهم خطای جمهور مفسران در این خصوص ..... ۲۲۵
- ۲-۵. تطبیقات جدید ..... ۲۲۶
- ۱-۲-۵. تطبیقات حاکی از تحقق افساد دوم در دوران کنونی ..... ۲۲۶
- ۱-۱-۲-۵. افساد و عقوبت اول در صدر اسلام و افساد دوم اکنون ..... ۲۲۶
- نقد تطبیق ..... ۲۲۷
- ۲-۱-۲-۵. افساد اول، مستمر تا صدر اسلام، عقوبت نخست در صدر اسلام و اوج افساد دوم  
اکنون ..... ۲۳۰
- نقد تطبیق مزبور ..... ۲۳۱
- ۳-۱-۲-۵. افساد و عقوبت اول پیش از اسلام، و افساد دوم اکنون ..... ۲۳۴
- نقد تطبیق مزبور ..... ۲۳۸
- عامل روانی خطای قایلان به بخش اول از تطبیقات جدید ..... ۲۴۲
- ۲-۲-۵. تطبیقات حاکی از تحقق افساد اول در دوران کنونی ..... ۲۴۲
- ۱-۲-۲-۵. عقوبت اول به دست زمینه‌سازان ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و عقوبت دوم به دست امام  
زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ..... ۲۴۲
- نقد تطبیق مزبور ..... ۲۴۵
- ۲-۲-۲-۵. افساد اول آغاز دولت اسرائیل و افساد دوم اکنون ..... ۲۴۷
- نقد تطبیق مزبور ..... ۲۴۸
- ۳-۲-۲-۵. افساد دوم از سوی دجال و عقوبت به دست حضرت مسیح علیه السلام و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ..... ۲۴۹
- تلخیص و نتیجه‌گیری بخش ۵ ..... ۲۴۹
- بخش ۶. نظریه مرجح درخصوص مصداق خارجی آیات وعید ..... ۲۵۱
- ۱-۶. افساد نخست مطرح در آیات وعید بنی اسرائیل، افساد کنونی رژیم صهیونیستی ..... ۲۵۱
- دلایل و شواهد تطبیق افساد اول به افساد کنونی ..... ۲۵۱
۱. نبود افسادی با ویژگی‌های افسادین مندرج در وعید، در تاریخ پیشین بنی اسرائیل ..... ۲۵۱
۲. دولت کنونی اسرائیل، حائز شاخصه‌های افساد موعود در آیات ..... ۲۵۵



- ۲-۱. برخی نمودهای علوآمیز بودن افساد اسرائیل ..... ۲۵۵
- الف. اشغال سرزمین دیگران و قتل و تبعید ایشان ..... ۲۵۵
- ب. عطش توسعه سرزمینی ..... ۲۵۶
- ج. نژادپرستی ..... ۲۵۷
- د. گردن‌کشی در قبال کل دنیا ..... ۲۵۸
- تبصره ..... ۲۵۹
- استعمال لفظ مسجد ..... ۲۵۹
۴. هماهنگی مخاطبه با تعبیر «بنی اسرائیل» با ماهیت مفسدان کنونی ..... ۲۶۱
- یک اشکال و پاسخ آن ..... ۲۶۲
- ۲-۶. منتقمان وعده نخست، زمینه‌سازان حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه ..... ۲۶۳
- ۱-۲-۶. اوصاف منتقمان افساد اول در قرآن کریم ..... ۲۶۳
- الف. اوصاف منتقمان با لحاظ آیات وعید ..... ۲۶۳
- ب. اوصاف منتقمان با لحاظ سایر آیات ..... ۲۶۳
- ب-۱. منتقمان، همان قوم جایگزین اعراب در علمداری اسلام ..... ۲۶۵
- ب-۲. منتقمان، یاران حقیقی رسول الله صلی الله علیه و آله ..... ۲۶۶
- ب-۳. منتقمان، همان قوم مطرح در آیه ۱۶ سوره فتح ..... ۲۶۷
- ۲-۲-۶. ماهیت منتقمان افساد اول در روایات ..... ۲۶۹
- الف. ماهیت منتقمان افساد اول در روایات وارده ذیل آیات شریفه محل بحث ..... ۲۷۰
- ب. ماهیت منتقمان، با توجه به دیگر روایات ملاحم ..... ۲۷۴
- ۳-۶. بازگشت چیرگی، همان آغاز افساد دوم ..... ۲۷۶
- ۴-۶. افساد نهایی به رهبری دجال ..... ۲۷۶
- ۱-۴-۶. گزاره‌های حاکی از تطابق افساد دوم با فتنه دجال ..... ۲۷۷
- گزاره ۱. رابطه فتنه دجال با یهود ..... ۲۷۷
- گزاره ۲. عظمت فتنه دجال ..... ۲۸۳
- گزاره ۳. فتنه دجال، جهان شمول و قرین استکبار ..... ۲۸۳
- گزاره ۴. ماهیت و اوصاف دو افساد بنی اسرائیل ..... ۲۸۴
- حاصل گزاره‌ها ..... ۲۸۴
- ۲-۴-۶. یک اشکال و پاسخ آن ..... ۲۸۵
- ۵-۶. انتقام نهایی به دست امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و حضرت عیسی علیه السلام ..... ۲۸۵

۲۸۶	۱-۵-۶. قراین روایی دراین خصوص
۲۸۶	۲-۵-۶. رابطه انتقام دوم با فرجام یهود
۲۸۷	۳-۵-۶. رابطه «وعد الآخرة» با آغاز قیامت
۲۸۸	قرینه ۱: تعبیر «وعد الآخرة»
۲۸۹	قرینه ۲: آیات و روایات حاکی از قرب رجعت حضرت عیسی و حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> به قیامت
۲۸۹	۶-۶. ارتباط دشمنان اهل بیت <small>علیهم السلام</small> با دو افساد یهود
۲۹۰	۱-۶-۶. قراین ارتباط دشمنان اهل بیت <small>علیهم السلام</small> با دو افساد بنی اسرائیل
۲۹۰	الف. مضمون مشترک روایات شیعی وارد شده ذیل آیات وعید
۲۹۰	ب. ولایت مداری منتقمان افساد اول
۲۹۰	ج. واقعیات سیاسی دنیای معاصر
۲۹۱	د. ارتباط فتنه دجال با دشمنان اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۲۹۲	تلخیص و نتیجه گیری بخش ۶
۲۹۳	کتاب نامه



## مقدمه

آگاهی از اینکه این کوچه پس کوچه‌ها و فراز و نشیب‌های گذر روزگار در نهایت به کدام مقصد خواهد انجامید، طبعاً برای همگان جذاب است؛ به ویژه اگر این سرانجام، مربوط به اتفاقات و جریان‌ات حساس و مهم باشد؛ از این روست که همواره بازار پیشگویی‌ها گرم بوده است؛ چه در امور خرد فردی و چه در امور کلان اجتماعی و چه در خصوص فرجام کلیت تاریخ بشر.

با وجود اینکه برخی مدعیان ممکن است با دست‌درازی‌ها و استراق‌سمع‌ها، وجه مبهم و ناقصی از آینده را دنبال کنند، ولی چون تنها آگاه مطلق به غیب، خدای سبحان است، جز از رهگذر اعلام او - جل و علا - نمی‌توان اطلاع مطمئنی از آینده یافت. بنابراین تنها منبع موثق در این خصوص، گزارش‌های انبیای الهی و ائمه هدی علیهم‌السلام است و در این میان، منبع بی‌بدیل، قرآن کریم است که «تبیان کل شیء» بوده، از هر کاستی و تحریف منزّه است.

امروزه سرنوشت نهایی قدس و فتنه‌ای که صهیونیست‌ها در آن منطقه برپا کرده‌اند، از جذاب‌ترین و مهم‌ترین موضوعات در حوزه آینده‌پژوهی است. این چالش مهم

روزگار معاصر، برای پیروان هر سه دین بزرگ توحیدی، یعنی اسلام، مسیحیت و یهود حساس است و طبیعی است حس کنجکاوی شان درخصوص فرجام این چالش به طور ویژه تحریک شود و آنچه بر این کنجکاوی می افزاید، اشاراتی است که در برخی متون ادیان یادشده وارد شده و مرتبط با این چالش به نظر می رسد. شاید بیشترین ورود به این مبحث از آن صهیونیست های یهودی یا مسیحی باشد که بازتاب آن در کتاب ها، مقالات، سخنرانی ها و فیلم های پرشمار قابل مشاهده است، اما این گونه آثار نمی تواند سهم چندانی از حقیقت داشته باشد؛ چون اولاً، گاه بر متون محرف و منسوخ مبتنی است و ثانیاً، گاهی همراه با مصادره به مطلوب و تفسیر به رأی و تطبیق با سناریوهای خودساخته است. حال در این عرصه جنگ تبلیغی، باید به محضر حقایق ناب قرآن و سنت مشرف شد و با تحقیقات علمی، تشنگان حقیقت جو را در این وادی از سرچشمه ای زلال سیراب ساخت. روشن کردن معارف غیبی قرآن و سنت در این خصوص، صرفاً اشباع کنجکاوی نیست، بلکه اثری شگرف در امید و استقامت جبهه حق خواهد داشت تا در فراز و نشیب حوادث روزمره و با مشاهده غلبه و قدرت دشمن، خود را نوازند و بدانند خبرهایی شیرین در راه است.

در همین راستا، این نوشته بر آن است که از رهگذر استخراج، توصیف و تحلیل معارف قرآنی و حدیثی، تحقیقی را درخصوص موضوع فرجام یهود سامان دهد که آن گونه که خواهد آمد، این موضوع با مقوله فتنه کنونی یهود، یعنی تشکیل دولت اسرائیل ارتباط خواهد یافت و معارفی شگفت و اعجازگون در این راستا به دست خواهد آمد و در نهایت، در مسیر تحقیق ناگزیر عطر بهشتی گل نرگس خواهد پیچید. نویسنده سال ها است علاقه مند و پیگیر این زمینه پژوهشی است و سعی در به روز کردن دانسته های خود در این عرصه داشته است؛ چراکه در سال های اخیر،



در این باره مقالات و کتب گوناگونی به دست عالمان مسلمان نگاشته شده و می شود؛ هرچند متأسفانه سهم محققان میهن اسلامی مان کمتر از میزان انتظار بوده است. با وجود این از دید نگارنده، قریب به اتفاق آثار پرشمار یادشده که نگارنده از آن ها اطلاع یافته، به رغم کشفیات باارزشی که گاه داشته اند، خالی از اشکالات کلان و اساسی نیستند. از این رو، در این نوشته تلاش شده با توکل بر خدای متعال، در این راستا تحقیقی جامع تر و منقح تر عرضه گردد. هرچند بخش های مختلف این نوشته پیش از تجمیع فعلی، به صورت مقالات علمی-پژوهشی در معرض داوری برخی از استادان قرار گرفته و منتشر شده است، نگارنده عمیقاً از امکان کاستی ها و اشتباه ها در آن آگاه است؛ از این رو اولاً، از خدای مهربان طلب آمرزش و امداد می کند و ثانیاً، از خوانندگان فرهیخته درخواست همراهی برای اصلاح و تکمیل دارد.

گفتنی است در ترجمه آیات شریفه، به طور ویژه از ترجمه دکتر رضایی اصفهانی و همکاران و ترجمه آقای فولادوند، و در کنار آن در برخی موارد از ترجمه های مانند ترجمه آیت الله مشکینی و ترجمه مرکز فرهنگ و معارف قرآن، اثر آقای صالحی نجف آبادی نیز بهره گرفته شده است. در خصوص برخی آیات، مانند آیات وعید بنی اسرائیل در سوره مبارکه اسراء، نویسنده بر حسب ضرورت، خود به ترجمه مبادرت ورزیده است. همچنین با توجه به اینکه این اثر در اصل حاوی مباحث تخصصی است، برای اینکه مخاطب عام نیز از کلیت مباحث بهره مند شود، برخی نصوص عربی و برخی مباحث تخصصی، مانند بررسی های سندی به پاورقی منتقل شده است تا صرفاً علاقه مندان به آن رجوع کنند.

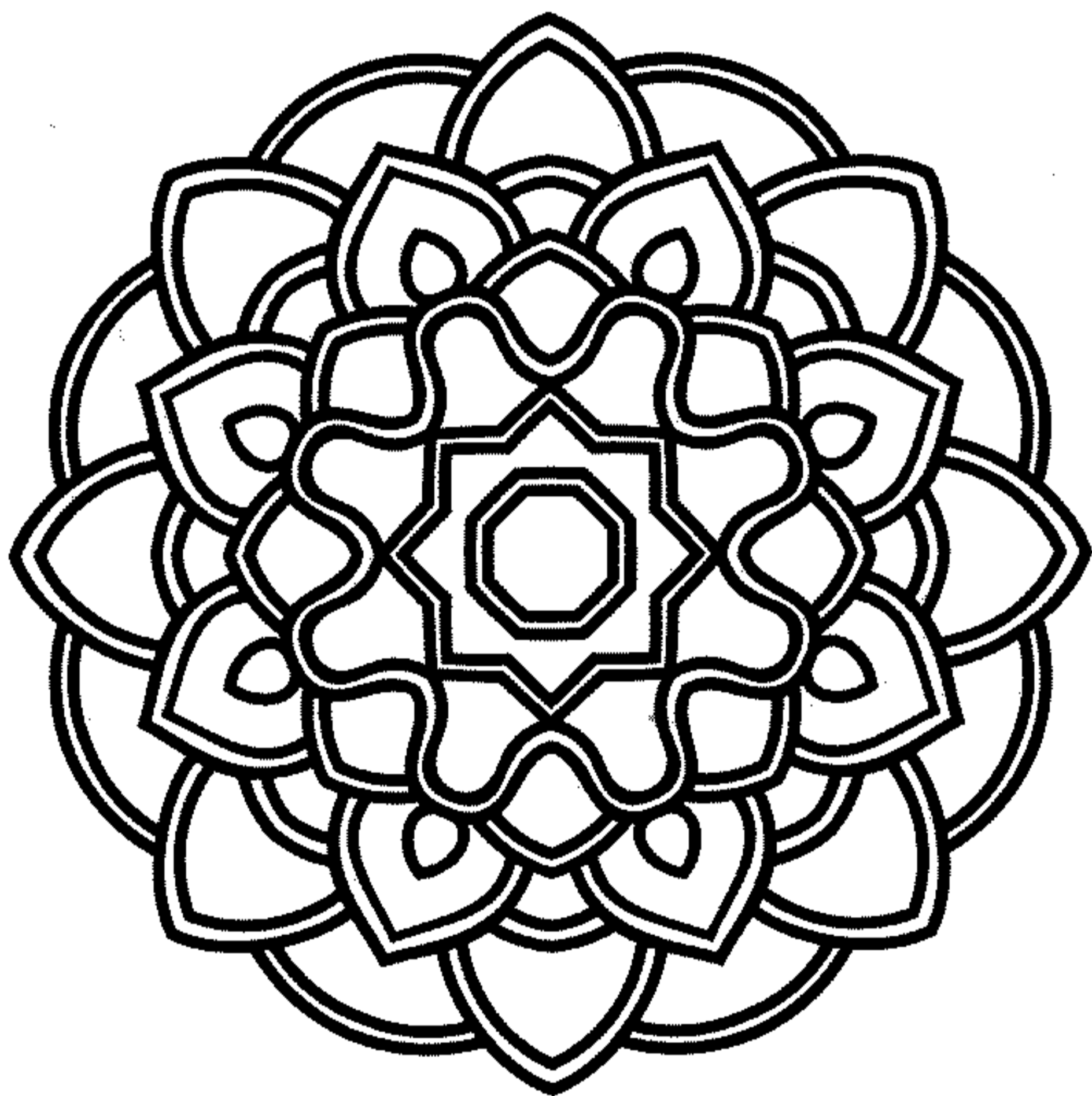
والحمد لله رب العالمین

علی رضایی

۲۵ جمادی الاولی ۱۴۴۱ / ۱ بهمن ۹۸

# فصل اول : مباحث مقدماتی





## معناشناسی یهود

ماده «هود» در قرآن کریم ۲۲ بار در اشاره به قوم یا آیین یهود به کار رفته است: به صورت فعل «هادوا» ۱۰ بار، به صورت «هوداً» ۳ بار، به صورت «الیهود» ۸ بار و به صورت «یهودياً» ۱ بار.

برخی، این کاربردها را از ریشه «هود» به معنای «توبه و بازگشت»<sup>۱</sup> گرفته‌اند؛<sup>۲</sup> چراکه برگزیدگان ایشان بعد از جریان گوساله‌پرستی، به میقات رفتند و توبه کردند، که قرآن کریم توبه ایشان را با تعبیر «هُدْنَا» مطرح فرموده است: «وَاكْتُبْنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ

---

۱. راغب هود را در اصل به معنای «رجوع با رفق» دانسته است (راغب، مفردات ألفاظ القرآن، ج ۱، ص ۸۴۷). صاحب معجم مقاییس اللغة ریشه هود را در اصل ناظر به نرمی و آهستگی و آرامش می‌داند: «اصل يدل على إرواد و سکون» (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۶، ص ۱۷). آقای مصطفوی نیز اصل واحد در این ماده را حرکت به سوی راحتی و طلب آن مطرح نموده و یکی از مصادیق این اصل واحد را تمایل به توبه دانسته است (مصطفوی، التحقيق في كلمات قرآن کریم ج ۱۱، ص ۲۹۴).

۲. برای مثال: ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۶، ص ۱۸.

كُلِّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ؛<sup>۱</sup> و برای ما در این دنیا و در آخرت نیکی مقرر فرما؛ (چرا) که ما به سوی تو بازگشت کرده ایم. (خدا) گفت: عذابم را به هرکس بخواهم، می رسانم و رحمتم بر همه چیز گسترده است و به زودی، آن را برای کسانی که خودنگه داری می کنند و زکات (و صدقه) می دهند و کسانی که به نشانه های ما ایمان می آورند، مقرر خواهم داشت».

نکته مهم آنکه، تعبیر از مفهوم توبه با ماده «هود» تنها همین یک بار در قرآن کریم آمده است؛ البته غیر از مشتقات ناظر به قوم یا آیین یهود، اگر از این ریشه گرفته شود. این وجه تسمیه برای یهود، هم می تواند در بردارنده ستایش باشد، آن گاه که به شیوه توبه به سوی خدای سبحان پایبندند، و هم شامل مفهوم هشدار یا ملامت باشد، آن گاه که شیوه توبه الی الله را از یاد برده یا آن را کنار گذاشته اند.

نظر دیگر آن است که «یهود» واژه ای عبری است و از «یهودا» یا «یهودا» گرفته شده است که نام یکی از پسران حضرت یعقوب عليه السلام بود.<sup>۲</sup> معنای یهودا در عبری، حمد است.<sup>۳</sup> برخی درباره دلیل انتساب یهودیان به این نام، چنین آورده اند که بعد از رحلت حضرت سلیمان عليه السلام، مملکت یهود به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم شد که دو سبط یهودا - که حضرت داوود عليه السلام و سلیمان عليه السلام نیز به آن منتسب بودند - و بنیامین در مملکت جنوبی مستقر بودند که به آن «یهودا» می گفتند و ده سبط دیگر در مملکت شمالی مستقر شدند که آن را «اسرائیل» می نامیدند. بعد از

۱. اعراف: ۱۵۶.

۲. یهودا چهارمین پسر حضرت یعقوب عليه السلام از همسرش «لیئه» و همان کسی است که برادران را از

قتل یوسف عليه السلام منع کرد (هاکس، قاموس کتاب مقدس، ص ۹۷۷).

۳. مثلاً: مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۱، ص ۲۹۴.

۴. سفر تکوین، ۳۵: ۲۹؛ هاکس، قاموس کتاب مقدس، ص ۹۷۷.



نابودی مملکت شمال، یهودا تنها مملکت یهودیان شد؛ از این رو همه یهودیان، یهودی به معنای «منسوب به مملکت یهودا» نامیده شدند و سپس این کلمه بر هرکسی که دینشان را پذیرفت، توسعه پیدا کرد.<sup>۱</sup>

برخی محققان با نگاهی متفاوت قایل اند بر اینکه نام یهود صرفاً ناظر بر اعضای دو سبط ساکن مملکت یهوداست و علت اینکه هم‌اکنون به جمیع یهودیان گفته می‌شود، آن است که یهودیان قایل اند ده سبط شمالی بعد از حمله آشوریان گم شده‌اند و نسل مشخص فعلی، باقی‌مانده دو سبط مملکت یهوداست. ایشان تبلیغ عنوان یهود را به جای عناوین دیگری، همچون اسرائیل یا بنی‌اسرائیل از سوی یهودیان، در همین راستا و برای مظلوم‌نمایی مطرح می‌کنند.<sup>۲</sup>

در نهایت آنچه صحیح به نظر می‌رسد، همان گرفته شدن «یهود» از واژه عبری «یهودا» یا «یهودا» است و شاید اشتقاقیات دیگر این ماده که گاه به‌گونه فعل استعمال شده‌اند، از باب جعل فعل از اسم عَلَم بوده باشد؛ مانند «تفرعون» که از اسم عَلَم «فرعون» گرفته شده است. حدیث نبوی «مَا مِنْ مَوْلُودٍ إِلَّا يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ، فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ وَيُنَصِّرَانِهِ وَيُمَجْسِسَانِهِ»<sup>۳</sup> می‌تواند شاهی بر این مطلب باشد؛ چراکه در آن، واژگان یهود و نصارا به صورت فعل درآمدند. هرچند بعید نیست استعمالات فعلی مشتق از «یهود» در قرآن کریم، تلمیحاً ناظر به مفهوم اصل عربی «هود»، یعنی توبه نیز باشد.

۱. ر.ک: هاکس، قاموس کتاب مقدس، ص ۹۸۱؛ سنباطی، افساد الیهود، ص ۲۳۶.

۲. ر.ک: احمدی، محمد، «مقاله عبدالله شهبازی»، در: پژوهش صهیونیست، ص ۴۵۱-۴۵۳ و... .

۳. بخاری، صحیح البخاری، ج ۲، ص ۹۴.

## مراد از بنی اسرائیل

«اسرائیل» لقب حضرت یعقوب علیه السلام است و بنی اسرائیل ابتدا ناظر به دوازده پسر آن حضرت، و در ادامه ناظر به اسباط دوازده گانه‌ای است که از آن دوازده پسر به وجود آمده‌اند، اما نکته مهم آنکه، عنوان بنی اسرائیل نیز مانند عنوان یهود به تدریج بار معنایی آیینی یافته و بعد از ظهور حضرت موسی علیه السلام، تقریباً معادل پیروان آیین حضرت موسی علیه السلام شده است و به همین دلیل، قرآن کریم بارها از پیروان آیین حضرت موسی علیه السلام با تعبیر «بنی اسرائیل» یاد کرده است.<sup>۱</sup>

## رابطه یهودیت با نژاد بنی اسرائیل

ابتدا متبادر به ذهن آن است که یهودیت نام آیین آسمانی حضرت موسی علیه السلام است که البته در طول تاریخ دچار تحریف شده است و یهودی کسی است که مؤمن به آیین موسوی است، اما با نگاهی دقیق‌تر می‌توان دریافت در عنوان یهودیت، برخلاف عناوین مسیحیت و اسلام، عنصر قومیت حضوری بسیار پررنگ دارد. عنوان یهودیت نسبتی اساسی و تفکیک‌ناپذیر با قوم بنی اسرائیل دارد؛ درحالی‌که میان مسیحیت و بنی اسرائیل، و اسلام و عرب هرگز چنین نسبتی وجود ندارد؛ به گونه‌ای که در عالم واقع، بیشتر مسیحیان جهان از غیر بنی اسرائیل، و اغلب مسلمانان جهان از غیر عرب هستند، و پیروان، خود را صرفاً منتسب به آیین مسیحیت یا اسلام می‌دانند، نه به قومیت‌های نخستین که این ادیان میانشان ظاهر شده است. در راستای همین آمیختگی ویژه یهودیت با عنصر قومیت است که قرآن کریم از پیروان این دیانت با عناوینی که دراصل ناظر به قومیت است، یعنی «یهود» و «بنی اسرائیل» یاد کرده است.

۱. در خصوص معنای اسرائیل ر.ک: هلال، *الاسراء و الاسرائیل*، ۷۳-۷۸؛ هاکس، *قاموس کتاب مقدس*، ص ۵۳.

۲. ر.ک: بقره: ۸۳ و ۲۱۱؛ مائده: ۳۲؛ اسراء: ۱۰۱؛ شعراء: ۱۹۷.

یکی از عوامل مهم آمیختگی ویژه آیین یهود با قومیت بنی اسرائیل آن است که حضرت موسی علیه السلام با رسالتی ویژه و در مقام منجی در قوم بنی اسرائیل ظهور یافت و در نهایت، بنی اسرائیل را از ستم فرعون رهاند و به جانب کنعان سیر داد. افزون بر تمرکز ویژه رسالت موسی علیه السلام بر قوم بنی اسرائیل، سوء برداشت از برخی آموزه‌های وحیانی درباره فضیلت بنی اسرائیل بر سایر جهانیان<sup>۱</sup> نیز می‌تواند عامل دیگری در رنگ قومی گرفتن آیین یهود به شمار آید. در فرهنگ قرآن کریم، مخاطب رسالت و وحی الهی قرار گرفتن، فضل الهی است که به گروه خاصی اختصاص ندارد و معیار آن، مشیت حکیمانه خدای سبحان است<sup>۲</sup> و شرط بقای این برتری و فضیلت، شکر آن - به معنای کامل کلمه - است.<sup>۳</sup> به عبارت دیگر، اختصاص فضل الهی باید موجب شکر ویژه و اهتمام به تکالیف مناسب با آن باشد، نه سبب فخر فروشی و تکبر. این مواجهه انحرافی در قبال فضل الهی، در حوزه یهود رخ داد و باعث تکبر و نژادپرستی آن‌ها شد؛ به گونه‌ای که اختصاص رسالت الهی به غیر خودشان را تاب نمی‌آوردند<sup>۴</sup> و حتی گاهی دیگران را لایق وارد شدن به آیین خود نمی‌دانستند و نمی‌دانند؛ از این رو، تبلیغ دین در میان یهودیان، جایگاهی همچون اسلام و مسیحیت ندارد.<sup>۵</sup>

این تلقی نژادی از آیین یهود، در دوران معاصر شدت بیشتری گرفته و به طور خاص جریان صهیونیسم، گاه سعی در ارائه تعریفی صرفاً نژادی از یهودیان به عنوان قومی با نژاد خالص و برتر، بدون توجه به عنصر دین داشته است.<sup>۶</sup>

۱. قرآن کریم در چندین آیه شریفه، بر فضیلت یافتن بنی اسرائیل بر عالمان اشاره کرده است: بقره: ۴۷ و ۱۲۲؛ جاثیه: ۱۶؛ اعراف: ۱۴۰، اما درباره عقیده افراطی خود یهود در این خصوص رک: مسیری، *دایرةالمعارف یهود*، ج ۵، ص ۶۹-۷۲؛ کریمیان، *یهود و صهیونیسم*، ص ۱۸۴-۱۸۹.

۲. رک: حدید: ۲۹؛ جمعه: ۴؛ بقره: ۷۳.

۳. رک: یوسف: ۳۸.

۴. رک: آل عمران: ۷۳.

۵. رک: مسیری، *دایرةالمعارف یهود*، ج ۵، ص ۳۸۱-۳۸۲.

۶. رک: همان، ج ۲، ص ۱۷-۱۹ و ۷۰-۷۳ و ج ۶، ص ۶۲-۶۵ و همچنین: صفاتاج، *نژادپرستی*



مطلب قابل توجه، میزان انتساب واقعی یهودیان امروز به نژاد بنی اسرائیل است. در این باره اقوال متعارضی ارائه شده است؛ برخی مدعی اقلیت نژاد بنی اسرائیل در میان یهود فعلی<sup>۱</sup> و عده‌ای، مدعی اکثریت آن<sup>۲</sup> هستند. اگرچه از منظری دیگر می‌توان تمام یهودیان معاصر را با تعبیر «بنی اسرائیل» یا «یهود» مخاطب قرار داد؛ چراکه با توجه به حساسیت همیشگی بنی اسرائیل درباره خلوص نژادی، گویا اختلاط‌های محدود نژادهای دیگر به‌گونه‌ای بوده که هضم در بنی اسرائیل اتفاق بیفتد؛ بنابراین، آن‌ها نیز به‌نوعی جزء نژاد بنی اسرائیل شده‌اند و به همین دلیل است که از میان آن‌ها، آوازی به‌عنوان نژادی دیگر برخاسته نمی‌شود.<sup>۳</sup>

### تاریخچه اجمالی یهود

لازم است پیش از پرداختن به مباحث تفسیری درباره فرجام یهود، نگاهی گذرا به تاریخ یهود صورت گیرد. گزارش فهرست‌وار ذیل با استفاده از کتاب *یهود و صهیونیسم*، نوشته احمد کریمیان (ص ۴۶۳-۵۰۲) و کتاب *دایرةالمعارف یهود*، نوشته عبدالوهاب المسیری (ج ۸) و همچنین با بهره‌گیری از منابع دیگری، مانند *عصر ظهور نوشته علی کورانی* (ص ۸۰-۹۳) و *اسطوره‌ها و بنیان‌های اندیشه سیاسی*

---

*صهیونیسم*، ص ۳۳؛ با زیدآبادی، *دین و دولت در اسرائیل*، ص ۵۹-۶۲.

۱. مثلاً ر.ک: سقاف، *اليهود و عقيدة الارض الموعودة*، ص ۳۴۸؛ مسیری، *دایرةالمعارف یهود*، یهودیت و *صهیونیسم*، ج ۲، ص ۱۷-۱۹ و ص ۷۰-۷۳.

۲. در این خصوص ر.ک: سومبارت، *یهودیان و حیات اقتصادی مدرن*، ص ۲۹۳-۳۳۲ و گزارشی با عنوان: «پژوهش بزرگ ژن‌شناسی نشان می‌دهد یهودیان دنیا دارای ژن مشابه بوده و در خاورمیانه ریشه دارند»، سایت وزارت خارجه اسرائیل؛ ۲۰۱۰/۷/۱۱.

<https://mfa.gov.il/MFAFA/IsraelExperience/Society/Pages/110710>.

۳. به گفته جیمز هاکس (*قاموس کتاب مقدس*، ص ۵۳)، تعبیر اسرائیل در کتاب مقدس نیز گاه ناظر به یهودیان به‌کار رفته است: «و گاهی (تعبیر اسرائیل) قصد از جمیع مؤمنان حقیقی که اولادهای روحانی او (یعقوب علیه السلام) هستند، (می‌باشد)».

## ■ ۲۵ مباحث مقدماتی ■

یهود نوشته شهبازیان<sup>۱</sup> ارائه می‌گردد.

کوج کنعانیان از شبه جزیره عربستان به فلسطین	۱۲۰۰ ق.م
مهاجرت حضرت ابراهیم <small>علیه السلام</small> از اور کلدانی <sup>۲</sup> به سرزمین کنعان در فلسطین.	قرن ۱۹ ق.م
مهاجرت حضرت یعقوب <small>علیه السلام</small> و پسرانش به مصر (خانواده ای ۶۶ نفری).	۱۶۷۵ ق.م
خروج بنی اسرائیل از مصر به رهبری حضرت موسی <small>علیه السلام</small> تا ورود به سرزمین مقدس. حضرت موسی <small>علیه السلام</small> در دوران نبوتش، به خصوص بعد از خروج از مصر، رنج و نافرمانی بسیاری از جانب بنی اسرائیل تحمل کرد (صف: ۵). بنی اسرائیل از فرمان موسی <small>علیه السلام</small> درباره جهاد برای ورود به سرزمین مقدس نیز عصیان نمودند؛ در نتیجه به عقوبت الهی دچار و چهل سال در بیابان سرگردان شدند (مائده: ۲۱-۲۶). در این چهل سال، حضرت موسی <small>علیه السلام</small> و هارون <small>علیه السلام</small> از دنیا رفتند. در نهایت، بنی اسرائیل با رهبری یوشع بن نون به شهرهای کنعان، به جز بیوس (اورشلیم) و مناطق ساحلی که در دست کنعانیان بود، وارد شدند. اسفار تورات بر قتل هزاران کنعانی و غارت شهرها به دست بنی اسرائیل در این جریان تصریح دارد.	۱۱۳۰-۱۲۳۰ ق.م

۱. مقاله مندرج در کتاب پژوهش صهیونیت، کتاب دوم.

۲. براساس تحقیقات باستان شناسان، منطقه ای است میان بغداد و بصره کنونی (حمیدی، تاریخ اورشلیم: بیت المقدس، ص ۴۰).

۳. تورات موجود در کتاب خروج، باب ۱۲: ۳۷ و کتاب اعداد، باب ۳۳: ۳۶ تعداد اسرائیلیان را که همراه موسی علیه السلام خارج شدند به جز فرزندانشان، ششصد هزار پیاده از مردان یاد می‌کند. برخی از پژوهشگران غربی، تعداد آنان را شش هزار نفر تخمین می‌زنند (کورانی، عصر ظهور، ص ۸۱).

<p>حکومت قضات بر عبرانیان (عصر داوران) پس از مرگ یوشع بن نون. عهد عتیق از انحرافات عمیق بنی اسرائیل در این دوران یاد کرده است: «در میان کنعانیان، حیثی‌ها، اموری‌ها، فرزنی‌ها، حیوی‌ها و بیوسنیان ساکن شدند و دختران آنان را همسران خود قرار دادند و دختران خود را به پسران آن‌ها داده و خدایان آن‌ها را پرستیدند» (عهد عتیق، کتاب داوران، ۳: ۵ و ۲: ۱۰-۲۳). در این مدت، بنی اسرائیل همواره تحت سلطه حاکمان اطراف خود بودند.</p>	<p>۱۱۳۰-۱۰۲۵ ق ۰ م</p>
<p>آغاز عصر پادشاهان با حکومت طالوت (شائول). پس از طالوت، حضرت داوود <small>علیه السلام</small> و بعد فرزندش حضرت سلیمان <small>علیه السلام</small> به حکومت رسیدند. حکومت این دو پیامبر الهی، مستقل و به مرکزیت اورشلیم (بیت المقدس) بود.</p>	<p>۱۰۲۵ ق ۰ م</p>
<p>حضرت سلیمان <small>علیه السلام</small> بعد از حکومتی استثنائی وفات یافت. بعد از وفات سلیمان <small>علیه السلام</small>، مملکت یهود دچار اختلاف و به دو قسمت تقسیم شد: مملکت شمال (افرایم یا اسرائیل) به پادشاهی «یربعام» که شامل ده سبط بود و مملکت جنوبی (یهودا) به پادشاهی «رحبعام» فرزند سلیمان <small>علیه السلام</small> و به مرکزیت قدس که از دو سبط «یهودا» و «بنیامین» تشکیل یافته بود. یربعام «شکیم» را پایتخت خود قرار داد و برای بازگرداندن توجه مردم از قدس، پرستشگاه‌های «دان» و «بیت ایل» را بنا نهاد، و بسیاری از آداب و عادات بت پرستانه را به آیین درآمیخت. تورات از ترویج گوساله پرستی و بت پرستی در مملکت شمال به دست یربعام سخن گفته است! به گفته تورات موجود، بعد از سه سال کشور یهودا نیز به پرستش بت‌ها پرداخت!</p>	<p>۹۳۱ ق ۰ م</p>

۱. کتاب اول پادشاهان، ۱۲: ۲۵-۳۳.

۲. همان، ۱۴: ۲۲-۲۴.

■ ۲۷ مباحث مقدماتی ■

<p>سرگون دوم، پادشاه آشور، مملکت شمال را نابود کرد و شماری از ساکنان و نخبگان آن را کوچ داد. این یهودیان کوچانده شده به سبب آمیختگی با جامعه جدید، به تدریج ناپدید شدند؛ این‌ها همان کسانی هستند که در ادبیات یهودی-مسیحی به «قبایل ده‌گانه ناپدیدشده» معروف شده‌اند.</p>	<p>۷۲۱ ق.م</p>
<p>«بُحْت نَصْر»<sup>۱</sup> در چهارمین حمله‌اش، مملکت یهودا را نابود و معبد را غارت کرد و آتش زد و هزاران اسیر از بنی اسرائیل را به بابل منتقل نمود. در آستانه حمله بُحْت نَصْر، یهودیان غرق در انواع فسادها بودند. برای نمونه، در موعظه ارمیای نبی - که نبوتش هم‌زمان با حمله بُحْت نَصْر بوده - از قول خدای سبحان آمده است: «شما به سخنان دروغ و بی‌پایه امید بسته‌اید، دزدی می‌کنید، مرتکب زنا و قتل می‌شوید، به دروغ قسم می‌خورید، برای بت بعل بخور می‌سوزانید و خدایان بیگانه را می‌پرستید».<sup>۲</sup></p>	<p>۵۸۶ ق.م</p>
<p>کوروش که بر بابل و فلسطین چیره شده بود، به یهودیان بابل رخصت داد به اورشلیم بازگردند و بنای هیکل سلیمان را تجدید کنند.</p>	<p>۵۳۷ ق.م</p>
<p>در جریان سیطره یونان بر بیشتر مناطق جهان باستان (از هند تا لیبی)، «اسکندر مقدونی» بر فلسطین چیره شد و اورشلیم را به تصرف درآورد (۳۲۳ پ.م). گروه‌هایی از یهودیان فلسطین به منظور دست‌یابی به زندگی بهتر، به سوریه، مناطق آسیای میانه، یونان و اسکندریه مهاجرت کردند و بدون کیان سیاسی مستقل، در کنار دیگر ملت‌ها مستقر شدند.</p>	<p>قرن ۴ پ.م</p>

۱. نام او در عهد عتیق «نبوکد نصر» و «نبوخذ نصر» ذکر شده است. در خصوص اجمالی از شخصیت او از منظر تورات موجود ر.ک: هاکس، قاموس کتاب مقدس، ص ۸۷۱-۸۷۳ و همچنین در خصوص وی ر.ک: معموری، «بُحْت نَصْر»، دایرةالمعارف قرآن کریم، ص ۲۷۸-۲۸۱.
۲. کتاب ارمیاء، ۷: ۸-۹.



<p>آنستیوخوس چهارم، پادشاه سلوکی، برای تضعیف یهودیت، در هیکل سلیمان مذبحی برای قربانی‌های بت‌های یونانیان برپا کرد. پیامد این وضع، شورش دامنه‌دار یهودیان بر سلوکیان به رهبری «یهودای مگابی» بود؛ سرانجام اورشلیم در سال ۱۳۵ ق.م به استقلال دست یافت و تا سال ۷۶ ق.م مستقل ماند.</p>	<p>قرن ۳ پ.م</p>
<p>- با تسلط رومیان بر فلسطین در سال ۶۳ ق.م، سیطره مگابی‌ان بر این سرزمین خاتمه یافت و فلسطین در قلمرو حکومت رومیان قرار گرفت. - میلاد عیسای مسیح <small>ﷺ</small>.</p>	<p>قرن ۱ پ.م</p>
<p>- در سال ۲۹ پ.م، به موجب نقل تورات، انقلاب یوحنای تعمیددهنده (یحیای پیامبر) رخ داد که به طایفه عیسویان منسوب بود. - در سال ۶۶ م، انقلاب یهودیان بر ضد رومیان (در عهد نرون) در قدس رخ داد، ولی رومیان از ایشان انتقام کشیدند و در سال ۷۰ م، قدس را ویران و هیکل را نابود کردند.</p>	<p>قرن ۱ م</p>
<p>- در ۱۳۰ م هادریانوس، امپراتور روم، پس از بازسازی اورشلیم آن را مستعمره روم ساخت و به احترام خاندان هادریانوس و خدایان کاپیتولین، «ایلینا کاپیتولینا» نامید. - شورش سه‌ساله (۱۳۲-۱۳۵ م) بارکوخبا بر ضد رومیان، با سرکوب شدن این شورش، هزاران یهودی به قتل رسیدند. به دنبال آن، اورشلیم در قلمرو حکومت روم قرار گرفت و یهودیان از اقامت در آن منع شدند. به جز دوره حکومت ملکه تدمر، تا زمان فتوحات اسلامی، شهر قدس در قلمرو حکومت رومیان قرار داشت. - در سال ۲۱۲ م کارکلا، امپراتور روم، اجازه بازگشت به فلسطین را به یهودیان داد، ولی بیشتر یهودیان، سکونت در بیرون از فلسطین را ترجیح دادند.</p>	<p>قرن ۲ م</p>

<p>مسیحی شدن امپراتور قسطنطنیه و اعلام این دین به عنوان آیین رسمی امپراتوری روم. از این زمان، یهودیان به خاطر موضعی که در برابر حضرت مسیح <small>ﷺ</small> اتخاذ کرده بودند، از سوی رومیان آزار دیدند. ورود آنان به اورشلیم ممنوع، و هیکل تخریب شده سلیمان، محل جمع‌آوری زباله شد.</p>	<p>قرن ۴ م</p>
<p>- بعثت پیامبر بزرگ اسلام <small>ﷺ</small> در سال ۶۱۰ م.          - بیت المقدس در آغاز دعوت اسلام، تا چند سال قبله مسلمانان قرار گرفت.          - رسول خدا <small>ﷺ</small> پس از هجرت، پیمان نامه‌ای با یهودیان مدینه منعقد ساخت و آنان را ضمن شرایطی، در دین و دارایی خویش آزاد گذاشت، ولی آن‌ها پیمان خود را شکستند و با پیامبر اکرم <small>ﷺ</small> دشمنی ورزیدند و توطئه‌ها کردند و حتی در صدد قتل وی برآمدند؛ از این رو، رسول خدا <small>ﷺ</small> قبایل یهودی «بنی قینقاع» و «بنی نضیر» و «بنی قریظه» را از مدینه کوچاند و دیگر قبایل یهود، سر تسلیم فرود آوردند و به پرداخت جزیه راضی شدند و در کنار مسلمانان به زندگی خود ادامه دادند.          - در ۶۱۴ م، سپاهیان ایرانی به فرمان «خسرو دوم» اورشلیم را تصرف کردند و یهودیان، که سپاه ایران را در فتح اورشلیم یاری داده بودند، دوباره در شهر اسکان یافتند.          - در ۶۲۱ م (یک سال قبل از هجرت)، معراج رسول اکرم <small>ﷺ</small> و سیر شبانه آن حضرت به مسجد الاقصی رخ داد؛ در آن زمان، بنایی در مسجد الاقصی نبود.          - در ۶۲۹ م، امپراتور هرقل مجدداً شهر را تصرف کرد.          - در ۶۳۶ م، قدس به دست سپاه مسلمانان فتح شد. مسلمانان، پلیدی و آلودگی را از صخره مقدسه زدودند و معبد پیامبران را در فلسطین تجدید بنا کردند.          - در جریان فتح بیت المقدس سفرونیوس، اسقف بزرگ شهر، اعلام کرد کلیدهای شهر را جز به دست خود خلیفه نخواهد داد؛ از این رو، خلیفه دوم، شخصاً در سفری وارد قدس شد و با مسیحیان آن منطقه، پیمان نامه‌ای منعقد ساخت که به «عهدنامه عمری» معروف است. در این عهدنامه، مسیحیان از عمر خواستند و ورود یهودیان را به این شهر ممنوع سازد. بدین ترتیب، فلسطین رسماً جزء سرزمین‌های اسلامی قرار گرفت.</p>	<p>قرن ۷ م</p>

■ ۳۰ موعود اسراء ■

<p>گرایش قبایلی از نژاد خزر به دین یهود.</p> <p>گفتنی است در قرن ۱۰م، پس از آنکه روس‌ها به موجودیت سیاسی اقوام خزر پایان دادند، قبایل خزر در سراسر بلاد روس و اروپای شرقی پراکنده شدند. ناگفته پیداست این یهودیان از نژاد غیرسامی بوده و از تبار بنی اسرائیل به‌شمار نمی‌آمدند. بسیاری از یهودیان عصر حاضر از سلاله آن‌ها هستند.</p>	<p>قرن ۸م</p>
<p>ورود لشکر صلیبی به بیت‌المقدس و کشته شدن هزاران یهودی، به‌ویژه از طایفه قزائیان و گریختن بسیاری از آنان از فلسطین.</p> <p>هر فوج از صلیبیان که به سوی شرق حرکت می‌کرد، تمام یهودیانی را که از قبول دیانت مسیحی و پذیرش غسل تعمید سر باز می‌زدند، از سر راه خود برمی‌داشت. همچنین پس از آنکه صلیبیان از مسلمانان شکست خوردند، انتقام شکست خود را از یهودیان اروپا گرفتند و آن‌ها را به شیوه‌های مختلف شکنجه و آزار دادند؛ به‌همین دلیل یهودیان دسته‌دسته از اروپا به سوی کشورهای اسلامی مهاجرت کردند.</p>	<p>قرن ۱۱م</p>
<p>نهضت مذهبی کشیش آلمانی، مارتین لوتر و جنبش اصلاحی پروتستانتیسم در اروپا.</p>	<p>۱۵۱۷م</p>
<p>صدور فرمان پاپ مبنی بر رانده شدن همه یهودیان به داخل گتو.</p>	<p>۱۵۵۵م</p>
<p>واگذاری نوعی امتیاز در طبریه (فلسطین) از سوی سلطان سلیمان قانونی به مستشار یهودی خود، دن ژوزف ناسی در برابر دریافت مبلغی به صورت سالانه. اخذ این امتیاز، نخستین تلاش‌های یهودیان برای استقرار در فلسطین بود که با شکست روبه‌رو شد.</p>	<p>۱۵۶۱م</p>
<p>انتشار کتابی با عنوان رجعت بزرگ جهانی از سوی هنری فینچ، مستشار حقوقی پادشاه انگلیس. نویسنده در این کتاب، جنگ صلیبی تازه‌ای را برای تشکیل مجدد امپراتوری ملت یهود پیشنهاد می‌دهد!</p>	<p>۱۶۲۱م</p>

### ■ ۳۱ مباحث مقدماتی ■

- درخواست دو تن از رجال دینی انگلیس به نام‌های «جوانا» و «الینزرکارترایت» از دولت متبوع خود، مبنی بر اینکه شرف و افتخار انتقال یهودیان به سرزمینی که خداوند به نیاکان ایشان، ابراهیم، اسحاق و یعقوب وعده کرده و به‌عنوان میراث ابدی به آن‌ها بخشیده است، نصیب ملت انگلیس شود!

- ظهور نخستین گرایش‌های صهیونیستی مسیحی، مبنی بر بازگشت مجدد عیسای مسیح و حکومت هزارساله او بر جهان و استقرار صلح و عدالت در سراسر گیتی، لکن این امر محقق نخواهد شد، مگر پس از بازگشت یهودیان به فلسطین. گفتنی است در این مرحله، یهودیان با استقرار در فلسطین و تشکیل یک دولت یهودی، کاملاً بیگانه بودند.

- در سده هفدهم، نقطه ثقل جامعه یهود از امپراتوری عثمانی به مناطق از روسیه، لهستان، آلمان و اروپای شرقی انتقال یافت. در این دوره، لهستان و لیتوانی - که شامل اوکراین و سواحل دریای بالتیک نیز می‌شد - مرکز استقرار یهودیان جهان بود که یهودیان امروز، از نسل ایشان‌اند.

- از سوی دیگر در نیمه این قرن، گروه‌هایی از یهودیان به آمریکای شمالی مهاجرت کردند. گروه‌های دیگری از آنان، پیش‌تر در اواخر سده پانزدهم، خود را به آمریکا رسانده بودند. علت اساسی مهاجرت یهودیان به آمریکا، نبودن اذیت و آزار ایشان بود. قانون اساسی ایالت ویرجینیا، نخستین قانونی بود که یهودیان را در تساوی کامل با دیگر طایفه‌ها و گروه‌ها قرار داد. همان موضوعی که بعدها در ماده دوم قانون اساسی ایالات متحده به آن تصریح شد. به‌همین دلیل، آمار یهودیان مهاجر از اروپا به آمریکا، روزبه‌روز افزایش یافت، به‌گونه‌ای که ایالات متحده، نماد واقعی سرزمین موعود یهودیان شد.

۱۶۴۹م



<p>انتشار کتابی از فیلیپ جنتیل دولانگر در فرانسه و طرح پیشنهاد یک معامله پایاپای با سلطان عثمانی، مبنی بر مبادله دو شهر «رُم» و «بیت المقدس»، به منظور تمهید مقدمات استقرار یهودیان در فلسطین!</p>	<p>۱۷۰۰م</p>
<p>پیدایش گروه «دوستداران صهیون» در روسیه و تبلیغ این اندیشه که چون یهودیان ملتی واحد و پراکنده‌اند، باید در فلسطین گرد آیند و متمرکز شوند.</p>	<p>نیمه قرن ۱۸م</p>
<p>ناپلئون، نخستین وعده بالفوری خود را در عصر جدید صادر کرد و از یهودیان خواست به فلسطین مهاجرت کنند. او در حمله به مصر اعلام کرد یهودیان، وارثان قانونی فلسطین هستند.</p>	<p>۱۷۹۸م</p>
<p>تأسیس مهم‌ترین مؤسسه صهیونیستی مسیحی در انگلیس با عنوان «انجمن لندن برای گسترش مسیحیت در میان یهودیان انگلیس و دولت عثمانی».</p>	<p>۱۸۰۹م</p>
<p>دعوت رئیس‌جمهور آمریکا، جان آدامز، برای بازگشت (!) یهودیان به فلسطین و تأسیس دولت مستقل یهودی.</p>	<p>۱۸۱۸م</p>
<p>- لرد شافتس بری (۱۸۰۱-۱۸۸۵م)، بنیان‌گذار اندیشه صهیونیستی، خواستار استقرار یهودیان در فلسطین شد تا از یک سو، اروپا از مزاحمت‌های آنان رهایی یابد، و از سوی دیگر، اروپا بتواند در قلب قلمرو حکومت عثمانی، پایگاه استعماری مطمئنی برای خود پدید آورد. - تأسیس نخستین کنسولگری انگلیس در قدس بنابه توصیه شافتس بری.</p>	<p>۱۸۳۸م</p>
<p>- نامه پالمرستون به سفیر انگلیس در قسطنطنیه و تأکید بر اینکه سلطان عثمانی را برانگیزد تا از یهودیان اروپای شرقی برای مهاجرت به فلسطین دعوت به عمل آورد. - ارائه برنامه پیشنهادی لرد شافتس بری به کنفرانس لندن درباره اسکان یهودیان در فلسطین، براساس شعار «سرزمینی بدون ملت، برای ملتی بدون سرزمین».</p>	<p>۱۸۴۰م</p>

■ ۳۳ مباحث مقدماتی ■

<p>تشکیل کمیته‌ای برای بررسی موضوع «بازگرداندن (!) ملت یهود به فلسطین» از سوی پارلمان انگلیس.</p>	<p>۱۸۴۴م</p>
<p>اعزام نخستین هیئت مسیحی آمریکایی به ریاست اسقف آدامز، متشکل از ۱۵۰ کشیش انجیلی آمریکایی، برای اسکان یهودیان در فلسطین.</p>	<p>۱۸۶۶م</p>
<p>تأسیس یک شهرک یهودی‌نشین از سوی آمریکا در فلسطین، با همکاری هفتاد شخصیت دینی انجیلی.</p>	<p>۱۸۶۷م</p>
<p>تأسیس شهرک یهودی‌نشین «بتاح تکفا» در فلسطین و آغاز حرکت خزنده صهیونیسم در این سرزمین.</p>	<p>۱۸۷۷م</p>
<p>- مهاجرت گسترده یهودیان از شرق اروپا به سراسر جهان به ویژه ایالات متحده. - تا سال ۱۹۳۰م، حدود سه میلیون نفر از این مناطق مهاجرت کردند که معروف به «مهاجرت بزرگ یهودیان» است. ۸۰ درصد یهودیان به ایالات متحده و هزاران نفر نیز به نیوزیلند، استرالیا، آفریقای جنوبی و آمریکای لاتین مهاجرت کردند. - مأموریت و تلاش هشلر، اسقف انگلیس، نزد سلطان عبدالحمید در قسطنطنیه به منظور اقناع وی برای تمهید مقدمات مهاجرت یهودیان به فلسطین.</p>	<p>۱۸۸۲م</p>
<p>بارون روجیلد، هزینه ساخت یک شهرک صهیونیستی در فلسطین را برعهده گرفت.</p>	<p>۱۸۸۳م</p>
<p>تأسیس دو شهرک یهودی‌نشین «ریشون لشیون» و «گدیراه» در فلسطین. تعداد این شهرک‌ها در سال ۱۹۰۰م به نوزده رسید.</p>	<p>۱۸۸۴م</p>
<p>- تسلیم یادداشتی از سوی بلاکستون به رئیس‌جمهور آمریکا، بنیامین هاریسون و وزیر امور خارجه وی، جیمز لین، در خصوص اقدام برای کاستن آلام و رنج‌های ملت یهود، از طریق تأسیس یک کشور ملی یهودی در فلسطین. در یادداشت یادشده آمده بود: «چرا دولت‌هایی که براساس معاهده برلن در سال ۱۸۷۸م، بلغارستان را به بلغاریان و صربستان را به صرب‌ها بازگرداندند، فلسطین را به یهودیان باز نمی‌گردانند؟»</p>	<p>۱۸۹۱م</p>

<p>تشکیل نخستین کنفرانس صهیونیستی در شهر بال (بازل) سوئیس و انتصاب تئودور هرتزل به عنوان رهبر جنبش صهیونیسم و تأکید بر مهاجرت یهودیان به فلسطین.</p>	<p>۱۸۹۷م</p>
<p>پیشنهاد ژوزف چمبرلین، سیاست‌مدار انگلیسی به هرتزل، مبنی بر توطن یهودیان در العریش سینا، و مردود شدن این پیشنهاد ازسوی سازمان صهیونیستی. چمبرلین برای بار دوم، کشور اوگاندا در آفریقا را برای تبدیل آن به کشوری یهودی پیشنهاد کرد. این نخستین بار بود که دولتی به صورت رسمی، به یهودیان پیشنهاد تأسیس یک کشور مستقل را می‌داد.</p>	<p>۱۹۰۳م</p>
<p>آغاز موج دوم مهاجرت یهودیان به فلسطین (۱۹۰۴-۱۹۱۴م).</p>	<p>۱۹۰۴م</p>
<p>تأسیس سازمان نظامی صهیونیستی «بارگیورا» به عنوان هسته اولیه نیروی نظامی صهیونیسم در فلسطین. ازسوی دیگر، دولت انگلیس با پذیرش ضرورت تأسیس یک کشور ملی یهودی در فلسطین، بر اهداف و سیاست‌های صهیونیسم صحه می‌گذارد؛ ازاین رو، قرارداد محرمانه سایکس-پیکو (۱۹۱۶م) و اعلام وعده بالفور (۱۹۱۷م) و زود در رو قرار دادن اعراب با ترکان عثمانی، در جریان جنگ جهانی اول، به همین منظور صورت پذیرفت.</p>	<p>۱۹۰۷م</p>
<p>تشکیل کنفرانس نهم صهیونیستی در هامبورگ و تأکید بر احداث بیشتر شهرک‌های تعاونی (کیبوتس) در فلسطین. این کنفرانس، تأسیس شهر تل‌آویو و سازمان نظامی هاشومیر (نگهبان) را به منظور حفظ امنیت شهرک‌های یهودی‌نشین تصویب کرد.</p>	<p>۱۹۰۹م</p>
<p>- صدور وعده معروف بالفور مبنی بر بذل مساعی دولت انگلیس برای تشکیل میهن ملی یهود در فلسطین. - اشغال قدس و سرزمین فلسطین ازسوی ارتش متفقین به فرماندهی «ژنرال آلمبی»، درحالی که نیروهای نظامی عرب، بخشی از ارتش او را تشکیل می‌دادند!</p>	<p>۱۹۱۷م</p>

■ ۳۵ مباحث مقدماتی ■

<p>- برگزاری کنفرانس صلح پاریس «ورسای» پس از جنگ جهانی اول. به موجب این معاهده، فلسطین، سوریه، لبنان و عراق، تحت سرپرستی دولت فرانسه و انگلیس درآمدند.</p> <p>- آغاز مرحله سوم مهاجرت یهودیان به فلسطین (۱۹۱۹-۱۹۲۳ م).</p>	<p>۱۹۱۹ م</p>
<p>- براساس طرح پیشنهادی صهیونیسم به کنفرانس صلح پاریس، جامعه ملل طرح سرپرستی بریتانیا بر فلسطین را به رسمیت شناخت.</p> <p>- آغاز عملیات یهودی سازی فلسطین به دست هربرت ساموئل یهودی، کمیسر عالی انگلیس در فلسطین.</p> <p>- تعدی و تصرف زمین های اعراب از سوی صهیونیست ها، با حمایت نیروهای انگلیسی.</p>	<p>۱۹۲۰ م</p>
<p>- صدور مصوبه کنگره آمریکا، مبنی بر «ضرورت اعطای فرصت از دست رفته یهودیان، برای تجدید بنای حیات و فرهنگ ویژه یهودی، در سرزمین باستانی یهودا»</p> <p>- واتیکان در یادداشتی رسمی به جامعه ملل، از تأسیس کشور یهودی در فلسطین انتقاد کرد.</p>	<p>۱۹۲۲ م</p>
<p>انقراض خلافت عثمانی و تبعید سلطان عبدالحمید دوم.</p>	<p>۱۹۲۳ م</p>
<p>در دو سال ۱۹۳۵-۱۹۳۶ م، تعداد ۱۰۴ هزار تن مهاجر یهودی از سراسر جهان وارد فلسطین شدند و بسیاری از اعراب مسلمان از زمین های خویش بیرون رانده شدند.</p> <p>این امر، موجب بروز انقلابی سراسری از سوی اعراب فلسطین شد که تا سال ۱۹۳۹ م ادامه یافت، ولی سرانجام از سوی نیروهای انگلیسی و واحدهای مسلح صهیونیستی سرکوب شد.</p>	<p>۱۹۳۹ م</p>
<p>صدور قطعنامه سازمان ملل مبنی بر تقسیم ثلاثی فلسطین. به موجب این تقسیم، قدس منطقه بین المللی و ۶۳ درصد سرزمین فلسطین از آن یهودیان و ۳۷ درصد باقی مانده، سهم فلسطینیان اعلام شد!</p>	<p>۱۹۴۷ م</p>

<p>- پایان دوره قیمومت انگلیس بر فلسطین و طرح تقسیم این سرزمین. صهیونیست‌ها با آنکه بیش از ۲/۵ درصد از اراضی را مالک نبودند، در عملیات نظامی گسترده، ضمن تصرف ۷۸ درصد از اراضی فلسطین، تأسیس دولت اسرائیل را اعلام، و صدها هزار فلسطینی را از سرزمینشان اخراج کردند. در ۱۴ مه (۲۴ اردیبهشت ۱۳۲۷) تأسیس دولت اسرائیل اعلام شد و ۱۵ مه (۲۵ اردیبهشت ۱۳۲۷) پایان قیمومت انگلیس بر فلسطین بود که در پی آن، جنگ فلسطین را دربرگرفت و اسرائیل بخش غربی شهر بیت‌المقدس را به اشغال درآورد، درحالی‌که اردن بخش شرقی شهر، شامل مسجدالاقصی را در تصرف داشت.</p> <p>- سازمان ملل با صدور قطعنامه ۱۹۴، بازگشت به فلسطین را حق مسلم فلسطینیان اخراج شده اعلام کرد، اما رژیم صهیونیستی این قطعنامه را زیر پا نهاد.</p> <p>- دو دولت آمریکا و شوروی، بلافاصله رژیم صهیونیستی را به رسمیت شناختند.</p> <p>- جنگ ناقص و ناموفق نیروهای نظامی کشورهای عربی با رژیم اشغالگر (معروف به جنگ با سلاح‌های فرسوده).</p>	<p>۱۹۴۸م</p>
<p>- پذیرش عضویت رژیم صهیونیستی در سازمان ملل و به‌دنبال آن، مهاجرت گروه‌های بسیاری از یهودیان اروپا و آمریکا و کشورهای عربی و اسلامی به فلسطین اشغالی.</p> <p>- امضای قرارداد آتش‌بس میان اسرائیل و هریک از کشورهای مصر، سوریه، لبنان و اردن.</p>	<p>۱۹۴۹م</p>
<p>جنگ شش‌روزه اسرائیل بر ضد مصر، سوریه و اردن، و اشغال صحرای سینا، نوار غزه، ساحل غربی رود اردن و ارتفاعات جولان و قدس. در پی جنگ شش‌روزه، اسرائیل بخش شرقی شهر - شامل مسجدالاقصی - را به اشغال خود درآورد؛ اگرچه موشه‌دایان، وزیر دفاع اسرائیل، مالکیت مسلمانان را بر کل حرم شریف به رسمیت شناخت که این سیاست تا امروز باقی است.</p>	<p>۱۹۶۷م</p>
<p>انجام عملیات حفاری در اطراف مسجدالاقصی به وسیله رژیم اشغالگر، به منظور جست‌وجوی هیکل سلیمان.</p>	<p>۱۹۶۸م</p>



### ■ ۳۷ مباحث مقدماتی ■

جنگ مصر علیه اسرائیل و عبور نیروهای نظامی مصر از کانال سوئز و درهم کوبیدن خط دفاعی دشمن به نام «بارلو».	۱۹۷۳م
پیروزی انقلاب اسلامی ایران. رهبران انقلاب، همواره بر نابودی اسرائیل و فتح قدس تأکید کردند.	۱۹۷۹م
تأسیس حرکت مقاومت اسلامی فلسطین (حماس).	۱۹۸۸م
تشکیل سازمان حزب الله لبنان.	۱۹۹۵م
شکست سنگین اسرائیل از حزب الله لبنان در جنگ ۳۳ روزه.	۲۰۰۶م
صدور جمله تاریخی رهبر انقلاب اسلامی: «اسرائیل ۲۵ سال آینده را نخواهد دید».	۲۰۱۵م
	و ...

### تاریخچه مسجد الاقصی

به اقتضای مطالبی که در فصل چهارم خواهد آمد، لازم است نگاهی مستقل به تاریخ شهر قدس به ویژه مسجد الاقصی - اگرچه به صورت گذرا - صورت گیرد. در تهیه تاریخچه یادشده، از منابع گوناگونی استفاده شده است؛ به ویژه از عهد عتیق، قاموس کتاب مقدس، دایرةالمعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم (ج ۸)، یهود و صهیونیسم (ص ۴۶۳-۵۰۲)، دانشنامه جهان اسلام (ج ۵) و دایرةالمعارف جهان نوین اسلام (ج ۱).

پیش از آغاز تاریخچه، باید به این نکته توجه شود که فراتر از گزارش‌های تاریخی، بنابه روایت بخاری از پیامبر اکرم ﷺ، مسجد الاقصی دومین مسجد روی زمین است که چهل سال بعد از مسجد الحرام ساخته شده است: «ابوذر گوید: از

رسول خدا ﷺ پرسیدم: نخستین مسجد روی زمین کدام است؟ فرمود: مسجد الحرام. پرسیدم: بعد کدام؟ فرمود: مسجد الاقصی. پرسیدم: فاصله زمانی ایجاد این دو مسجد چقدر بود؟ فرمود: چهل سال!.

روشن است که روایت فوق لزوماً به این معنا نیست که از همان ابتدا مساجد ذکرشده بناهایی داشته‌اند و اصولاً مسجد بودن مکانی منوط به وجود بنا نیست؛ چه اینکه در آیه نخست سوره مبارکه اسراء، خدای سبحان سیر شبانه حضرت رسول ﷺ را به مسجد الاقصی مطرح می‌کند و حال آنکه، در آن زمان مسجد الاقصی ویران شده بود و بنایی نداشت.

نکته مهم پیش از پرداختن به تاریخچه این است که برخی از نویسندگان گمان کرده‌اند بیت ایل (خانه خدا) ذکرشده در عهد عتیق همان بیت المقدس است؛ بنابراین جریانات مربوط به آن مانند بیتوته حضرت ابراهیم علیه السلام در حوالی آن<sup>۲۲</sup> یا نام‌گذاری بیت ایل از سوی یعقوب علیه السلام و باب آسمان نامیدن آن را<sup>۲۳</sup> ناظر به قدس دانسته‌اند، حال آنکه بیت ایل، شهری دیگر در طرف شرقی راهی است که از قدس به نائین می‌رود و همان جایی است که یربعام، رهبر مملکت شمالی بنی اسرائیل، دو گوساله طلایی در آن نهاد و تلاش کرد توجه مردم را از قدس منصرف کند.<sup>۵</sup>

۱. «أبا ذر رضي الله عنه، قال: قلت يا رسول الله، أي مسجد وضع في الأرض أول؟ قال: «المسجد الحرام» قال: قلت: ثم أي؟ قال «المسجد الأقصى». قلت: كم كان بينهما؟ قال: «أربعون سنة» (بخاری، صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۴۵؛ مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۷۰).

۲. البته یهودیان (یا دست‌کم برخی از ایشان) برآن‌اند کوهی که ابراهیم علیه السلام بر آن قصد قربانی کردن پسرش را داشت، همان کوه «موریا» در اورشلیم است که هیکل سلیمان علیه السلام بر آن بنا شد (رک: هاکس، قاموس کتاب مقدس، ص ۱۱۸ و ۱۴۴).

۳ کتاب پیدایش، ۸: ۱۲ و ۱۳: ۳.

۴. همان، ۲۸: ۱۷.

۵. رک: هاکس، قاموس کتاب مقدس، ص ۱۹۶؛ هاکس نام فعلی بیت ایل را «بیتن» مطرح نموده

اکنون به فرازهای مهمی از تاریخ قدس اشاره می‌کنیم:

- ۲۵۰۰ سال پیش از میلاد: بنای شهر بیوس یا اورسالم (اورشلیم/قدس) به وسیله یکی از قبایل کنعانی عرب به نام «بیوسان» نهاده شد.

- داوود علیه السلام مدت‌ها بعد از بازگشت بنی‌اسرائیل از مصر و ورود به سرزمین مقدس، قدس را که در آن زمان «اورسالم» نام داشت، از کنعانیان گرفت و آن را اورشالم (در عبری به معنای شهر صلح) نامید و مرکز حکومت خویش قرار داد. او تابوت را به آنجا منتقل کرد و برای قرار دادن آن، منطقه‌ای بسیط در نظر گرفت که هیکل مقدس را بنا کند، ولی اجلس رسید و کار را به سلیمان علیه السلام سپرد.<sup>۱</sup>

است (ص ۱۹۷).

۱. تفصیل مطلب در قاموس کتاب مقدس چنین آمده است: «داوود اراده داشت هیکلی از برای خداوند بسازد (کتاب اول تواریخ، ۱۷: ۱)، اما خداوند وعده فرمود پسرش سلیمان آن هیکل را تمام خواهد نمود (همان، ۱۷: ۱۲). بدین استصواب، داوود همواره در پی آن شد که اموال بسیاری از برای انجام این مقصود جمع نماید؛ از آن جمله، ۱۰۰،۰۰۰ وزنه طلا و ۱،۰۰۰،۰۰۰ وزنه نقره و برحسب فرمایش خدای تعالی هیکل را طرح کرده، محلس را معین نمود، لکن چیزی از آن بنا نتوانست دید؛ زیرا که جنگ‌های بسیار کرده، خون‌های بی‌محابا ریخته بود.»

خالی از لطف نیست که بندهایی از عهد عتیق در این خصوص عیناً ارائه گردد: «و شیطان به ضد اسرائیل برخاسته، داوود را اغوا نمود که اسرائیل را بشمارد و داوود به یوآب و سروران قوم گفت: بروید و عدد اسرائیل را از بئر شبع تا دان گرفته، نزد من بیاورید تا آن را بدانم. یوآب گفت: خداوند بر قوم خود هر قدر که باشند، صدچندان مزید کند و ای آقای پادشاه! آیا جمیع ایشان بندگانِ آقایم نیستند، لکن چرا آقایم خواهش این عمل دارد و چرا باید باعث گناه اسرائیل بشود، اما کلام پادشاه بر یوآب غالب آمد و یوآب در میان تمامی اسرائیل گردش کرده، باز به اورشلیم مراجعت نمود و یوآب عدد شمرده‌شدگان قوم را به داوود داد و جمله اسرائیلیان هزارهزار و یکصد هزار مرد شمشیرزن و از یهودا هفتاد و چهار هزار مرد شمشیرزن بودند، لیکن لاویان و بنیامینیان را در میان ایشان نشمرده؛ زیرا که فرمان پادشاه نزد یوآب مکروه بود و این امر به نظر خدا ناپسند آمد، پس اسرائیل را مبتلا ساخت و داوود به خدا گفت: در این کاری که کردم، گناه عظیمی ورزیدم و حال گناه بنده خود را عفو فرما؛ زیرا که بسیار احمقانه رفتار نمودم و خداوند جاد را که رائی داوود بود خطاب کرده، گفت: برو و داوود را اعلام کرده، بگو: خداوند چنین می‌فرماید: من سه چیز پیش تو می‌گذارم، پس یکی از آن‌ها را برای

- سلیمان علیه السلام در چهارمین سال حکومتش (۹۶۰ ق.م) ساخت معبد را آغاز کرد که این کار هفت سال و نیم طول کشید.

- در سال ۵۸۶ ق.م بُخْت نَصْر هیکل را غارت نمود و آن را به آتش کشید.

- در ۵۳۷ ق.م، کوروش به تجدیدبنای هیکل امر نمود و بعد داریوش در دومین

خود اختیار کن تا برایت به عمل آورم. پس جاد نزد داوود آمده، وی را گفت: خداوند چنین می فرماید: برای خود اختیار کن یا سه سال قحط بشود یا سه ماه پیش روی خصمانت تلف شوی و شمشیر دشمنانت تو را درگیرد یا سه روز شمشیر خداوند و وبا در زمین تو واقع شود و فرشته خداوند تمامی حدود اسرائیل را ویران سازد. پس الان ببین که نزد فرستنده خود چه جواب برم؟ داوود به جاد گفت: در شدت تنگی هستم، تمنا اینکه به دست خداوند بیفتم؛ زیرا که رحمت های او بسیار عظیم است و به دست انسان نیفتم. پس خداوند وبا بر اسرائیل فرستاد و هفتاد هزار نفر از اسرائیل مُردند و خدا فرشته به اورشلیم فرستاد تا آن را هلاک سازد و چون می خواست آن را هلاک کند، خداوند ملاحظه نمود و از آن بلا پیشیمان شد و به فرشته که (قوم را) هلاک می ساخت، گفت: کافی است حال دست خود را بازدار و فرشته خداوند نزد خرمنگاه ارنان یبوسی ایستاده بود و داوود چشمان خود را بالا انداخته، فرشته خداوند را دید که در میان زمین و آسمان ایستاده است و شمشیری برهنه در دستش بر اورشیم برافراشته، پس داوود و مشایخ به پلاس ملتبس شده، به روی خود درافتادند و داوود به خدا گفت: آیا من برای شمردن قوم امر نفرمودم و آیا من آن نیستم که گناه ورزیده، مرتکب شرارت زشت شدم، اما این گوسفندان چه کرده اند؟ پس ای یهوه خدایم مستدعی اینکه دست تو بر من و خاندان پدرم باشد و به قوم خود بلا مرسانی و فرشته خداوند جاد را امر فرمود که به داوود بگوید که داوود برود و مذبحی به جهت خداوند در خرمنگاه ارنان یبوسی برپا کند. پس داوود برحسب کلامی که جاد به اسم خداوند گفت، برفت و ارنان روگردانیده، فرشته را دید و چهار پسرش که همراهش بودند، خویشتن را پنهان کردند و ارنان گندم می کوبید و چون داوود نزد ارنان آمد، ارنان نگریسته داوود را دید و از خرمنگاه بیرون آمده، به حضور داوود رو به زمین افتاد و داوود به ارنان گفت: جای خرمنگاه را به من بده تا مذبحی به جهت خداوند برپا نمایم، آن را به قیمت تمام به من بده تا وبا از قوم رفع شود. ارنان به داوود عرض کرد: آن را برای خود بگیر و آقام پادشاه آنچه که در نظرش پسند آید، به عمل آورد. بین گاوان را به جهت قربانی سوختنی و چوم ها را برای هیزم، و گندم را به جهت هدیه آردی دادم و همه را به تو بخشیدم. اما داوود پادشاه به ارنان گفت: نی بلکه آن را البته به قیمت تمام از تو خواهم خرید؛ زیرا که از اموال تو برای خداوند نخواهم گرفت و قربانی سوختنی مجانا نخواهم گذرانید. پس داوود برای آن موضع، ششصد مثقال طلا به وزن، به ارنان داد و داوود در آنجا مذبحی

## ■ ۴۱ مباحث مقدماتی ■

سال سلطنتش در ۵۲۰ ق.م، دستور بنای فوری هیکل را داد و در نهایت، بنای دوم هیکل در سال ششم سلطنت داریوش کامل شد (۵۱۶ ق.م.). بیت المقدس نیز از زمان سیطره کوروش تا ۵۳۲ ق.م در سیطره امپراتوری ایران بود و در این سال، اسکندر مقدونی این شهر را فتح کرد و پس از آن، متناوباً زیر سیطره بطالسه مصر و پادشاهان سلوکی قرار داشت.

---

به جهت خداوند بنا نموده، قربانی‌های سوختنی و ذبایح سلامتی گذرانید و نزد خداوند استدعا نمود و او آتشی از آسمان بر مذبح قربانی سوختنی نازل کرده، او را مستجاب فرمود، و خداوند فرشته را حکم داد تا شمشر خود را در غلافش برگردانید. در آن زمان چون داوود دید که خداوند او را در خرمنگاه ارنان بیوسی مستجاب فرموده است، در آنجا قربانی‌ها گذرانید. اما مسکن خداوند که موسی در بیابان ساخته بود و مذبح قربانی سوختنی در آن ایام در مکان بلند جبعون بود. لکن داوود نتوانست نزد آن برود تا از خدا مسئلت نماید؛ چون که از شمشر فرشته خداوند می‌ترسید. پس داوود گفت: این است خانه یهوه خدا و این مذبح قربانی سوختنی برای اسرائیل می‌باشد و داوود فرمود تا غریبان را که در زمین اسرائیل اند، جمع کنند و سنگ تراشانی معین کرد تا سنگ‌های مربع برای بنای خانه خدا بتراشند، و داوود آهن بسیاری به جهت میخ‌ها برای لنگه‌های دروازه‌ها و برای وصل‌ها حاضر ساخت و برنج بسیار که نتوان وزن نمود و چوب سرو آزاد پی‌شمار؛ زیرا که اهل صیدون و صور چوب سرو آزاد بسیار برای داوود آوردند و داوود گفت: پسر من سلیمان صغیر و نازک است و خانه که برای یهوه باید بنا نمود، باید بسیار عظیم و نامی و جلیل در تمامی زمین‌ها بشود؛ لهذا حال برایش تهیه می‌بینم، پس داوود قبل از وفاتش تهیه بسیار دید. پس پسر خود سلیمان را خوانده، او را وصیت نمود که خانه برای یهوه خدای اسرائیل بنا نماید، و داوود به سلیمان گفت: ای پسر من! اراده داشتم که خانه برای اسم یهوه خدای خود بنا نمایم، لکن کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: چون که بسیار خون ریخته و جنگ‌های عظیم کرده، پس خانه برای اسم من بنا نخواهی کرد؛ چون که به حضور من بسیار خون بر زمین ریخته، اینک پسری برای تو متولد خواهد شد که مرد آرامی خواهد بود؛ زیرا که من او را از جمیع دشمنانش از هر طرف آرامی خواهد بخشید؛ چون که اسم او سلیمان خواهد بود و در ایام او، اسرائیل را سلامتی و راحت عطا خواهم فرمود. او خانه برای اسم من بنا خواهد کرد و او پسر من خواهد بود و من پدر او خواهم بود و کرسی سلطنت او را بر اسرائیل تا ابدالابد پایدار خواهم گردانید. پس حال ای پسر من! خداوند همراه تو باد تا کامیاب شوی و خانه یهوه خدای خود را چنان که درباره تو فرموده است، بنا نمایی» (کتاب اول تواریخ، باب ۲۱-۲۲).



آنستیوخوس چهارم، پادشاه سلوکی، برای تضعیف یهودیت، در هیکل سلیمان مذبحی برای قربانی‌های بت‌های یونانیان برپا کرد. پیامد این وضع، شورش دامنه‌دار یهودیان بر ضد سلوکیان به رهبری «یهودای مگابی» بود. سرانجام اورشلیم در ۱۳۵ ق.م، به استقلال دست یافت و تا ۷۶ ق.م مستقل ماند.

- ۶۳ ق.م: از این سال، استیلای رومیان بر بیت المقدس آغاز شد.

- ۶۶ م: ظلم کارگزاران رومی آتش جنگ‌های تمام‌عیار را در این شهر برافروخت.

- در حدود ۷۰ م تیتوس، پسر امپراتور و سپاسیانوس، شهر را به محاصره درآورد و سرانجام شهر و معبد را به کلی ویران کرد.

- در ۱۳۰ م هادریانوس، امپراتور روم، پس از بازسازی اورشلیم، آن را مستعمره روم ساخت و به احترام خاندان هادریانوس و خدایان کاپیتولین «ایلیا کاپیتولینا» نامید.

- هادریانوس پس از سرکوب شورش برکوخبا، که از ۱۳۲ تا ۱۳۵ م اورشلیم را در دست داشت، یهودیان را به اجبار از اورشلیم تبعید کرد.

- در سال ۲۱۲ م کارکلا، امپراتور روم، اجازه بازگشت به فلسطین را به یهودیان داد، ولی بیشتر یهودیان سکونت در بیرون از فلسطین را ترجیح دادند.

- در سال ۳۱۲ م، با گرایش امپراتور قسطنطین به دین مسیح، کلیساهای گوناگونی در بیت المقدس بنا شد و یهودیان از آنجا پراکنده شدند.

- در سال ۶۱۴ م، سپاهیان ایرانی به فرمان خسرو دوم، اورشلیم را تصرف کردند و یهودیان که سپاه ایران را در فتح اورشلیم یاری داده بودند، دوباره در شهر اسکان یافتند.

- در سال ۶۲۱ م (یک سال قبل از هجرت)، همزمان با معراج رسول اکرم ﷺ و سیر شبانه آن حضرت به مسجدالاقصی، بنایی در آنجا نبود.

■ ۴۳ مباحث مقدماتی ■

- ۶۲۹م: امپراتور هرقل مجدداً شهر را تصرف نمود.
- ۶۳۸م (۱۶-۱۷ق): عمر قدس را فتح کرد. در آن هنگام، مکان صخره به دست مسیحیان برای تحقیر یهود مزبله شده بود و عمر و مسلمانان آنجا را پاک نمودند و در مقابل آن مسجدی بنا کردند، به گونه‌ای که صخره (قبله یهود) در پشت مسجد قرار گرفت.
- سال ۶۸۵م (۶۶ق): عبدالملک مروان مسجد «قبه الصخره» را که طرح بنایش در خلال حکومت معاویه تهیه شده بود، بنا نمود با هشت ضلع و قبه طلایی معروف. قبه الصخره بر محل هیکل سلیمان بنا شده است.<sup>۱</sup>
- سال ۴۹۲ق (۱۰۹۹م): قدس به دست صلیبیون افتاد و مسلمانان و یهودیان قتل عام شدند.
- سال ۵۸۳ق (۱۱۸۷م): قدس به دست صلاح‌الدین ایوبی فتح شد.
- ۹۲۲-۹۲۳ق: عثمانی‌ها، قدس را از سیطره مصریان خارج کردند.
- ۱۹۱۷م (۱۳۳۶ق): حدود یک ماه پس از صدور اعلامیه بالفور، بیت المقدس به اشغال نیروهای انگلیسی درآمد.
- ۱۹۲۲م: شورای جامعه ملل، قیومیت فلسطین را رسماً به دولت انگلیسی واگذاشت و بیت المقدس، مرکز قیومیت بریتانیا بر فلسطین برگزیده شد.
- ۱۹۲۹م: در این سال، قیام عرب‌های فلسطینی در اعتراض به کوشش صهیونیست‌های مهاجر برای سیطره بر دیوار بُراق در مسجد الاقصی رخ داد.
- ۱۹۴۷م: قطعنامه سازمان ملل مبنی بر تقسیم فلسطین به سه قسمت صادر

---

۱. ر.ک: هاکس، قاموس کتاب مقدس، ص ۹۳۵.

شد. به موجب این تقسیم، قدس منطقه بین‌المللی و ۶۳ درصد فلسطین از آن یهودیان و ۳۷ درصد سهم فلسطینیان اعلام شد.

-۱۹۴۸م: تأسیس دولت اسرائیل اعلام شد و در پی آن، جنگ فلسطین را دربرگرفت و اسرائیل بخش غربی شهر بیت‌المقدس را به اشغال درآورد، درحالی‌که اردن بخش شرقی شهر، شامل مسجدالاقصی را در تصرف داشت.

-۱۹۵۰م: رژیم صهیونیستی پایتخت خود را به بیت‌المقدس غربی انتقال داد.

-۱۹۶۷م: در پی جنگ شش‌روزه، اسرائیل بخش شرقی شهر، شامل مسجدالاقصی را به اشغال درآورد. اگرچه موشه دایان، وزیر دفاع اسرائیل، مالکیت مسلمانان را بر کل حرم شریف به رسمیت شناخت، که این سیاست تا امروز باقی است.

-۱۹۶۸م: عملیات حفاری در اطراف مسجدالاقصی به منظور یافتن هیکل سلیمان انجام گرفت.

-۱۹۶۹م: توطئه آتش‌سوزی مسجدالاقصی از سوی رژیم صهیونیستی اجرا شد (که بعدها نیز تکرار گردید).

-۱۹۸۰م: مجلس اسرائیل «بیت‌المقدس» را پایتخت اسرائیل اعلام کرد.

-۱۹۹۳م: در اثر شهرک‌سازی و مهاجرت، برای نخستین بار آمار یهودیان در قدس بیش از اعراب شد.

- و ...

### صهیونیسم مسیحی

برای درک بهتر تحولات تاریخ یهود در قرون متأخر، شناخت جریان «صهیونیسم مسیحی» ضرورت دارد. به همین دلیل، در تکمیل اشارات پیشین به تاریخچه یهود

و نیز مقدمه چینی برای برخی از مباحث آینده، به خصوص در فصل چهارم، لازم است اطلاعاتی - گرچه بسیار اجمالی - در این باره ارائه کنیم و تفصیل آن را به منابع مربوطه حواله دهیم. مسیحیان به طور طبیعی دشمن یهودیان هستند؛ چراکه یهودیان، به مقدس ترین افراد نزد مسیحیان (حضرت عیسی علیه السلام و مریم علیها السلام) بدترین اتهام‌ها را زدند. نمودهای عینی دشمنی مسیحیان و یهودیان نیز در طول تاریخ بی شمار است و جست‌وجوی ساده در صفحات تاریخ برای پی بردن به این حقیقت کافی است، اما در قرون اخیر، به تدریج جریانی خاص در مسیحیت پیدا شد که نگاه متفاوت و مثبتی را به یهود و بنی اسرائیل مطرح و ترویج کرد. پیدایش این جریان در میان جمع پُرشمار مسیحیان، فرصتی بسیار مغتنم برای یهودیان کم‌شمار بود؛ از این رو، یهود از این جریان دارای قدرت و ثروت برای اهداف خود، بسیار استفاده کرد. تشکیل و بقای رژیم غاصب صهیونیستی، شاید بارزترین ثمره پیوند یهودیان و جریان یادشده مسیحی باشد.

آغاز پیدایش این جریان را در مسیحیت می‌توان به مارتین لوتر (۱۴۸۳-۱۵۴۶م) نسبت داد. لوتر با قیام برضد پاپ و کلیسای کاتولیک، مؤسس مذهب پروتستان شد و فریاد بازگشت به تورات و آموزه‌های آن را مطرح کرد. از جمله نتایج این نگرش، نگاه مثبت به بنی اسرائیل و یهود بود و اینکه ایشان امت برگزیده الهی بر زمین هستند. او در کتاب مسیح، *یهودی متولد شد* می‌گوید: «مشیت روح القدس بر آن قرار گرفته است که تمام کتاب مقدس، تنها از مجرای قوم یهود نازل شود. یهودیان فرزندان خدایند و ما، مهمان و بیگانه هستیم... و باید خشنود باشیم که چون سگان، از آنچه از دست ولی نعمتان فرومی‌افتد، ارتزاق نماییم، دقیقاً مانند زن کنعانی».<sup>۱</sup> لوتر با طرح ضرورت بازگشت یهودیان به قدس به عنوان تمهید ظهور مجدد مسیح علیه السلام، خدمت

۱. هلال، *الاسراء و الإسرائيل*، ص ۴۳.

بزرگی به یهود کرد.<sup>۱</sup>

البته زمانی که یهودیان دعوت لوتر را برای مسیحی شدن رد کردند، او موضع خود را تغییر داد و به شدت به آنان تاخت. او در کتاب *درباره یهود و دروغ‌هایشان* نوشت که باید معبدهای یهود به آتش کشیده شود و کتاب‌های دعایشان معدوم گردد.<sup>۲</sup> او در این کتاب می‌گوید: «چه کسی مانع بازگشت یهودیان به سرزمینشان است؟ هیچ‌کس. ما هر آنچه آنان برای این سفر نیاز دارند، در اختیارشان قرار می‌دهیم. آن‌هم تنها به این دلیل که از شر آنان آسوده شویم. آن‌ها واقعاً بار سنگینی بر دوش ما بوده، بلای جان ما هستند.»<sup>۳</sup> البته پیروان لوتر، پس از گذشت بیش از چهار قرن از موضع‌گیری‌های منفی وی در برابر یهود، اقدام به عذرخواهی رسمی از این قوم کردند.<sup>۴</sup>

از اوایل سده هفدهم، مسیحیان پروتستان، یهودیان را ملتی ممتاز شمردند و مهاجرت آنان را به فلسطین، شرط لازم ظهور مجدد مسیح علیه السلام به شمار آوردند. آنان کمک به یهودیان را برای حصول این مسئله، حرکت در مسیر تحقق مشیت الهی می‌دانستند.<sup>۵</sup>

براساس مدارک موجود، دو قرن هفده و هجده میلادی، می‌تواند «عصر رواج اندیشه بازگشت یهود به فلسطین» به شمار آید.<sup>۶</sup> برای نمونه، می‌توان به نامه احساسی ناپلئون به یهودیان درباره بازگشت به فلسطین اشاره کرد. او وقتی در سوریه خود

۱. کریمیان، *یهود و صهیونیسم*، ص ۵۱۲.

۲. همان، ص ۵۱۵.

۳. هلال، *الاسراء و الإسرائيل*، ص ۴۴.

۴. همان.

۵. کریمیان، *یهود و صهیونیسم*، ص ۵۱۹؛ هلال، *الاسراء و الإسرائيل*، ص ۴۶.

۶. کریمیان، *یهود و صهیونیسم*، ص ۵۲۰.



را برای حمله‌ای بزرگ به شرق آماده می‌کرد، اعلامیه‌ای منتشر نمود و در آن از یهود خواست برای برپایی مملکت قدیمی قدس زیر پرچمش بجنگند.<sup>۱</sup>

البته خود یهودیان در آن دوران با این‌گونه دیدگاه‌ها مخالفت کردند و بازگشت به فلسطین را منوط به احراز صلاحیت بنی‌اسرائیل، رشد اخلاقی ایشان از جانب خداوند و ارسال ماشیح (مسیح) می‌دانستند تا با معجزه الهی، مقدمات استقرار در فلسطین را فراهم آورد.<sup>۲</sup> با مرور زمان، این باورها ازسوی برخی اصلاح‌طلبان یهودی نقد شد و بازگشت به سرزمین مقدس، وظیفه خود امت یهود، قبل از آمدن مسیح دانسته شد.<sup>۳</sup>

اما تغییر و تحول مهم در تاریخ مسیحیت یهودی و سپس صهیونیستی، انتقال این مکاتب در اوایل قرن هفدهم به دنیای جدید، یعنی آمریکا، به همراه مهاجران پروتستان انگلیسی بود.<sup>۴</sup>

امروزه آمریکا اصلی‌ترین پایگاه این تفکر است و حتی بسیاری از سیاست‌مداران آن، اعضای این گروه هستند و ابزارهای تبلیغی آمریکا، در حجمی گسترده و فوق‌تصور در خدمت این عقاید است.<sup>۵</sup> نکته مهم آنکه، این تفکر و طرفدارانش با عناوین مختلفی مطرح می‌شود: مسیحیان بنیادگرا، مبلغان انجیل، جریان راست مسیحی، مسیحیان از نو تولد یافته، مسیحیان هزاره‌گرا و مکتب خواسته‌های مسیح. جریان فوق که خود را به تمهید زمینه‌های بازگشت و حاکمیت مجدد

---

۱. هلال، الاسراء و الإسرائيل، ص ۵۴-۵۶.

۲. کریمیان، یهود و صهیونیسم، ص ۵۴۰-۵۴۱.

۳. همان.

۴. هلال، الاسراء و الإسرائيل، ص ۶۰.

۵. رک: همان، ص ۱۲۳-۱۳۵، ۱۴۲، ۲۸۳ و ۳۲۰.

مسیح علیه السلام موظف می‌داند، زمینه‌های یادشده را چنین ترسیم می‌کند: «تأسیس اسرائیل، بازگشت یهودیان به سرزمین موعود، تجدیدبنای هیکل سلیمان در محل مسجدالاقصی و درنهایت جنگ آرماگدون».<sup>۱</sup> مسئله‌ای که این جریان، بر آن بسیار تأکید می‌ورزد، جنگ پیشگویی شده «آرماگدون» است که تلاش فراوانی درخصوص مصادره به مطلوب آن دارند. اسقف لیندسی، از مبلغان این مکتب می‌گوید: «وقوع جنگ هسته‌ای «هرمجدون» موجب بروز فاجعه انسانی و زیست محیطی عظیمی می‌شود و با معجزه الهی، تنها معتقدان به ظهور مجدد مسیح، از فاجعه انسانی هرمجدون نجات می‌یابند و پیکر دیگر مردم در آهن گداخته ذوب می‌شود. این حوادث، همه در طرفه‌العینی رخ می‌دهد و پس از هفت روز، مسیح به همراه مؤمنان به زمین بازمی‌گردد و حکومتی هزارساله، همراه با صلح و عدالت را تا ظهور قیامت، در زمین برپا می‌کند».<sup>۲</sup> جریان یادشده بسیار تلاش می‌کند به گونه‌ای مزورانه، در اذهان مخاطبانش جا بیندازد که بخش مهمی از کسانی که در آرماگدون نابود می‌شوند، مسلمان هستند!

۱. آرماگدون دراصل «هرمجدون» یا «ارمجدون» و واژه‌ای مرکب از «هر» به معنای «کوه» و «مجدون» است. مجدون نام شهر مهمی در قدیم بوده که محل آن، ۵۵ مایلی شمال تل‌آویو است. یهودیان و بنیادگران مسیحی، جملگی بر آن‌اند که ارتش عظیمی متشکل از دویست میلیون مرد جنگی برای معرکه سرنوشت به این منطقه وارد خواهند شد. تورات در فصل سیزدهم سفر زکریا، بدون ذکر نام هرمجدون، به این جنگ و آثار آن اشاره می‌کند، و سپس در فصل سیزدهم، جمله‌های ۸-۱۹، اعلام می‌دارد دوسوم یهودیان در این جنگ هلاک می‌شوند و یک سوم باقی مانده نجات می‌یابند و خالص و رستگار می‌گردند (کریمیان، یهود و صهیونیسم، ص ۵۲۴-۵۲۵).

۲. رک: همان، ص ۵۲۶-۵۲۹.

فصل دوم:  
غلبه نهایی اسلام بر یهود

در این فصل و فصل‌های بعد، به فضل الهی آیاتی را که به نوعی بیانگر فرجام یهود است، بررسی و جمع‌بندی می‌کنیم. دسته‌ای از آیاتی که در این راستا باید لحاظ شود، آیات حاکی از غلبه نهایی دین اسلام بر ادیان دیگر است که طبعاً متضمن غلبه نهایی دین اسلام بر دین یهود نیز خواهد بود.

#### آیات ناظر بر غلبه نهایی اسلام بر سایر ادیان

در سه آیه شریفه، خدای سبحان با تعبیری مشترک، از غلبه اسلام بر ادیان دیگر خبر داده است: «يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ • هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ؛ (کافران) می‌خواهند نور خدا را با دهان‌هایشان خاموش کنند، و (لی) خدا جز این نمی‌خواهد که نورش را کامل کند، گرچه کافران ناخشنود باشند. \* او کسی است که فرستاده‌اش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه دین (ها) پیروز گرداند، گرچه مشرکان ناخشنود باشند».

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ

شَهِيداً؛<sup>۱</sup> او کسی است که فرستاده‌اش را با هدایت و دین حق فرستاده تا آن را بر همه دین (ها) پیروز گرداند و گواهی خدا کافی است».

«يُرِيدُونَ لِيُظْفِرُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ \* هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ؛<sup>۲</sup> (کافران) می‌خواهند نور خدا را با دهان‌هایشان خاموش سازند، درحالی‌که خدا کامل‌کننده نور خویش است، گرچه کافران ناخشنود باشند. \* او کسی است که فرستاده‌اش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه دین (ها) پیروز گرداند، گرچه مشرکان ناخشنود باشند».

برای فهم دقیق‌تر این آیات، مطالبی در قالب چند عنوان ارائه و بررسی می‌شود:

### مراد از «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»

ماده «اظهار» در این آیات شریفه، به قرینه سیاق و نیز به قرینه حرف اضافه «عَلَى» به معنای «غالب و پیروز کردن» است و مفسران نیز همین قول را ترجیح داده‌اند.<sup>۳</sup> با لحاظ این معنا، در تبیین تعبیر شریفه «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» چندین احتمال در تفاسیر مطرح شده است؛ از جمله اینکه این تعبیر، ناظر بر غلبه اسلام بر همه ادیان جزیره‌العرب در صدر اسلام است<sup>۴</sup> یا اینکه ناظر بر این است که مسلمانان در مراحل مختلف، بر برخی از وابستگان ادیان گوناگون پیروز شده‌اند؛ مثلاً برخی یهودیان را در خیبر و امثال آن، و مجوس را در فتح ایران، و

۱. فتح: ۲۸.

۲. صف: ۸-۹.

۳. مثلاً رک: ابن عاشور، التحرير والتنوير ج ۱۰، ص ۷۴ و ج ۲۸، ص ۱۸۲؛ بیضاوی، أنوار التنزيل، ج ۳، ص ۷۹.

۴. مثلاً قرطبي در الجامع لأحكام القرآن (ج ۸، ص ۱۲۲) با «قبیل» به این نظر اشاره کرده است.



### ■ ۵۳ غلبه نهایی اسلام بر یهود ■

برخی از بت پرستان جهان را در عربستان و... شکست داده‌اند.<sup>۱</sup> گویا طرح این دو احتمال از آن باب بوده که وعده الهی یادشده تحقق یافته مطرح گردد و حال آنکه قرار نیست وعده‌ها و بشارت‌های قرآنی حتماً در صدر اسلام تحقق پذیرد و ممکن است مربوط به زمان‌های بعدی یا آخرالزمان باشد. ایراد مهم این دو احتمال که آن‌ها را مردود می‌سازد مغایرت هردو با اطلاق تعبیر شریفه است؛ چراکه ظاهر آیه، حاکی از «غلبه مطلق» اسلام بر «تمام ادیان» است.

در نقلی منتسب به ابن عباس، دیدگاه دیگری درباره «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» آمده است مبنی بر اینکه فعل «لِيُظْهِرَهُ عَلَى» به معنای «آگاه ساختن بر...» است و ضمیر موجود در آن نیز به حضرت رسول ﷺ برمی‌گردد و مراد از عبارت شریفه، آگاهانیدن پیامبر اکرم ﷺ بر جمیع معارف دین اسلام است.<sup>۲</sup> این دیدگاه نیز مردود به نظر می‌رسد؛ چراکه تعبیر نخستین «أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ»، معیت رسول خدا ﷺ را با تمام معارف حقه اثبات می‌کند و دیگر چه نیازی است که در ادامه، بر آگاهانیدن آن حضرت از تمام معارف دین تأکید شود؟ به عبارت دیگر، با این دیدگاه، گویا وعده «يُظْهِرُهُ»، وعده به تحصیل حاصل است!

اما نظریه صحیح - که بیشتر تفاسیر آن را ترجیح داده‌اند<sup>۳</sup> - آن است که مراد از «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»، وعده الهی بر غلبه مطلق اسلام بر تمام ادیان است.

---

۱. به نظر می‌رسد صاحب مجمع البیان (ج ۵، ص ۳۸) این احتمال را ترجیح داده؛ چراکه ابتدا و بدون تعبیر «قیل» آن را مطرح کرده است.

۲. رک: طبری، ج ۱۰، ص ۸۲؛ آلوسی، روح المعانی، ج ۵، ص ۲۷۸.

۳. گفتنی است در نشانی ارائه شده، با توجه به کلیت کلام آلوسی کاملاً روشن است که وی نظر یادشده را نظر بیشتر مفسران مطرح می‌کند، اما ظاهراً به علت خطای خودش یا نساخ به جای تعبیر «الاحتمال الاول»، «الاحتمال الثاني» نگاشته شده است! (رک: آلوسی، روح المعانی، ج ۵، ص ۲۷۸).

این نظر با سیاق آیات شریفه نیز کاملاً سازگار است؛ با این تقریر که به رغم تلاش کافران برای اطفای نور الهی، اراده الهی بر تتمیم آن است و تحقق کامل این اراده، در غلبه نهایی دین اسلام بر سایر ادیان نمایان خواهد شد. با این برداشت از آیه شریفه، باید گفت این بشارت الهی هنوز کامل تحقق نیافته و در آینده محقق خواهد شد. روایات مختلفی از شیعه و اهل سنت نیز تأییدکننده این نظرند که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

### نوع غلبه مطرح در آیات شریفه (منطقی یا ظاهری)

در نگاه اولیه، دو نوع غلبه بر سایر ادیان متصور است؛ یکی غلبه برهانی و منطقی، و دیگر غلبه با قدرت. بعضی از مفسران بیشتر به قول نخست مایل اند،<sup>۱</sup> اما به نظر می‌رسد مراد از آیه شریفه چنین نیست؛ چون اولاً، تعبیر «يُظْهِرُهُ» مطلق است و منصرف ساختن آن به معنای مقید غلبه منطقی، نیازمند قرینه است که اینجا وجود ندارد. ثانیاً، همان‌گونه که تلاش کافران در اطفای نور الهی صرفاً فرهنگی و نرم‌افزاری نیست و توطئه‌های نظامی و سخت‌افزاری را نیز دربرمی‌گیرد، طبعاً اراده الهی بر تتمیم نور خود، هردو عرصه را دربرخواهد گرفت و در نتیجه، غلبه دادن دین اسلام بر سایر ادیان نیز شامل هردو عرصه خواهد بود و نباید آن را به بُعد فرهنگی منحصر کرد. ثالثاً، مفهوم غلبه منطقی اسلام بر سایر ادیان، با توجه به تعبیر نخست «أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ» همواره مقرر و محقق است و چیزی نیست که درخصوص آن به آینده بشارت داده شود؛ آنچه قابل بشارت است، غلبه ظاهری است.<sup>۲</sup>

۱. مثلاً رک: ابن عاشور، التحریر و التنویر، ج ۱۰، ص ۷۴.

۲. فخر رازی می‌گوید: «معلوم أنه تعالى بشر بذلك، ولا يجوز أن يبشر إلا بأمر مستقبل غير حاصل، وظهور هذا الدين بالحجة مقرر معلوم، فالواجب جملة على الظهور بالغلبة» (فخر رازی، مفاتیح الغیب،

مراد از ادیان مغلوب

ظاهر اطلاق در تعبیر «عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» تمام ادیان و مکاتب چه الهی و چه غیر الهی را دربرمی‌گیرد، ولی با عنایت به سیاق آیات یادشده، به نظر می‌رسد مفهومشان به طور ویژه‌ای ناظر بر دو دین تحریف‌شده یهود و مسیحیت است؛ چراکه در سوره مبارکه توبه، آیات قبل و بعد به روشنی مربوط به اهل کتاب است:

«قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ • وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ • اتَّخَذُوا أَخْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ • يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ • هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ • يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَبَاكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»

با کسانی پیکار کنید که از افرادی هستند که کتاب (الهی) به آنان داده شده، به خدا و روز بازپسین ایمان نمی‌آورند و آنچه را خدا و فرستاده‌اش حرام کرده، ممنوع نمی‌دارند، و به دین حق متدین نمی‌شوند تا اینکه (مالیات) جزیه را به دست خود

ج ۱۶، ص ۳۳). روشن است خدای تعالی در آیه شریفه بشارت داده است و بشارت تنها به امری در آینده تعلق می‌گیرد؛ درحالی که غلبه اسلام از حیث حجت و برهان، چیزی همواره برقرار و معلوم است و در نتیجه، واجب است آیه ناظر بر غلبه ظاهری دانسته شود.

بپردازند، درحالی که آنان کوچک اند. \* و یهودیان گفتند: "عزیز پسر خداست"، و مسیحیان گفتند: "مسیح پسر خداست". این سخن آنان است؛ درحالی که با دهانشان (می گویند)، که به گفتار کسانی که قبلاً کفر ورزیدند شباهت دارد، خدا آنان را بکشد، چگونه (از حق) بازگردانده می شوند! \* (آنان) دانشمندان (نیکو اثر) خویش، و راهبانشان و مسیح پسر مریم را پروردگاری غیر از خدا قرار دادند، و حال آنکه به آنان فرمان داده نشده بود؛ مگر آنکه معبود یگانه را پرستند، که هیچ معبودی جز او نیست، او منزّه است از آنچه (با وی) شریک می گردانند. \* (کافران) می خواهند نور خدا را با دهان هایشان خاموش کنند، و (لی) خدا جز این نمی خواهد که نورش را کامل کند، گرچه کافران ناخشنود باشند. \* او کسی است که فرستاده اش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه دین (ها) پیروز گرداند، گرچه مشرکان ناخشنود باشند. \* ای کسانی که ایمان آورده اید! قطعاً بسیاری از دانشمندان (اهل کتاب) و راهبان، اموال مردم را به ناروا می خورند، و (مردم را) از راه خدا بازمی دارند، و کسانی که طلا و نقره می اندوزند، و آن را در راه خدا مصرف نمی کنند، پس آنان را به عذاب دردناک مژده ده!»

در سوره مبارکه صف نیز دو آیه شریفه یاد شده، بعد از آیات مربوط به بنی اسرائیل و آزار ایشان بر موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و بشارت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ به ایشان درباره حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و بعد از این دو آیه، از جهاد و نصر و فتح و درنهایت، از یهود و نصارا صحبت شده است:

«وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تُوذَوْنِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ \* وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ \* وَمَنْ أَظْلَمُ

مَنْ افترى عَلَى اللَّهِ الكَذِبَ وَهُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ •  
 يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ • هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ  
 رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ • يَا أَيُّهَا  
 الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ • تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ  
 تُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ •  
 يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي  
 جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ • وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِيرٌ  
 الْمُؤْمِنِينَ • يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِحَوَارِيِّينَ  
 مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَنْتَ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ  
 كَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَى عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ ۱

و (یاد کن) هنگامی را که موسی به قومش گفت: ای قوم (من)! چرا آزارم  
 می دهید درحالی که به یقین می دانید من فرستاده خدا به سوی شما هستم؟ و  
 هنگامی که (از حق) منحرف شدند، خدا دل هایشان را منحرف ساخت و خدا  
 گروه نافرمان بردار را راهنمایی نمی کند.\* و (یاد کن) هنگامی را که عیسی پسر مریم  
 گفت: ای بنی اسرائیل (فرزندان یعقوب)! درواقع من فرستاده خدا به سوی شمایم،  
 درحالی که مؤید آنچه از تورات که پیش از من بوده، و مژده آور فرستاده ای هستم  
 که بعد از من می آید (و) نام او احمد است، و (لی) هنگامی که با دلیل های روشن  
 (معجزه آسا) به سراغشان آمد، گفتند: این سحری آشکار است.\* و چه کسی  
 ستمکارتر است از کسی که بر خدا دروغ بسته، درحالی که او به سوی اسلام  
 فراخوانده می شود؟ و خدا گروه ستمکار را راهنمایی نمی کند.\* (کافران) می خواهند  
 نور خدا را با دهان هایشان خاموش سازند، درحالی که خدا کامل کننده نور



خویش است، گرچه کافران ناخشنود باشند.\* او کسی است که فرستاده‌اش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه دین (ها) پیروز گرداند، گرچه مشرکان ناخشنود باشند.\* ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آیا شما را به دادوستدی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناک نجات دهد؟\* به خدا و فرستاده‌اش ایمان آورید و با اموال و جان‌هایتان در راه خدا جهاد کنید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.\* تا پیامدهای (گناهان) تان را برای شما بیامزد و شما را در بوستان‌های (بهشتی) که نهرها از زیر (درختان) آس روان است و در خانه‌های پاکیزه در بوستان‌های (ویژه) ماندگار وارد کند، این کامیابی بزرگ است.\* و (نعمت) دیگری که آن را دوست دارید (به شما بدهد، که آن) یاری از جانب خدا و پیروزی نزدیک است و مؤمنان را مژده ده! \* ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یاوران خدا باشید، همان‌گونه که عیسی پسر مریم به حواریون گفت: چه کسانی یاوران من با خدایند؟ حواریون گفتند: «ما یاوران خداییم»، و گروهی از بنی اسرائیل (فرزندان یعقوب) ایمان آوردند و گروهی کفر ورزیدند و کسانی را که ایمان آورده بودند بر (ضد) دشمنانشان (تقویت و) تأیید کردیم، پس پیروز شدند.»

پیش از آیه شریفه ۲۸ سوره فتح، از تحقق رؤیای رسول خدا ﷺ در خصوص دخول به مسجد الحرام خبر داده شده و در ادامه می‌فرماید: «فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ قَتْحًا قَرِيبًا» که «فتح قریب» به صلح حدیبیه یا جنگ خیبر تفسیر شده است، ولی برخی مفسران با قرینه آیه هجدهم همین سوره و نیز با قرینه نزدیک‌تر بودن فتح خیبر به تحقق رؤیای نبوی از صلح حدیبیه، ناظر بودن عبارت شریفه را به فتح خیبر و شکست دادن «یهود» ترجیح داده‌اند!

## ■ ۵۹ غلبه نهایی اسلام بر یهود ■

در آیه بعدی نیز به بیان اوصاف پیامبر اکرم ﷺ و آنان که در معیت آن حضرت اند - آن گونه که در تورات و انجیل آمده - پرداخته شده است؛ از جمله شدت بر کافران و شکوفایی و استحکام روزافزون و استواری اعجاب آور که موجب خشم کافران می شود؛ تعابیر یادشده به قرینه اینکه خطاب به یهود و نصارا مطرح شده است، شاید متضمن تشویق ایشان بر ایمان بر این دین موعود، و تهدید و تخویف ایشان در خصوص عواقب ایمان نداشتن به آن باشد؛ به عبارت دیگر، این آیه شاید از بُعدی متضمن رشد مرحله به مرحله اسلام در برابر ادیان یهود و مسیحیت و در نهایت، نیل به استواری تام و غلبه بر ادیان یادشده باشد. با نگرش از این بُعد، کافران یادشده در آیه شریفه می تواند ناظر به کافران اهل کتاب باشد؛ همانند تعبیر «الْكَافِرُونَ» در عبارت شریفه «وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ». بنابراین، مشاهده می شود آیه ۲۸ سوره فتح نیز از حیث سیاق، افزون بر ارتباط با غلبه بر مشرکان، می تواند مرتبط با اهل کتاب به شمار آید.

خلاصه آنکه، از مجموع آیات شریفه می توان چنین استنباط کرد که آنچه در عبارت شریفه «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» به طور ویژه مدنظر است، «مغلوبیت نهایی دو دین تحریف شده یهود و مسیحیت» است.

نکته مهم آنکه ذیل دو آیه شریفه همسان آیه ۳۳ سوره توبه و آیه ۹ سوره صف، عبارت «وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» آمده است. با توجه به آنچه گذشت، به نظر می رسد وصف شرک در این عبارت، بیشتر ناظر به اهل کتاب است تا مشرکان و بت پرستان رسمی. قرینه روشن این برداشت در سوره مبارکه توبه قابل مشاهده است که ابتدا از عقیده شرک آمیز پسر خدا دانستن عزیر از سوی یهود و مسیح علیه السلام از طرف نصارا سخن می گوید و آن گاه عقیده دیگر شرک آمیز ایشان را در قایل بودن به ربوبیت تشریحی عالمانشان بیان می فرماید و با جمله

«وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا» ایشان را به شرک در عبودیت متهم می‌کند و با عبارت «سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ» به صراحت ایشان را متصف به وصف شرک کرده، بعد از آن است که وعده تتمیم نور و اظهار اسلام بر ادیان را به رغم اکراه مشرکان بیان می‌فرماید!

از رهگذر نکته فوق می‌توان استنباط کرد مهم‌ترین تحریف واقع‌شده در ادیان دیگر، به‌ویژه یهود و مسیحیت - که به واسطه آن ارسال رسول خاتم و غلبه دین ناب او بر ادیان یادشده ضروری گشته - مخدوش شدن حقیقت ناب توحید در این ادیان و صبغه شرک‌آمیز گرفتن آن‌هاست و جز این نیز نمی‌تواند باشد؛ چراکه جوهره و مغز و چکیده تمام ادیان الهی توحید است<sup>۱</sup> و اگر حقیقت توحیدی دینی مخدوش شود، اصل و جوهره آن مخدوش شده و فلسفه وجودی‌اش را از دست داده است.

براساس این مطالب، می‌توان گفت محور درگیری اسلام و سایر ادیان - به‌ویژه یهود و مسیحیت - خاصه هنگام تحقق نهایی غلبه اسلام بر ادیان یادشده، توحید - با تمام گستره مفهومی‌اش - خواهد بود، نه محورهای دیگر و این نکته‌ای بسیار مهم است!<sup>۲</sup>

۱. خدای سبحان تمام رهاورد نبی اکرم ﷺ را کلمه توحید بیان می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ؛ بگو فقط به من (این) وحی می‌شود که معبود شما فقط معبودی یگانه است؛ پس آیا تسلیم می‌شوید؟» (انبیاء: ۱۰۸).

در جایی دیگر، تمام رهاورد موسای کلیم نیز کلمه توحید بیان شده است: «وَأَتَيْنَا مُوسَىٰ الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا تَشْخِذُوا مِن دُونِي وَكَيْلًا؛ و به موسی کتاب دادیم و آن را مایه هدایت بنی اسرائیل قرار دادیم که از غیر من وکیلی اتخاذ ننمایید» (اسراء: ۲).

خلاصه کلام اینکه، توحید تمام پیام انبیاست: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ...؛ و به تحقیق، در میان هر امتی رسولی برانگیختیم که خدا را پرستید و از طاغوت دوری کنید» (نحل: ۳۶).

۲. درباره جایگاه ویژه توحید در آیات شریفه مورد بحث، رک: نجارزادگان، «بررسی تطبیقی آیات مهدویت (اظهار دین) در دیدگاه فرقین» مشرق موعود، ش ۱۳، ص ۴۴-۴۷.

## ■ ۶۱ غلبه نهایی اسلام بر یهود ■

حاصل غلبه اسلام؛ نابودی مطلق کافران یا بقای مقهورانه آنان سؤال دیگری که درباره غلبه یادشده در آیات شریفه مورد بحث به نظر می‌رسد، این است که آیا این غلبه موجب نابودی مطلق ادیان دیگر می‌شود و دین موجود میان انسان‌ها فقط اسلام خواهد بود یا اینکه ادیان دیگر از بین نخواهند رفت، ولی پیروانشان زیر سیطره اسلام و تحت حاکمیت اسلامی قرار خواهند گرفت؟ چنان‌که گذشت، با عنایت به سیاق، آیات یادشده به‌طور ویژه ناظر به یهود و نصاراست و از این رو طبعاً پاسخ به سؤال فوق نیز توأم با تمرکز ویژه بر یهود و نصارا خواهد بود.

تفاسیر به صورت روشن و مفصل به پاسخ این سؤال پرداخته‌اند، ولی اجمالاً گاه احتمال اول (نابودی مطلق) را مطرح کرده‌اند؛ مانند حقی در *تفسیر روح البیان* که به استناد روایات چنین نظری داده و گاه احتمال دوم (بقای مقهورانه) را ترجیح داده‌اند؛ مانند ابن عاشور در *تفسیر التحرير والتنوير*.<sup>۱</sup>

پیش از بررسی دو احتمال یادشده، گفتنی است تعبیر «لِيُظْهِرَهُ عَلَى» با هر دو احتمال سازگار است؛ چراکه این عبارت از غلبه حکایت می‌کند و بعد از غلبه، هم می‌توان طرف مقابل را هلاک کرد، هم می‌توان تحت سیطره نگه داشت.

بررسی احتمال اول (نابودی مطلق سایر ادیان)

برخی آیات و روایات را می‌توان شاهد این احتمال دانست:

۱. حقی برسوی، *تفسیر روح البیان*، ج ۳، ص ۴۱۷.

۲. ابن عاشور، *التحرير والتنوير*، ج ۱۰، ص ۷۴.

## الف. شاهد قرآنی

آیه ۱۵۹ سوره نساء، می‌تواند شاهی بر پیروزی نهایی اسلام و نابودی ادیان یهودیت و مسیحیت به شمار آید: «وَإِن مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا؛ و (کسی) از اهل کتاب نیست مگر اینکه پیش از مرگش، حتماً به او ایمان می‌آورد و روز رستاخیز، (مسیح) بر آنان گواه خواهد بود».

اجمالاً این آیه بنا به تفسیر مرجح، بیانگر ایمان تمام اهل کتاب به حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام در آخرالزمان و بعد از رجعت آن حضرت است، که لازمه آن، ظاهراً ایمان تمام اهل کتاب به دین اسلام خواهد بود؛ چون آن حضرت مبشر اسلام است؛ حاصل این امر نیز درنهایت، زوال یهودیت و مسیحیت خواهد بود. بحث مفصل درباره این آیه شریفه در فصل بعد خواهد آمد.

## ب. شواهد روایی

برخی روایات شاهد نابودی نهایی تمام ادیان غیر از اسلام هستند و تحقق آن را به دست حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام و حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام مطرح نموده‌اند؛ برخی از این روایات، اساساً ذیل آیات شریفه مورد بحث مطرح شده‌اند.

۱. ابوهریره از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می‌کند که فرمود: «قسم به کسی که جانم در دست اوست! به زودی، عیسی بن مریم به عنوان حاکم عادل در میان شما مسلمانان فرود می‌آید و صلیب را می‌شکند و خوک را می‌کشد و جزیه دادن را از میان برمی‌دارد (ویضع الجزية) و چندان مال به مردم می‌دهد که دیگر کسی آن را نمی‌پذیرد».

۱. ابوهریره: «قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «والذي نفسي بيده، ليوشكن أن ينزل فيكم ابن مريم حكما عدلا،

شاهد اصلی در روایت فوق تعبیر «و یضع الجزیة» است؛ صاحبان فتح الباری بشرح صحیح البخاری والمنهاج فی شرح صحیح مسلم بن الحجاج، این تعبیر را ناظر به عدم پذیرش آیینی غیر از اسلام دانسته‌اند؛<sup>۱</sup> به عبارت دیگر، در آن دوران امکان زندگی اهل کتاب تحت حکومت اسلامی، که مشروط به پرداخت جزیه بود، منسوخ شده و وجود اهل کتاب تحمل نخواهد شد.<sup>۲</sup>

در روایت دیگری از ابوهریره تعبیر «خداوند در زمان او (حضرت عیسیٰ علیہ السلام)

---

فیکسر الصلیب، و یقتل الخنزیر، و یضع الجزیة، و یفیض المال حتی لا یقبله أحد، حتی تكون السجدة الواحدة خیرا من الدنيا وما فیها»، ثم یقول أبو هريرة: واقراءوا إن شئتم: «وإن من أهل الكتاب إلا لیؤمنن به قبل موته، ویوم القيامة یكون علیهم شهیداً.» (بخاری، صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۶۸؛ مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۳۵).

۱. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۶، ص ۴۹۱؛ نووی، المنهاج، ج ۲، ص ۱۹۰ و همچنین رک: علامه علامه مجلسی، بحار الأنوار ج ۵۲، ص ۳۸۲.

۲. البته بعضاً احتمالات دیگری نیز درباره این تعبیر مطرح شده است؛ به نقل نووی، قاضی عیاض در معنای عبارت یادشده، چنین احتمال می‌دهد که اشاره به مجبور شدن جمیع اهل کتاب به پرداخت جزیه باشد که همین مطلب، عامل مضمون جمله بعدی حدیث، یعنی کثرت ثروت خواهد بود (نووی، المنهاج، ج ۲، ص ۱۹۰)؛ به عبارت دیگر، قاضی عیاض، وضع جزیه را به معنای مجبور نمودن به پرداخت جزیه مطرح نموده است؛ و به نقل ابن حجر، برخی در معنای تعبیر یادشده، چنین نظر داده‌اند که به دلیل کثرت مال، کسی یافت نخواهد شد که نیازمند دریافت جزیه باشد (ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۶، ص ۴۹۱). تعابیر آمده در روایات مشابه نظیر «وَتَكُونُ الدَّعْوَةُ وَاحِدَةً» (ابن حنبل، مسند، ج ۱۵، ص ۶۲) و همچنین «تكون الكلمة واحدة، فلا یعبد إلا الله» و «... لا صاحب ملة إلا صار إلى الإسلام» و «وَلَا يَقْبَلُ الْجِزْيَةَ» که به ترتیب در روایات ۲، ۵ و ۷ موجود در متن آمده است، و همچنین سایر روایاتی که بدون اشاره به امر جزیه، از پایان کار ادیان دیگر در دوران امام مهدی عجل الله فرجه و حضرت عیسیٰ علیه السلام سخن می‌گوید، با این اقوال هماهنگ نبوده و مؤید نظر مطرح شده در متن است.



- تمام ملت‌ها (ادیان) غیر از اسلام را هلاک می‌کند»<sup>۱</sup> نیز وجود دارد.<sup>۲</sup>
۲. بنابه نقل ابی امامه باهلی، رسول خدا ﷺ ضمن خطبه‌ای فرمود: «عیسی در اتم حاکمی عادل خواهد بود ... و جزیه را خواهد برداشت ... و سخن یکی خواهد بود و جز خدا عبادت نخواهد شد و جنگ تمام خواهد شد».<sup>۳</sup>
۳. بنابه روایتی، حضرت ابی جعفر علیّه السلام در تفسیر آیه شریفه «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»، فرمود: «کسی نمی‌ماند جز آنکه به (نبوت) حضرت محمد ﷺ اقرار می‌کند».<sup>۴</sup>
۴. بنابه روایتی، امام صادق علیّه السلام ذیل آیه شریفه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ...»، فرمود: «... مربوط به دوران قیام قائم عجل الله تعالی فرجه است - ان شاء الله تعالی - و در آن هنگام

۱. «ويهلك الله في زمانه الملل كلها إلا الإسلام».

۲. ابوداود، سنن، ج ۴، ص ۱۱۷؛ ابن حبان، صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۲۳۳؛ ابن حنبل، مسند، ج ۱۵، ص ۱۵۴ و ۳۹۸.

۳. سیوطی در الدر المنثور، روایتی را در این باره از جابر بن عبدالله نقل نموده است: «أخرج سعيد بن منصور وابن المنذر والبيهقي في سننه عن جابر -رضي الله عنه- في قوله لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ قَالَ لا يكون ذلك حتى لا يبقى يهودي ولا نصراني صاحب ملة الا الإسلام حتى تأمن الشاة الذئب و البقرة الأسد و الإنسان الحية و حتى لا تقرض فأرة جرابا و حتى توضع الجزية و يكسر الصليب و يقتل الخنزير و ذلك إذا نزل عيسى بن مريم عليه السلام» (ج ۳، ص ۲۳۱)، اما ظاهراً در نقل سیوطی اشتباهی رخ داده؛ چراکه چنین روایتی از جناب جابر یافت نشد.

۴. ابی امامه الباهلی: «خطبنا رسول الله صلى الله عليه وسلم، ... فيكون عيسى ابن مريم عليه السلام في أمتي حكما عدلا، وإماما مقسطا، يدق الصليب، ويذبح الخنزير، ويضع الجزية، ويترك الصدقة، فلا يسعى على شاة، ولا بعير، وترفع الشحناء، والتباغض، وتنزع حمة كل ذات حمة، حتى يدخل الوليد يده في في الحية، فلا تضره، وتفر الوليدة الأسد، فلا يضرها، ويكون الذئب في الغنم كأنه كلبها، وتملأ الأرض من السلم كما يملأ الإناء من الماء، وتكون الكلمة واحدة، فلا يعبد إلا الله، وتضع الحرب أوزارها، وتسلب قريش ملكها...» (ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج ۵، ص ۲۰۰).

۵. «عن أبي المقدم عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله: لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، يكون أن لا يبقى أحد، الا أقر بمحمد صلى الله عليه وآله» (عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۸۷).

■ ۶۵ غلبه نهایی اسلام بر یهود ■

کافر و مشرکی نیست جز آنکه از خروج امام ناراحت است و کار به جایی می‌کشد که اگر کافر و مشرک در میان صخره‌ای پنهان شوند، صخره خواهد گفت: ای مؤمن! در درونم کافر یا مشرکی (پنهان) است، او را بکش؛ و مؤمن او را خواهد کشت»<sup>۱</sup>.

۵. بنابه روایتی امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «خدای تبارک و تعالی دنیا را به پایان نخواهد رساند، تا اینکه قائمی از ما قیام نماید و دشمنانمان را بکشد و جزیه را قبول نکند و صلیب و بت‌ها را بشکند و تا اینکه جنگ بارهای سنگینش را (بر زمین نهد)»<sup>۲</sup>.

۶. بنابه روایتی، حضرت ابی جعفر علیه السلام<sup>۳</sup> در تفسیر «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» فرمود: «مربوط به زمان خروج عیسی علیه السلام است که در آن هنگام، پیروان تمام ادیان

۱. «محمد بن العباس، قال: حدثنا أحمد بن هوزة، عن إبراهيم، عن عبد الله بن حماد، عن أبي بصير، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام، عن قول الله عز وجل في كتابه هو الذي أُرْسِلَ رَسُولُهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، فقال: «والله ما نزل تأويلها بعد». قلت: جعلت فداك، ومتى ينزل تأويلها، قال: «حين يقوم القائم إن شاء الله تعالى، فإذا خرج القائم عليه السلام لم يبق كافر أو مشرك إلا كره خروجه حتى لو أن كافراً أو مشركاً في بطن صخرة لقاتل الصخرة؛ يا مؤمن في بطني كافر أو مشرك فاقتله، فيجيئه فيقتله» (استرآبادی، تأویل الآيات الظاهرة، ۶۶۳ و همچنین قریب این روایت در شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۷۰).

۲. « حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ السِّنَائِيَّ وَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الدَّقَائِقِ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ هِشَامِ الْمُكْتَبِيِّ وَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ بَهْلُولٍ قَالَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حُكَيْمٍ عَنْ ثَوْرِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مَكْحُولٍ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ... فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَنْ ذَهَبَ بِالدُّنْيَا حَتَّى يَقُومَ مِنَّا الْقَائِمُ يَقْتُلُ مُبْغِضِينَآ وَ لَا يَقْبَلُ الْجِزْيَةَ وَ يَكْسِرُ الصَّلِيبَ وَ الْأَصْنَامَ وَ يَضَعُ الْحَزْبَ أَوْزَارَهَا» (شیخ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۵۷۹).

۳. با توجه به اسناد مشابه، ظاهراً مراد از ابی جعفر در روایت یادشده، امام باقر علیه السلام است (ر.ک: ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، ص ۳۳۳۴؛ بیهقی، شعب الإيمان، ج ۴، ص ۱۱۵).

از او تبعیت خواهند نمود»<sup>۱</sup>.

۷. ابن عباس ذیل عبارت شریفه «لِيُظْهِرَهُ عَلَى» می‌گوید: «این مطلب تحقق نخواهد یافت، تا اینکه دیگر هیچ یهودی و مسیحی و صاحب عقیده دیگری نماند جز آنکه مسلمان شود ... و تا اینکه جزیه کنار گذاشته شود ... و آن در زمان قیام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود»<sup>۲، ۳</sup>.

### بررسی احتمال دوم (بقای مقهورانه)

درباره این احتمال نیز می‌توان برخی آیات و روایات را به‌عنوان شاهد مطرح نمود:

۱. «حدثنا ابن وكيع، قال: ثنا حميد بن عبد الرحمن، عن فضيل بن مرزوق، قال: ثني من سمع أبا جعفر: لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ قَالَ: إِذَا خَرَجَ عَيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ اتَّبَعَهُ أَهْلُ كُلِّ دِينٍ» (طبری، جامع البيان، ج ۱۰، ص ۸۲).

۲. «حدثنا يوسف بن يعقوب، عن محمد بن أبي بكر المقرئ، عن نعيم بن سليمان، عن ليث، عن مجاهد، عن ابن عباس، في قوله عز وجل: لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، قال: لا يكون ذلك حتى لا يبقى يهودي ولا نصراني ولا صاحب ملة إلا صار إلى الإسلام، حتى تأمن الشاة والذئب والبقرة والأسد والإنسان والحية، (و) حتى لا تقرض فأرة جرابا، وحتى توضع الجزية، ويكسر الصليب، ويقتل الخنزير، وهو قوله تعالى: لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ و ذلك يكون عند قيام القائم (عليه السلام)» (همان، ص ۶۶۴).

۳. افزون بر روایات مطرح شده، برخی شراح حدیث شیعه نیز به‌عنوان دیدگاه روایی در این خصوص، بر اینکه در دوران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مخالفان چاره‌ای جز قبول اسلام یا قتل ندارند، اشاره نموده‌اند (ر.ک: علامه مجلسی، مرآة العقول، ج ۲۶، ص ۱۶۰؛ مازندرانی، شرح الکافی، ج ۱، ص ۳۹۹ و ج ۱۲، ص ۲۸۹). همچنین محیی‌الدین عربی ضمن توصیف مشهورش درباره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌گوید: «یبید الظلم و اهله و یقیم الدین ینفخ الروح فی الاسلام یعز الاسلام به و یحیی بعد موته، یضع الجزية و یدعو الی الله بالسيف فمن ابی قتل و من نازعه جدل» (به نقل از: ملاصدرا، شرح أصول الکافی، ج ۱، ص ۵۶۰).

### الف. شواهد قرآنی

برخی از آیات قرآن کریم بیانگر بقای یهود و نصارا تا پایان دنیاست، از جمله: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلَعِنَا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاؤُا مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَالْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ»<sup>۱</sup> و یهودیان گفتند: «دست خدا بسته است». دست هایشان بسته باد! و به خاطر آنچه گفتند، از رحمت (الهی) دور شدند! بلکه هردو دست (قدرت) او گشاده است، هرگونه بخواهد (و شایسته بدانند)، مصرف می‌کند. و (لی) آنچه از طرف پروردگارت، به سوی تو فرود آمده، حتماً بر طغیان و کفر بسیاری از آنان می‌افزاید و ما در میان آنان تا روز رستاخیز، دشمنی و کینه افکنیم. هرگاه آتشی برای جنگ برافروختند، خدا آن را خاموش ساخت و برای فساد در زمین می‌کوشند و خدا فسادگران را دوست ندارد».

ظاهر اولیه این آیه شریفه، حاکی از بقای یهود تا پایان دنیاست و این مطلب با احتمال اول سازگار نیست، ولی با احتمال دوم قابل جمع است؛ به این تقریر که بعد از غلبه نهایی اسلام و تا قیامت یهود باقی خواهد بود، اما تحت سیطره اسلام.

### ب. شواهد روایی

برخی روایات نیز مؤید احتمال دوم‌اند:

۱. تمیم الداری به نقل از رسول خدا ﷺ می‌گوید: «در آینده، این دین هرجا را که شب و روز فرامی‌گیرد، فراخواهد گرفت و خداوند هیچ خانه و خیمه‌ای را

۱. آیات دیگر عبارت‌اند از: آل عمران: ۵۵؛ مائده: ۱۴؛ اعراف: ۱۶۷.

۲. مائده: ۶۴.

رها نخواهد کرد، جز آنکه این دین را داخلش نماید، توأم با عزت بخشی به عزیز و ذلیل نمودن ذلیل...؛ تمیم الداری ادامه می دهد: «من این معنا را درخصوص خانواده خود مشاهده نمودم که هرکه از ایشان مسلمان شد، به خیر و شرافت و عزت رسید و هرکه کافر ماند، به ذلت و خواری و جزیه مبتلا گشت»<sup>۱</sup>.

طبق تفسیر تمیم الداری از حدیث، گویا باید چیرگی نهایی اسلام بر ادیان را قرین اخذ جزیه از اهل کتاب دانست که مستلزم بقای ایشان است. البته همین حدیث نبوی با تکرارهای از مقداد بن اسود نیز نقل شده که در آن اشاره‌ای به جزیه نیست.<sup>۲</sup>

۲. بنابه نقلی از امیرمؤمنان علیه السلام خدای متعال به حضرت رسول صلی الله علیه و آله چنین فرموده است: «و بر عهده من است که دین تو را بر تمام ادیان غالب نمایم، تا اینکه در شرق و غرب زمین جز دین تو نماند یا اینکه به پیروان دینت جزیه پردازند»<sup>۳</sup>.  
در این روایت نیز غلبه اسلام بر ادیان، قرین مشمول جزیه شدن تمام

۱. تمیم الداری: «سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: «ليبلغن هذا الأمر ما بلغ الليل والنهار، ولا يترك الله بيت مدر ولا وبر إلا أدخله الله هذا الدين، بعز عزيز أو بذل ذليل، عزاء يعز الله به الإسلام، وذلا يذل الله به الكفر» وكان تميم الداري، يقول: «قد عرفت ذلك في أهل بيتي، لقد أصاب من أسلم منهم الخير والشرف والعز، ولقد أصاب من كان منهم كافرا الذل والصغار والمجزية.» (ابن حنبل، مسند، ج ۲۸، ص ۱۵۵؛ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۴۷۷)

۲. «...سليم بن عامر قال سمعت المقداد بن الأسود يقول سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم، يقول ثم لا يبقى على ظهر الأرض بيت مدر ولا وبر إلا أدخله الله كلمة الإسلام بعز عزيز أو ذل ذليل أما يعزهم الله عز وجل فيجعلهم من أهلها أو يذلهم فيدينون لها» (ابن حنبل، مسند، ج ۳۹، ص ۲۳۶؛ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۴۷۶).

۳. «روى عن موسى بن جعفر، عن أبيه، عن آبائه، عن الحسين بن عليّ -عليه السلام- عن أمير المؤمنين عليه السلام: ... قال الله جل اسمه: ... وحق عليّ أن أظهر دينك على الأديان، حتى لا يبقى في شرق الأرض و غربها دين إلا دينك، أو يؤدّون إلى أهل دينك الجزية.» (طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، ص ۲۲۲)

غیرمسلمانان مطرح شده است.

### جمع‌بندی و تحلیل مطالب

به نظر می‌رسد شواهد روایی احتمال دوم از حیث اعتبار و تعدد، یارای مقابله با شواهد روایی احتمال اول را ندارد؛ گذشته از این، دو دسته روایت قابل جمع است؛ به این صورت که شواهد روایی احتمال دوم، ناظر به مرحله اول چیرگی اسلام بر ادیان، و شواهد روایی احتمال اول، ناظر بر مرحله نهایی باشد؛ روشن است آنچه در بحث حاضر مدنظر است، شکل نهایی چیرگی یادشده است.

اما در خصوص شواهد قرآنی دو احتمال، که شاید در بدو نظر و با دید سطحی موجب توهم تعارض شود، در فصل بعدی به طور مفصل بحث و وجوه جمعشان روشن خواهد شد؛ در اینجا اجمالاً به این نکته اشاره می‌شود که شاهد قرآنی مطرح شده برای احتمال دوم (مائده: ۶۴)، برخلاف ظهور بدوی و سطحی‌اش، با توجه به قراین، قابل تأویل به وجوهی است که مغایرتی با وعده غلبه اسلام و نابودی مطلق سایر ادیان و به طور خاص یهود نداشته باشد.

### تلخیص و نتیجه‌گیری

۱. سه آیه شریفه از قرآن کریم با تعبیری مشترک، از اراده الهی مبنی بر غلبه اسلام بر سایر ادیان خبر می‌دهد. این غلبه اگر هم در اوایل، همراه با بقای مقهورانه ادیان زیر سیطره اسلام باشد، در نهایت، به نابودی ادیان یادشده خواهد انجامید.

۲. تحقق وعده الهی بر غلبه اسلام بر ادیان، بنابر روایاتی از فریقین، به دست



مبارک امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و حضرت مسیح علیه السلام تحقق خواهد یافت.

۳. مراد از ادیان مغلوب در قبال اسلام در آیات شریفه، تمام ادیان است؛ اعم از غیرالهی و در اصل الهی، اما با عنایت به سیاق این آیات، به طور ویژه دو دین محرف یهود و مسیحیت منظور است.

۴. با توجه به تعبیر «وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» ذیل دو مورد از آیات شریفه یادشده، مهم‌ترین تحریف واقع شده در ادیان دیگر، به ویژه یهود و مسیحیت که به واسطه آن، ارسال رسول خاتم و غلبه دین ناب او بر ادیان یادشده ضروری گشته، مخدوش شدن حقیقت ناب توحید در این ادیان و صبغه شرک آمیز گرفتن آنهاست.

فصل سوم:

اجل یهود؛ پایان دنیا یا رجعت عیسی علیہ السلام؟!

چنان‌که در فصل قبل نیز به اجمال اشاره شد، آیاتی از قرآن کریم حاکی از بقای یهود تا قیامت است، ولی در عین حال، آیه ۱۵۹ سوره مبارکه نساء - طبق یک تفسیر - و همچنین برخی روایات، حاکی از پایان عمر یهود در دوران رجعت عیسی علیه السلام در آخر الزمان است. در این فصل، آیات و روایات یاد شده را بررسی و در نهایت جمع‌بندی می‌کنیم.

آیات شریفه حاکی از بقای یهود تا قیامت

آیات چندی از قرآن کریم، بقای یهود تا روز قیامت را مطرح می‌کند که در ادامه به آن می‌پردازیم:

الف. «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ إِنِّي فَاعِلٌ لِّفِعْلِكَ وَرَأَيْتُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» (یاد کن) هنگامی را که خدا گفت: ای عیسی! در حقیقت من تو را برگرفته و تو را به سوی خویش بالا می‌برم و تو را از (آلایش) کسانی که کفر ورزیدند، پاک می‌سازم و تا روز رستاخیز کسانی را که از تو پیروی کردند، برتر از

کسانی قرار می‌دهم که کفر ورزیدند. آن‌گاه بازگشت شما فقط به سوی من است، پس درباره آنچه همواره در آن اختلاف می‌کردید، میان شما داوری خواهم کرد».

در این آیه شریفه، مصداق روشن تعبیر «الَّذِينَ كَفَرُوا» با توجه به مربوط بودن آن به حضرت عیسی علیه السلام و نیز با توجه به سیاق آیه، یهودیان هستند؛<sup>۱</sup> از این رو گویا آیه شریفه متضمن بقای یهود تا روز قیامت است، هرچند زیر تفوق پیروان عیسی علیه السلام.<sup>۲</sup>

مراد از «إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» در این آیه، ظاهراً پایان دوران تکلیف و آغاز فرایند قیامت با نفخه صور اول و مردن همگان<sup>۳</sup> است. به عبارت دیگر، آیه شریفه ناظر به برتری پیروان عیسی علیه السلام بر کافران تا پایان این دنیا است و ناظر به برتری اخروی نیست. شاهد این مطلب تعبیر «ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» است که ظاهراً بازگشت به سوی خدای سبحان و حضور در دادگاه الهی را بعد از قضیه برتری تابعان بر کافران تا روز قیامت و با فاصله زمانی با آن (ثُمَّ) مطرح می‌فرماید.

۱. اگرچه برخی مفسران، مسیحیان منحرف شده از تعالیم حقیقی حضرت مسیح علیه السلام را نیز مشمول این تعبیر برشمرده‌اند (ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۹ ق، ج ۲، ص ۴۰؛ زمخشری، الکشاف، ج ۱، ص ۳۶۷).

۲. روشن است پیروان حقیقی عیسی علیه السلام بعد از ظهور دین مبین اسلام، مسلمانان خواهند بود (ر.ک: جوادی آملی، تسنیم، ج ۲۱، ص ۳۲۹)، هرچند شاید بتوان پیروان اسمی آن حضرت، یعنی مسیحیان کنونی را نیز از باب ادعای خودشان و با تسامح در این دایره به شمار آورد (ر.ک: علامه طباطبائی، المیزان، ج ۳، ص ۲۰۸).

۳. به مفاد آیه شریفه توجه شود: «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ»؛ و در صور دمیده می‌شود، پس هرکه در آسمان‌ها و هرکه در زمین است بیهوش درمی‌افتد، مگر کسی که خدا بخواهد؛ سپس بار دیگر در آن دمیده می‌شود و بناگاه آنان بر پای ایستاده می‌نگرند» (زمر: ۶۸).

ب. «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَالْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ؛<sup>۱</sup> و یهودیان گفتند: «دستِ خدا بسته است». دست هایشان بسته باد! و به خاطر آنچه گفتند، از رحمت (الهی) دور شدند! بلکه هردو دستِ (قدرتِ) او گشاده است، هرگونه بخواهد (و شایسته بداند) مصرف می کند، و (لی) آنچه از طرف پروردگارت، به سوی تو فرود آمده، حتماً بر طغیان و کفر بسیاری از آنان می افزاید و ما در میان آنان تا روز رستاخیز، دشمنی و کینه افکنیم. هرگاه آتشی برای جنگ برافروختند، خدا آن را خاموش ساخت و برای فساد در زمین می کوشند و خدا فسادگران را دوست ندارد».

این آیه شریفه نیز ظاهراً متضمن بقای توأم با عداوت و کینه داخلی یهود تا روز قیامت است. همچنین از این آیه، جنگ افروزی و فسادگری ایشان در طول این بقا برداشت می شود. گفتنی است در ۵ آیه قبل تر، خدای سبحان بقای توأم با عداوت و کینه داخلی مسیحیان تا روز قیامت را نیز اعلام فرموده است: «وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ؛<sup>۲</sup> و از کسانی که گفتند: «به درستی ما مسیحی هستیم»، پیمان محکم (ی از) ایشان گرفتیم، و (لی) قسمتی از آنچه را بدان تذکر داده شده بودند، فراموش کردند و تا روز رستاخیز، در میانشان دشمنی و کینه افکنیم، و خدا در آینده، آنان را از آنچه همواره با زیرکی انجام می داده اند، آگاه خواهد ساخت».

۱. مائده: ۶۴.

۲. مائده: ۱۴.

نکته دیگری که ذکرش خالی از لطف نیست، اینکه بنابه روایاتی، سوره مائده آخرین سوره قرآن کریم است؛ بنابراین، بیان سرنوشت نهایی یهود و نصارا در این سوره مبارکه، در کنار توصیه‌ها و پیش‌بینی‌های تلویحی که درباره روابط مسلمانان و یهود و نصارا مطرح شده است<sup>۱</sup> محل توجه ویژه است.

ج. «وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لِيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ»<sup>۲</sup> و (یاد کن) هنگامی را که پروردگارت اعلام کرد: قطعاً تا روز رستاخیز کسی را بر آن (یهودیان) خواهد گماشت، که آنان را با عذاب بدی آزار دهد. (چرا) که قطعاً پروردگارت زودکیفر است و مسلماً او بسیار آمرزنده (و) مهرورز است».

آیه شریفه یادشده نیز متضمن حضور یهود تا روز قیامت است؛ حضوری همراه عذاب سخت.<sup>۳</sup>

ایمان تمام اهل کتاب به عیسی علیه السلام در آخر الزمان در آیه شریفه ۱۵۹ سوره نساء آیه شریفه دیگری که باید در ارتباط با مقوله بقا یا فنا ی یهود تا پایان دنیا به آن توجه شود، آیه شریفه ۱۵۹ سوره نساء است:

«وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً؛ و (کسی) از اهل کتاب نیست مگر اینکه پیش از مرگش، حتماً به او ایمان می‌آورد و روز رستاخیز، (مسیح) بر آنان گواه خواهد بود».

۱. رک: آلوسی، روح المعانی، ج ۳، ص ۲۲۱؛ سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۵۲.

۲. رک: مائده: ۵۱-۶۷.

۳. اعراف: ۱۶۷.

۴. افزون بر سه آیه شریفه یادشده، آیه شریفه هشتم سوره مبارکه اسراء نیز گویا تلویحاً ناظر به بقای یهود تا قیامت است که در فصل‌های بعد بررسی خواهد شد.



■ ۷۷ اجل یهود؛ پایان دنیا یا رجعت عیسی علیه السلام؟! ■

اولاً، با توجه به اینکه پیش از این آیه شریفه، از مقتول و مصلوب نشدن حضرت عیسی علیه السلام و رفع آن حضرت به سوی خدای سبحان سخن رفته است، قریب به اتفاق مفسران، ضمیر در «به» را به حضرت عیسی علیه السلام برگردانده‌اند.<sup>۱</sup>

ثانیاً، باید دقت کرد مراد از ایمان اهل کتاب به عیسی علیه السلام چیست؟ با توجه به اینکه اهل کتاب، افزون بر یهود، شامل مسیحیان نیز می‌شود، به نظر می‌رسد ایمان یادشده در آیه شریفه، متفاوت از ایمان مؤمنان ظاهری به آن حضرت، یعنی مسیحیان است و در موعد مقررشده در آیه شریفه، افزون بر یهود، مسیحیان نیز از حیث موردنظر، به حضرت عیسی علیه السلام ایمان خواهند آورد. با توجه به انحرافات مطرح شده در قرآن کریم درباره ایمان مسیحیان، می‌توان گفت ایمان پسین مسیحیان شامل مواردی همچون عبد و از جنس بشر بودن حضرت عیسی علیه السلام و عدم مصلوب شدن آن حضرت و مبشر خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله بودن ایشان خواهد بود. آیات شریفه ۱۷۱ تا ۱۷۳ سوره نساء که در ادامه آیه شریفه مورد بحث آمده است، می‌تواند شاهد بر این معنا باشد: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهُ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا \* لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِي وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيَّ جَمِيعًا \* فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَأَمَّا الَّذِينَ

۱. در چند روایت که تقریباً همگی در تفسیر عیاشی آمده‌اند (عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۸۴) و سند نیز ندارند، ضمیر در «به» به حضرت رسول صلی الله علیه و آله یا ائمه اطهار علیهم السلام بازگردانده شده است که مخالفتش با سیاق ظاهری آیه شریفه آشکار است؛ برخی مفسران برای توجیه روایات یادشده، آن‌ها را از قبیل «جری و تطبیق» دانسته‌اند (علامه طباطبائی، المیزان، ج ۵، ص ۲۳۵؛ جوادی آملی، نسیم، ج ۲۱، ص ۳۴۰).

اسْتَنكفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمُ عَذَاباً أَلِيماً وَلَا يَجِدُونَ لَهُم مِّن دُونِ اللَّهِ وَلِيّاً وَلَا نَصِيراً؛  
 ای اهل کتاب! در دینتان غُلُو مکنید؛ و درباره خدا جز حق مگویید. مسیح،  
 عیسی پسر مریم فقط فرستاده خدا، و کلمه اوست؛ که او را به سوی مریم افکنده، و  
 روحی از جانب اوست. پس به خدا و فرستادگانش ایمان آورید؛ و نگویید: «(خدا)  
 سه گانه است». (به این سخنان) پایان دهید، که برای شما بهتر است. (چرا) که خدا  
 فقط معبودی یگانه است؛ او منزّه است از اینکه برایش فرزندی باشد؛ (زیرا) آنچه  
 در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، فقط از آن اوست؛ و کارسازی خدا کافی است.\*  
 مسیح و فرشتگان مقرب ابا ندارند از اینکه بنده خدا باشند؛ و هرکس از پرستش  
 او امتناع ورزد و تکبر کند، پس به زودی (خدا در قیامت) همه آنان را به سوی خود  
 گرد خواهد آورد.\* و اما کسانی که ایمان آوردند و (کارهای) شایسته انجام دادند،  
 پس پاداششان را به طور کامل به آنان خواهد داد و از بخشش خود، برایشان خواهد  
 افزود، و اما کسانی که امتناع ورزیدند و تکبر کردند، پس با عذابی دردناک، آنان  
 را عذاب خواهد کرد؛ و غیر از خدا، هیچ سرپرست و یآوری برای (خود) شان  
 نمی یابند».

نکته مهم آنکه آیه شریفه ۱۷۳، از مأجور شدن اهل ایمان و عمل صالح  
 سخن می گوید که ظاهراً با توجه به حرف «فاء»، مراد ایمان موحدانه درخصوص  
 عیسی عليه السلام مطابق آیات پیشین است که شاید بیانی تفصیلی بر ایمان یادشده در  
 آیه ۱۵۹ باشد! اما درخصوص یهودیان روشن است مراد از ایمان ایشان در درجه  
 اول، باید ایمان به حقانیت آن حضرت، و در درجه دوم، ایمان به لوازم حقانیت آن  
 حضرت باشد.

ممکن است گفته شود اهل کتاب در این آیه، فقط ناظر به یهودیان است به  
 گواهی آیات پیشین که تعبیر اهل کتاب صرفاً ناظر بر یهودیان استعمال شده است

■ ۷۹ اجل یهود؛ پایان دنیا یا رجعت عیسی علیه السلام؟! ■

(آیات ۱۵۳-۱۵۷). این احتمال قابل توجه است، اگرچه با اطلاق ظاهری تعبیر اهل کتاب معارضه دارد. همچنین تعبیر اهل کتاب بعد از آیه شریفه، به طور مسلم مخصوص یهودیان نیست و حتی بیشتر ناظر به مسیحیان است (آیات ۱۷۱-۱۷۲). آنچه مطرح شد، چیزی است که در خصوص متعلق ایمان در آیه شریفه در بدو نظر به ذهن می‌رسد، ولی با توجه به برخی مطالب دیگر، بعضی مفسران مفهوم دیگری از ایمان در این آیه را ارائه داده‌اند؛ ابن عاشور در *التحریر و التنبؤ* می‌گوید: «به عقیده من ضمیر در «به» به حادثه رفع عیسی علیه السلام که مأخوذ از عبارت «رفعه الله الیه» است، برمی‌گردد و تعبیر «اهل کتاب» نیز شامل یهودیان و مسیحیان است؛ چراکه مسیحیان نیز در خصوص اعتقاد به مصلوب شدن عیسی علیه السلام با یهودیان برابرند». <sup>۱</sup> به رغم توجه این نظر بر ارتباط آیات شریفه، محل اشکال آن است که ظاهراً رفع عیسی علیه السلام به خودی خود چیزی نیست که بر ایمان به آن تأکید ویژه انجام گیرد؛ چراکه پیش از آن، متعلقات مهم‌تر، پرثمرتر و اساسی‌تری در خصوص ایمان به آن حضرت هنوز باقی است!

ثالثاً، درباره ضمیر «موت» اختلاف نظر جدی وجود دارد؛ برخی، آن را ناظر به عیسی علیه السلام دانسته‌اند و برخی، به هرکدام از اهل کتاب که در ادامه به بررسی دو وجه یادشده پرداخته می‌شود.

---

۱. ابن عاشور *التحریر و التنبؤ*، ج ۴، ص ۳۰۹.

بررسی دو وجه مطرح درخصوص مرجع ضمیر «موتہ» در آیه شریفه ۱۵۹ سوره نساء

الف. مرجع بودن حضرت عیسی علیه السلام

چنان که گذشت، برخی از مفسران مرجع ضمیر را حضرت عیسی علیه السلام دانسته‌اند که در نتیجه، مفهوم آیه شریفه ناظر به بازگشت مجدد عیسی علیه السلام به زمین در آخرالزمان خواهد بود.<sup>۱</sup> براین اساس، معنای آیه چنین می‌شود که تمام اهل کتاب پیش از مرگ حضرت عیسی علیه السلام - که طبیعتاً بعد از بازگشت مجدد آن حضرت به زمین اتفاق خواهد افتاد- به او ایمان خواهند آورد.

علامه در المیزان،<sup>۲</sup> محمد هادی معرفت در شبهات و ردود،<sup>۳</sup> صادقی تهرانی در الفرقان،<sup>۴</sup> محمد عزت دروژه در تفسیر الحدیث،<sup>۵</sup> طبری در جامع البیان<sup>۶</sup> و ابن کثیر در تفسیر القرآن العظیم،<sup>۷</sup> قطعاً یا ترجیحاً این نظر را پذیرفته‌اند و صاحب تفسیر الحدیث ادعا کرده که نظر جمهور همین است.

---

۱. افزون بر این آیه شریفه، عده‌ای از مفسران، آیات ۶۱ سوره زخرف و ۴۶ سوره آل عمران را ناظر به رجعت مجدد عیسی علیه السلام دانسته‌اند. آیه شریفه ۶۱ سوره زخرف در مباحث بعدی به تفصیل بررسی خواهد شد.

۲. علامه طباطبائی، المیزان، ج ۵، ص ۲۱۹.

۳. معرفت، شبهات و ردود حول القرآن الکریم، ص ۱۰۹.

۴. صادقی تهرانی، الفرقان، ج ۷، ص ۴۴۰.

۵. دروژه، التفسیر الحدیث، ج ۸، ص ۲۷۹.

۶. طبری، جامع البیان، ج ۶، ص ۱۴.

۷. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۴۰۱.

## الف- ۱. شواهد این نظر

### الف-۱-۱. زنده بودن عیسی علیه السلام

تعبیری از قرآن کریم شاهد بر آن اند که عیسی علیه السلام مُرده است:

- «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ خُذْ هَذَا فَارْتَدِئْهُ عَلَىٰ غَدَاةٍ مِّنْ عِندِكَ ذَلِكُمْ لِلرِّسَالِ لَعَلَّ الْكَافِرِينَ يَكْفُرُونَ» -  
 الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا  
 كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ؛ (یاد کن) هنگامی را که خدا گفت: ای عیسی! درحقیقت  
 من تو را برگرفته و تو را به سوی خویش بالا می‌برم و تو را از (آلایش) کسانی که کفر  
 ورزیدند، پاک می‌سازم و تا روز رستاخیز کسانی را که از تو پیروی کردند، برتر از  
 کسانی قرار می‌دهم که کفر ورزیدند. آن‌گاه بازگشت شما فقط به سوی من است،  
 پس درباره آنچه همواره در آن اختلاف می‌کردید، میان شما داوری خواهم کرد».  
 - «بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا؛ بلکه خدا او را به سوی خود بالا بُرد، و  
 خدا توانا و حکیم است».

تعبیر «رفع الی الله» که در آیات شریفه ۵۵ آل عمران و ۱۵۸ نساء درباره عیسی علیه السلام  
 به کار رفته است، تعبیری ویژه است که در قرآن کریم هرگز درباره مرگ از آن استفاده  
 نشده است؛ بنابراین، باید آن را ناظر به چیزی غیر از مرگ دانست.

افزون بر آیات یادشده، غیر از آیه مورد بحث (نساء: ۱۵۹)، آیات شریفه ۶۱ سوره  
 زخرف و ۴۶ سوره آل عمران نیز از سوی عده‌ای از مفسران، ناظر به رجعت مجدد  
 عیسی علیه السلام دانسته شده که نتیجه‌اش عدم مرگ فعلی حضرت عیسی علیه السلام خواهد  
 بود.

۱. آل عمران: ۵۵.

۲. نساء: ۱۵۸.

گذشته از قراین قرآنی، ادله روایی فراوانی از شیعه و اهل سنت بر بازگشت مجدد آن حضرت در آخرالزمان گواه است.<sup>۱</sup> ابن کثیر احادیث مربوطه را متواتر دانسته است.<sup>۲</sup>

حال وقتی روشن شد که عیسی علیه السلام هنوز نمرده است، امکان ناظر بودن آیه شریفه مورد بحث به مرگ آن حضرت در آینده روشن می‌گردد.

### الف-۱-۲. سیاق آیات شریفه

محصول شاهد قبلی صرفاً «امکان» ناظر بودن ضمیر «موته» به عیسی علیه السلام بود، اما آنچه این مطلب را ثابت یا حداقل مرجح می‌سازد، واقع شدن آیه مورد بحث پس از آیات مربوط به عدم قتل و مصلوبیت حضرت عیسی علیه السلام و رفع آن حضرت به سوی خدای سبحان است؛ درواقع، آیات یادشده مکمل مفهوم هم‌اند، آیه ۱۵۷

۱. ر.ک: ناصری، *الأحادیث المشتركة حول الإمام المهدي*، ص ۲۴۳-۲۶۱.

۲. ابن کثیر، *تفسیر القرآن العظیم*، ج ۲، ص ۴۱۳ و ج ۷، ص ۲۱۷.

۳. حمود التویجری می‌گوید: «درباره نزول عیسی علیه السلام حدود پنجاه حدیث مرفوع وارد شده و بیشتر آن‌ها صحیح، و برخی از آن‌ها حسن هستند. اگر کسی همه آن‌ها را بر ساخته بداند، قطعاً عقل و دینش تباه خواهد بود» (تویجری، *إقامة البرهان*، ص ۱۱). نویسنده بررسی تاریخی قصص قرآن بعد از اشاره به سخن یادشده، در ادامه گزارش داده است برخی دانشمندان الازهر، یعنی محمد عبده و رشیدرضا و در پی ایشان مراغی و شلتوت به عروج تن و جان عیسی علیه السلام به آسمان و بازگشت ایشان در آخرالزمان باور ندارند. ایشان قایل‌اند هیچ نص قاطعی در قرآن کریم، چنین چیزی را ثابت نمی‌کند و تعبیر قرآنی رفع در خصوص حضرت عیسی علیه السلام را ناظر به بالا بردن مرتبت نزد خدای سبحان معنا نموده‌اند. المنار در این خصوص تا این حد پیش رفته که منشأ مسئله یادشده را باور بیشتر نصارا دانسته که از زمان ظهور اسلام کوشیده‌اند آن را در میان مسلمانان شایع کنند (ر.ک: بیومی، *بررسی تاریخی قصص قرآن*، ج ۳، ص ۳۲۰-۳۲۲) و همچنین مراغی احادیث وارده در این باره را پایین‌تر از حد تواتر می‌داند که نمی‌تواند مبنای عقیده قرار گیرد (مراغی، *تفسیر المراغی*، ج ۳، ص ۱۶۹ و نیز ج ۶، ص ۱۵). با تمرکز بر آیات و روایات مربوط به عروج و رجعت حضرت عیسی علیه السلام، سستی این سخنان شاذ و مخالف با دیدگاه قاطبه علمای اسلام روشن است.



از عدم قتل آن حضرت سخن می‌گوید، و آیه ۱۵۸ از عروج آن حضرت، و آیه ۱۵۹ از رجعت و سپس مرگ آن حضرت خبر می‌دهد.

«وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِيناً • بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزاً حَكِيماً • وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً؛ و (به خاطر) گفتارشان: «که ما مسیح، عیسی پسر مریم، فرستاده خدا را کشتیم» (از رحمت خدا دور شدند) و حال آنکه وی را نکشتند، و او را بر دار نیاویختند، لیکن (امر) بر آنان مشتبه شد، و قطعاً کسانی که در (باره قتل) او اختلاف کردند، از آن در شک‌اند، و برایشان هیچ علمی به آن جز پیروی از گمان نیست، و یقیناً او را نکشتند\* بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد و خدا شکست‌ناپذیری فرزانه است\* و (کسی) از اهل کتاب نیست مگر اینکه پیش از مرگش، حتماً به او (عیسی) ایمان می‌آورد و روز رستاخیز (مسیح) بر آنان گواه خواهد بود».

استاد معرفت در استشهاد به سیاق در اثبات این نظر می‌گوید: «این آیه در تعقیب رد گمان باطل یهود در خصوص مصلوب و مقتول نمودن عیسی علیه السلام واقع شده است. پس بیانگر این معناست که آن حضرت مقتول و مصلوب نشده و زنده است و رزق می‌گیرد و احدی از فرزندان یهود و نصارا نخواهد بود جز اینکه قبل از مرگش، به نبوت راستینش ایمان خواهد آورد؛ بنابراین، کلام در اینجا درباره مرگ حضرت مسیح علیه السلام است و اینکه آیا مصلوب و مقتول شده یا نه. و آیه شریفه در صدد انکار آن است و تصریح دارد بر اینکه آن حضرت نمُرده است؛ پس عبارت «قبل موته»

اشاره به مرگ حضرت عیسی علیه السلام دارد.<sup>۱</sup>

الف-۱-۳. ظاهر آیه شریفه

ظاهر آیه بیشتر سازگار با بازگشت ضمیر به عیسی علیه السلام است؛ چون اولاً ضمائر مفرد قبلی همگی به عیسی علیه السلام برمی گردد، ثانیاً نزدیک ترین مرجع - که طبیعتاً مرجح است - مرجع ضمیر در «به» است که - چنان که گذشت - حضرت عیسی علیه السلام است.<sup>۲</sup>

الف-۱-۴. برخی روایات

در برخی روایات که از ناحیه شیعه و اهل سنت وارد شده، این نظر تأیید شده است: در تفسیر قمی آمده است: «شهر بن حوشب گوید: حجاج بن یوسف به من گفت یک آیه در قرآن مرا خسته کرده است: «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا»؛ به خدا قسم! دستور می دهم گردن یهودی یا مسیحی را بزنند و بعد دقیق تماشا می کنم؛ هرگز لب های خود را حرکتی نمی دهد تا اینکه می میرد. گفتم: خدا امیر را خیر دهد! آن طور که تو تأویل کرده ای، نیست. پرسید: چگونه است؟ گفتم عیسی علیه السلام قبل از روز قیامت به دنیا فرود خواهد آمد و هیچ اهل دینی؛ اعم از یهودی و غیر آن نخواهد ماند جز آنکه پیش از مرگ آن حضرت به او ایمان خواهد آورد و پشت سر مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نماز خواهد خواند. حجاج گفت: وای بر تو! این مطلب را از کجا آوردی؟ گفتم: محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام (امام باقر) آن را به من حدیث نمود. حجاج گفت: به خدا

۱. معرفت، شبهات و ردود حول القرآن الکریم، ص ۱۰۹؛ رک: ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۴۰۱.

۲. صادقی تهرانی، الفرقان، ج ۷، ص ۴۴۰.

قسم! آن را از چشمه‌ای زلال آورده‌ای»!

گفت وگویی شهر بن حوشب با حجاج بن یوسف در منابع حدیثی اهل سنت نیز وارد شده است که البته مقداری متفاوت است؛ سیوطی در الدرالمشور نقل می‌کند: «شهر بن حوشب گوید: حجاج به من گفت: آیه‌ای از کتاب خداست که هر وقت قرائت می‌کنم، برایم سؤالی ایجاد می‌شود: «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا» اسیران را نزد می‌آورند و گردنشان را می‌زنم و نمی‌شنوم که چیزی بگویند. گفتم: مطلب را اشتباه به شما رسانده‌اند. وقتی روح یک مسیحی خارج می‌شود، فرشتگان از پیش و پس او را می‌زنند و می‌گویند: ای خبیث! مسیحی که گمان می‌کردی خدا یا پسر خدا یا سومین سه‌تاست، عبد خدا و روح او و کلمه اوست. آن‌گاه درحالی که دیگر ایمانش نفعی برای او ندارد، ایمان می‌آورد، و وقتی روح یهودی خارج می‌شود، فرشتگان از پیش و پس او را می‌زنند و می‌گویند: ای خبیث! مسیحی که گمان می‌کردی او را کشته‌ای، بنده خدا و روح اوست. آن‌گاه درحالی که دیگر ایمانش نفعی برای او ندارد، ایمان می‌آورد، اما آن‌گاه که زمان نزول عیسی علیه السلام شد، زندگان ایشان مانند مردگانشان به آن حضرت ایمان می‌آورند. حجاج گفت: این مطلب را از کجا دریافت کرده‌ای؟ گفتم: از محمد بن علی. گفت: آن را از معدنش دریافت نموده‌ای. شهر بن حوشب گوید: به خدا قسم! این روایت را از ام‌سلمه دریافت کرده بودم، ولی دوست داشتم حجاج را خشمگین کنم (چون او دشمن اهل بیت علیهم السلام بود و طبعاً فضایل ایشان ناراحتش می‌کرد).<sup>۱</sup>

چنان‌که مشاهده می‌شود، برخلاف روایت قمی که ناظر به بازگشت ضمیر به عیسی علیه السلام بود، در روایت اهل سنت، هر دو نظر به صورت تلفیقی ارائه شده است.

۱. قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۵۸.

۲. سیوطی، الدرالمشور، ج ۲، ص ۲۴۱.

تفاوت دیگر آنکه، مصدر روایت در تفسیر قمی، امام باقر علیه السلام مطرح شده است؛ حال آنکه در روایت فوق به قرینه روایت دیگری که سیوطی در کنار همین روایت آورده، ابتدا مصدر روایت، محمد حنفیه فرزند امیرمؤمنان علیه السلام مطرح شده و بعد شهر بن حوشب، راوی حقیقی را ام سلمه دانسته است.

از ابن عباس نیز روایتی در تأیید نظر حاضر آمده که حاکم نیشابوری آن را صحیح دانسته است،<sup>۱</sup> هرچند روایاتی در تأیید نظریه دوم نیز از ابن عباس نقل شده است.<sup>۲</sup> روایت دیگر، روایتی از ابوهریره است که در صحیحین آمده است: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سوگند به آنکه جانم در دست اوست! نزدیک است پسر مریم به عنوان حاکمی عادل میان شما فرود آید و صلیب را بشکند و خوک را بکشد و جزیه را فرونهد و ثروت را سرریز می‌کند تا اینکه کسی آن را نمی‌پذیرد و تا جایی که یک سجده، از دنیا و ما فيها نیکوتر به حساب می‌آید. سپس ابوهریره گفت: اگر خواستید قرائت کنید: «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً».<sup>۳</sup>

در این روایت، تطبیق نهایی که مدنظر بحث حاضر است، ظاهراً از جانب خود ابوهریره است و در ادامه حدیث نبوی نیست. در نهایت، روایات مطرح شده هیچ‌کدام به روشنی مستند به قول معصوم نیست؛ هرچند اینکه ناقلان، دیدگاهشان

۱. همان.

۲. رک: همان.

۳. «قال رسول الله صلى الله عليه وسلم والذي نفسي بيده ليوشكن ان ينزل فيكم ابن مريم حكما عدلا فيكسر الصليب و يقتل الخنزير و يضع الجزية و يفيض المال حتى لا يقبله أحد حتى تكون السجدة خيرا من الدنيا و ما فيها ثم يقول أبو هريرة و اقرؤا ان شئتم و ان من أهل الكتاب إلا ليؤمننَّ به قبل موته و يوم القيامة يكون عليهم شهيدا» (بخاری، صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۶۸؛ مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۳۵).

■ ۸۷ اجل یهود؛ پایان دنیا یا رجعت عیسی علیه السلام؟! ■

را از معصومان علیهم السلام گرفته باشند، کاملاً محتمل است.

### ب. مرجع بودن اهل کتاب

برخی دیگر از مفسران ضمیر در «موت» را مربوط به اهل کتاب دانسته‌اند. براین اساس، مفهوم آیه شریفه این است که تمامی اهل کتاب هنگام مرگ، به حقانیت حضرت عیسی علیه السلام پی برده، به او ایمان خواهند آورد؛ اگرچه این ایمان نفعی برایشان نخواهد داشت.

در تسنیم،<sup>۱</sup> فی ظلال القرآن،<sup>۲</sup> احسن الحدیث،<sup>۳</sup> التحریر و التنویر،<sup>۴</sup> روح البیان،<sup>۵</sup> روح المعانی،<sup>۶</sup> کشاف<sup>۷</sup> و کنز الدقائق<sup>۸</sup> این نظر به صورت قطعی یا ترجیحی پذیرفته شده است.

#### ب-۱. ادله قایلان این نظر

ب-۱-۱. عموم تعبیر «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ»

گویا مهم‌ترین دلیل قایلان به این نظر، عام بودن تعبیر مطرح شده درباره اهل کتاب است: «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ» که به طور طبیعی تمامی اهل کتاب را شامل می‌شود؛ حال آنکه بنابه نظریه پیشین و ناظر دانستن ضمیر «موت» به

۱. جوادی آملی، تسنیم، ج ۲۱، ص ۳۲۸.

۲. سید بن قطب، فی ظلال القرآن، ج ۲، ص ۸۰۳.

۳. قرشی، تفسیر احسن الحدیث، ج ۲، ص ۴۸۸.

۴. ابن عاشورا، التحریر و التنویر، ج ۴، ص ۳۰۹.

۵. حق بروسوی، تفسیر روح البیان، ج ۲، ص ۳۲۰.

۶. آلوسی، روح المعانی، ج ۳، ص ۱۸۸.

۷. زنجیری، کشاف، ج ۱، ص ۲۸۸.

۸. قی مشهدی، تفسیر کنز الدقائق، ج ۳، ص ۵۸۳.

عیسی علیه السلام چنین عمومی نمی تواند صحیح باشد؛ چراکه طبق آن نظریه، ایمان به حضرت عیسی علیه السلام مربوط به اهل کتاب حاضر در هنگامه رجعت دوباره حضرت عیسی علیه السلام است.<sup>۱</sup>

\* نقد دلیل یادشده

این استدلال صحیح نبوده، بنابه دلایلی، عموم ظاهری در آیه شریفه معتبر نیست:

۱. اگر عبارت شریفه را ناظر به عموم اهل کتاب بدانیم، باید شامل اهل کتاب پیش از ولادت حضرت عیسی علیه السلام نیز بشود. به عبارت دیگر، مفهوم آیه چنین می شود که حتی اهل کتاب قبل از ولادت عیسی علیه السلام نیز پیش از مردنشان به او ایمان می آوردند. چنین مطلبی ظاهراً نه مفهوم صحیح دارد و نه در جایی مطرح شده است. در نتیجه، حتی قایلان نظریه اخیر نیز مجبورند عمومی نبودن این تعبیر و تخصیص خوردن آن را بپذیرند که در نتیجه آن، دلیل مورد بحث منتفی خواهد شد.

۲. با توجه به ذیل آیه شریفه محل بحث، یعنی عبارت «وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً»، اهل کتاب یادشده در آغاز آیه شریفه، نمی تواند تعبیری عام باشد و باید به اهل کتابی که حضور عادی و مادی عیسی علیه السلام را درک خواهند کرد، تخصیص داده شود؛ چراکه:

اولاً، به نظر می رسد مفهوم شهادت بر انسان ها با حضور مادی میان ایشان و ارائه الگویی الهی و اتمام حجت برای ایشان ملازم است. دلیل این مدعا آن است که قرآن کریم شاهدان هر امت را از میان خود ایشان مطرح می فرماید:

۱. برای نمونه ر.ک: ابن عاشور، *التحریر و التنویر*، ج ۴، ص ۳۱۰؛ جوادی آملی، *تسنیم*، ج ۲۱، ص ۳۳۲؛ قرشی بنابی، *تفسیر احسن الحدیث*، ج ۲، ص ۴۸۸.

■ ۸۹ اجل یهود؛ پایان دنیا یا رجعت عیسی علیہ السلام!؟ ■

- «وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ؛<sup>۱</sup> و (یاد کن) روزی را که از هر امتی، گواهی از خودشان بر آنان برمی انگیزیم و تو را (نیز) بر آنان شاهد آوردیم، و کتاب (قرآن) را بر تو فرود فرستادیم که بیانگر هر چیز (از کلیات دین) و رهنمود و رحمت و مژده‌ای برای مسلمانان است».

- «وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ؛<sup>۲</sup> و (یاد کن) روزی را که از هر امتی گواهی (بر آنان) برمی انگیزیم؛ سپس به کسانی که کفر ورزیدند، رخصت (سخن گفتن) داده نمی‌شود و از آنان تقاضای عذرخواهی نمی‌شود (تا مورد رضایت قرار گیرند)».

- «وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ؛<sup>۳</sup> و (در رستاخیز) از هر امتی، گواهی برمی گیریم و (به مشرکان) می‌گوییم: «دلیل روشنتان را بیاورید!» و بدانند که حق از آن خداست و آنچه را همواره (بر خدا شریک) می‌بستند از (نظر) ایشان گم شد».

- «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا؛<sup>۴</sup> و (حال آنان) چگونه است آن‌گاه که از هر امتی گواهی می‌آوریم و تو را (نیز) بر آنان گواه آوریم؟»

اگر مفهوم شهادت، با حضور اتمام حجت‌کننده در میان انسان‌ها تلازمی نداشت و صرفاً ناظر بر گواه اعمال بودن می‌بود، چه لزومی داشت که شاهد هر قوم از میان

۱. نحل: ۸۹.

۲. نحل: ۸۴.

۳. قصص: ۷۵.

۴. نساء: ۴۱.



خودشان باشد؟ می‌توانست موجودی غیبی، مثلاً فرشته‌ای از فرشتگان مطرح شود. تأکید بر از میان قوم بودن شهید قوم، گویا بیانگر آن است که شهید قوم، انسان عادل و حق‌مداری خواهد بود که به‌طور عادی در میانشان بوده و با فعل و قولش، ایشان را به حق دعوت نموده و بر ایشان اتمام حجت کرده است.

ثانیاً، آیه شریفه ۱۱۷ سوره مبارکه مائده، شهادت حضرت عیسی علیه السلام را ناظر به افرادی که دوران حضور عادی آن حضرت را درک کرده‌اند، مطرح می‌فرماید:

«وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَلَمْ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِن دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ \* مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ.»

و (یاد کن) هنگامی را که خدا فرماید: "ای عیسی پسر مریم! آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را دو معبود غیر از خدا اتخاذ کنید؟" (عیسی) گوید: "منزهی تو! برای من (سزاوار) نیست چیزی را که برای من حق نیست، بگویم! اگر آن را گفته بودم، پس حتماً تو آن را می‌دانستی. آنچه در جان من است (تو) می‌دانی و آنچه در ذات توست، (من) نمی‌دانم که تنها تو از همه (اسرار) نهان بسیار آگاهی. \* جز آنچه مرا به آن فرمان دادی، (چیزی) به آنان نگفتم (به آنان گفتم) که: خدا را که پروردگار من و پروردگار شماست، پرستید و تا هنگامی که در میانشان بودم، بر آنان گواه بودم و (لی) هنگامی که مرا به صورت کامل برگرفتی، تنها تو نگهبان آنان بودی و تو بر هر چیزی گواهی."

■ ۹۱ اجل یهود؛ پایان دنیا یا رجعت عیسی علیه السلام؟! ■

مراد از «توفی» در این آیه، عروج حضرت عیسی علیه السلام است و این آیه شریفه، شهادت آن حضرت را محدود به دوران حضور عادی ایشان پیش از عروج، مطرح می‌کند. حال ممکن است توهمی ایجاد شود درخصوص اینکه توفی در این آیه به مرگ حضرت عیسی علیه السلام بعد از رجعت اشاره داشته باشد<sup>۱</sup> و نتیجه گرفته شود که آن حضرت همواره، چه در زمان حضور عادی و چه در زمان عروج و چه در دوران رجعت مجددشان تا هنگام رحلت، بر مردم شاهد بوده‌اند. برای رفع این توهم، توجه به چند نکته کافی است:

الف. ماده توفی درخصوص حضرت عیسی علیه السلام غیر از این آیه شریفه، در یک مورد دیگر نیز به کار رفته است که از دیدگاه بیشتر مفسران، که عروج و رجعت حضرت عیسی علیه السلام را باور دارند، ناظر به عروج آن حضرت است، نه مرگ ایشان: «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ سُبِّحْ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ أَعْيُنُكَ وَأَبْصَارُهُمْ هُمْ أَصْحَابُكَ فَاصْبِرْ لَهُمْ صَبْرًا مَقْتَدِرًا غَارًا وَخَارًا إِذْ تَبَرَأَ مِنْ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَإِنَّا نَكُونُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا إِذْ صُورُوا فِي الصُّورِ ثُمَّ كُنَّا فِي الصُّورِ الْكَاذِبِينَ وَنَجَّيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ مِنَ الضَّلَالَةِ إِذِ الصُّورُ يَخْتَلِفُونَ»<sup>۲</sup>.

ب. آیات شریفه محل بحث (مائده: ۱۱۶-۱۱۷) حاکی از آن است که عقاید شرک‌آمیز مربوط به حضرت عیسی علیه السلام مربوط به بعد از توفی آن حضرت است؛ چراکه عیسی علیه السلام عبارت «وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ مِنْتَ الرَّقِيبِ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» را در مقام تبرئه خود از ادعای شرک‌آمیز مسیحیان عرضه می‌دارد؛ به این بیان که تا زمان حضورش میان مردم که شاهد مردم بوده، ایشان را به عبودیت خدای سبحان دعوت کرده و اجازه بروز چنین عقاید مشرکانه‌ای را نداده است و این انحرافات مربوط به بعد از توفی‌اش

۱. مثلاً علامه طباطبائی در المیزان (ج ۵، ص ۱۳۶) گویا چنین نظری را لحاظ کرده است.

۲. آل عمران: ۵۳.

است؛ یعنی زمانی که دیگر شاهد بر مردم نبوده و امکان امر و نهی بر ایشان را نداشته است. روشن است با این شرح، توفی تنها می‌تواند ناظر به عروج آن حضرت باشد؛ چراکه اگر ناظر به مرگ حضرت بعد از رجعت باشد، معنایش این خواهد بود که عقاید شرک‌آمیز درخصوص ایشان مربوط به بعد از مرگشان در آخرالزمان است و روشن است که چنین نیست و از بعد عروج آن حضرت، چنین عقایدی وجود داشته است.<sup>۱</sup>

براساس آنچه گذشت، در آیه شریفه ۱۵۹ سوره نساء، عبارت «وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا»، شاهد آن است که مراد از اهل کتابی که در صدر آیه آمده (وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ)، همه اهل کتاب نیست، بلکه اهل کتابی است که حضور عادی و مادی آن حضرت را درک خواهد کرد؛ بنابراین، استدلال به عموم ظاهری تعبیر «اهل کتاب» اعتبار خود را از دست می‌دهد.

### ب-۱-۲. قرائت ابي بن كعب

دلیل دیگری که در برخی از تفاسیر<sup>۲</sup> مطرح شده، قرائت منتسب به ابي بن كعب است که در آن، آیه شریفه به صورت «لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِمْ» مطرح شده است. مفسران یادشده، این قرائت را به نوعی مفسر و مبین آیه شریفه یادشده مطرح کرده‌اند.<sup>۳</sup>

۱. گذشته از موضوع محل بحث، نکته دیگری که ظاهراً می‌توان از آیه شریفه استنباط کرد، آن است که بعد از مرگ حضرت عیسی علیه السلام، عقاید شرک‌آمیز درخصوص آن حضرت به شکل کنونی مطرح نخواهد بود؛ چراکه آیه شریفه در مقام گزارش گفت‌وگوی اخروی خدای سبحان و حضرت عیسی علیه السلام درباره انحرافات شرک‌آلود درخصوص حضرت عیسی علیه السلام، تنها به انحرافات موجود بعد از عروج آن حضرت اشاره فرموده و این انحراف را درباره بعد از رجعت و مرگ ایشان مطرح نفرموده است.

۲. برای نمونه، رک: آلوسی، روح المعانی، ج ۳، ص ۱۸۸؛ سید بن قطب، فی ضلال القرآن، ج ۲، ص ۸۰۴.

۳. البته افزون بر دو دلیل یادشده که مستند قایلان به ناظر بودن ضمیر «موتته» به کل اهل کتاب

\* نقد دلیل یادشده

اولاً، این دلیل برای افرادی می‌تواند قابل طرح باشد که وجود قرائات مختلف مستند به وحی الهی را پذیرفته باشند؛ حال آنکه مشهور میان پیروان اهل بیت علیهم السلام غیر از این است؛ چنان‌که بنابه روایتی، زراره از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: «قرآن یگانه است و از نزد خدای یگانه نازل شده است، و اما اختلاف (قرائات) از جانب راویان ایجاد می‌شود».<sup>۱</sup> ثانیاً، استناد قرائت یادشده به اُبی بن کعب مستند به نقل طبری<sup>۲</sup> از ابن عباس و جویبر بن سعید است که سند روایت از ابن عباس ضعیف است<sup>۳</sup> و جویبر بن سعید نیز خود جزء ضعیفاست.<sup>۴</sup>

ثالثاً، از جانب هیچ‌کدام از قراء معتبر، از جمله قراء سبعة چنین قرائتی مطرح نشده است.<sup>۵</sup>

\*\*\*

است، روایاتی نیز شاهد این مطلب هستند که برخی پیش‌تر، ضمن بحث روایی ناظر بودن ضمیر به عیسی علیه السلام مطرح شد. همچنین روایاتی نیز با بازگرداندن ضمیر در «به»، به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام، از ایمان جمیع اهل ادیان به پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام (عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۸۴) یا ایمان یهود و نصارا به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (همان) یا ایمان اولاد حضرت زهرا علیها السلام به ائمه (همان) هنگام مرگشان سخن گفته‌اند، و روایتی نیز با بازگرداندن ضمیر در «به» به عیسی علیه السلام و ضمیر در «موت» به اهل کتاب، مانند آن را مشاهده امیرمؤمنان علیه السلام در هنگام مرگ دانسته است (فرات کوفی، تفسیر فرات کوفی، ص ۱۱۶). افزون بر اشکالات محتوایی و تعارض با برخی روایات دیگر، روایات یادشده اعتبار سندی نیز ندارند؛ چراکه اساساً هیچ‌کدام سند ندارند.

۱. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِنَّ الْقُرْآنَ وَاحِدٌ نَزَلَ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ وَلَكِنَّ الْاِخْتِلَافَ يَجِيءُ مِنْ قِبَلِ الرُّوَاةِ» (کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۳۰).

۲. طبری، جامع البیان، ج ۶، ص ۱۵.

۳. ر.ک: سعید بن منصور، التفسیر، ج ۴، ص ۱۴۲۷، پاورقی محقق.

۴. عقیلی، الضعفاء الکبیر، ج ۱، ص ۲۰۵.

۵. ر.ک: شریعت، چهارده روایت در قرائت قرآن مجید.

با توجه به آنچه گذشت، به قوت می‌توان ضمیر در «موتہ» را ناظر بر حضرت عیسی علیه السلام دانست که در نتیجه، مفهوم آیه شریفه ۱۵۹ سوره نساء چنین خواهد بود که در دوران رجعت حضرت عیسی علیه السلام، پیش از رحلت آن حضرت، همه اهل کتاب به ایشان ایمان خواهند آورد و این مفهوم ظاهراً متضمن آن است که بعد از این اتفاق، دیگر یهودی وجود نخواهد داشت.

**کیفیت جمع میان ایمان نهایی تمام اهل کتاب به عیسی علیه السلام و بقای یهود تا قیامت**  
با مطالعه مطالب پیشین، مشکلی که در بدو نظر ممکن است به ذهن برسد، ناهمخوانی ظاهری ایمان نهایی تمام اهل کتاب به عیسی علیه السلام با آیات شریفه‌ای است که از حضور یهود (و به طور کلی اهل کتاب) تا روز قیامت سخن می‌گویند؛ چون آن‌گونه که پیش‌تر تبیین شد، آیه شریفه ۱۵۹ سوره نساء به این معناست که جمیع اهل کتاب بعد از رجعت و پیش از رحلت آن حضرت، به ایشان ایمان خواهند آورد، و با توجه به مبشر اسلام بودن حضرت عیسی علیه السلام، نتیجه، ایمان تمام اهل کتاب به اسلام و انقراض یهودیت و مسیحیت، پیش از قیامت خواهد بود.

اینک توجیهات مطرح شده یا قابل طرح در این باره، ارائه و ارزیابی می‌گردد:

**توجیه ۱: ایمان مطرح شده در آیه شریفه ۱۵۹ سوره نساء، لزوماً ایمان به حقانیت حضرت عیسی علیه السلام نیست؛ بنابراین، با بقای ادیان انحرافی تعارضی ندارد.**  
پیش‌تر درباره متعلق ایمان مطرح شده در آیه شریفه ۱۵۹ سوره نساء بحث، و گفته شد که این ایمان، ایمان به حقانیت آن حضرت و مقامات حقیقی ایشان و حقایق درباره ایشان است. طبعاً لازمه چنین ایمانی، اعتراف به حقانیت اسلام به عنوان دین خاتم ازسوی اهل کتاب و در نتیجه، زوال موجودیت ادیان دیگر خواهد بود، اما در این صورت اشکالی که در صدر بحث مطرح شد، خودنمایی خواهد نمود.

■ ۹۵ اجل یهود؛ پایان دنیا یا رجعت عیسی علیه السلام ۱۲ ■

عده‌ای برای رفع این اشکال، سعی کرده‌اند ایمان مطرح شده در این آیه شریفه را ایمانی جزئی و نسبی و غیر از ایمان کامل مطرح نمایند. آقای صادقی تهرانی ایمان یادشده به حضرت عیسی علیه السلام را به سه قسمت تقسیم می‌کند: قسم اول، ایمان کامل به آن حضرت است که لازمه‌اش ایمان به حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله خواهد بود، قسم دوم ایمان، تنها به خود حضرت عیسی علیه السلام و ورود در حزب آن حضرت است و قسم سوم، ایمان به مقتول و مصلوب نشدن آن حضرت - بدون ایمان به حقانیت ایشان - است.<sup>۱</sup>

در نقد این نظر، گذشته از ایراد وارد بر قسم سوم - که در ادامه خواهد آمد - باید گفت قسم دوم مطرح شده قابل تصور نیست و روشن است مؤمنان به حضرت عیسی علیه السلام و واردشدگان در حزب آن حضرت بعد از رجعت، حتماً قسم اول ایمان را خواهند داشت.

ابن عاشور - البته در مقامی غیر از مقام رفع اشکال حاضر - ایمان یادشده در آیه شریفه را، ایمان به رفع آن حضرت و مصلوب نشدن ایشان مطرح کرده است: «به عقیده من ضمیر در «به» به حادثه رفع عیسی علیه السلام که مأخوذ از عبارت «رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ» است، برمی‌گردد و تعبیر «اهل کتاب» نیز شامل یهودیان و مسیحیان است؛ چراکه مسیحیان نیز در خصوص اعتقاد به مصلوب شدن عیسی علیه السلام، با یهودیان همسان‌اند».<sup>۲</sup>

اما نقدی که بر این نظر و مشابه آن، یعنی ایمان قسم سوم در توجیحات آقای صادقی تهرانی وارد است اینک:

۱. صادقی تهرانی، الفرقان، ج ۷، ص ۴۴۳.

۲. ابن عاشور، التحریر و التنویر، ج ۴، ص ۳۰۹.

اولاً، ظاهر تعبیر قرآنی ایمان به یک پیامبر، پذیرش حقانیت اوست و باور پیدا کردن به خصوصیت یا حقیقتی درخصوص یک پیامبر، بدون باور به نبوت و حقانیت او با تعبیر ایمان مطرح نمی‌گردد. حتی اگر نصارا در نظر گرفته شوند که همگی به حقانیت آن حضرت معتقدند، ولی آن حضرت را مصلوب و مقتول می‌دانند، باز هم مصلوب و مقتول نشدن حضرت عیسی علیه السلام و رفع الی الله آن حضرت، ظاهراً مطلبی نیست که بر ایمان به آن تأکید ویژه انجام گیرد؛ چراکه پیش از آن متعلقات مهم‌تر، پرمتر و اساسی‌تری درباره ایمان به آن حضرت، که نصارا درخصوص آن‌ها انحراف دارند، هنوز باقی است!

ثانیاً، با توجه به اینکه تعبیر اهل کتاب در آیه شریفه شامل یهودیان نیز هست (اگر نگوییم منحصر به ایشان است)، باور پیدا کردن یهودیان به مصلوب و مقتول نشدن و رفع الی الله حضرت عیسی علیه السلام بعد از رجعت آن حضرت، اصولاً نمی‌تواند جدای از باور به حقانیت آن حضرت باشد! آیا اینکه یهودیان باور کنند این فردی که اکنون در میانشان حاضر است، همان است که قرن‌ها قبل اقدام به مصلوب کردنش نمودند، برای ایمان به حقانیت او کافی نیست! درنهایت، آنچه می‌ماند این است که ایمان یادشده در آیه شریفه، اشاره به ایمان به حقانیت آن حضرت و مقامات حقیقی ایشان است که به لوازم چنین ایمانی در صدر کلام اشاره شد.

توجیه ۲: بعضی از اهل کتاب به‌رغم ایمان به حقانیت حضرت عیسی علیه السلام بعد از رجعت ایشان، انحرافات پیشین خود را منافقانه تا قیامت ادامه خواهند داد.

پیش از ورود به تبیین توجیه یادشده، باید دقت کرد در اینکه آیه شریفه ۱۵۹

سوره نساء، از «ایمان» جمیع اهل کتاب به حضرت عیسی علیه السلام پیش از مرگش



## ■ ۹۷ اجل یهود؛ پایان دنیا یا رجعت عیسی علیه السلام؟! ■

سخن می‌گوید، نه از «اسلام» و تسلیم ظاهری! ایمان، باوری درونی است، اما نکته اینجاست که ممکن است انسان به‌رغم باور قلبی به برخی حقایق، سعی در پوشاندن و نادیده گرفتن آن نموده و انکارش نماید: «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ»<sup>۱</sup> و (فرعون و فرعونیان) با آنکه دل‌هایشان بدان (آیات) یقین داشت، از روی ظلم و علو آن را انکار کردند؛ پس ببین فرجام فسادگران چگونه بود».

یا اینکه ممکن است فرد، مفاد باور درونی‌اش را انکار نکند، اما در مقام عمل، خود را به لوازم آن تسلیم نکند و متناسب با آن رفتار ننماید و باورها و انگیزه‌های قوی‌تری منشأ اعمالش باشد؛ مانند شیطان که به حقایق عالم واقف است، اما به دلیل تکبر برخلاف آن رفتار می‌کند. این نوع رفتار خلاف باور را اگر از روی تصمیم آگاهانه و جدی باشد، می‌توان نوعی «کفر عملی» دانست و اگر فرد به عللی مانند جلب منفعت یا دفع ضرر، در پی کتمان این ویژگی‌اش در محیط دینی باشد، می‌توان آن را نوعی «نفاق عملی» دانست، که در مقابلش نفاق عقیدتی قرار دارد که فرد هنوز به باور نرسیده، ولی آن را به دروغ اظهار می‌نماید (هرچند کفر و نفاق عملی در نگاه عمیق‌تر ناشی از نوعی کفر و نفاق عقیدتی خفی‌تر است).

نکته مهم آنکه اسلام اضطراری، ممکن است در اثر مغلوبیت و مقهوریت ظاهری

---

۱. تقابل و تفاوت ایمان و اسلام در آیه شریفه ۱۴ سوره مبارکه حجرات تبیین شده است: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِفْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» عرب‌های (صحرائین) گفتند: «ایمان آوردیم» (ای پیامبر!) بگو: ایمان نیاورده‌اید، لیکن بگویید اسلام آوردیم، و حال آنکه هنوز ایمان وارد دل‌هایتان نشده است و اگر از خدا و فرستاده‌اش اطاعت کنید، هیچ‌چیز از (پاداش) کارهایتان را از شما کم نمی‌کند؛ (چرا) که خدا بسیار آمرزنده (و) مهرورز است». البته توجه شود که مرتبه دیگری از اسلام نیز وجود دارد که از بالاترین مراحل ایمان است (بقره: ۱۱۲ و ۱۲۸) و اینجا محل بحث نیست.

اتفاق بیفتد، ولی ایمان و باور اضطراری، زمانی معنا پیدا می کند که فردی با توجیهاات مختلف در پی پوشاندن حق و گریز از آن باشد، ولی در نهایت، حقیقت طوری شفاف به او ارائه شود که امکان هیچ توجیه و فراری از آن متصور نباشد، هرچند - چنان که گذشت - در چنین حالتی نیز ممکن است فرد حق گریز لجاجت ورزیده و آن را انکار نماید، یا اینکه در ظاهر به باوری که برایش مبرهن شده، اعتراف نماید، ولی در عمل، ملتزم به لوازم آن نشود؛ حالتی که فرد حق گریز، هم به باور بدون امکان توجیه و گریزناپذیر برسد، و هم به آن اعتراف نماید، و هم لوازم آن را بروز دهد، زمانی است که هم عرضه حقیقت کاملاً شفاف و بدون امکان توجیه و پوشاندن باشد و هم سیطره ای خارجی، او را مجبور به اظهار باور و اظهار لوازم باور بکند؛ در چنین شرایطی، یک گزینه برای فرد حق گریز و حق ستیز آن است که در پوشش نفاق عملی - به توضیحی که قبلاً بیان شد - ادامه حیات دهد.

با توجه به آنچه گذشت، شاید بتوان آیات حاکی از بقای یهود تا قیامت را چنین با آیه ۱۵۹ نساء مطابقت داد که بعد از رجعت حضرت عیسی علیه السلام، تمام یهودیان با مشاهده آیات ویژه، درحقیقت به حقانیت آن حضرت (و در نتیجه به حقانیت دین اسلام که عیسی علیه السلام برای تأیید آن آمده است) باور خواهند یافت و با وجود سیطره ظاهری اسلام بر عالم در آن زمان (ر.ک: مباحث فصل پیش) و الزام موجود به پذیرش اسلام، برای ادامه حیات، چاره ای جز اعتراف به این باور و التزام ظاهری به لوازم آن نیز نخواهند داشت، اما بعضی از ایشان در باطن تسلیم آن نشده و در مقام عمل، به دلیل روحیه هواپرستی و حق گریز نهادینه در جانشان، به گونه ای منافقانه، پیگیر همان مفاسد و انحرافات پیشینی خواهند بود که آن را به دروغ به دینشان منتسب می ساختند! به این شکل، از طرفی دین یهود (و همچنین مسیحیت انحرافی) به طور رسمی حذف می گردد، ولی انحرافات برخی یهودیان (و برخی مسیحیان)

■ ۹۹ اجل یهود؛ پایان دنیا یا رجعت عیسی علیه السلام؟! ■

به گونه‌ای منافقانه تا قیامت امتداد پیدا می‌کند، به عبارت دیگر، مراد از امتداد یهود و نصارا تا قیامت، امتداد دو عقیده رسمی نیست، بلکه منظور بقای همیشگی افرادی است که پیش‌تر ادیان یهود و مسیحیت را با کذب و تحریف، ابزار اشباع هوای نفس خویش ساخته بودند و در زمان رجعت عیسی علیه السلام با مشاهده آیات ویژه و نیز مشاهده سیطره ظاهری اسلام، حقانیت عیسی علیه السلام را باور و به اجبار آن را اظهار خواهند کرد، ولی در مقام عمل، حریف هوای نفس نخواهند شد و همان انحرافات و هواپرستی‌ها را منافقانه پی خواهند گرفت.

ایمان همراه با نفاق عملی برخی از اهل کتاب، مطلبی است که کاملاً متصور است؛ چراکه بخش قابل توجهی از ایشان، کسانی هستند که تا رجعت عیسی علیه السلام، با وجود مشاهده آیات الهی حاکی از حقانیت اسلام، نه تنها از پذیرش آن سر باز می‌زنند، بلکه به اشدّ عداوت<sup>۱</sup> با آن نیز می‌پردازند. روشن است چنین افرادی حق‌مدار نیستند و اگر روزی حقیقت به گونه‌ای عریان ظهور یافت که ناگزیر، ایمان و باور در ایشان تحقق یافت، یا شرایط ظاهری نیز به گونه‌ای شد که مجبور به اظهار این باور و لوازمش شدند، ممکن است به مقتضای همان روحيات پیشین، باز هم انگیزه‌ای به حق‌محوری و التزام باطنی به لوازم ایمانشان نداشته باشند.<sup>۲</sup> البته طبیعی

۱. «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا...» (مائده: ۸۲).

۲. شاید برخی از روایات فریقین که از سدّ باب توبه بعد از ظهور امام مهدی علیه السلام یا فتنه دجال - که البته این دو و رجعت حضرت عیسی علیه السلام در یک دوران خواهد بود - سخن می‌گویند (مثلاً رک: عروسی حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۷۸۱؛ مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۳۸)، ناظر به همین مطلب باشد؛ با این توضیح که شاید مفهوم روایات یادشده، آن نباشد که به طور کلی، بعد از ظهور باب توبه بسته می‌شود و توبه هیچ گناه‌کاری فایده نخواهد داشت - که چنین معنایی بسیار بعید است - بلکه منظور توبه افرادی است که تا مرز اضطرار از پذیرش حق خودداری کردند و در نهایت آن‌گاه که هیچ مفتری (چه نظری و چه ظاهری) نماند، به ایمان و توبه رسیدند؛ مانند توبه در هنگام ملاقات مرگ که پذیرفته نیست (یونس: ۹۰-۹۱؛ نساء: ۱۸). براساس تفسیری که از

است حساب اهل کتابی که قبلاً بر ایشان اتمام حجت نشده بود، جداست.

ممکن است درباره این تحلیل، اشکالی به ذهن برسد و آن اینکه، آیه شریفه از «ایمان» اهل کتاب به عیسی علیه السلام قبل از رحلتش سخن گفته است، آیا اصطلاح قرآنی «ایمان» می‌تواند شامل باور اضطراری همراه با نفاق عملی باشد!

درمقام پاسخ می‌توان گفت: گویا در اصطلاح قرآنی، «ایمان» هم می‌تواند ناظر به باور اضطراری باشد و هم به ایمان توأم با عدم التزام به لوازم عملی ایمان. البته این نوع ایمان ممکن است در مواردی مفید و نجات بخش نباشد. آیات ذیل می‌تواند شاهد بر اطلاق ایمان به باور اضطراری حق‌گریزان باشد:

«هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ»؛ آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان به سویشان بیایند، یا پروردگارت بیاید، یا پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت بیاید؟ (اما) روزی که پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت بیاید، کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده، ایمان آوردنش سود نمی‌بخشد. بگو: «منتظر باشید که ما (هم) منتظریم».

«وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُوا إِسْرَائِيلَ وَانَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ \* الْآنَ

---

روایات یادشده ارائه شد، بعد از ظهور امام مهدی عجله الله تعالی فرجه الشریف و حضرت عیسی علیه السلام و توبه اهل کتاب، ظاهراً یهودی و نصارا باقی نمی‌ماند، ولی چون توبه و ایمان عده‌ای از ایشان، قهری و بدون انگیزه حق‌مداری و حتی پشیمانی از روحيات پیشین است، درحقیقت توبه نیست؛ ازاین‌رو می‌توان ایشان را همچنان یهودی و نصرانی نامید!

■ ۱۰۱ اجل یهود؛ پایان دنیا یا رجعت عیسی علیه السلام!؟ ■

وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ؛ و بنی اسرائیل را از دریا گذرانندیم، پس فرعون و سپاهیانش از روی ستم و تجاوز، آنان را دنبال کردند، تا وقتی که در شرف غرق شدن قرار گرفت، گفت: «ایمان آوردم که هیچ معبودی جز آنکه بنی اسرائیل به او گرویده‌اند، نیست، و من از تسلیم شدگانم» \* اکنون؟ درحالی که پیش از این نافرمانی می‌کردی و از تباهاکاران بودی».

«وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ \* قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيْمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ؛<sup>۱</sup> و می‌پرسند: «اگر راست می‌گویید، این پیروزی (شما) چه وقت است؟» \* بگو: «روز پیروزی، ایمان کسانی که کافر شده‌اند، سود نمی‌بخشد و آنان مهلت نمی‌یابند».

«فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدَّهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ \* فَلَمَّ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيْمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ؛<sup>۲</sup> و هنگامی که سختی (عذاب) ما را دیدند، گفتند: «به خدای یگانه ایمان آوردیم و آنچه (از معبودان) را که شریک او قرار دادیم، انکار کردیم» \* و (لی) هنگامی که سختی (عذاب) ما را دیدند، ایمانشان هرگز برای آنان سودی نداشت؛ (این، قانون و) روش خداست که درباره بندگان (جاری) بوده است، و در آنجا کافران زیان کردند».

درباره اطلاق ایمان به باور بدون التزام عملی به لوازم آن نیز گویا می‌توان شواهد قرآنی مشاهده کرد؛ از جمله همان آیات پیش‌گفته شاید شاهدی بر این مطلب باشد؛ چراکه کسانی که از «ایمان» اضطراری‌شان سخن گفته شد، اگر بعد از مرحله ایمان اضطراری‌شان، مهلت دوباره‌ای به ایشان داده شود، اهل عمل به لوازم

۱. یونس: ۹۰-۹۱.

۲. سجده: ۲۸-۲۹.

۳. غافر: ۸۴-۸۵.

ایمانشان نخواهند بود.<sup>۱</sup>

آیه شریفه ۸۲ سوره انعام نیز گویا شاهی دیگر در این راستاست: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ»<sup>۲</sup> کسانی که ایمان آوردند، و ایمانشان را با ستم (شرک) نیامیختند، امنیت تنها برای آنهاست و آنان ره یافتگان اند.»

این آیه شریفه و همچنین تعبیر «آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» که ده‌ها بار در قرآن کریم مطرح شده است، از یک وجه گویا بیانگر آن است که ایمان با التباس به ظلم و ایمان بدون عمل صالح نیز ممکن است و لفظ «ایمان» را می‌توان در آن موارد نیز استعمال نمود.

\*\*\*

گذشته از بحث آیه شریفه ۱۵۹ سوره نساء، در خصوص آیه شریفه «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ»<sup>۳</sup> دقت در این نکته لازم است که گویا مراد از آیه شریفه این نیست که تا قیامت یهودیانی خواهند بود که به عیسی علیه السلام به صورت رسمی و آشکار کفر بورزند، بلکه ظاهراً کافران یادشده در آیه شریفه می‌تواند شامل کسانی باشد که سابقه کفر داشته‌اند، ولی پس از رجعت حضرت عیسی علیه السلام از مرحله‌ای به بعد، ایمان در ایشان تحقق‌گریزناپذیر خواهد یافت؛ چراکه تعبیر با فعل ماضی در «الَّذِينَ كَفَرُوا»

۱. دقت شود در: انعام: ۲۷-۲۸؛ اعراف: ۱۳۴-۱۳۵؛ یونس: ۲۲-۲۳.

۲. انعام: ۸۲.

۳. آل عمران: ۵۵.

■ ۱۰۳ اجل یهود؛ پایان دنیا یا رجعت عیسی علیه السلام؟! ■

می تواند شامل حال چنین افرادی باشد. همچنین ممکن است «الَّذِينَ كَفَرُوا» در مرحله یادشده، ناظر بر متصفان به کفر عملی و عدم تسلیم درونی - به شرحی که گذشت - باشد که این نوع کفر، هم با داشتن باور قهری قابل جمع است و هم با تسلیم و تبعیت ظاهری درقبال مؤمنان.

توجیه ۳: بقای اهل کتاب تا رجعت عیسی علیه السلام تسامحاً به بقای ایشان تا قیامت تعبیر شده است.

پیش از تبیین این توجیه، لازم است ارتباط زمانی رجعت عیسی علیه السلام با وقوع قیامت بررسی شود.

\* ارتباط زمانی رجعت عیسی علیه السلام با وقوع قیامت

\* ۱- ارتباط زمانی رجعت عیسی علیه السلام با وقوع قیامت در روایات

در برخی از روایات آمده است رجعت عیسی علیه السلام در آستانه وقوع قیامت رخ خواهد داد؛ در ذیل به سه نمونه اشاره می شود:<sup>۱</sup>

۱. توجه شود که با لحاظ این توجیه، گویا می توان به این برداشت رسید که تا نفخ صور و برپایی قیامت، کسانی در زمین خواهند بود که سابقه کفر ظاهری به حضرت عیسی علیه السلام داشته باشند و این مطلب بیانگر این نکته است که فاصله رجعت حضرت عیسی علیه السلام تا آغاز قیامت، کمتر از عمر متعارف یک بشر خواهد بود!

۲. افزون بر روایات یادشده، درباره امام زمان علیه السلام نیز شواهدی روایی وجود دارد حاکی از اینکه چهل روز بعد از رحلت امام علیه السلام، قیامت برپا خواهد شد؛ شیخ مفید می گوید: «وَلَيْسَ بَعْدَ دَوْلَةِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَحَدٍ دَوْلَةٌ إِلَّا مَا جَاءَتْ بِهِ الرَّوَايَةُ مِنْ قِيَامِ وُلْدِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ذَلِكَ وَ لَمْ تَرِدْ بِهِ عَلَى الْقَطْعِ وَ الثَّبَاتِ. وَ أَكْثَرُ الرَّوَايَاتِ أَنَّهُ لَنْ يَمُضِيَ مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا قَبْلَ الْقِيَامَةِ بِأَرْبَعِينَ يَوْمًا يَكُونُ فِيهَا الْهُرْجُ وَ عِلَامَاتُ خُرُوجِ الْأُمُوتِ وَ قِيَامِ السَّاعَةِ لِلْحِسَابِ وَ الْجَزَاءِ» (شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۸۷ و همچنین ر.ک: طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۲۹۵؛ میرلوحی، کفایة المهتدی، ص ۶۸۳-۶۸۶). با توجه به تقارن رجعت عیسی علیه السلام با دوران حکومت امام مهدی علیه السلام



### روایت منقول از حدیفه

بنابه نقلی از حدیفه، رسول خدا ﷺ فرمود: «قیامت برپا نمی شود مگر آنکه پیش از آن، ده نشانه را ببینید: دود، دجال، دابه (دابة الارض)، طلوع خورشید از مغرب، نزول عیسی بن مریم علیه السلام، یاجوج و ماجوج و سه بار فرورفتن زمین در مشرق و مغرب و جزیره العرب، و نشانه دیگر آتشی است که از یمن بیرون می آید (و) مردم را به جانب محشرشان می راند.<sup>۱</sup>

### روایت عبدالله بن مسعود

بنابه نقلی ابن مسعود گوید: «در شب معراج، پیامبر ﷺ با ابراهیم علیه السلام و موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام ملاقات نمود و درخصوص ساعت (زمان برپایی قیامت) با هم مذاکره نمودند؛ ابتدا از ابراهیم علیه السلام پرسیدند که اطلاعی از آن نداشت. سپس از موسی علیه السلام پرسیدند که اطلاعی از آن نداشت. مطلب را به عیسی علیه السلام ارجاع دادند؛ گفت: برای پیش از وقوع ناگهانی قیامت، به من قول داده شده است که البته زمان وقوع ناگهانی قیامت را کسی جز خدا نمی داند. آن گاه خروج دجال را یادآوری نمود و گفت: آن گاه من فرود می آیم و او را می کشم و مردم به دیارشان برمی گردند که با یاجوج و ماجوج روبه رو می شوند که از هر بلندی به سرعت سرازیر می گردند و به

---

که شواهد گوناگون روایی دارد و در فصل های بعدی به تناسب مطرح خواهد شد، این موارد نیز می تواند تأکیدی بر نزدیکی رجعت حضرت مسیح علیه السلام با آغاز قیامت باشد.

۱. «... عن حذيفة بن أسيد الغفاري، قال: اطلع النبي صلى الله عليه وسلم علينا ونحن نتذاكر، فقال: «ما تذاكرون؟» قالوا: نذكر الساعة، قال: «إنها لن تقوم حتى ترون قبلها عشر آيات - فذكر- الدخان، والدجال، والدابة، وطلوع الشمس من مغربها، ونزول عيسى ابن مريم صلى الله عليه وسلم، ويأجوج وماجوج، وثلاثة خسوف: خسف بالمشرق، وخسف بالمغرب، وخسف بجزيرة العرب، وآخر ذلك نار تخرج من اليمن، تطرد الناس إلى محشرهم» مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، ج ۴، ص ۲۲۲۵؛ ابن حبان، صحيح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۲۰۱، ۲۵۷ و...).

■ ۱۰۵ اجل یهود؛ پایان دنیا یا رجعت عیسی علیه السلام؟! ■

هر آبی می رسند، آن را می نوشند و به هرچه می رسند، تباهاش می کنند. آن گاه مردم به پیشگاه خدا استغاثه می کنند و از او می خواهند که آن ها را بکشد. آن گاه (که مُردند) زمین از بوی بدشان پُر می شود. باز مردم به درگاه خدا استغاثه و دعا می کنند و آن گاه از آسمان آب فرومی ریزد و جنازه ها را به دریا می بُرد، سپس کوه ها ریزد و پراکنده می شوند و زمین مانند پوست دباغی شده کشیده می شود. به من قول داده شده است که وقتی چنین شد، وقوع قیامت برای مردم مانند زن باردار در سُرف وضع حملی خواهد بود که خانواده اش نمی دانند کی وضع خواهد کرد»<sup>۱</sup>.

روایت سمرة بن جندب

بنابه نقلی از سمرة بن جندب، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «دجال خروج خواهد کرد... سپس عیسی بن مریم علیه السلام درحالی که تصدیق کننده محمد صلی الله علیه و آله است، از مغرب می آید و دجال را می کشد و آن زمان هنگام برپایی قیامت است»<sup>۲</sup>.

---

۱. «... عن عبد الله بن مسعود، قال: لما كان ليلة أسري برسول الله صلى الله عليه وسلم، لقي إبراهيم، وموسى، وعيسى فتذاكروا الساعة، فبدءوا بإبراهيم فسألوه عنها، فلم يكن عنده منها علم، ثم سألوا موسى، فلم يكن عنده منها علم، فرد الحديث إلى عيسى ابن مریم، فقال: قد عهد إلي فيما دون وجبتها، فأما وجبتها فلا يعلمها إلا الله، فذكر خروج الدجال، قال: فأنزل فأقتله فيرجع الناس إلى بلادهم فيستقبلهم بأجوج، ومأجوج وهم من كل حدب ينسلون، فلا يمرون بماء إلا شربوه، ولا بشيء إلا أفسدوه، فيجأرون إلى الله، فأدعو الله أن يميتهم، ففتتن الأرض من ريحهم، فيجأرون إلى الله، فأدعو الله، فيرسل السماء بالماء، فيحملهم فيلقينهم في البحر، ثم تنسف الجبال، وتمد الأرض مد الأديم، فعهد إلي متى كان ذلك، كانت الساعة من الناس، كالحامل التي لا يدري أهلها متى تفجؤهم بولادتها» (ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج ۵، ص ۲۰۸؛ حاكم نيشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۴۱۶ و ج ۴، ص ۵۳۴ و ۵۸۸ و...).

۲. «... عن سمرة بن جندب، أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «الدجال خارج... ثم يحيي عيسى ابن مریم من قبل المغرب مصدقا بمحمد صلى الله عليه وسلم، فيقتل الدجال، وإنما هو قيام الساعة» (ابن حنبل، مسند، ج ۳۳، ص ۳۲۶).

\* ۲- ارتباط زمانی رجعت عیسی علیه السلام با وقوع قیامت در قرآن کریم

برخی از مفسران، آیه ۶۱ سوره مبارکه زخرف را ناظر به نشانه قیامت بودن رجعت عیسی علیه السلام دانسته‌اند؛ «وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرَنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ؛ و قطعاً او نشانه‌ای برای ساعت (رستاخیز) است؛ پس هرگز در آن تردید مکنید و (از من) پیروی کنید که این راهی راست است».

لازم است به طور مفصل، به اعتبار این استشهاد پرداخته شود.

\* ۲-۱. مفهوم «وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ»

درباره مرجع ضمیر در «إِنَّهُ» بیشتر دو نظر ارائه شده است؛ برخی مرجع ضمیر را «قرآن»، و برخی «عیسی علیه السلام» دانسته‌اند.

معنای «عِلْمٌ لِلسَّاعَةِ» نیز به دو گونه آمده است: یکی «حاوی علم در خصوص ساعه (قیامت)» و دیگری «نشانه ساعه (قیامت)». بنابراین، برای عبارت شریفه «وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ» چهار معنا قابل طرح است:

۱. قرآن حاوی معارف مربوط به قیامت است.<sup>۱</sup>

۲. نزول قرآن کریم از نشانه‌های نزدیکی قیامت است؛ چراکه بعد از آن کتابی نازل نخواهد شد؛<sup>۲</sup> چنان‌که بنابه روایتی، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من مبعوث شدم، در حالی که میان این بعثت و وقوع قیامت فاصله این‌گونه است و آن‌گاه حضرت دو انگشت سبابه و وسط خود را یک جا جمع نمود».<sup>۳</sup>

۱. مراغی، تفسیر المراغی، ج ۲۵، ص ۱۰۴.

۲. مورد ترجیح ابن عاشور، التحریر و التنویر، ج ۲۵، ص ۲۷۹.

۳. «...» «بعثت أنا والساعة كهذه من هذه، أو: كهاتين» و قرن بين السبابة والوسطى. (بخاری، صحیح البخاری، ج ۷، ص ۵۳)

■ ۱۰۷ اجل یهود؛ پایان دنیا یا رجعت عیسی علیه السلام ۱۲ ■

۳. حضرت عیسی علیه السلام با ولادت خارق العاده اش، نشانه‌ای از امکان وقوع قیامت است.<sup>۱</sup>

۴. رجعت حضرت عیسی علیه السلام نشانه نزدیکی وقوع قیامت است.<sup>۲</sup>

به موارد فوق می‌توان دو احتمال دیگر را نیز افزود:

۵. قرآن کریم حاوی اطلاعاتی است که زمان وقوع قیامت را دربردارد.

۶. رجعت عیسی علیه السلام نشانه امکان وقوع قیامت است.

\* ۲-۲-۲. نقد و بررسی دیدگاه‌ها

اولاً، با توجه به سیاق آیات شریفه، به نظر می‌رسد ضمیر در «إِنَّهُ» باید به حضرت عیسی علیه السلام برگردد؛ چراکه آیات پیشین و پسین از آن حضرت سخن می‌گویند:

وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ • وَقَالُوا آلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوكَ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ • إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ • وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُقُونَ • وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرَنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ • وَلَا يَصُدَّنَّكُمُ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ • وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِأَيِّينَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا • إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ • فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْيَوْمِ.<sup>۳</sup>

و هنگامی که به پسر مریم مثل زده شد، ناگهان قوم تو از آن (مثل) می‌خندیدند \*

۱. مورد ترجیح تفسیر المیزان (ج ۱۸، ص ۱۷۷) و تفسیر نمونه (ج ۲۱، ص ۱۰۰).

۲. مورد ترجیح ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص ۲۱۷.

۳. زخرف: ۵۷-۶۵.

و گفتند: آیا معبودان ما بهترند یا او؟ آن را جز (از راه) مجادله پردازی برای تو (مثل) نزدند، بلکه آنان گروهی کشمکش‌گرند.\* آن (عیسی) جز بنده‌ای که به او نعمت دادیم نیست، و او را نمونه‌ای برای بنی اسرائیل (فرزندان یعقوب) قرار دادیم\* و اگر (بر فرض) بخواهیم، حتماً به جای شما فرشتگانی قرار می‌دهیم که در زمین جانشین (شما) گردند\* و قطعاً او نشانه‌ای برای ساعت (رستاخیز) است؛ پس هرگز در آن تردید مکنید و (از من) پیروی کنید که این راهی راست است\* و شیطان، شما را (از راه خدا) باز ندارد! (چرا) که او دشمن آشکاری برای شماست\* و هنگامی که عیسی با دلایل روشن (معجزه‌آسا) آمد، گفت: به یقین من برای شما فرزانی آوردم و (آمده‌ام) تا برخی از آنچه را درباره آن اختلاف می‌کنید، برای شما بیان کنم؛ پس (خودتان را) از (عذاب) خدا حفظ و (مرا) اطاعت کنید.\* درحقیقت فقط خدا پروردگار من و پروردگار شماست، پس او را بپرستید که این راهی راست است.\* و (لی) احزابی از میان آن (مسیحیان) اختلاف کردند، پس وای به حال کسانی که ستم کردند از عذاب روز دردناک (رستاخیز)!

ثانیاً، درخصوص سه معنای مطرح‌شده برای عبارت شریفه که به حضرت عیسی علیه السلام مربوط‌اند، به نظر می‌رسد معنای سوم دقیق نباشد؛ چراکه خلقت ویژه حضرت عیسی علیه السلام، ظاهراً نمی‌تواند دلیل ویژه‌ای برای امکان وقوع معاد و قدرت الهی بر اعاده انسان‌ها به شمار آید و از این حیث، خلقت ویژه آن حضرت می‌تواند در ردیف خلقت سایر انسان‌ها مطرح شود؛ چون قدرت‌نمایی خدای سبحان در خلقت کل انسان‌ها متبلور است و توجه به همین حقیقت، می‌تواند استبعاد وقوع معاد را از ذهن منکران بزدايد، چنان‌که در آیات شریفه ۵ تا ۷ سوره مبارکه حج به این حقیقت اشاره شده است:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تُّرَابٍ ثُمَّ مِّن

تُطْفَئَةُ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِنَبِيٍّ لَكُمْ وَتُقَرَّبُ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَى أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ رَوْحٍ بَهِيحٍ \* ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُخَيِّبُ الْمَوْتَى وَأَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ \* وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ.

ای مردم! اگر درباره برانگیخته شدن (در رستاخیز) تردید دارید، پس (بنگرید):  
 که ما شما را از خاکی آفریدیم، سپس از آب اندک سیال، سپس از (خون بسته)  
 آویزان، سپس از (چیزی شبیه) گوشت جویده شده، شکل یافته (متمایز) و  
 شکل نیافته (غیرمتمایز آفریدیم؛) تا برای شما روشن سازیم (که خدا بر انجام رستاخیز  
 تواناست)، و آنچه را بخواهیم تا سرآمد معینی در رحم‌ها قرار می‌دهیم؛ سپس شما را  
 به صورت کودکی بیرون می‌آوریم؛ سپس (زندگی می‌کنید) تا به حد رشدتان برسید  
 و از شما کسی است که (جانش) به طور کامل گرفته می‌شود و از شما کسی است که  
 به خوارترین (دوران) عمر برگردانده می‌شود، تا بعد از آگاهی هیچ چیزی نداند، و  
 زمین را خشک و بی‌گیاه می‌بینی و هنگامی که آب (باران) را بر آن فرومی‌فرستیم، به  
 حرکت درمی‌آید و رشد می‌یابد و از هر نوع (گیاه) زیبا می‌رویاند. \* این (مطالب)  
 به خاطر آن است که تنها خدا حق است و اینکه او مردگان را زنده می‌کند و او بر  
 هر چیزی تواناست \* و ساعت (رستاخیز) آمدنی است؛ درحالی که هیچ تردیدی در  
 آن نیست و خدا کسانی را که در قبرها هستند، برمی‌انگیزد.»

با وجود خارق‌العاده بودن خلقت حضرت عیسی علیه السلام و تفاوت‌هایی که با خلقت  
 سایر مردم دارد، گویا این تفاوت از حیث نمایش قدرت، آن قدر ویژه نیست که در  
 راستای اثبات امکان معاد به طور خاص بر خلقت آن حضرت تمرکز داده شود.

نکته دیگری که این گزینه را مخدوش می‌سازد، این است که استدلال به خلقت ویژه حضرت عیسی علیه السلام برای اثبات امکان معاد، طبعاً برای کسانی معنا دارد که این خلقت ویژه را پذیرفته باشند. روشن است چنین اعتقادی جز با ایمان به حقانیت قرآن و انجیل، که به چنین خلقتی گواهی می‌دهند، شکل نمی‌گیرد؛ حال آنکه اولاً طبق سیاق، ظاهراً آیه شریفه یادشده خطاب به مشرکان است و ثانیاً اگر هم مخاطب آیه، مؤمنان به خلقت ویژه عیسی علیه السلام فرض شود، چنین افرادی به طریق اولی، به دلیل تأکیدات همان کتب آسمانی به معاد ایمان داشته و هرگز تردید جدی در امکان آن نخواهند داشت؛ چنان‌که در آیات گوناگون، تردید جدی در امکان معاد مربوط به غیرمؤمنان مطرح شده است.

براساس آنچه گذشت، شاید بتوان گزینه‌های ۴ و ۶ را مقبول‌تر دانست که هردو مبتنی بر مسئله رجعت مجدد حضرت مسیح علیه السلام و در نتیجه دلیل بر آن‌اند.

اینکه رجعت عیسی علیه السلام بعد از چندین قرن آیتی بر امکان وقوع معاد است، مطلبی محکم است که شاهد آن استشهاد قرآن کریم به بیدار شدن اصحاب کهف بعد از چند قرن، بر اثبات امکان معاد است:

«وَكَذَلِكَ نَعْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَزَّعُونَ مِنِّيهِمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُنْيَانًا رَبُّهُمْ أَظْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا؛<sup>۱</sup> و این چنین (مردم را) بر (حال) آنان مطلع کردیم، تا بدانند وعده خدا (درباره رستاخیز) حق است و اینکه ساعت (قیامت) هیچ تردیدی در

۱. اگرچه ممکن است چنین مؤمنانی در پی تبدیل ایمان به اطمینان باشند که آن نیز گویا با مکاشفه شخصی حاصل می‌شود؛ مانند جریان ابراهیم علیه السلام و جریان عَزْریر (بقره: ۲۵۹-۲۶۰) و ظاهراً نیل به اطمینان متناسب با استدلال به امری نامشهود مثل خلقت پیشین عیسی علیه السلام نخواهد بود.



آن نیست، هنگامی که میان خود درباره کارشان کشمکش می‌کردند و می‌گفتند: «ساختمانی بر آنان بسازید، پروردگارشان به (حال) آنان داناتر است» (و) کسانی که بر کارشان غلبه یافتند، گفتند: «حتماً بر (غار) آنان عبادتگاهی برمی‌گزینیم».

اما به نظر می‌رسد عبارت شریفه «وَإِنَّهُ لَعَلَّمُ لِلسَّاعَةِ» بیشتر ناظر به معنای ۴ باشد؛ چراکه:

اولاً، واژه ساعت<sup>۱</sup> از حیث لغوی به معنای «جزئی از زمان» یا «جزئی از شب یا روز» است، آن هم جزئی کوتاه<sup>۲</sup> و استعمالش درباره قیامت ناظر به زمان شروع قیامت است.<sup>۳</sup> البته دقت در استعمالات قرآنی، ظاهراً بیانگر آن است که «السَّاعَةُ» گاه به نفخه اول اشاره دارد (مانند حج: ۱) و گاهی به نفخه دوم (مانند روم: ۵۵).<sup>۴</sup>

۱. واژه ساعت در صورت‌های مختلفش، ۴۸ بار در ۲۶ سوره استعمال شده است که ۴۲ مورد از آن می‌تواند مربوط به قیامت باشد.

۲. ابن منظور می‌گوید: «السَّاعَةُ جزء من اجزاء الليل والنهار». وی ادامه می‌دهد: «السَّاعَةُ فِي الاصل تطلق بمعنيين احدهما ان تكون عبارة عن جزء من اربعة وعشرين جزءاً هي مجموع اليوم والليله و الثاني ان تكون عبارة عن جزء قليل من النهار او الليل...» (ابن منظور، لسان العرب، ج ۸، ص ۱۶۹).  
راغب نیز ساعت را به معنای «جزء من اجزاء الزمان» تعریف نموده، هرچند که از ذیل مطلب می‌توان استفاده کرد که آن را وقت قلیل از زمان می‌داند (راغب، مفردات ألفاظ القرآن، ج ۱، ص ۴۳۴).

۳. ابن منظور از زجاج نقل می‌کند: «معنى الساعة في كل القرآن الوقت الذي تقوم فيه القيامة، يريد أنها ساعة خفيفة يحدث فيها أمر عظيم فقللة الوقت الذي تقوم فيه سماها ساعة» (ابن منظور، لسان العرب، ج ۸، ص ۱۶۹) (معنای ساعت در کل قرآن، زمانی است که در آن قیامت برپا می‌شود، و مراد از این تسمیه آن است که در زمانی ناچیز، امری عظیم حادث می‌شود، و به دلیل کوتاهی زمانی که در آن قیامت برپا می‌شود، «ساعت» نامیده شده است).

۴. ابن منظور از زجاج نقل می‌کند: «السَّاعَةُ اسم للوقت الذي تصعق فيه العباد و الوقت الذي يبعثون فيه و تقوم فيه القيامة» (همان) («ساعة» نام زمانی است که بندگان مدهوش می‌شوند (نفخه اول)، و همچنین نام زمانی است که در آن برانگیخته می‌شوند و قیامت برپا می‌شود) (نفخه دوم).  
هرچند گاه برخی، استعمالات ساعه را ناظر به لحظه مرگ انسان دانسته‌اند (ر.ک: قرشی، قاموس قرآن، ج ۴، ص ۳۵۳). البته این استعمالات قابل تأویل به سرآغاز قیامت است و به نظر می‌رسد

«السَّاعَةَ» معادل مفهوم قیامت یا بیانگر طول روز قیامت نیست؛ چراکه طول روز قیامت به «یوم» تعبیر شده است (حمد: ۴) و - چنان که گذشت - «ساعت» ناظر به زمانی قلیل و جزئی از روز است.

البته برخی موارد را می‌توان یافت که گویا در آن‌ها «السَّاعَةَ» به گونه‌ای مجازی در جایگاه مفهوم قیامت استعمال شده است، از باب اینکه جزء لاینفک و آغازین آن است.<sup>۱</sup> براین اساس، مشاهده می‌شود در آیاتی که در آن از زمان شروع قیامت سخن رفته است، از تعبیر «السَّاعَةَ» استفاده، و علم به آن به «عِلْمُ السَّاعَةَ» تعبیر می‌شود.<sup>۲</sup> براساس مطالب فوق، تعبیر «عِلْمُ السَّاعَةَ» ظاهراً به معنای علم به زمان آغاز قیامت است، نه علم به خود قیامت؛ بنابراین، آنچه تقویت می‌شود، معنای ۴ خواهد بود.

ثانیاً، روایت منقول از پیامبر اعظم ﷺ مؤیدی بر این معناست:

بنابه نقلی از ابن عباس، رسول خدا ﷺ درباره عبارت شریفه «وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ» فرمود: «اشاره به نزول عیسی بن مریم علیه السلام در پیشاپیش قیامت است».<sup>۳</sup> و افزون بر این، بنابه نقل‌های وارده، ابن عباس و مجاهد و قتاده، آیه شریفه را همین‌گونه معنا نموده‌اند<sup>۴</sup> و نکته دیگر اینکه از اهل بیت علیهم السلام و صحابه در تأیید دیگر دیدگاه‌ها روایتی وارد نشده است.<sup>۵</sup>

---

نیازی به عدول از معنای اصلی نیست.

۱. ر.ک: روم: ۱۱؛ کهف: ۲۱.

۲. ر.ک: لقمان: ۳۴؛ فصلت: ۴۷؛ زخرف: ۸۵.

۳. «عن ابن عباس، عن النبي صلى الله عليه (و آله) وسلم في قوله تعالى: «وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ»، قال: «نزول عيسى ابن مريم من قبل يوم القيامة» (ابن حبان، صحيح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۲۲۸؛ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۲۷۸).

۴. ر.ک: ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص ۲۱۱؛ طبری، جامع البیان، ج ۲۵، ص ۵۴.

۵. با این بیان، ادامه آیه شریفه «فَلَا تَمْتَرَنَّ بِهَا» نیز شاید از باب استطراد مطرح شده باشد؛ یعنی

### تقریر توجیه ۳

با توجه به آنچه گذشت، قرابت زمانی تنگاتنگی میان رجعت عیسی علیه السلام و وقوع قیامت وجود دارد. ازسوی دیگر، آیه ۱۵۹ سوره نساء، ایمان اهل کتاب به آن حضرت را به قبل از مرگ ایشان مربوط دانسته «لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ» و محتمل است این وعده، ناظر بر اواخر ایام رجعت آن حضرت باشد که طبعاً نزدیکی اش به قیامت بیشتر خواهد بود! براین اساس، شاید بتوان گفت تعبیر بقای یهود و نصارا تا قیامت، تسامحاً ناظر بر بقای ایشان تا آستانه قیامت، یعنی تا مقطعی از ایام رجعت حضرت عیسی علیه السلام (احتمالاً اواخر رجعت) است!

\*\*\*

درنهایت، به نظر می‌رسد در درجه اول توجیه ۲ و در مرتبه‌ای پایین‌تر توجیه ۳، توجیهاتی قابل توجه و شایسته پذیرش است. همچنین شاید بتوان تلفیق از توجیهات ۲ و ۳ را به عنوان پاسخ اشکال یادشده در نظر گرفت؛ با این توضیح که آیات شریفه ناظر به بقای یهود تا قیامت، متضمن دو مفهوم مکمل هم است؛ اول

---

بعد از بیان اینکه عیسایی که مشرکان در خصوصش جدل می‌کنند، از نشانه‌های ساعت است، به انحراف ریشه‌ای مشرکان، یعنی تردید در ساعت (که مراد همان تردید در وقوع قیامت است) می‌پردازد و آنان را از این انحراف برحذر می‌دارد.

۱. آلوسی در مقامی دیگر چنین توجیهی را مطرح کرده است. وی ذیل آیه شریفه ۱۶۷ سوره اعراف: «وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ»، مصداق نهایی آن را مقرر شدن جزیه بر ایشان تا قیامت مطرح نموده و آنگاه برای رفع تناقض ظاهری این مطلب با روایاتی که از برداشته شدن جزیه از اهل کتاب ازسوی عیسی علیه السلام سخن می‌گوید، می‌نویسد: «و لا ینافی ذلك رفعها عند نزول عیسی علیه السلام لأن ذلك الوقت ملحق بالآخرة لقربه منها؛ و این مسئله (وضع جزیه بر ایشان تا قیامت) با رفع جزیه هنگام نزول عیسی علیه السلام منافاتی ندارد؛ چراکه هنگامه یادشده به سبب نزدیکی اش به آخرت، ملحق به آن است» (آلوسی، روح المعانی، ج ۵، ص ۱۸۹).

آنکه بقای رسمی و ظاهری یهود تا دوران رجعت عیسی علیه السلام، که در آستانه قیامت خواهد بود، امتداد خواهد داشت و دوم آنکه، بقای غیررسمی و منافقانه یهود تا قیامت به طول خواهد انجامید.

### تلخیص و نتیجه گیری

۱. چندین آیه از قرآن کریم بیانگر بقای یهود تا قیامت (= پایان دنیا) است.
۲. طبق نظریه مرجح، آیه ۱۵۹ سوره مبارکه نساء بیانگر آن است که تمام یهود، بعد از رجعت و قبل از رحلت حضرت عیسی علیه السلام، به آن حضرت - که خود مصدق و مؤید آیین اسلام است - ایمان خواهند آورد؛ این مطلب متضمن پایان یهود در دوران رجعت حضرت عیسی علیه السلام است.
۳. با توجه به شواهد قرآنی و روایی حاکی از اینکه رجعت عیسی علیه السلام در آستانه قیامت خواهد بود، ای بسا این گونه بتوان میان گزاره های ۱ و ۲ فوق مطابقت ایجاد کرد که مراد از بقای یهود تا قیامت، درحقیقت همان بقای یهود تا آستانه و نزدیکی قیامت است.
۴. وجه جمع دیگر درخصوص گزاره های ۱ و ۲، آن است که گفته شود بعد از دوران رجعت حضرت عیسی علیه السلام، همه یهودیان با مشاهده آیات ویژه و نیز مشاهده غلبه ظاهری اسلام، به حضرت عیسی علیه السلام و در نتیجه، به حقانیت اسلام می رسند و به آن اعتراف خواهند کرد و در نهایت، دین یهود منقرض خواهد شد، اما برخی از حق گریزان و حق ستیزان از ایشان، همچنان در باطن تسلیم حق نخواهند شد و به گونه ای منافقانه، تا قیامت بر انحرافات پیشین خود پای خواهند فشرد.
۵. ای بسا دقیق تر آن باشد که تلفیقی از دو گزاره ۳ و ۴ در وجه جمع میان گزاره های ۱ و ۲ لحاظ گردد.

فصل چهارم:  
فرجام یهود در سوره مبارکه اسراء

از جمله آیات قابل توجه در خصوص مبحث فرجام یهود، آیات وعید بنی اسرائیل در سوره مبارکه اسراء است. این آیات شریفه از دو افساد، و به تبع آن، دو عقوبت موعود برای بنی اسرائیل سخن گفته است:

«وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا ﴿١﴾ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا ﴿٢﴾ ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا ﴿٣﴾ إِنَّ أَحْسَنَكُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا ﴿٤﴾ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ وَإِنْ عُدتُّمْ عُدْنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا ﴿٥﴾»

ترجمه: و حکم نهایی را مقرر نموده و آن را در کتاب به بنی اسرائیل اعلام کردیم که: قطعاً دوبار در زمین (سرزمین معهود / قدس) افساد خواهید نمود و به یقین به برتری (و سلطه‌گری) بزرگی دست خواهید یافت. \* در پی آن، آن‌گاه که (هنگامه عقوبت)

۱. ترجمه یادشده براساس یافته‌های نگارنده، در خصوص نکات تفسیری آیات شریفه است که تفصیل آن در مباحث آینده خواهد آمد.

موعودِ اولین (مورد) از آن دو (افساد) برسد، بندگانی برای خودمان را که سخت پیکارگر (و دلاور)ند علیه شما برانگیخته (و عازم نموده و بر شما مسلط) می‌کنیم، تا جایی که میان خانه‌ها را (جهت مجازاتان) تجسس می‌کنند و (این) وعده‌ای محقق است. \* سپس (تمکن و تحقق) حمله مجدد (و غلبه) بر ایشان را به شما بازمی‌گردانیم و با اموال و پسرانی امدادتان می‌کنیم و پیکارگران (اعزامی) (یا مهاجران) شما را بیشتر قرار می‌دهیم. \* اگر نیکی کردید، به خود نیکی کردید و اگر بدی کردید، به خود (کردید) (یا از آن خودتان است)؛ پس آن‌گاه که (هنگامه عقوبت) موعودِ آخرین (افساد) فرارسد، (باز همان منتقمان پیشین را برانگیخته و دوباره بر شما مسلط می‌کنیم) تا چهره‌هایتان را کریه کنند (یا شکست و خواری در رویتان آشکار سازند) و تا به مسجد (الاقصى) داخل شوند، همان‌گونه که اول بار داخلش شدند و تا علو ایشان (بنی اسرائیل) را (یا آنچه را) (منتقمان) بر آن مسلط شدند (یکسره نابود کنند). \* (بعد از عقوبت دوم) چه بسا پروردگارتان به شما مهر ورزد و اگر (به افساد) بازگردید، (ما نیز به عقوبت) بازمی‌گردیم و جهنم را زندانی برای کافران قرار دادیم».

﴿وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ اسْكُنُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا ﴿۱۱۸﴾﴾

و بعد از آن (غرق شدن فرعونیان) به بنی اسرائیل گفتیم: در زمین (سرزمین فرعونیان) یا سرزمین مقدس یا مطلق سرزمین‌ها) ساکن شوید؛ پس آن‌گاه که (هنگامه عقوبت) موعودِ آخرین (افساد) فرارسد، شما را (به منطقه قدس) می‌آوریم، درحالی که

---

۱. بیشتر مفسران «وَعْدُ الْآخِرَةِ» در آیه ۱۰۴ سوره اسراء را ناظر به قیامت دانسته‌اند، ولی روشن است مراد همان «وَعْدُ الْآخِرَةِ» مطرح در آیه ۷ است؛ چراکه در کل قرآن، تعبیر «وَعْدُ الْآخِرَةِ» تنها در همین دو بار استعمال شده است که هر دو در سوره اسراء و هر دو درباره بنی اسرائیل و هر دو مرتبط با «الارض» است و مهم‌تر آنکه هر دو بار، تعبیر یادشده در جمله‌ای یکسان مطرح شده است: «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ»؛ علامه طباطبائی نیز استفاده از فاء تفریع در آیه ۱۰۴ (فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ ...) را قرینه‌ای بر ناظر بودن آیه ۱۰۴ بر آیه ۷ دانسته است (علامه طباطبائی، المیزان، ج ۱۳، ص ۲۲۰).



(این گونه که) (از مناطق مختلف) یک جا گرد آمده‌اید».

مفسران پیشین و معاصر، کم‌وبیش تلاش کرده‌اند مراد عینی این وعید الهی را ارائه کنند. قدما عموماً آیات شریفه یادشده را به حوادثی در دوران پیش از اسلام تطبیق داده‌اند، اما در دوران معاصر و بعد از تشکیل دولت اسرائیل، تطبیقات جدیدی در این باره مطرح شده است که به رغم تشقت، وجه مشترکشان، مرتبط ساختن وعید یادشده با فتنه فعلی اسرائیل است، که این امر آیاتی را که بیان شد، به فرجام یهود مرتبط می‌سازد. همین ادعای مهم و حساس، اهمیت کشف حقیقت در خصوص آن را دوچندان می‌کند؛ چراکه اولاً، آیات شریفه در مظان ارتباط با چالش بزرگ دنیای کنونی، یعنی چالش اسلام و اسرائیل است و تبیین صحیح و دقیق بود یا نبود این ارتباط می‌تواند در راهبردهای امت اسلام در این راستا اثر عمیقی داشته باشد و ثانیاً، اثبات این رابطه، کاشف از مصداقی نو و مهم از اعجاز قرآن خواهد بود.

نکته مهم، بررسی علمی و دقیق و فارغ از جو زدگی این آیات شریفه است تا - به خواست خدای سبحان - برداشت صحیح و دقیقی از آن به دست آید. در فرایند کشف مراد این آیات شریفه - متوکلاً علی الله سبحانه و تعالی - ابتدا تلاش خواهد شد به طریقه علمی، واژگان و تعابیر مندرج در آیات معناشناسی شود. در گام دوم، سعی بر این است که مفاد و نکات و اشارات آیات استخراج گردد و در گام سوم، در راستای شناسایی دیگر آیات مرتبط با آیات محل بحث و استفاده از آن برای تبیین نکات دیگری از آیات وعید تلاش خواهد شد. در گام چهارم، روایات مرتبط با بحث، بررسی و تحلیل سندی و محتوایی خواهد شد. در گام پنجم، تطبیقات قدیم و جدید در خصوص آیات شریفه یادشده دسته‌بندی، ارائه و ارزیابی خواهد شد و در نهایت، در گام ششم، نظریه مرجح درباره مراد عینی از آیات به تفصیل تقریر خواهد شد. ... و  
ما توفیق الا بالله

بخش ۱: معنا و مفهوم واژگان و تعابیر مهم آیات وعید چنان که گذشت، برای نیل به درک صحیحی از آیات شریفه فوق و نیز در دست داشتن معیاری دقیق برای ارزیابی تطبیقات مطرح شده در خصوص مصداق خارجی این آیات شریفه، باید ابتدا واژگان و تعابیر حساس آیات با توجه به کاربرد عرفی زمان نزول و نیز بررسی توصیفی و درون متنی، معناشناسی شود. در ادامه، هشت مورد از واژگان و تعابیر تأثیرگذار بررسی می شود.

### مفهوم «وَقَضَيْنَا إِلَى...»

خدای سبحان آیات وعید بنی اسرائیل را با عبارت «وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ» آغاز فرموده است. به گفته راغب، «قضی» به معنای فیصله دادن است.<sup>۱</sup> این ماده وقتی به خدای سبحان نسبت داده شود، ظاهراً در سه معنا به کار می رود: گاه به معنای داوری،<sup>۲</sup> گاهی به معنای فیصله دادن به تقدیر یک امر از جانب خدای سبحان یا به تعبیری، نهایی نمودن حکم الهی،<sup>۳</sup> و گاه به معنای تحقق خارجی دادن به حکم نهایی و به تعبیری، امضا و انفاذ حکم به کار می رود.<sup>۴</sup>

اما در خصوص تعبیر شریفه «قَضَيْنَا إِلَى» در آیه ۴ مورد بحث و تعابیر شبیه به آن، مانند آیه ۶۶ سوره مبارکه حجر «وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَهُ هُوَ لَا مَقْطُوعٍ

۱. راغب، مفردات ألفاظ القرآن، ج ۱، ص ۶۷۴.

۲. ر.ک: یونس: ۹۳.

۳. در این معنا، متعلق قضای الهی خود می تواند تشریحی (ر.ک: اسراء: ۲۳) یا تکوینی (ر.ک: بقره: ۱۱۷؛ آل عمران: ۴۷) باشد؛ قضا در معنای اخیر، از مراحل تحقق فعل الهی است؛ در روایتی از کافی این مراحل چنین مطرح شده است: «عَلِمَ وَ شَاءَ وَ أَرَادَ وَ قَدَّرَ وَ قَضَى وَ أَمْضَى» (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۴۸) (دانست و خواست و اراده فرمود و تقدیر نمود و حکم نهایی داد و اجرایش فرمود) (ر.ک: مصباح یزدی، معارف قرآن، مجلد ۱-۳، ص ۲۰۲-۲۱۲).

۴. ر.ک: بقره: ۲۱۰؛ انعام: ۸؛ انفال: ۴۴؛ یونس: ۱۹ و ۴۷.

## ■ ۱۲۱ فرجام یهود در سوره مبارکه اسراء ■

مُضَبِّحِينَ»، با توجه به اینکه ماده «قضى» متناسب با حرف اضافه «الی» نیست، برخی مفسران موارد یادشده را از باب صنعت تضمین دانسته و «قضى» را در این موارد به تناسب سیاق و محتوای جمله، متضمن مفاهیمی از قبیل ابلاغ و ایصال و انفاذ مطرح نموده‌اند.<sup>۱</sup> براین اساس، تعبیر شریفه «وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ» چنین معنایی خواهد داشت: «حکم نهایی را مقرر نمودیم، درحالی که آن را در کتاب به بنی اسرائیل اعلام کردیم»؛ مراد آن است که ابتدا قضای الهی بر تقدیر این امر گذشته و تقدیرش قطعی شده و فیصله یافته و آن‌گاه این قضای الهی در قالب «کتاب» به بنی اسرائیل وحی و ابلاغ شده است.<sup>۲</sup> روشن است این نوع تعبیر ناظر بر قطعی بودن تحقق خارجی وعیدهایی است که در ادامه این فراز شریفه می‌آید.

نکته دیگر آنکه، با توجه به سیاق و محتوا روشن است مفهوم قضای الهی در این آیه، از نوع قسم دومی است که پیش‌تر مطرح شد؛ یعنی نهایی نمودن حکم الهی، آن هم در حوزه تکوین.

گفتنی است متعلق قضا در آیه شریفه متن وعیدهایی است که در ادامه آیات گزارش می‌شود.

مراد از «الکتاب»

آیه شریفه ۴، ظرف اعلام حکم قطعی الهی به بنی اسرائیل را «الکتاب» مطرح فرموده است. مفسران در خصوص مراد از تعبیر «الکتاب» در این آیه شریفه دو

---

۱. رک: زمخشری، الکشاف، ج ۲، ص ۵۸۴؛ ابن عاشور، التحریر و التنویر، ج ۱۱، ص ۱۴۱ و ج ۱۳، ص ۵۲؛ آلوسی، روح المعانی، ج ۷، ص ۳۱۴ و ج ۸، ص ۱۷؛ فخررازی، مفاتیح الغیب ۱۴۲۰ق، ج ۱۹، ص ۱۵۵؛ بیضاوی، أنوار التنزیل، ج ۳، ص ۲۱۵.

۲. برای نمونه رک: ابن عاشور، التحریر و التنویر، ج ۱۴، ص ۲۳.

نظر ارائه داده‌اند: غالب ایشان، آن را ناظر به تورات<sup>۱</sup> و برخی، ناظر به لوح محفوظ دانسته‌اند.<sup>۲</sup> قول دوم به روشنی مردود است؛<sup>۳</sup> چراکه اولاً در دو آیه قبل، از نزول «کتاب» به موسی عليه السلام برای هدایت بنی اسرائیل سخن گفته شد و در این آیه از اعلام در «کتاب» به بنی اسرائیل، و ظاهر سیاق، ناظر بودن دو تعبیر بر یک مصداق است؛ ثانیاً چنان که مشاهده می‌شود، بنی اسرائیل در آیات وعید یادشده حالت مخاطب دارند (لَتُقْسِدُنَّ، عَلَيْكُمْ، لَكُمْ، أَمَدَدْنَاكُمْ و...) و این متناسب با آمدن وعید یادشده در کتابی است که در دسترس بنی اسرائیل باشد و الا آمدن این مخاطبه در لوح محفوظ که بنی اسرائیل به آن دسترسی ندارند، وجهی ندارد.

البته ظاهر آیات شریفه آن است که کتاب یادشده شامل کل عهد عتیق نمی‌شود و تنها دربردارنده تورات نازل شده به خود حضرت موسی عليه السلام است؛ چراکه اولاً، در دو آیه قبل از این، از «کتاب» داده شده به موسی عليه السلام سخن گفته شده و ثانیاً، در آیه شریفه ۱۰۴ که ظاهراً بیان فراز دیگری از وعید یادشده و تکمله آن است، زمان صدور آن، بعد از غرق شدن فرعون بیان شده است که طبعاً باید به واسطه حضرت موسی عليه السلام اتفاق افتاده باشد.

احتمال دیگری که در مصداق «کتاب» باید بررسی شود، این است که تعبیر «کتاب» در اینجا از وجهی دیگر، ناظر بر قرآن کریم و همین آیات سوره اسراء باشد. یکی از اشکالات متوجه این احتمال، فعل ماضی در «وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ» است که ظاهر

۱. برای نمونه: بیضاوی، *أنوار التنزیل*، ج ۳، ص ۲۴۸.

۲. قرطبی، *الجامع لأحكام القرآن*، ج ۱۱، ص ۲۴؛ عبدالحلیم خواجه، *زوال دولت اسرائیل*، ص ۶۳؛ خطیب، *التفسیر القرآنی للقرآن*، ج ۸، ص ۴۴۳.

۳. البته اینکه وعید یادشده همانند تمام حقایق عالم مسطور در لوح محفوظ باشد، امری جدا و مسلم است؛ بعید نیست آیه شریفه ۵۸ از همین سوره نیز اشارتی بر همین مطلب داشته باشد: «وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَاباً شَدِيداً كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُوراً».

■ ۱۲۳ فرجام یهود در سوره مبارکه اسراء ■

در آن است که وعید یادشده قبلاً در «کتاب» مطرح شده است؛ بنابراین، باید کتابی پیش از قرآن مدنظر باشد. در پاسخ به اشکال یادشده، می‌توان فعل ماضی را اشاره به قطعیت وعید یا مقدر شدن آن پیش از اعلام یا چیزی از این قبیل دانست، و البته استعمال ماضی در مقام مضارع، امری رایج در قرآن کریم است. این احتمال شبیه موردی است که برخی مفسران درخصوص آیه شریفه «الَّتِي أُوتِيَ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُمْ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا»<sup>۱</sup> مطرح کرده و ناظر بودن «کتاب» را بر همین آیات شریفه محتمل و جایز دانسته‌اند.<sup>۲</sup> اشکال دیگر قابل طرح درقبال این احتمال آن است که در وعید یادشده، بنی اسرائیل مخاطب واقع شده‌اند («الَّتَقْسِدُونَ» «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ» و...) و این خطاب متناسب با آن است که مطلب در کتاب خودشان آمده باشد. این اشکال نیز قابل رفع است؛ چراکه در آیاتی از قرآن کریم، بنی اسرائیل به روشنی مخاطب خدای تعالی واقع شده‌اند؛ مثلاً بقره: ۴۰، ۴۷ و ۱۲۲. سومین اشکال مطرح درباره این احتمال، ناسازگاری آن با آیه ۱۰۴ از آیات مورد بحث است که به صراحت صدور وعید یادشده را به دوران بعد از نجات از فرعون مربوط می‌داند. درخصوص این اشکال نیز ممکن است گفته شود ناظر بودن «الکتاب» به تورات صحیح است، اما بعید نیست هم‌زمان تعبیر یادشده از وجهی دیگر ناظر بر قرآن کریم نیز باشد، مثلاً به این بیان که در تورات مجمل آمده و در قرآن مفصل. البته این دیدگاه بر مبنای جواز چندمعنایی در قرآن قابل عرضه است.<sup>۳</sup>

۱. احزاب: ۶.

۲. ر.ک: بیضاوی، *أنوار التنزیل*، ج ۳، ص ۵۲۳.

۳. به ترجیح نگارنده این سطور، جواز یادشده برقرار بوده و چندمعنایی، قاعده‌ای بسیار مهم برای دریافت بخش عظیمی از معارف بی‌کران و اعجازگون قرآنی است.

یک قرینه که ناظر بودن «الکتاب» بر قرآن کریم را در کنار ناظر بودنش بر تورات تقویت می‌کند، آن است که محققان در این حوزه، ظاهراً وعیدی با این جزئیات را در تورات نیافته‌اند و فرازهایی را که تطابقتشان با این آیات محل اشکال است و گاه مربوط به سفرهای منتسب به غیر حضرت موسی علیه السلام از عهد عتیق است، ارائه نموده‌اند؛ مگر اینکه گفته شود همین اندازه تطابق میان فرازهای وعیدهای یادشده در تورات و آیات شریفه سوره اسراء کافی است. البته هماهنگ نبودن به علت تحریف و نقصان در تورات فعلی نیز کاملاً ممکن است.

قرینه دیگر در این باره، آمدن تعبیر «مسجد» در ضمن دو وعید یادشده خطاب به بنی اسرائیل است؛ چراکه تعبیر «مسجد» در فرهنگ قرآن ظاهراً قابل اطلاق به جمیع معابد توحیدی است،<sup>۱</sup> اما در فرهنگ یهود گویا تسمیه یادشده در خصوص معبد، معهود نبوده است و قرآن کریم نیز در مقام ذکر تفصیلی از معابد ادیان توحیدی، از «صَوَامِعُ وَبَيْعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ» یاد نموده (حج: ۴۰) که به گفته مفسران، صلوات ناظر به «معبد یهودیان» و مساجد ناظر به «معبد مسلمانان» است.<sup>۲</sup>

۱. ر.ک: ابن عاشور، التحریر و التنویر، ج ۱۴، ص ۲۴، ۲۵ و ۲۷؛ سنباطی، بی تا: ۲۴۶ به بعد؛ هلال، الاسراء و الاسرائیل ص ۴۱-۴۳ و ۶۰-۷۱؛ صادقی تهرانی، الفرقان، ج ۱۷، ص ۵۹ به بعد؛ حوی، الأساس فی التفسیر، ج ۶، ص ۳۰۴۲.

یکی از مفصل‌ترین تتبع‌ها در این باره، در کتاب *نهایة اسرائیل والولايات المتحدة الأمريكية* قابل مشاهده است؛ در این کتاب اصل وعید، مربوط به سفر تثنیه، یعنی مربوط به اواخر عمر حضرت موسی علیه السلام دانسته شده و البته تکرار وعید در اقوال سایر انبیای بنی اسرائیل نیز جُسته شده است (عبدالواحد، *نهایة اسرائیل*، ص ۹۳-۱۰۵ و ص ۱۵۱-۱۶۹).

۲. قابل برداشت از: اعراف: ۳۱.

۳. ر.ک: بیضاوی، *أنوار التنزیل*، ج ۴، ص ۷۳؛ ابن عاشور، *التحریر و التنویر*، ج ۱۷، ص ۱۹۸.

بار مفهومی «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ»

خدای سبحان در این آیات، انگیزش عقوبت‌کنندگان علیه بنی اسرائیل را با تعبیر «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ» بیان فرموده است. در خصوص معنای «بعث»، راغب با جمع‌بندی استعمالات گوناگون، اصل آن را «إثارة الشيء و توجیهه» (برانگیختن و سوق دادن یک چیز) مطرح نموده است<sup>۱</sup> و گاهی در معنای آن، صرف راهی نمودن و ارسال نیز مطرح شده است.<sup>۲</sup> البته در مواردی که ماده مزبور با «علی» متعدی شود، معنای آن را متضمن مفهوم تسلط دانسته‌اند.<sup>۳</sup>

مطلب قابل توجه درباره تعبیر «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ»، انتساب فعل «بعث» به خدای سبحان است. این انتساب، ذاتاً ملازمی ندارد با اینکه بعث یادشده، تشریحی و توأم با قبول اختیاری مبعوثان باشد - که لازمه این امر، مقام ویژه ایشان نزد خدای سبحان است - و ممکن است ناظر به بعث تکوینی ایشان از سوی خدای سبحان باشد؛ یعنی بدون اینکه خود واقف باشند، حق تعالی ایشان را مجرای تحقق اراده خویش قرار دهد؛ مانند تعبیر مندرج در آیه شریفه «أَلَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَؤْوَهُمْ أَرْزَاقًا؟» آیا اطلاع نیافتی که ما شیطان‌ها را به سوی کافران فرستادیم، در حالی که آنان را به شدت تحریک می‌کنند؟»، اما با مشاهده استعمالات قرآنی ماده «بعث»، به نظر می‌رسد در اصطلاح قرآنی، عبارت «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ» منصرف به معنای اول، یعنی بعث تشریحی و خودآگاه است. توضیح آنکه ماده «بعث» در قرآن کریم بارها به خدای سبحان نسبت داده شده است که در برخی موارد، متعلق آن غیرانسان بوده (مائده: ۳۱؛ انعام: ۶۵) و در بیشتر موارد، متعلقش انسان است.

۱. راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۱۳۲.

۲. برای نمونه: ابن عاشور، التحرير والتنوير، ج ۸، ص ۳۳۵.

۳. برای نمونه: بیضاوی، أنوار التنزيل، ج ۳، ص ۴۰.

۴. مریم: ۸۳.



درخصوص انسان نیز در بیشتر استعمالات، ماده «بعث» ناظر به جهان آخرت و بعث پس از مرگ است و در سه مورد نیز درباره بیداری از خواب استعمال شده است که البته دو مورد از این سه مورد، مربوط به بیداری اصحاب کهف از خواب چندساله‌شان است (انعام: ۶۰؛ کهف: ۱۲ و ۱۹). آخرین حوزه استعمال ماده «بعث» با انتساب به خدای سبحان، استعمال درخصوص بعث برخی انسان‌ها از جانب خدای سبحان برای انجام برخی مأموریت‌هاست که بیشتر استعمالات یادشده مربوط به رسالت انبیاست؛ مانند: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ» (جمعه: ۲۰)، که این استعمال جمعاً به ۱۳ یا ۱۴ مورد می‌رسد. دو مورد نیز مربوط به بعث شهید از میان امم در روز قیامت است (نحل: ۸۴ و ۸۹) که گویا بتوان آن را ناظر به انعکاس اخروی بعث رسول در دنیا و در همین ردیف به‌شمار آورد. در یک مورد نیز بعث پیامبر اکرم ﷺ بر مقامی محمود مطرح گشته است (اسراء: ۷۹) که روایات گوناگون، آن را ناظر به مقام شفاعت آن حضرت دانسته است.<sup>۱</sup> البته بعث بر مقام محمود نیز شاید نوع ویژه‌ای از بعث شهید بر امم و در همان ردیف باشد. چهار مورد باقی مانده همگی مربوط به قوم بنی اسرائیل است؛ مورد اول، بعث طالوت به‌عنوان ملک برای بنی اسرائیل است که ایشان را در جهاد فی سبیل الله رهبری می‌نمود (بقره: ۲۴۶-۲۵۰) و مورد دوم، بعث دوازده نقیب از بنی اسرائیل است (مائده: ۱۲) که بنا به نقلی از ابن عباس ابتدا وزیر بودند و در نهایت نبی شدند<sup>۲</sup> و دو مورد بعدی، مربوط به وعید عقوبت از بنی اسرائیل است که یکی از آن دو، استعمال مورد بحث در آیه ۵ سوره اسراء است که قرآینی در خود آیات شریفه درخصوص ناظر بودن مبعوثان یادشده بر افراد مؤمن و اهل عبودیت موجود است<sup>۳</sup> و آخرین مورد، آیه شریفه ۱۶۷ سوره مبارکه اعراف است: «وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ

۱. اختلاف ناظر به آیه شریفه ۸ سوره مبارکه جن است که می‌تواند ناظر به بعث مردگان نیز باشد.

۲. مثلاً ر.ک: عروسی حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۰۸.

۳. آلوسی، روح المعانی، ج ۳، ص ۲۶۰.

۴. رجوع شود به ذیل عنوان بعدی: بار مفهومی «عباداً لنا».

■ ۱۲۷ فرجام یهود در سوره مبارکه اسراء ■

عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ؛ و (یاد کن) هنگامی را که پروردگارت اعلام کرد: قطعاً تا روز رستاخیز کسی را بر آن (یهودیان) خواهد گماشت، که آنان را با عذاب بدی آزار دهد؛ (چرا) که قطعاً پروردگارت زودکیفر است و مسلماً او بسیار آمرزنده (و) مهرورز است».

بسیاری از تفاسیر ذیل این آیه شریفه، مصداق مبعوثان را تمامی سرکوبگران یهود در طول تاریخ؛ اعم از کافر و مؤمن مطرح نموده‌اند، اما نکته جالب آن است که طبری چندین روایت نقل نموده که همگی، قوم عذاب‌دهنده یهود را عرب (مسلمانان) عنوان نموده‌اند. طبری روایات یادشده را از ابن عباس، قتاده، سعید و سّری نقل کرده است و نکته درخور توجه آنکه هیچ نظر دیگری از سوی صحابه و تابعین در این باره نقل نشده است! طبرسی نیز ناظر به مسلمانان بودن امت عذاب‌کننده یهود را نظر جمیع مفسران و مروی از امام باقر علیه السلام دانسته است.<sup>۱</sup> نکته جالب در این آیه، دوبار ذکر شدن تعبیر شریف «رتک» است. گویا حکم این آیه شریفه، رابطه‌ای خاص با ربوبیت الهی بر رسول الله صلی الله علیه و آله و آیین آسمانی اش دارد،<sup>۲</sup> و این نکته می‌تواند مؤیدی بر همین نظر باشد که مبعوثان یادشده در این آیه مسلمانان هستند.

خلاصه کلام اینکه جمیع مواردی که در آن‌ها اولاً، فعل «بعث» به خدای سبحان نسبت داده شده است و ثانیاً، متعلق آن انسان‌ها هستند و ثالثاً، حوزه بعث انجام مأموریتی الهی است، یا به طور روشن و صریح ناظر به بعث تشریحی است (بعث رُسل، گواهان، طالوت و دوازده نقیب) و یا اینکه ناظر بودن آن به بعث تشریحی

۱. طبری، جامع البیان، ج ۹، ص ۷۰.

۲. طبرسی، مجمع البیان، ج ۴، ص ۷۶۰.

۳. صادقی تهرانی، الفرقان، ج ۱۱، ص ۳۶۹.

مرجح است. در نتیجه، می‌توان این نظریه را مطرح کرد که ماده «بعث» با مختصات گفته شده در قرآن کریم، اصطلاحی خاص و صرفاً ناظر به بعث تشریحی است که - چنان که پیش‌تر گذشت - لازمه آن حائز ایمان و مقام ویژه بودن مبعوثان است.

در نهایت، باتوجه به مطالب گذشته، این احتمال رجحان می‌یابد که عبارت «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ» در آیه شریفه پنجم سوره اسراء، ناظر به برانگیختن و مسلط نمودن انسان‌هایی مؤمن و شایسته بر بنی اسرائیل است که به اختیار مجری امر تشریحی خدای سبحان شده‌اند.

#### بار مفهومی «عباداً لنا»

وصف محوری مطرح شده برای عقوبت‌کنندگان بنی اسرائیل در آیات شریفه مورد بحث، «عباداً لنا» است. حال باید پرسید آیا انتساب وصف «عباد» همراه تخصیصش به خدای سبحان، متضمن مقام عبودیت منتقمان است یا نه؟

بررسی آیاتی که در آن‌ها واژگانی نظیر عباد و عبید در مقام انتساب به خدای سبحان به کار رفته (مانند بقره: ۲۰۷؛ آل عمران: ۱۵، ۲۰ و ۱۸۲؛ انفال: ۵۱)، یا مواردی که واژگان یادشده با اضافه ضمیر با تعابیری همچون عبده، عباده، عبادک و عبادی به خدای سبحان نسبت داده شده است (مانند اسراء: ۱؛ انعام: ۱۸ و ۶۱؛ مائده: ۱۱۸؛ سباء: ۱۳؛ فجر: ۲۹)، نشان می‌دهد تعابیر یادشده، بار مفهومی یکسانی ندارند و به‌طور کلی، در دو حوزه معنایی به کار رفته‌اند. برخی از تعابیر مورد اشاره، ناظر بر عبودیت ارادی و تشریحی نسبت به خدای سبحان است که وقتی خدای سبحان، صاحبان این معنا را به خود منتسب می‌فرماید، بیانگر اخلاص در عبودیت ایشان و صحه گذاردن حق تعالی بر عبودیت ایشان است؛ مانند: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنَ

آیاتنا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ! منزّه است آن (خدایی) که بنده‌اش را شبانگاهی، از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی، که پیرامونش را پربرکت کرده‌ایم سیر داد، تا برخی از نشانه‌هایمان را به او بنمایانیم که تنها او شنوا (و) بینا (ی حقیقی) است.»

«يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُظْمِئَةُ \* ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً \* فَادْخُلِي فِي عِبَادِي \* وَادْخُلِي جَنَّتِي!»<sup>۱</sup> ای جان آرام‌یافته! \* به سوی پروردگارت بازگرد، درحالی که (تو از او) خشنودی (و) مورد رضایت (او) هستی. \* پس در (سلک) بندگان من درآی \* و در بهشت من وارد شو!»

اما حوزه معنایی دوم، مواردی است که تعابیر یادشده در مفهوم تکوینی و قهری به کار رفته است. در این معنا، عبد، مفهومی قریب به مفهوم عبد در نظام عبد و مولای دنیوی (بردگی) می‌یابد و قریب‌المعنی با واژگانی چون «مملوک»، «مقهور» و «مربوب» است. روشن است با این معنا همه انسان‌ها، چه مؤمن و چه کافر، و حتی موجودات دیگر، عبد خدای سبحان هستند. موارد گوناگونی را می‌توان ناظر به این معنا در قرآن کریم یافت؛ مانند: «يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَتَمَاثِيلٍ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ»<sup>۲</sup> هرچه (سلیمان) می‌خواست، از محراب‌ها و نقاشی‌ها (و مجسمه‌ها) و کاسه‌های بزرگ همانند حوض‌ها و دیگ‌های استوار برای او می‌ساختند (و به آنان گفتیم): ای خاندان داوود! به خاطر سپاسگزاری کار (شایسته) کنید و اندکی از بندگان من بسیار سپاس‌گزارند.»

۱. اسراء: ۱.

۲. فجر: ۲۷-۳۰.

۳. سبأ: ۱۳.

«وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا! و چه بسیار گروه‌هایی که بعد از نوح هلاک کردیم! و آگاهی (و) بینایی پروردگارت به پیامدهای (گناهان) بندگانش کافی است.»

«وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ • قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ! و هنگامی که خدا به یگانگی یاد می‌شود، دل‌های کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، متنفر می‌شود و چون کسانی که غیر از او هستند یاد شوند، ناگهان آنان شادی می‌کنند (و مزده می‌دهند) \* بگو: «خدایا! (ای) شکافنده (و آفریننده) آسمان‌ها و زمین (و) دانای نهان و آشکار! تو در بین بندگانت درمورد آنچه درباره آن همواره اختلاف می‌کردند، داوری می‌کنی.»

براساس مطلب فوق، بدو چنین به نظر می‌رسد که تعبیر «عباداً لنا» نیز از حیث معنایی، مردّد میان عبودیت تشریحی و عبودیت تکوینی است؛ بنابراین نمی‌توان آن را شاهی قطعی بر مقام ممدوح عبودیت منتقمان گرفت، اما دقت در چند نکته، ناظر بودن تعبیر یادشده بر مقام ممدوح عبودیت را تقویت می‌کند:

الف. تعبیر «عباداً لنا» با تعابیر دیگری که پیش‌تر بررسی شد، تفاوت دارد و آن نسبت داده شدن عباد به خدای سبحان با لام تخصیص است. نظیر این تعبیر، تنها دو مورد دیگر در قرآن کریم استفاده شده است:

«مَا كَانَ لِإِبْرَاهِيمَ أَنْ يَتَّخِذَ مِن دُونِ اللَّهِ آلِيًّا مِمَّا كَفَرُوهٗٓ إِنَّكَ تَعْلَمُ مِمَّنِ اجْتَنَبَتْهُ أَنْ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِّي مِن دُونِ اللَّهِ وَلَكِن كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ

۱. اسراء: ۱۷.

۲. زمر: ۴۵-۴۶.

تَذُرُون! برای هیچ بشری سزاوار نیست که خدا به او، کتاب و حکم و پیامبری دهد؛ سپس (او) به مردم بگوید: «غیر از خدا، بندگانی برای من باشید»، لیکن (سزاوار مقام پیامبر آن است که بگوید: مردمی) ربّانی باشید، به سبب آنکه همواره کتاب (خدا) را می‌آموختید و از آن رو که پیوسته درس می‌خواندید».

«لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعاً»؛ مسیح از اینکه بنده‌ای برای خدا باشد هرگز ابا نمی‌ورزد، و فرشتگان مقرب (نیز ابا ندارند)؛ و هرکس از پرستش او امتناع ورزد و بزرگی فروشد، به زودی همه آنان را به سوی خود گرد می‌آورد».

روشن است استعمالات یادشده، ناظر بر عبادت اختیاری است؛ چراکه عبادت تکوینی نه قابل امر و نهی است، نه قابل استنکاف! بنابراین شاید بتوان استفاده کرد که در اصطلاح قرآنی، واژگان «عباد» و «عبد» همراه لام تخصیص، صرفاً ناظر به عبودیت اختیاری و تشریعی است؛ بنابراین تعبیر «عباداً لنا» نیز بیانگر مقام خاص عبودیت منتقمان است.

ب. صرف نظر از نکته فوق، باید دقت کرد در مواردی که تعابیری نظیر «عبادنا» در مفهوم مقهوریت و مملوکیت به کار رفته است، گویا هیچ موردی نمی‌توان یافت که تعابیر یادشده، ناظر به مأموریت تکوینی در راستای محقق ساختن اراده الهی باشد؛ بنابراین، اگر «عباداً لنا» را ناظر به عبودیت تکوینی بدانیم، چون مقام، مقام مجری اراده الهی بودن در خصوص مجازات بنی اسرائیل است، استعمال یادشده، استعمالی شاذ و بدون نظیر در فرهنگ قرآن خواهد بود.

۱. آل عمران: ۷۹.

۲. نساء: ۱۷۲.

ج. بیان نوع انگیزش «عباداً لَنَا» با تعبیر «بِعَثْنَا»، با عنایت به معنای مرجّحی که پیش‌تر برای «بِعَثْنَا» مطرح شد، می‌تواند شاهد دیگری باشد بر اینکه تعبیر «عباداً لَنَا» ناظر بر مقام عبودیت تشریحی است.

د. تعبیر دخول به مسجد و نه ویران نمودن آن، در آیه شریفه ۷، می‌تواند قرینه‌ای دیگر بر مقام عبودیت «عباداً لَنَا» به‌شمار آید.

ه. براساس آیات شریفه، انتقام هردو افساد به دست «عباداً لَنَا» خواهد بود. حال به‌نظر می‌رسد دوبار پی‌درپی مجری اراده الهی در عقوبت دو افساد شاخص بنی‌اسرائیل شدن، آن هم عقوبت‌هایی چنان مهم که شایسته ذکر در تورات و قرآن‌اند، چندان متناسب با شأن افراد فاقد عبودیت و شایستگی الهی نیست!

و. درباره مصداق خارجی انتقام‌گیرندگان یادشده، بیشتر اقوال تفسیری که دو افساد و دو عقوبت را به پیش از اسلام مربوط دانسته‌اند، به‌رغم اختلاف در مصادیق دو گروه منتقم، در این مطلب مشترک‌اند که هردو گروه از کافران بوده‌اند؛ اصل این دیدگاه مشهور، به‌روشنی و با دلایل گوناگون مردود است.<sup>۱</sup> برخی از تطبیقات معاصر نیز که منتقمان اول را کافر، و منتقمان دوم را ناظر به مسلمانان مؤمن می‌داند، به دلایل مختلف مردود است؛<sup>۲</sup> بنابراین، باید به تنها دیدگاه تطبیقی باقی‌مانده ملتزم شد که حاکی از مؤمن بودن منتقمان در هردو وعده است و این استنتاج شاهد دیگری بر ناظر بودن تعبیر «عباداً لَنَا» بر مقام ایمان و عبودیت است.

ز. در روایات شیعی وارد شده ذیل آیات شریفه یادشده نیز اجمالاً مجریان وعید

۱. ر.ک: ذیل عنوان: «تحقق دو عقوبت به‌دست یک گروه».

۲. ر.ک: «تطبیقات حاکی از تحقق دو افساد و عقوبت در پیش از اسلام»، قسمت نقد.

۳. ر.ک: ذیل عنوان «افساد و عقوبت اول پیش از اسلام و افساد دوم اکنون»، قسمت نقد.



یادشده «مؤمنان» مطرح شده‌اند.<sup>۱</sup>

ح. اگر تعبیر «عباداً لَنَا» در اینجا ناظر بر عبودیت تکوینی باشد، حاصل آن تأکید بر این مطلب خواهد بود که منتقمان ناخواسته و ندانسته مجری اراده الهی خواهند شد. حال با توجه بر طراحی و گزینش کاملاً حکیمانه هر واژه در کلام الهی و اینکه این تعبیر در قرآن کریم صرفاً در همین جا به کار رفته است، این سؤال مطرح است که استفاده از این تعبیر با بار معنایی که برایش بیان شد، در این سیاق چه حکمتی دارد؟ به نظر می‌رسد بار معنایی یادشده و تأکید بر عبودیت تکوینی منتقمان، با نکات و آموزه‌های مندرج در آیات محل بحث و کلیدواژه‌های آن، ارتباط و هماهنگی معناداری پیدا نمی‌کند و موجب تبیین نکته‌ای مبهم از بحث یا پاسخ به سؤالی مقدر نمی‌شود؛ حال آنکه اگر تعبیر «عباداً لَنَا» ناظر بر عبودیت تشریعی لحاظ شود، معنادار گشته و بیانگر تقابل جوهری منتقمان با بنی اسرائیل خواهد بود؛ با این توضیح که وصف محوری بنی اسرائیل در این آیات، علو و تکبر ایشان است و در نقطه مقابل، کسانی بر ایشان مسلط خواهند شد که در پیشگاه خدای سبحان بنده و خاکسارند!

ط. قرینه مهم دیگر آن است که بنابه قرآینی «عباداً لَنَا» بی که عقوبت دوم را محقق خواهند ساخت، بنی اسرائیل را تا قیامت در زیر سلطه سخت و قهار حکومت «اسلام» وارد خواهند کرد!<sup>۲</sup>

براساس مطالب پیشین، می‌توان به این نظریه رسید که تعبیر «عباداً لَنَا» نشانگر مقام خاص عبودیت منتقمان از بنی اسرائیل است.

---

۱. رک: ذیل عنوان «روایات منابع شیعی ذیل آیات محل بحث».

۲. رک: ذیل عنوان «ارتباط عقوبت دوم با فرجام بنی اسرائیل».

### معنای «اکثر نفیراً»

یکی از اتفاقاتی که به فرموده آیات شریفه، بعد از گذشتن دوره عقوبت اول و در دوره بازگشت مجدد چیرگی بنی اسرائیل بر «عباداً لنا» رخ می‌دهد، آن است که بنی اسرائیل از حیث «نفیر» بیشتر خواهند شد. واژه «نفیر» از ماده «نفر» است و به گفته ابن فارس، معنای اصلی این ریشه «فاصله گرفتن و دور شدن» است،<sup>۱</sup> اما درباره معنای خود واژه «نفیر»، مطالب گوناگونی در قوامیس و تفاسیر مطرح شده است؛ برخی آن را معادل نفرات دانسته و «أَكْثَرَ نَفِيرًا» را به معنای «اکثر عدداً» مطرح نموده‌اند،<sup>۲</sup> اما برخی دیگر، معانی دقیق‌تری ارائه داده‌اند؛ از جمله اینکه نفیر را اشاره به جمعی از قوم و عشیره که همراه فرد (برای امری) راهی می‌شوند، معنا نموده‌اند.<sup>۳</sup> در دیدگاهی دیگر، نفیر ناظر بر گروه عازم برای جنگ یا غیر آن مطرح شده است؛<sup>۴</sup> هرچند برخی، آن را صرفاً ناظر بر گروه مجتمع برای رفتن مقابل دشمن مطرح کرده‌اند.<sup>۵، ۶</sup>

۱. «نفر، أصل صحيح يدل على تجاف و تباعد» (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۴۹۵).
۲. طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۴۹۹؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۶، ص ۶۱۶؛ قرشی، قاموس قرآن، ج ۸، ص ۹۳.
۳. «النفیر اسم جمع للجماعة التي تنفر مع المرء من قومه و عشيرته» (ابن عاشور، التحرير و التنوير، ج ۱۴، ص ۲۷؛ و نظیر تعبیر در طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۴۹۹).
۴. «يقال للقوم النافرين لحرب او لغيرها نفير» (فیومی، المصباح المنیر، ج ۲، ص ۶۱۷).
۵. «و هم المجتمعون للذهاب الى العدو» (الوسی، روح المعانی، ج ۸، ص ۱۹).
۶. البته نظر دیگری نیز مطرح شده است و آن اینکه «نفیر» مصدر گرفته شود که در آن صورت، «اکثر نفیراً» به معنای «اکثر خروجاً الى الغزو» (بیشتر، از حیث خروج برای نبرد) خواهد بود (همان). در این میان، دکتر مصطفی محمود معنای متفاوت و شاذی درباره «نفیر» مطرح کرده است. وی با تطبیق بازگشت چیرگی در آیات مورد بحث (ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ...)، به قضیه تشکیل دولت اسرائیل می‌گوید: «و ليس النفير هنا من النفر وإنما من الصوت المدوي الذي يستنفر الناس و هو النفير الاعلامي و وسائل الاعلام المتعددة من كتب و نشرات و صحف و اذاعة و تليفزيون و محطات فضائيه...» (محمود، مصطفی، اسرائیل... البداية و النهاية، ص ۱۰۰). «نفیر» در اینجا از نفر نیست،

حال با توجه به فضای آیات شریفه که بیانگر ستیز میان «عباداً لَنَا» و بنی اسرائیل است، آنچه در خصوص معنای نفیر در آیه شریفه مناسب‌تر به نظر می‌رسد، معنای اخیر است؛ یعنی اینکه «أَكْثَرَ نَفِيرًا» به معنای «بیشتر از حیث نیروهای رزمنده اعزامی» باشد. نکته مهم آنکه، تعبیر رزمنده به تنهایی با معانی گفته شده همراه نیست و باید مفهوم اعزام و ذهاب را نیز لحاظ نمود، و این نکته شاید بیانگر آن باشد که بنی اسرائیل دارای نیروهای اعزامی از مناطقی دیگر است (و همچنین است «عباداً لَنَا»، اما با تعدادی کمتر)!

البته براساس برخی از معانی ذکر شده برای «نفیر» که پیش‌تر اشاره شد، این احتمال نیز درباره «أَكْثَرَ نَفِيرًا» قابل طرح است که ناظر به بیشتر بودن «مهاجران بنی اسرائیل» در این مرحله باشد که این معنا قابل جمع با معنای پیشین (بیشتر بودن مبارزان اعزامی بنی اسرائیل) است.

مطلب دیگر آنکه، غالباً اکثر بودن «نفیر» بنی اسرائیل، در مقایسه با «عباداً لَنَا» فرض شده است، ولی برخی آن را در مقایسه با حالت قبلی خود بنی اسرائیل مطرح کرده‌اند.<sup>۱</sup> شاید بهتر باشد مطابق ظاهر مطلق عبارت، هر دو معنا لحاظ شود؛ یعنی در هنگام بازگشت چیرگی به بنی اسرائیل، «نفیر» بنی اسرائیل هم نسبت به «نفیر» خودشان در افساد اول بیشتر خواهد بود، و هم نسبت به «نفیر» «عباداً لَنَا» در مرحله بازگشت چیرگی. براین اساس، باید گفت بنی اسرائیل و «عباداً لَنَا» در هر دو درگیری مربوط به افساد و عقوبت اول و افساد<sup>۲</sup> و عقوبت دوم دارای «نفیر»

<sup>۱</sup> بلکه ناظر به صوت آژییری است که موجب رم کردن مردم می‌شود و منظور از آن، ابزار خبررسانی است؛ اعم از کتاب‌ها، نشریات، روزنامه‌ها، رادیو، تلویزیون و ماهواره‌ها. در واقع، ایشان «اکثر نفیراً» بودن بنی اسرائیل را ناظر به برتری ایشان در حوزه تبلیغات جهانی دانسته است.

۱. (ابن عاشور، التحریر و التنویر، ج ۱۴، ص ۲۷، آلوسی، روح المعانی، ج ۸، ص ۱۹)

۲. با توجه به مباحثی که در تقریر اهل ایمان و عبودیت خاص بودن «عباداً لَنَا» گذشت، باید آغاز

خواهند بود؛ به عبارت دیگر، هردو گروه نیروهایی خواهند داشت که از مناطقی دیگر به منطقه درگیری در قدس اعزام شده‌اند.

مراد از «مَا عَلَّوْا»<sup>۱</sup>

آیات شریفه، سه هدف را در هنگامه عقوبت دوم برای منتقمان (عباداً لَنَا) ترسیم می‌کند که عبارت است از: اسائه وجوه بنی‌اسرائیل، دخول به مسجد و نابود کردن «مَا عَلَّوْا» (فَإِذَا جَاءَ وَعَدُ الْآخِرَةَ لِيَسْؤُرُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَّوْا تَبْيِيراً). درخصوص معنای «مَا عَلَّوْا» نخستین دیدگاهی که در تفاسیر مشاهده می‌شود آن است که فاعل «مَا عَلَّوْا» را براساس ظاهر آیات، عقوبت‌کنندگان در نظر گرفته، عبارت شریفه یادشده را به معنای «آنچه (عقوبت‌کنندگان) بر آن مسلط شوند» معنا نموده‌اند، که در این فرض، عائد صله در آن محذوف است؛<sup>۲</sup> در دیدگاه دوم که گاه مطرح شده، «ما» را مصدریه ظرفیه و «مَا عَلَّوْا» را به معنای «مدة علوهم» (در طول مدت سلطه‌شان) گرفته‌اند؛<sup>۳</sup> درباره این دو تفسیر، اشکالاتی به نظر می‌رسد؛ اشکال اول که متوجه هردو دیدگاه فوق است، آن است که فعل ماضی «عَلَّوْا» با افعال قبلی که همگی از عملکرد «عِبَاداً لَنَا» در قالب فعل مضارع گزارش داده‌اند (لِيَسْؤُرُوا - لِيَدْخُلُوا - لِيُتَبِّرُوا)، به وضوح ناهماهنگ است؛ هرچند این اشکال را درباره دیدگاه اول چنین می‌توان توجیه کرد که قالب‌های زمانی یادشده درصدد اشاره به این نکته است که چیرگی (علو)

چیرگی مجدد بنی‌اسرائیل بر «عِبَاداً لَنَا» را همان آغاز افساد دوم بنی‌اسرائیل برشمرد.

۱. معناشناسی «علو» در ادامه، ذیل عنوان «دو افساد توأم با سلطه‌گری عظیم» به تفصیل مطرح خواهد شد.

۲. رک: آلوسی، روح المعانی، ج ۶، ص ۲۱؛ ابن عاشور، التحریر و التنویر، ج ۱۴، ص ۳۱.

۳. زمخشری، الکشاف، ج ۲، ص ۶۵۰؛ بیضاوی، أنوار التنزیل، ج ۳، ص ۲۴۹؛ آلوسی، روح المعانی، ج ۶، ص ۲۱.

منتقمان در مدتی محدود و سریع اتفاق خواهد افتاد، اما نابود نمودن (تتبیر) آنچه بر آن مسلط شدند، مستمر خواهد بود! اشکال دیگر که صرفاً بر دیدگاه اول وارد است، آن است که معقول و موجه به نظر نمی‌رسد که «عباداً لَنَا» تمام آنچه را بر آن مسلط شده‌اند، نابود نمایند؛ به خصوص اگر با توجه به نکات پیشین، آنان را بندگان صالح در نظر بگیریم، چه دلیلی دارد که دست‌کم از برخی داشته‌ها و ساخته‌های بنی اسرائیل بعد از تسلط به نفع خود استفاده نکنند؟ مگر اینکه چنین توجیه گردد که مراد از «مَا عَلَوْا» در اینجا، مظاهر استکبار بنی اسرائیل است، نه مطلق امکانات و بناهای ایشان!

احتمال دیگر در این باره آن است که برای گریز از دو اشکال فوق، فاعل «مَا عَلَوْا»، نه «عباداً لَنَا» بلکه بنی اسرائیل فرض شود. شاهد مهم و شایان دقت در راستای این احتمال آن است که با توجه به ابتدای آیات وعید که وصف دو افساد بنی اسرائیل را «علو کبیر» مطرح فرموده بود، بسیار مناسب است آنچه در انتهای آیات یادشده در وصف مجازات افساد نهایی ایشان مطرح شده نیز ناظر به همان علو ایشان باشد! اما در این صورت نیز این اشکال وارد است که اگر مراد چنین معنایی باشد، لازم است به علت مخاطب بودن بنی اسرائیل در تمام آیات شریفه یادشده، اینجا هم تعبیر «ما علوتم» به کار می‌رفت! اما اشکال فوق با توجه به صنعت التفات - که بسیار مورد عنایت قرآن کریم است - قابل رفع است؛ به این تقریر که خدای سبحان در انتهای بیان عقوبت دوم، به یک‌باره حتی در لفظ نیز

---

۱. البته وقتی فاعل «مَا عَلَوْا» «عباداً لَنَا» فرض شود، احتمال بعید دیگری نیز قابل طرح است و آن اینکه، ایشان قبل از فرارسیدن موعد عقوبت دوم، با اینکه زیر سلطه و ستم بنی اسرائیل بودند، به نحوی بر برخی داشته‌های بنی اسرائیل (که شایسته نابودی بود) چیره خواهند شد، ولی ویران نمودن آن، هنگام وعده عقوبت انجام خواهد شد.

از ایشان اعراض فرموده، تا اشاره و کنایه‌ای باشد بر شدت محرومیتشان از رحمت و التفات الهی در این مرحله! هرچند در آیه بعدی که صحبت از امکان دخول ایشان در رحمت بعد از عقوبت نهایی است، مجدداً به سیاق مخاطبه بازگشت فرموده است.<sup>۱</sup> حال با این فرض که فاعل «مَا عَلَوْا» بنی اسرائیل باشد، دو وجه در معنای «مَا عَلَوْا» قابل طرح است:

وجه اول: برخی نویسندگان، «ما» را موصول و عائدش را محذوف و فعل «عَلَوْا» را متعدی و به معنای «مرتفع ساختند» لحاظ کرده‌اند<sup>۲</sup> که در نتیجه «مَا عَلَوْا» به معنای «آنچه (بنی اسرائیل)، مرتفع ساخته و بلند کردند»، یا با عنایت به تمرکزی که در آیات بر علو بنی اسرائیل به عنوان جوهره افسادشان وجود دارد، به معنای «آنچه (به عنوان مظاهری از علو و تکبرشان) مرتفع ساخته و بنا کردند»، خواهد شد. این احتمال نیز قابل طرح خواهد بود که به قرینه اینکه پیش از عبارت «لِيَتَّبِعُوا مَا عَلَوْا تَتَّبِعُوا» جمله «وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ» آمده، «مَا عَلَوْا» مربوط به بناها و سازه‌های بنی اسرائیل در منطقه مسجد باشد. این دیدگاه مردود است؛ چراکه در منابع لغوی، فعل «علا» به گونه متعدی و در معنای «بلند کردن چیزی» استعمال نشده است، بلکه در این موارد، از تعابیر «اعلی الشیء» یا «علی الشیء» یا «عالی الشیء» (آن چیز را بلند نمود و مرتفع ساخت) استفاده می‌شود.<sup>۳</sup>

۱. البته برخی نویسندگان نیز فاعل «عَلَوْا» را نه بنی اسرائیل و نه «عباداً لنا»، بلکه گروه دیگری که یار و پشتیبان و مقوم بنی اسرائیل بوده‌اند، دانسته‌اند (مرتضی عاملی، اسرائیل فی آیات سورة بنی اسرائیل، ص ۳۷۷؛ شعراوی، تفسیر الشعراوی، ج ۱۴، ص ۸۳۶۵).

۲. شعراوی، تفسیر الشعراوی، ج ۱۴، ص ۸۳۶۵؛ الافساده الاخیره لبني اسرائيل (المسيح الدجال) في فلسطين، ص ۵.

۳. ر.ک: شوقی ضیف، المعجم الوسيط، ص ۶۲۵.

وجه دوم: «ما» مصدریه و فعل «عَلَوْا» لازم و به معنای «علو و تکبر نمودند»<sup>۱</sup> لحاظ شود؛ که در این صورت، معنای «مَا عَلَوْا» می شود: عُلوهم (بزرگی و برتری شان)؛<sup>۲</sup> باین وجه، عبارت شریفه «لِيَتَّبِعُوا مَا عَلَوْا تَتَّبِعُوا» معنای بسیار مناسبی با روح حاکم بر آیات شریفه می یابد و بیانگر آن می شود که «عباداً لنا» جوهره افساد عظیم بنی اسرائیل را که همان علو و تکبر بود، نابود می کنند و درهم می شکنند!

در نهایت، به نظر می رسد وجه دوم اخیر و دیدگاه اول مطرح شده در تفاسیر، نظرات دقیق تری هستند؛ هرچند طبق مبنای جواز چند معنایی در قرآن، بعید نیست عبارت شریفه توأماً درصدد افاده چند معنا باشد!

#### معنای واژه لفیف

آیه شریفه ۱۰۴ درباره زمان عقوبت نهایی، مطلب جدیدی مطرح می فرماید: «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا». بیشتر ترجمه ها، «لفیف» را به معنای «جمع» آورده اند، ولی با رجوع به منابع لغوی، مشاهده می شود که لفیف معنای دقیق تری دارد که عبارت است از: «اجتماعی از مردم که از قبایل پراکنده گرد آمده اند».<sup>۳</sup> براین اساس، می توان نتیجه گرفت جمع بنی اسرائیل در وعده عقوبت افساد آخر، مسبوق به پراکندگی ایشان در قبایل متفاوت است؛ حال شاید مراد آیه شریفه این

۱. مانند فعل «علا» در آیه شریفه «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ...»؛ شیخ طبرسی ذیل عبارت شریفه آورده است: «أَيُّ بَغْيٍ وَتَجَبُّرٍ وَتَعْظُمٍ وَاسْتِكْبَارٍ فِي أَرْضٍ مِصْرٍ يُقَالُ عَلَا عَلُوًا إِذَا تَجَبَّرَ» (مجمع البيان، ج ۷، ص ۳۷۴).

۲. نظیر دیدگاهی که مفسران درباره «مَا عَنِتُّمْ» در آیه شریفه «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» (توبه: ۱۲۸) مطرح کرده اند (ابن عاشور، التحرير والتنوير، ج ۱۰، ص ۲۳۷؛ بیضاوی، أنوار التنزيل، ج ۳، ص ۱۰۳).

۳. «ما اجتمع من الناس من قبائل شتى» (ابن احمد فراهیدی، کتاب العين، ج ۸، ص ۳۱۵؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۲۰۷؛ طریحی، مجمع البحرين، ج ۵، ص ۱۲۱).



باشد که بنی اسرائیل پیش از وعده عقوبت دوم، در قومیت‌ها و جوامع متفاوتی هضم شده و جزء آن‌ها خواهند بود؛ به گونه‌ای که جمع ایشان در یک جا، مصداق جمع مردمانی از قبایل متفاوت به شمار آیند. احتمال دیگری که باید بر بوته تحقیق نهاده شود، تطبیق قبایل متشکلی که در آستانه عقوبت دوم مجتمع خواهند شد، بر اسباط دوازده‌گانه بنی اسرائیل است؛ محل این تجمع، طبعاً همان منطقه دو افساد و دو عقوبت، یعنی قدس<sup>۱</sup> خواهد بود.

جالب اینجاست یهودیان اسباط ده‌گانه‌ای را که با نابودی مملکت شمالی بنی اسرائیل، یعنی افرائیم از صحنه تاریخ حذف شدند، به عنوان «اسباط گمشده» مطرح کرده و پیدا شدن مجدد ایشان و بازگشتشان به قدس را زمینه ظهور و آغاز پادشاهی مسیح مطرح می‌کنند.<sup>۲</sup> البته ظاهراً این تجمع نهایی در فرهنگ ایشان، صبغه نجات و رسیدن به دولت دارد، حال آنکه وعده حق و مؤکد قرآن کریم، حاصل تجمع نهایی را عذاب و نابودی دولت ایشان مطرح فرموده و البته باب رحمت را بر تائبانشان بسته است.

براساس آنچه گذشت، شاید تعابیر «نفیر» و «لفیف» مرتبط و ناظر به هم باشند؛ با این توضیح که به تدبیر الهی، نفیر (مهاجران یا نیروهای رزمی اعزامی) بنی اسرائیل در زمان چیرگی مجدد و در آستانه عقوبت دوم، سبب تحقق «لفیف» (افراد مجتمع از قبایل مختلف) ایشان در هنگامه عقوبت دوم خواهد شد!

#### تلخیص و نتیجه‌گیری بخش ۱

۱. عبارت آغازین آیات وعید بنی اسرائیل (وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ) حاکی از آن

۱. ر.ک: ذیل عنوان «تحقق دو افساد بنی اسرائیل در منطقه قدس».

۲. ر.ک: شهبازی، زرسالاران یهودی، ج ۱، ص ۳۴۴ به بعد.

است که دو افساد بنی اسرائیل و به تبع آن، دو عقوبت الهی ایشان، قضای قطعی الهی است که پیشاپیش در تورات (یا در تورات و قرآن) به خود بنی اسرائیل ابلاغ شده است.

۲. تعبیر «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ» و «عِبَاداً لَنَا» ناظر بر بعث و عبودیت تشریحی و اختیاری است؛ بنابراین، مجریان عقوبت الهی بر بنی اسرائیل، افرادی دارای مقام عبودیت و برخوردار از انگیزه الهی خواهند بود.

۳. «نفیر» به معنای مهاجران یا نیروهای اعزامی رزمنده از میان یک قوم است. بعد از گذشت دوران عقوبت نخست بنی اسرائیل که ایشان مجدداً بر «عِبَاداً لَنَا» چیره می‌شوند، نفیرشان بیشتر خواهد بود، هم نسبت به نفیر «عِبَاداً لَنَا» و هم نسبت به نفیر خودشان در چیرگی نخست. از عبارت شریفه «وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيراً» می‌توان استفاده کرد هم بنی اسرائیل و هم «عِبَاداً لَنَا» نیروهایی خواهند داشت که از مناطقی دیگر به منطقه درگیری، یعنی قدس اعزام می‌شوند.

۴. «لفیف» به معنای مردمانی است که از قبایل متفاوت یک جا جمع شده‌اند. این معنا در آستانه عقوبت افساد دوم در خصوص بنی اسرائیل در منطقه قدس تحقق خواهد یافت؛ حال یا به این معنا که بنی اسرائیل هضم شده در قومیت‌های مختلف، در قدس یک جا مجتمع خواهند شد، یا به این معنا که اسباط مختلف بنی اسرائیل که متشتت شده‌اند، در قدس مجتمع خواهند شد. حاصل این تجمع، عقوبت عمومی ایشان خواهد بود. احتمالاً این تجمع (لفیف) از رهگذر همان «نفیر» اتفاق خواهد افتاد.

۵. یک وجه معنایی تعبیر «لِيَتَّبِعُوا مَا عَلَّمُوا نَتَّبِعُوا»، که به عنوان یکی از اهداف اساسی «عِبَاداً لَنَا» در عقوبت افساد نهایی بنی اسرائیل مطرح شده، آن است که «عِبَاداً لَنَا» جوهره افساد عظیم بنی اسرائیل را که همان علو و تکبر است، نابود کرده

و در هم می‌شکنند؛ وجه معنایی دیگر این عبارت شریفه، می‌تواند چنین باشد که «عباداً لنا» آنچه را بر آن چیره شدند، نابود می‌کنند.

## بخش ۲. نکات و اشاراتی از آیات وعید

بعد از معناشناسی برخی واژگان و تعابیر مهم آیات وعید، در این بخش برآنیم تا با مدد الهی، مفاد و نکات و اشارات آیات استخراج گردد. در این راستا، سعی بر آن است که اولاً با شناسایی و استفاده از آیات و عبارات قرآنی مرتبط با آیات مورد بحث و ثانیاً با تحلیل و واکاوی علمی عبارات شریفه، نکاتی حساس از آیات شریفه وعید در سوره اسراء ارائه شود؛ نکاتی که اولاً ممکن است در بررسی گذرای آیات مغفول بماند و ثانیاً در رمزگشایی از آیات شریفه اثرگذار باشد.

### شاخصه‌های دو افساد یادشده در آیات شریفه

آیات شریفه محل بحث، حاکی از آن است که بنی اسرائیل دو افساد خواهند کرد که به دنبال هر کدام عقوبت قطعی الهی شامل حالشان خواهد شد؛ آنچه در بدو امر لازم به نظر می‌رسد، واکاوی بیشتر هویت این دو افساد است:

#### الف. دو افساد، نه دو فساد

باید توجه داشت «الْتَّفِيسُ» از باب افعال بوده، بیانگر دو افساد بنی اسرائیل است و نه دو فساد ایشان. فساد چیزی است که خود فاسد را تباه می‌کند و ممکن است تأثیری در محیط خارج نداشته باشد، اما افساد بیشتر ناظر به تباه کردن محیط خارج است؛ هرچند لازمه طبیعی مُفسد بودن، فاسد بودن نیز هست.

## ■ ۱۴۳ فرجام یهود در سوره مبارکه اسراء ■

### ب. دو افساد منحصر به فرد

دو افساد بیان شده در آیات شریفه، باید دو افساد کاملاً منحصر به فرد باشد؛ چراکه تاریخ بنی اسرائیل سرشار از فسادها و افسادهاست؛ چنان که آیات گوناگونی از قرآن کریم و فرازهایی از انجیل موجود و به ویژه فرازهای مختلفی از تورات موجود، حاکی از آن اند؛ از جمله قرآن کریم در سوره مائده، افساد در زمین را فعل مستمر ایشان مطرح فرموده است: «كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ»<sup>۱</sup> هرگاه آتشی برای جنگ برافروختند، خدا آن را خاموش ساخت و برای فساد در زمین می کوشند و خدا فسادگران را دوست ندارد». بنابراین، تعبیر «التُّفْسِدُ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ» نشانه ویژگی منحصر به فرد این دو افساد است؛ به نحوی که در تاریخ بنی اسرائیل نظیر دیگری ندارد. در نقل های مطرح شده در تفاسیر پیشین، بیشتر از این نکته غفلت شده است؛ بنابراین، در برخی نقل ها، اساساً هیچ مصداق خاصی برای افسادها مطرح نشده، و در برخی دیگر، مصادیقی ذکر شده که ویژگی منحصر به فرد و متمایزی با افسادهای گوناگون دیگر بنی اسرائیل ندارد.<sup>۲</sup>

### ج. دو افساد توأم با سلطه گری عظیم

حال باید دقت کرد دو افساد یاد شده در این آیات شریفه در چه حوزه ای است. افساد می تواند در حوزه های متفاوتی اتفاق بیفتد؛ در حوزه عقیدتی، مانند ترویج و انجام بت پرستی، در حوزه اقتصادی، مانند رباخواری و کم فروشی و در حوزه

۱. ر.ک: سنباطی، «افساد اليهود كما جاء في القرآن...»، ص ۲۲۹-۲۷۲.

۲. مائده: ۶۴.

۳. ر.ک: سیوطی، الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۶۳-۱۶۵؛ حمد الفتلاوی، سقوط اسرائیل، ص ۱۹۵-۲۰۳، که ارائه منظم و جامعی از نقل های یاد شده صورت گرفته است.

اخلاقی، مانند ترویج زنا و لواط و... عبارت شریفه «لَتَعْلَنَ عُلوّاً كَبِيراً»، ظاهراً ناظر به تعیین حوزه دو افساد یادشده است و روشن می‌کند ماهیت این افسادها، سلطه و گردن‌کشی و تفرعن به‌گونه شدید است.

اصل «علو» به رفعت و بلندی دلالت دارد و فعل مجردش به دو شکل آمده است: عَلاَ يَعْلو عُلوّاً و هو عَالٍ، و عَلِيٌّ يَعْلى عَلَاءً فهو عَلِيٌّ<sup>۱</sup> که گفته شده قالب اول بیشتر درباره امکنه و اجسام، و قالب دوم درخصوص رفعت شأنی و معنوی به‌کار می‌رود.<sup>۲</sup> در همین راستا، برتری و تفوق از حیث قدرت ظاهری نیز در همان قالب نخست مطرح می‌شود: «عَلاَ فُلَاناً: غَلْبَهُ وَ قَهْرَهُ»<sup>۳</sup> و گاه این نوع استعمال افزون بر چیرگی، متضمن مفهوم تجبر و تکبر و زورگویی نیز دانسته شده است: «العُلُو: التَّكَبُّرُ فِي الْأَرْضِ»<sup>۴</sup>. در استعمالات قرآن کریم نیز استعمال یادشده گویا در هر دو معنای «مطلق چیرگی و برتری» مانند «وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»<sup>۵</sup> و «چیرگی مذموم توأم با زورگویی» مانند «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعاً»<sup>۶</sup> قابل مشاهده است که البته اصل بر معنای نخست است؛ مگر اینکه معنای دوم به قرینه ثابت شود. در این میان، تعبیر «علو فی الارض» گویا در اصطلاح، بار معنایی منفی یافته و متضمن معنای برتری ورزی و سلطه‌گری مذموم و زورگویی در اجتماع شده است.<sup>۷</sup> شاهد قرآنی این معنا نیز آن است که تعبیر «علو فی الارض» هیچ‌گاه

۱. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۱۱۲.

۲. جوهری، الصحاح، ج ۶، ص ۲۴۳۴؛ راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۵۸۲.

۳. ابن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۲، ص ۲۴۵.

۴. فیومی، المصباح المنیر، ج ۲، ص ۴۲۷.

۵. تهذیب اللغة، ج ۳، ص ۱۱۷.

۶. آل عمران: ۱۳۹.

۷. قصص: ۸۳.

۸. رک: ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۱۱۲؛ فیومی، المصباح المنیر، ج ۲، ص ۴۲۷؛

■ ۱۴۵ فرجام یهود در سوره مبارکه اسراء ■

در قرآن به صالحان نسبت داده نشده است.<sup>۱</sup> «عُلُو» و «عَلَوُ فِي الْأَرْضِ» در قرآن کریم به طور ویژه وصف فرعون و فرعونیان است:

«فَمَا آمَنَ لِمُوسَى إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ عَلَى خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَنْ يَفْتِنَهُمْ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُشْرِكِينَ»<sup>۲</sup> سرانجام، کسی به موسی ایمان نیاورد، مگر فرزندان او از قوم وی؛ درحالی که بیم داشتند از آنکه مبادا فرعون و سران آنها ایشان را آزار رسانند، و درحقیقت، فرعون در آن سرزمین، «اهل علو» و از اسرافکاران بود».

«إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يَتَّبِعُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ»<sup>۳</sup> درواقع، فرعون در زمین (مصر) «علو» کرد، و اهل آن را گروه‌هایی قرار داد؛ درحالی که دسته‌ای از آنان را تضعیف می‌کرد، پسرانشان را سر می‌برید و زنانشان را زنده نگه می‌داشت؛ (چرا) که او از فسادگران بود».

«وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ \* مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»<sup>۴</sup> و به راستی، فرزندان اسرائیل را از عذاب خفت‌آور رها نمودیم: \* از (دست) فرعون که «اهل علوی» از افراطکاران بود».

«فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ \* وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا

---

جوهری، الصحاح، ج ۶، ص ۲۴۲۴.

۱. در قرآن کریم از برتری اجتماعی (فی الارض) مؤمنان، با تعابیر «تَمَكَّنَ فِي الْأَرْضِ» (مانند حج: ۴۱؛ کهف: ۸۴) و «استخلاف فی الارض» (مانند نور: ۵۵؛ ص: ۲۶) و «اتَّخَذُوا فِي الْأَرْضِ» (انفال: ۶۷) یاد شده است.

۲. یونس: ۸۳.

۳. قصص: ۴.

۴. دخان: ۳۰-۳۱.

أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ؛<sup>۱</sup> و هنگامی که نشانه‌های روشنگرانه ما به سراغ آن (فرعونیان) آمد، گفتند: «این سحری آشکار است!» \* و آن (ها) را به خاطر ستم و «علو» انکار کردند؛ درحالی که دل‌هایشان بدان (ها) یقین داشت، و بنگر که فرجام فسادگران چگونه بوده است».

«ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَى وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ \* إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَأَسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ \* فَقَالُوا أَنْتُمْ مِثْلُنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ؛<sup>۲</sup> سپس موسی و برادرش هارون را با نشانه‌های (معجزه‌سای) مان و دلیلی آشکار، به سوی فرعون و اشراف او فرستادیم، \* و (لی) تکبر ورزیدند، و گروهی «اهل علو» بودند \* و گفتند: «آیا به دو بشری که مثل ما هستند، ایمان آوریم، درحالی که قوم آن دو پرستندگان ما هستند!»

از آیات شریفه درمی‌یابیم، علو فرعون، در استضعاف و قتل و شکنجه و برده نمودن بنی‌اسرائیل و همچنین در تکذیب رسالت الهی حضرت موسی عليه السلام نمود می‌یافت. جالب اینجاست دومین گروهی که در قرآن کریم به همین وصف «علو مذموم» موصوف شده‌اند، برخی از همین بنی‌اسرائیل در مقاطعی خاص از تاریخشان هستند. گویا این تشابه در تعابیر درباره فرعون و طیفی از بنی‌اسرائیل،<sup>۳</sup> کنایه‌ای بر این است که ایشان به جای شاکر شدن و عبرت گرفتن درقبال عذاب الهی بر فرعون و نجات بنی‌اسرائیل، با فراهم شدن امکان در مقاطع تاریخی خاص،

۱. نمل: ۱۳-۱۴.

۲. مؤمنون: ۴۵-۴۷.

۳. در این راستا، آیه شریفه «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَاداً وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (قصص: ۸۳) شاهدهی قابل توجه است؛ چراکه تعبیر «عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ» در آن، با توجه به سیاق، ظاهراً به‌طور ویژه ناظر بر علو فرعون و علو قارون (گویا به‌عنوان نمادی از طیف منحرف بنی‌اسرائیل) است (ر.ک: بیضاوی، *أنوار التنزیل*، ج ۴، ص ۱۸۶).



■ ۱۴۷ فرجام یهود در سوره مبارکه اسراء ■

خود فرعون صفتانی دیگر گشته و به استضعاف مؤمنان و تکذیب آیات می پردازند! جلوه پررنگ این وصف در دو افساد مورد بحث تحقق خواهد یافت و علو یاد شده - که به قرینه سیاق ظاهراً از نوع «علو فی الارض» است - به میزانی شدید خواهد بود که خدای تعالی با تعبیر استثنایی «وَلَتَعْلَنَ عُلُوًّا كَبِيرًا» از آن یاد فرموده است. تعبیر یاد شده - براساس آنچه گذشت - گویا حاکی از آن است که بنی اسرائیل در هنگامه دو افساد موعودشان به سلطه و برتری بزرگی دست خواهند یافت و زورگویی و سرکشی عظیمی خواهند نمود.

نقل های مطرح شده در تطبیق خارجی افسادهای یاد شده، در تفاسیر پیشین و برخی آثار معاصر، از این حیث نیز دچار اشکال اند؛ چراکه قابل تطابق با وصف علو کبیر نیستند و برتری و سلطه گری بنی اسرائیل در آنها نمود روشنی ندارد! در این میان، نکته مهم و تعیین کننده آن است که می توان از برخی فرازهای همین آیات شریفه استفاده کرد که ظاهراً، آنان که تحت دو افساد سلطه گرانه و مستکبرانه بنی اسرائیل خواهند بود، مردمانی هستند که مجریان دو عقوبت الهی («عباداً لنا») از میان ایشان برخوردار خواهند خواست که تفصیلش در ادامه خواهد آمد.

د. دو افساد منتسب به کُلّیت بنی اسرائیل

تاریخ بنی اسرائیل حاکی از آن است که این گروه در بسیاری از مقاطع تاریخشان و به خصوص در دوران بعد از ظهور اسلام، به صورت پراکنده و در میان اقوام مختلف به سر برده اند<sup>۱</sup> و همین گروه های پراکنده ایشان، در مناطق مختلف متهم به

۱. ر.ک: سیوطی، الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۶۳-۱۶۵.

۲. پفایفر، «بنی اسرائیل»، در: دانشنامه جهان اسلام، ج ۴، ص ۴۴۰.

افسادهای گوناگونی گشته‌اند،<sup>۱</sup> اما مطلبی که ذیل آیات شریفه محل بحث، باید به آن توجه کرد، این است که در اینجا ظاهراً کلیت بنی اسرائیل مخاطب بوده و به افسادهای پیش رو متهم گشته و به عقوبتش وعید داده شده است؛ به عبارت دیگر، از ظاهر شاخصه‌های دو افساد یادشده، این‌گونه برداشت می‌شود که به نوعی به کلیت بنی اسرائیل منتسب است؛ بنابراین، گویا دو افساد بیان شده از ناحیه کل ایشان که در ناحیه‌ای متمرکز شده‌اند یا از ناحیه جمعی متمرکز که به نوعی نمایندگی کل ایشان را دارند، انجام خواهد گرفت. البته می‌توان از آیه شریفه ۱۰۴ سوره اسراء چنین استفاده کرد که تجمع کل ایشان در منطقه افساد در افساد دوم رخ خواهد داد و در نتیجه، گویا افساد اول به وسیله جمعی از بنی اسرائیل که به نوعی نماینده کلیت ایشان هستند، واقع خواهد شد. گفتنی است مراد از کلیت در این نوع مباحث، متفاوت از مفهوم ریاضی آن است و شامل اکثریت غالب نیز می‌شود.

#### د. دو افساد دولتی

چنان‌که گذشت، دو افساد موعود بنی اسرائیل توأم با علو کبیر خواهد بود و این ویژگی بیانگر چیرگی و سلطه و حاکمیت ایشان در هنگامه دو افساد است.

از منظری دیگر، آیات شریفه محل بحث، از چند مرحله تبادل چیرگی میان بنی اسرائیل و «عباداً لَنَا» سخن می‌گوید. ابتدا بنی اسرائیل بر «عباداً لَنَا» چیره‌اند و سپس امر به عکس می‌شود و در مرحله سوم، چیرگی به بنی اسرائیل برمی‌گردد و در نهایت، «عباداً لَنَا» دوباره بر بنی اسرائیل چیره می‌شوند. از طرفی دیگر، این چیرگی‌ها با دست به دست شدن امکانه همراه است؛ چراکه در عقوبت نخست،

۱. ر.ک: میدانی، معارج التفکر.

۲. ر.ک: ذیل عنوان: غلبه نظامی بنی اسرائیل بر «عباداً لَنَا» در افساد اول.

«عباداً لنا» بر خانه‌های بنی اسرائیل تسلط می‌یابند (فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ) و در عقوبت دوم، سخن از تسلط و دخول «عباداً لنا» به «مسجد» است. این گزاره‌ها حاکی از آن است که در دو افساد یادشده، بنی اسرائیل در منطقه افساد، دارای چیرگی و دولت بوده و اساساً صدور این دو افساد از ناحیه همین دولت خواهد بود!

و. کوتاهی در توکل و شکر، بستر دو افساد

آیات شریفه دوم و سوم پیش از آیات مربوط به دو افساد به چند مطلب اشاره دارند؛ یکی اینکه خلاصه تمام معارف تورات، که خدای سبحان آن را موجب هدایت بنی اسرائیل قرار داد، توحید و توکل محض به خدای سبحان است و دیگر اینکه بنی اسرائیل ذریه کسانی هستند که همراه نوح سوار کشتی شده و نجات یافتند و اینکه نوح بنده‌ای شکرگزار بود:

«وَأَتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ أَلَّا تَتَّخِذُوا مِنِّي دُونِي وَكَيْلًا \* ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا؛<sup>۱</sup> و به موسی کتاب دادیم و آن را رهنمودی برای بنی اسرائیل (فرزندان یعقوب) قرار دادیم؛ که غیر من کارسازی نگیرید. \* (ای) نسل کسانی که با نوح (بر کشتی) سوار کردیم! به راستی که او بنده‌ای بسیار سپاسگزار بود».

این مطالب گویا تلویحاً ناظر بر آن است که دو افساد بزرگ بیان شده در آیات شریفه، ناشی از انحراف بنی اسرائیل از شکر و توحید است.<sup>۲</sup> البته باید توجه کرد که

۱. اسراء: ۲-۳.

۲. افزون بر نکته گفته شده، آیه شریفه سوم شاید تلویحاً اشاره به این نکته باشد که شکر، ستر نجات نوح عليه السلام و پیروانش بود و بدین سان حاوی انذار یا وعیدی باشد برای بنی اسرائیل، که در صورت عدم شکر، عذابی مانند عذاب قوم نوح عليه السلام در انتظار ایشان است و شاید یک ستر انتساب ایشان به حضرت نوح عليه السلام در اینجا، به جای انتسابشان به ابراهیم عليه السلام یا اسحاق عليه السلام یا یعقوب عليه السلام، که

هم شکر و هم توحید مقولاتی دارای حوزه مفهومی بسیار گسترده و حائز مصادیق و مراتب گوناگون است. شاید مصداق مهم انحراف بنی اسرائیل از شکر، آن باشد که به جای آنکه در پی شامل شدن فضل ویژه الهی بر ایشان (بقره: ۱۲۷ و ۱۴۲)، احساس تکلیف و مسئولیت بیشتری کنند، مبتلا به غرور و تکبر و مفاخره نژادی شده‌اند<sup>۱</sup> و مصداق مهم انحرافشان از توحید نیز آن است که برای نیل به مقصود، به جای اتکا به قدرت الهی، به غیر خدای سبحان تکیه و توکل کرده‌اند.<sup>۲</sup>

گفتنی است غفلت و انصراف از توحید و شکر، داخل در مفهوم ذومراتب کفر است؛<sup>۳</sup> و ای بسا یکی از دلایلی که در انتهای آیات مورد بحث (آیه شریفه ۸)، غیرتائبان از ایشان تلویحاً در شمار کافران آمده‌اند (عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ وَإِنْ

ایشان نیز همگی دارای مقام شکرند و انتساب بنی اسرائیل به ایشان، نزدیک‌تر و روشن‌تر است، همین نکته باشد!

۱. به عنوان شاهد ر.ک: آل عمران: ۷۳ و ۷۵.

۲. نکته اخیر شاید تلویحی داشته باشد به اینکه بنی اسرائیل توان دو افساد توأم با برتری و سلطه عظیم خود را از رهگذر تمسک و توکل به قدرت‌های غیرالهی کسب خواهند نمود. علو حاصل از این تمسک به غیر خدای سبحان در دو افساد یادشده، شاید تحقق خارجی وعده قرآن کریم در خصوص خروج مقطعی یهود از ذلت در اثر تمسک به «حبل من الناس» باشد:

«ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلِيلَةُ أَيْنَ مَا تُقِفُوا إِلَّا بِحَبْلِ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلِ مِنَ النَّاسِ وَ بَأُوْءِ بَغْضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ؛ (آن یهودیان) هر کجا یافت شوند، (نشانه) خواری بر آنان خورده است، مگر به ریسمان خدا، و به ریسمان (ارتباط با) مردم (تمسک جویند)، و به خشمی از جانب خدا گرفتار شده‌اند؛ و (نشانه) بینوایی بر آن‌ها زده شده؛ آن بدان سبب است که آنان همواره به نشانه‌های خدا کفر می‌ورزیدند و پیامبران را به ناحق می‌کشتند. آن (ها) به خاطر آن است که نافرمانی کردند؛ و (به حقوق دیگران) همواره تجاوز می‌نمودند» (آل عمران: ۱۱۲)؛ چراکه بنابه یکی از اقوال تفسیری، مراد از «وَ حَبْلِ مِنَ النَّاسِ»، تمسک به ذیل قدرت قدرتمندان است (ر.ک: ابن عاشور، التحریر و التنویر، ج ۳، ص ۱۹۴).

۳. ر.ک: بقره: ۱۵۲؛ نمل: ۴۰؛ لقمان: ۱۲.

■ ۱۵۱ فرجام یهود در سوره مبارکه اسراء ■

عُدْتُمْ عُدُنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا، همین باشد.

آیه شریفه «وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»<sup>۱</sup> نیز که به شهادت سیاق ناظر به همین بنی اسرائیل است و در آن کفر، ناظر بر عدول از شکر مطرح گشته و درقبال آن عذاب شدید وعده داده شده است، ممکن است حکایت دیگر فرازی از همین وعید یادشده در سوره اسراء باشد.<sup>۲</sup> اگر ادعای یادشده اثبات شود، شاهدی دیگر خواهد بود بر اینکه افتادن بنی اسرائیل در ورطه این دو افساد، ناشی از کفران نعمت و عدول از تکلیف شکر بوده است.

تحقیق دو افساد بنی اسرائیل در منطقه قدس

آیه شریفه چهارم، دو افساد بنی اسرائیل را با قید «فِي الْأَرْضِ» مطرح می‌فرماید. ترکیب ماده «فسد» با قید «فِي الْأَرْضِ»، ترکیبی پربسامد در قرآن است که بیشتر استعمالات ماده «فسد» را شامل شده است. دقت در استعمالات مزبور قرآنی نشان می‌دهد مکان تحقق فسادهای یادشده، در بسیاری موارد محل اعتنا نیست و مدخلیتی در حکم آیات شریفه ندارد؛ بنابراین، قید «فِي الْأَرْضِ» در آن‌ها ظاهراً ناظر به ظرف مکان نیست و بلکه بیانگر غیرفردی بودن فساد و تحقق و تأثیرگذاری آن در محیط خارج و دربرابر طیف قابل توجهی از مخلوقات دیگر است.<sup>۳</sup> با وجود این، بعید نیست در برخی موارد که ظرف مکانی وقوع افساد نیز محل توجه و التفات باشد، تعبیر «فِي الْأَرْضِ» افزون بر معنای مجازی گفته شده، توأماً حاوی معنای ظرف مکانی خود نیز باشد و محل وقوع افساد را بیان نماید. به نظر می‌رسد آیات محل بحث

۱. ابراهیم: ۷.

۲. برای تفصیل بحث رک: بخش ۳ از همین فصل.

۳. رک: ابن عاشور، التحریر و التنویر، ج ۱، ص ۲۸۰-۲۸۱ و ج ۵، ص ۹۰؛ فتاحی زاده و شیردل، «معناشناسی توصیفی فساد...»، ص ۲۹.

چنین‌اند؛ چراکه بحث مکان در آن‌ها مدخلیت داشته و محل توجه است (فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ - نَفِيْرًا - وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوْهُ - جِنَّا بِكُمْ)؛ به این دلیل لازم است عبارت «فِي الْأَرْضِ» در این آیات به‌عنوان عبارتی ناظر به ظرف مکان نیز بررسی گردد.

الف. مراد از «الْأَرْضِ» (به مثابه ظرف مکان)

یک احتمال آن است که تعبیر «الْأَرْضِ» ناظر به کل زمین باشد؛ چنان‌که در همین سوره در چند آیه از جمله آیات ۴۴ و ۵۵ به این معنا به‌کار رفته است که در این صورت، مفهوم آیه شریفه آن است که دو افساد علوآمیز بنی‌اسرائیل کل زمین را دربرخواهد گرفت. توجه به تعابیری چون «فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ» و «لِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ» که حاکی از متمرکز بودن مبارزه در منطقه‌ای خاص است، این احتمال را منتفی می‌سازد و اساساً پذیرش این احتمال، مستلزم آن است که عرصه مبارزه «عباداً لَنَا» و بنی‌اسرائیل، کل زمین فرض شود و غلبه نظامی در دنیا مربوط به این دو گروه تصور گردد و چنین تصویری صرف‌نظر از «عباداً لَنَا»، نه با جمعیت پیشین بنی‌اسرائیل هم‌خوانی دارد و نه با جمعیت متصور برای آینده ایشان.

احتمال دیگر آن است که «الْأَرْضِ» ناظر به سرزمینی خاص باشد؛ چنان‌که در آیات ۷۶، ۱۰۳ و ۱۰۴ در همین سوره، ظاهراً در این معنا به‌کار رفته که در این صورت، باید گفت هر دو افساد در یک سرزمین خواهد بود و آن سرزمین به قرینه آیه شریفه ۷، منطقه‌ای است که «مسجد» در آن واقع است.

احتمال سوم آن است که «الْأَرْضِ» نه ناظر به کل زمین و نه ناظر به سرزمینی خاص، بلکه ناظر به مطلق سرزمین‌ها باشد که در این صورت، ایرادی نخواهد داشت که منطقه دو افساد بنی‌اسرائیل متفاوت باشد. البته منطقه افساد دوم - چنان‌که

گذشت - مشخص و همان منطقه «مسجد» است. برخی از آثار معاصر که محل افساد اول و دوم را به ترتیب منطقه «مدینه النبی» و منطقه «قدس» عنوان کرده اند، ادعایشان با این معنا برای «الأرض» ملازمه دارد. این احتمال نیز بعید به نظر می رسد؛ چراکه اولاً - چنان که در مباحث بعدی مطرح خواهد شد - نظر مرجح آن است که در انتقام اول نیز «مسجد» فتح خواهد شد و این یعنی افساد اول نیز در منطقه «مسجد» خواهد بود؛ ثانیاً بنابه این احتمال، تصریح به واژه «الأرض» (به مثابه ظرف مکان)، ظاهراً بی فایده و غیرلازم بوده و از باب توضیح واضحات خواهد بود؛ چراکه بدیهی است افسادها در سرزمینی واقع خواهند شد و نیازی به گفتن نیست! ثالثاً سرزمین دیگری غیر از سرزمین «مسجد» در آیات شریفه مطرح نشده است؛ بنابراین، ظاهر کلام از این حیث نیز ناظر بر وقوع کل اتفاقات در همین سرزمین است و رابعاً سیاق ظاهری آیات شریفه، وقوع کل حوادث را در یک سرزمین به ذهن متبادر می کند.

درنهایت، قول راجح آن است که مرکز این دو افساد و محل تبادل گزات و دول، سرزمینی است که «مسجد» در آن واقع است. البته می توان احتمال اول را نیز به نوعی با این نظر تلفیق نمود و آن اینکه آیه شریفه گویا مشعر به این نکته نیز هست که آثار و تبعات دو افساد و سلطه گری بنی اسرائیل به نوعی کل زمین را دربرخواهد گرفت.

ب. مراد از «مسجد»

از مطلب پیشین این ترجیح حاصل شد که هر دو افساد در سرزمینی خواهد بود که «مسجد» در آن واقع است؛ بنابراین، شناسایی سرزمین یادشده منوط



به شناسایی «مسجد» خواهد بود. عموم مفسران «مسجد» را در اینجا ناظر به مسجدالاقصی، که در شهر قدس واقع است، دانسته‌اند.<sup>۱</sup> در این خصوص، دو قرینه قابل عرضه است؛ قرینه اول اینکه، با توجه به اینکه خطاب آیات به بنی اسرائیل است، باید الف و لام موجود در «المسجد» در آیه شریفه، ناظر بر عهد ذهنی ایشان باشد و مسجد شاخصی که معهود بنی اسرائیل بوده، مسجدالاقصی است؛ چراکه قبله‌گاه ایشان است و روزگاری معبد سلیمان عليه السلام بر آن واقع بود.<sup>۲</sup> قرینه دوم اینکه، اگر از منظری دیگر الف و لام «المسجد» را ناظر بر عهد ذکری لحاظ کنیم، همچنان بازگشتش به «مسجدالاقصی» در آیه اول خواهد بود که مراد از آن به تصریح روایات گوناگون فریقین، همان مسجد بیت المقدس است<sup>۳</sup> و<sup>۴</sup> روشن

۱. طبرسی، مجمع البیان، ج ۶، ص ۶۱۶.

۲. ر.ک: وهبه، دائرة المعارف الکتبیه، ج ۶، ص ۱۷۷.

۳. بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۷۳-۴۹۹؛ سیوطی، الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۳۶-۱۶۱.

۴. عنوان «مسجدالاقصی» در قرآن کریم صرفاً در ابتدای سوره اسراء آمده است. با وجود دیدگاه قاطبه علمای مسلمان در خصوص ناظر بودن «مسجدالاقصی» در آیه شریفه به مسجد موجود در بیت المقدس، در دوران معاصر دیدگاه‌های متفاوت شاذی در این باره ابراز شده است. برخی مستشرقین در دیدگاهی که صبغه سیاسی در آن مشهود است، مسجدالاقصی را ناظر به مسجد «جعرانه» مابین مکه و طائف مطرح نموده‌اند (عفانه، یسألونک، ص ۷۵؛ فرحات العاملی، الشیعة والمسجد الاقصی، ص ۹) و یکی از علمای شیعه نیز با مبنا قرار دادن دو روایت متفاوت و با اعراض از قراین متعارض مختلف و قوی، مراد از مسجدالاقصی را «بیت المعمور» در آسمان مطرح نموده است (مرتضی عاملی، اسرائیل فی آیات سورة بنی اسرائیل، ص ۲۱). این دیدگاه‌ها به روشنی مردودند؛ هرچند در این مقال مجال تفصیل نیست، اجمالاً می‌توان به این نکات اشاره کرد که اولاً، روایات حاکی از ناظر بودن مسجدالاقصی به مسجد بیت المقدس، فراوان و غیرقابل اعراض و اغماض است و ثانیاً مخالفان، دلیل قابل توجهی ارائه ننموده‌اند و ثالثاً، توصیف مسجدالاقصی به «الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ» قرینه روشنی است که مراد آیه شریفه از «مسجدالاقصی»، مسجد واقع در شهر قدس است؛ چراکه نظیر این تعبیر در قرآن کریم درباره اماکن و مواضع آسمانی استعمال نشده و بارها -بنابه نظر تفاسیر- در خصوص سرزمین شام استعمال شده است! (از جمله ر.ک: أنوار التنزیل بیضاوی ذیل آیات شریفه: اعراف: ۱۳۷؛ انبیاء: ۷۱ و ۸۱). درباره نقد مفصل دیدگاه‌های شاذ یادشده ر.ک: عفانه، یسألونک،

■ ۱۵۵ فرجام یهود در سوره مبارکه اسراء ■

است نمی تواند به «مسجد الحرام» ارجاع داده شود؛ چراکه از طرفی «مسجد الحرام» محل توجه و علاقه بنی اسرائیل نیست و از طرف دیگر، «مسجد» یاد شده در آیات شریفه، محل اهتمام ویژه «عباداً لنا» است و اساساً فتح آن آرمان مهم ایشان است؛ بنابراین معقول نیست بنی اسرائیل در صدد اشغال «مسجد الحرام» و تسلط بر آن باشد و بابت آن هزینه سنگین پردازد!

ممکن است در خصوص ناظر دانستن «مسجد» به «مسجد الاقصی»، این اشکال مطرح شود که سیاق آیات شریفه محل بحث، به اعتبار آیات ۲ و ۱۰۳، ظاهر در آن است که ابلاغ وعید این دو افساد و دو عقوبت به بنی اسرائیل، به دست حضرت موسی علیه السلام و بعد از نجات از فرعون انجام یافته است و در آن دوره، معبد و مسجدی در قدس بنا نشده بود و بنای معبد مربوط به حدود دو قرن بعد از حضرت موسی علیه السلام بوده و به دست حضرت سلیمان علیه السلام انجام یافته است. در پاسخ به این اشکال، می توان گفت اولاً باینکه بنی اسرائیل در آن مقطع از قدس دور بودند، ولی آن را می شناختند؛ چنان که در عهد عتیق ضمن سرود حضرت موسی علیه السلام بعد از نابودی فرعونیان در دریا آمده است: «ای خداوند! تو ایشان را به کوه مقدس خود بیاور و در جایی که برای سکونت خود انتخاب کرده ای و خانه خود را در آن ساخته ای، ساکن ساز»؛<sup>۱</sup> ثانیاً بنابه روایت نبوی، احداث مسجد الاقصی در بیت المقدس، مدت ها پیش از حضرت سلیمان علیه السلام اتفاق افتاده بود: «... أَبَا ذَرٍّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ مَسْجِدٍ وُضِعَ فِي الْأَرْضِ أَوْلَى؟ قَالَ: الْمَسْجِدُ الْحَرَامُ، قَالَ: قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: الْمَسْجِدُ الْأَقْصَى، قُلْتُ: كَمْ كَانَ بَيْنَهُمَا؟ قَالَ:

ص ۷۵-۷۷؛ فرحات العاملی، الشیعة والمسجد الاقصی، ص ۷-۶۹.

۱. رک: ذیل عنوان: دوبار دخول به مسجد.

۲. سفر خروج، ۱۵: ۱۷.

أَرْبَعُونَ سَنَةً، ثُمَّ أَتَيْنَا أَدْرَكْتَكَ الصَّلَاةُ بَعْدُ فَصَلِّهٖ، فَإِنَّ الْفَضْلَ فِيهِ»<sup>۱</sup>.

گفتنی است تعبیر به «مسجد» شاید به نوعی ناظر بر این نکته باشد که دوران درگیری میان بنی اسرائیل و «عباداً لنا» بعد از ظهور اسلام و در دورانی است که قبله گاه و معبد یهود، به مسجدی برای مسلمانان تبدیل شده است! چراکه ظاهراً می توان تمام معابد ادیان توحیدی را تحت عنوان «مسجد» جمع کرد،<sup>۲</sup> اما در مقام تفصیل، قرآن کریم ظاهراً عنوان «مسجد» را در مقابل صوامع راهبان و بیع مسیحیان و صلوات یهودیان، خاص عبادتگاه مسلمانان مطرح فرموده است:<sup>۳</sup> «الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَ لَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدِمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَ مَسَاجِدٌ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ»<sup>۴</sup> (همان) کسانی که به ناحق از خانه هایشان رانده شدند، (و جرمی نداشتند) جز اینکه می گفتند: «پروردگار ما، خداست!» و اگر خدا برخی از مردم را به وسیله برخی (دیگر) دفع نمی کرد، دیرها و کلیساها و کنیسه ها و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می شود، حتماً ویران می شد و قطعاً خدا هرکس را که (دین) او را یاری کند، یاری می رساند که مسلماً خدا نیرومندی شکست ناپذیر است».

درنهایت، می توان گفت آیات شریفه، محل دو افساد بنی اسرائیل را در منطقه بیت المقدس مطرح فرموده است.

۱. بخاری، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۳۴۹؛ برای تفصیل این مطلب رک: ابن جوزی، تاریخ بیت المقدس، ص ۳۵-۳۷.

۲. رک: اعراف: ۳۱.

۳. رک: بیضاوی، أنوار التنزیل، ج ۴، ص ۷۳؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۵، ص ۳۸۲.

۴. حج: ۴۰.

مراد از تعابیر «وَعَدُوا لَهُمَا» و «وَعَدُوا الْآخِرَةَ»

درخصوص معنای عبارات شریفه «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا» و «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ» در تفاسیر اختلافاتی دیده می‌شود؛ بعضی «وَعَدُوا لَهُمَا» را به معنای «وقت اولین بار از دو افساد» و «وَعَدُوا الْآخِرَةَ» را «وقت آخرین بار از دو افساد» مطرح نموده‌اند.<sup>۱</sup> معنای یادشده اشکال دارد؛ چراکه اولاً وعد به معنای وقت گرفته شده است و حال آنکه وعد مصدری است در معنای اسم مفعول (موعود)<sup>۲</sup> و توجه به استعمالات دیگر این واژه در قرآن کریم نیز بیانگر آن است که مراد از آن، یک موعود است و نه صرف یک هنگام<sup>۳</sup> و ثانیاً اگر چنین در نظر بگیریم، معنا دچار اشکال می‌شود؛ چراکه نتیجه چنین خواهد بود که وقتی هنگام افساد ایشان رسید، بلافاصله عقوبت اتفاق می‌افتد و در این صورت، دیگر مجالی برای افسادهایی با این عظمت که در آیات مطرح شده، فراهم نخواهد بود!

مطلب دیگر اینکه، اساساً نمی‌توان متعلق وعد به معنای موعود را دو افساد بنی اسرائیل گرفت؛ چراکه افسادها از ناحیه خود بنی اسرائیل است و خدای سبحان از افسادهای اختیاری ایشان پیش‌تر و ضمن بیان وعید خبر داده است، نه اینکه آن‌ها را وعده داده باشد! آنچه می‌تواند متعلق وعد باشد، عقوبت الهی است؛ بنابراین، معنای صحیح عبارات شریفه چنین خواهد بود: «پس آن‌گاه که (هنگامه عقوبت) موعود، اولین (مورد) از آن دو (افساد) برسد» و «پس آن‌گاه که (هنگامه عقوبت) موعود، آخرین (افساد) برسد».<sup>۴</sup>

۱. طبرسی، مجمع البیان، ج ۶، ص ۶۱۵؛ ایشان این معنا را به عنوان یک وجه بیان کرده است.  
 ۲. ابن عاشور، التحریر و التنویر، ج ۱۴، ص ۲۵؛ آلوسی، روح المعانی، ج ۸، ص ۱۸.  
 ۳. برای نمونه انبیاء: ۹؛ اسراء: ۱۰۸؛ رعد: ۳۱.  
 ۴. قریب این معنا در تفاسیر گوناگونی مطرح شده است؛ از جمله بیضاوی، أنوار التنزیل، ج ۳، ص ۲۴۸؛ آلوسی، روح المعانی، ج ۸، ص ۱۸.

### ماهیت مجریان وعید بر بنی اسرائیل

براساس آنچه پیش تر ذیل عناوین «بار مفهومی بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ» و «بار مفهومی عباداً لنا» گذشت، این دیدگاه رجحان قوی و قریب به قطعیت یافت که عقوبت‌کنندگان بنی اسرائیل در پی هردو افساد، مؤمنانی دارای انگیزش الهی و مقام عبودیت خاص هستند.

### غلبه نظامی بنی اسرائیل بر «عباداً لنا» در افساد اول

آیات شریفه بعد از آنکه عقوبت نخست بنی اسرائیل پس از افساد اولشان را از سوی «عباداً لنا» مطرح می‌فرماید، از بازگشت چیرگی و تسلط بنی اسرائیل بر «عباداً لنا» خبر می‌دهد: «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ»؛ در این عبارت شریفه، «ردّ» به معنای رجوع و بازگشت است<sup>۱</sup> و «کر» نیز در اصل به معنای رجوع است.<sup>۲</sup> البته برخی، اصل «کر» را معطوف شدن به چیزی گفته‌اند،<sup>۳</sup> ولی به نظر می‌رسد با لحاظ استعمالات، به خصوص استعمالات قرآنی، هر عطف و انعطافی «کر» نیست، بلکه «کر» ناظر به انعطافی است که در مقام رجوع و بازگشت اتفاق افتد. گاهی «کر» در معنای حمله نیز به کار می‌رود - که در این مقام با حرف اضافه «علی» می‌آید<sup>۴</sup> -، اما با عنایت به اصل واژه (رجوع)، به نظر می‌رسد در این استعمالات، معنای دقیق، «حمله مجدد» یا «بازگشت» به سمت دشمن باشد<sup>۵</sup> که تعبیر «کر و فر» نیز شاهد

۱. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۳۸۶؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۱۷۳.

۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۱۳۵.

۳. فیروزآبادی، القاموس المحيط، ج ۱، ص ۴۶۹؛ حسینی زبیدی، تاج العروس، ج ۷، ص ۴۴۱.

۴. شوقی ضیف، المعجم الوسیط، ص ۷۸۲.

۵. فیومی، المصباح المنیر، ج ۲، ص ۵۳۰؛ معلوف، المنجد فی اللغة، ص ۶۷۸.

آن است. در همین راستا، «کرة» را نیز به معنای رجعت و بازگشت<sup>۱</sup> یا حمله<sup>۲</sup> مطرح کرده‌اند که چنان‌که گذشت - معنای دقیقش نه صرف حمله، بلکه بازگشت به سمت دشمن و حمله مجدد است. البته گاهی «کرة» به معنای «مرّة» (= دفعه) نیز استعمال می‌شود<sup>۳</sup> که باز هم از همان اصل (رجوع) است؛ اما درباره آیه شریفه محل بحث، تفاسیر و همچنین برخی منابع لغوی، با توجه به سیاق، واژه «کرة» را به معنای غلبه گرفته‌اند<sup>۴</sup> که معنایی مجازی است؛<sup>۵</sup> چراکه براساس مباحث لغوی پیشین، با لحاظ سیاق کلام و حرف اضافه «علی»، اصل معنا در اینجا، بازگشت به سمت دشمن و حمله مجدد است، اما به نظر می‌رسد حمل کامل به معنای مجازی غلبه، و نادیده گرفتن کامل معنای حقیقی، در اینجا روا نیست؛ چراکه می‌توان معنای حقیقی را تا حدی در معنا لحاظ کرده و از ریزش معنایی ممانعت نمود. در این راستا، ظاهراً می‌توان آیه شریفه را با نگاهی دقیق‌تر چنین معنا نمود: «سپس (تمکن و تحقق) حمله مجدد (و غلبه) بر ایشان را به شما بازمی‌گردانیم».

در توضیح معنای فوق، باید گفت آیه شریفه صرفاً از قدرت و تمکن مجدد برای حمله و غلبه سخن نمی‌گوید، بلکه فراتر از آن، از تحقق حمله و غلبه سخن می‌گوید که البته لازمه‌اش قدرت و تمکن است؛ بنابراین در ترجمه، تعبیر «تمکن و تحقق حمله مجدد» به کار رفت. حال براساس معنای ارائه‌شده، نکات مهمی از آیه شریفه قابل استفاده است:

۱. فیومی، المصباح المنیر، ج ۲، ص ۵۳۰.
۲. حسینی زبیدی، تاج العروس، ج ۷، ص ۴۴۱.
۳. جوهری، الصحاح، ج ۲، ص ۸۰۴؛ حسینی زبیدی، تاج العروس، ج ۷، ص ۴۴۱.
۴. برای مثال آلوسی، روح المعانی، ج ۸، ص ۱۸؛ بیضاوی، أنوار التنزیل، ج ۳، ص ۲۴۸؛ طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۴۷۱.
۵. آلوسی، روح المعانی، ج ۸، ص ۱۸.

اولاً، قبل از این مرحله نیز «کثرة» و تفوق و چیرگی نظامی در قبال عقوبت‌کنندگان (عباداً لَنَا)، به بنی اسرائیل تعلق داشته است که طبعاً اشاره به زمان افساد نخست دارد. پس در دوران افساد اول نیز بنی اسرائیل با «عباداً لَنَا» مواجهه دارند؛ هرچند از حیث نظامی بر ایشان غالب و چیره هستند؛ به عبارت دیگر ظاهراً مُفاد آیات، حاکی از آن است که در دوران افساد اول، بنی اسرائیل بر «عباداً لَنَا» پی که بعداً ایشان را عقوبت خواهند نمود، غلبه نظامی خواهند داشت که با رسیدن وعده عقوبت اول، امر به عکس شده و «عباداً لَنَا» بر ایشان غلبه نظامی خواهند یافت و بعد از مدتی، مجدداً تفوق و غلبه نظامی بنی اسرائیل تکرار خواهد شد (و بعد از آن - چنان که در ادامه خواهد آمد - در مرحله عقوبت دوم، برای همیشه غلبه نظامی به «عباداً لَنَا» برخواهد گشت). اساساً گویا نماد مهم افساد و سلطه‌گری عظیم بنی اسرائیل در افساد اول (و همچنین در افساد دوم)، همین غلبه بر «عباداً لَنَا» و سلطه‌گری به ایشان باشد!

ثانیاً، تعبیر شریفه شاید اشاره به این داشته باشد که چه در دوران افساد اول و چه در دوران عقوبت اول، چیرگی مطلق که موجب آرامش و امنیت باشد، اتفاق نیفتاده و مدام فضای ستیز حاکم خواهد بود؛ چراکه گویا تبادل کثر اشاره به فضای ملتهب و ناامن و مترصد حمله بودن است که اگر فرّی رخ داده، از باب اضطرار بوده است، نه از باب تسلیم مطلق و انصراف از نبرد.

تعبیر «أَمَدَدْنَاكُمْ...»، اشاره به استدراج و نه توفیق

آیه شریفه ۶، از بازگشت چیرگی به بنی اسرائیل و امداد ایشان با اموال و پسران سخن می‌گوید و خدای سبحان، موارد یادشده را به خود نسبت می‌دهد: «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا». اشکالی که



به نظر می‌رسد، آن است که چگونه ممکن است خدای سبحان بنی‌اسرائیل را در مقابل «عباداً لنا»، که بنابه نظر مرجح، مؤمن و اهل عبودیت‌اند، امداد فرماید؟ پاسخ آن است که امداد همواره از باب توفیق و برخاسته از نظر رحمت نیست، بلکه گاهی از باب املاء و استدراج و برای زمینه‌سازی برای عقوبت است؛ چنان‌که خدای سبحان در جایی دیگر می‌فرماید: «أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُم بِهِ مِنْ مَّالٍ وَبَنِينٍ • نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ؛ آیا می‌پندارند آنچه از مال و پسران، که آنان را بدان امداد می‌رسانیم، \* (برای این است که) به سودشان در نیکی‌ها شتاب می‌ورزیم؟ (نه) بلکه متوجه نمی‌شوند».

در ادامه آیات مورد بحث نیز ضمن آیات ۱۸ تا ۲۰، به همین حقیقت اشاره شده است:

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُوماً مَدْحُوراً • وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُوراً • كَلَّا نُمِدُّ هُوَلاءِ وَهَؤَلاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُوراً؛ هرکس همواره (فقط دنیای) زودگذر را می‌خواهد، آنچه را می‌خواهیم، به هرکس اراده کنیم در این (دنیا)، به او شتابان می‌دهیم؛ سپس جهنم را برای او قرار می‌دهیم؛ درحالی‌که نکوهیده و رانده‌شده در آن وارد می‌شود (و می‌سوزد)، \* و هرکس آخرت را بخواهد، و برای آن کاملاً کوشش کند، درحالی‌که او مؤمن باشد، پس آنان تلاششان سپاسگزاری خواهد شد. \* همه را، این (گروه) و آن (گروه) را، از بخشش پروردگارت امداد می‌دهیم و بخشش پروردگارت (از کسی) منع نشده است».

۱. مؤمنون: ۵۵-۵۶.

۲. اِسرائ: ۱۸-۲۰.

بنابر آنچه گذشت، باید گفت: به قرینه سیاق، گویا امداد یادشده در آیه شریفه، از باب املاء و استدراج و در راستای زمینه‌سازی برای عقوبت شدید نهایی است.

فراز «إِنْ أَحْسَنْتُمْ...»، بشارت و انداز یا ملامت؟

بنابه قواعد نحوی، فعل شرط و جواب آن بعد از «إِنْ» شرطیه، ناظر به آینده خواهد بود و اینکه دو فعل مزبور در قالب ماضی یا مضارع بیاید، در معنا تأثیری ندارد؛<sup>۱</sup> اگرچه در کلام الهی اینکه قالب مزبور ماضی یا مضارع باشد، قطعاً حکیمانه است و نمی‌توان آن را اتفاقی و بی‌دلیل دانست. براساس این قاعده، ترجمه فراز شریفه «إِنْ أَحْسَنْتُمْ...» چنین خواهد بود که «اگر خوبی کنید، به خودتان خوبی می‌کنید و اگر بدی کنید، به خودتان (بدی می‌کنید)». بنابه ظاهر، این عبارت متضمن نوعی تشویق و ترهیب یا بشارت و انداز است که خدای تعالی خطاب به بنی اسرائیل مطرح می‌فرماید. در این میان، اشکالی نمایان می‌شود و آن اینکه اولاً، با توجه به نظریه مرجّحی که متعاقباً در خصوص منطبق بودن چیرگی مجدد بنی اسرائیل بر «عباداً لنا» (ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ...) با آغاز افساد دومشان مطرح خواهد شد و ثانیاً، با توجه به نظریه مرجّحی که در خصوص ماهیت ممدوح «عباداً لنا» مطرح شد، به نظر می‌رسد موقعیت زمانی بعد از چیرگی بر «عباداً لنا» و شروع افساد بزرگ دوم و پیش از نزول عقوبت، تناسبی با طرح بشارت و انداز ندارد و اساساً چنین تصویری، متضمن مشروعیت بخشی به چیرگی بنی اسرائیل خواهد بود؛ به این تقریر که «اکنون که بر «عباداً لنا» مجدداً حمله‌ور شده و غلبه یافته‌اید، اگر نیکی کنید، به خود کرده‌اید و...»، حال آنکه بنی اسرائیل در این مرحله، در بطن افساد و ستمگری و زشتی واقع‌اند و نمی‌توان با وجود چیرگی مفسدانه و علوآمیز ایشان بر

۱. دفر، معجم القواعد العربیة، ص ۹۷؛ الحاج ابراهیم، إن الشرطیة فی القرآن الکریم، ص ۸.

«عباداً لنا»، آن‌ها را به نیکی‌های جزئی در رفتار، سفارش و به آثار آن بشارت داد! به عبارت دیگر، مقام یادشده مقام توبیخ و ملامت است، نه مقام بشارت و انداز. اشکال مطرح شده، از آنجا ناشی می‌شود که شرط یادشده با توجه به ظاهر کلام، مربوط به بازه زمانی بعد از چیرگی مجدد بنی اسرائیل فرض می‌شود و در معنای فراز، چنین به ذهن متبادر می‌گردد که «اگر بعد از این چیرگی مجدد خوبی کنید، به خود خوبی می‌کنید و...»، اما باید توجه داشت که مفاد این جمله شرطی، مفادی عام و مطلق است و شامل تمام افراد و تمام حالات و زمان‌ها می‌گردد و ظاهراً دلیلی بر منحصر دانستن این بشارت و انداز عام و مطلق بر دایره زمانی مزبور وجود ندارد؛ به خصوص که بنی اسرائیل پیش از این چیرگی مجدد نیز به دلیل تاریخ پرفسادشان، همواره به این بشارت و انداز نیاز داشته‌اند، به ویژه پیش از افساد نخست یادشده در آیات شریفه! بنابراین به نظر می‌رسد فراز بشارت و انداز (إِنْ أَحْسَنْتُمْ...)، فرازی مستقل از فرازهای وعید مطرح شده به بنی اسرائیل است و به کلیت این وعید ناظر است، اما نکته دقیق‌تر در این باره آن است که به نظر می‌رسد اساساً فراز شریفه یادشده، بیش از آنکه به دنبال بشارت و انداز باشد، در پی اشعار به این مطلب است که اگر قرار است در آینده به این قضای قطعی مبتلا شوید، به خاطر بدی‌های خودتان است! قرینه این معنا، سیاق کلام است که در کل، گزارش دو افساد قطعی و دو عقوبت قطعی الهی است و به عبارت دیگر، مقام مقام بیان عقوبت برای جرمی است که قطعاً مرتکب خواهند شد و چنین مقامی متناسب با بشارت و انداز نیست! حال اشکال دیگری می‌توان مطرح کرد و آن اینکه در این صورت نیز مناسب بود فراز «إِنْ أَحْسَنْتُمْ...» در آغاز کل وعید بیاید، نه بعد از بیان چیرگی مجدد بنی اسرائیل و پیش از بیان عقوبت دوم! اما این اشکال نیز

قابل توجیه است به اینکه چون عقوبت دوم، عقوبت نهایی بنی اسرائیل است که تا قیامت امتداد خواهد داشت،<sup>۱</sup> این فراز مشعر بر ملامت سنگین ایشان، در اینجا مطرح شده است! گویا خدای سبحان هنگام صدور این وعید قطعی، این فراز کلی (إِنَّ أَحْسَنَهُ ...) را که ظاهر در بشارت و انذار است، دراصل به عنوان اشارتی بر منشأ و عامل دو عقوبت بنی اسرائیل و به خصوص عقوبت بی نظیر و مستدام دوم بیان فرموده است؛ به این تقدیر که: این عقوبت‌های سخت ناشی از بدی‌های خودتان است و نه هیچ عامل دیگر!

خلاصه می‌توان گفت فراز «إِنَّ أَحْسَنَهُ...» در هنگامه صدور وعید الهی یادشده، هم به حسب ظاهر، شأن بشارت و انذار داشته و هم به حسب واقع شدنش در متن وعید قطعی شأن ملامت، که از شأن قبلی پررنگ‌تر بوده است، اما این فراز در مرحله زمانی چیرگی مجدد بنی اسرائیل و پیش از عقوبت دوم، دیگر صرفاً یک شأن دارد و آن ملامت است! شاید یکی از حکمت‌های اینکه تمامی افعال در جمله شرطیه مورد بحث در قالب ماضی آمده، اشارتی ظریف به همین مطلب باشد که دیگر در این مرحله، شأن بشارت و انذار این شرط گذشته است و اینک وقت ارائه کارنامه شما درقبال این فراز است و حاصل آن، عقوبتی است که شروع می‌شود! به عبارت دیگر، در این مرحله انگار جمله یادشده متضمن این معناست که «اگر پیش از این خوبی کردید، به خودتان خوبی کردید و اگر بدی کردید، به خودتان بدی کردید؛ بنابراین، این عقوبت بی نظیر و مستدامی که اکنون بر شما سیطره خواهد یافت، دراصل از ناحیه خودتان است!»!

---

۱. رک: ذیل عنوان «ارتباط عقوبت دوم با فرجام بنی اسرائیل».

### افساد دوم، آخرین افساد

چنان که گذشت، تعبیر «لَتُفْسِدَنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ» نشانگر ویژگی منحصر به فرد این دو افساد است؛ به نحوی که این دو، سومی نخواهد داشت؛ در این میان، وصف افساد دوم به «الْآخِرَةَ» خود تأکیدی ویژه بر این مطلب است؛ روال هماهنگ ظاهراً اقتضا داشت که بعد از تعبیر از افساد اول به «أُولَاهُمَا» (= نخستین آن دو)، از افساد دوم نیز به «أَخْرَاهُمَا» (= آخرین آن دو) تعبیر می‌شد و حال آنکه با تعبیر مطلق «الْآخِرَةَ» (= پایانی) از آن یاد شده است. مفسران پیشین از کنار این مطلب نیز به سادگی گذشته و تعبیر «آخر» را در اینجا ناظر به آخرین مورد از دو مورد موعود گرفته‌اند؛ به گونه‌ای که عملاً مغایرتی با رخداد افسادهای مشابه بعدی در تاریخ بنی اسرائیل ندارد و حال آنکه ظاهر عبارت به طور مطلق از آخرین افساد سخن می‌گوید. این تعبیر مطلق، گویا تأکیدی بر این نکته است که افساد دوم یاد شده در آیه شریفه، مطلقاً آخرین افساد بنی اسرائیل از این جنس افسادها خواهد بود!<sup>۲۳</sup> تکمله این مطلب در مباحث آینده مطرح خواهد شد.

### تحقق دو عقوبت به دست یک گروه

در بیان قرآنی عقوبت دوم، جواب شرط در تقدیر گرفته شده است: «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا».

روشن است جمله مقدر که به قرینه ذکر قبلی حذف شده است، همان جمله «بَعَثْنَا

۱. ر.ک: آلوسی، روح المعانی، ج ۸، ص ۲۰.

۲. ر.ک: حمد الفتاوی، سقوط اسرائیل، ص ۲۹۶.

۳. برخی محققان تعبیر «وَعْدُ الْآخِرَةَ» را مشعر به قرابت وعده یاد شده با قیامت دانسته‌اند (الرفاعی، نه‌ایه اسرائیل، ص ۷)؛ که در مباحث آینده به آن پرداخته خواهد شد.

عَلَيْكُمْ عِبَاداً لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ» است؛ یعنی اصل دو عقوبت امری مشترک و عبارت از برانگیختگی الهی یک گروه و جریان واحد (عباداً لنا) است. صرف نظر از جمله مقدر یادشده، ضمائر ناظر به گروه منتقم دوم (لِيَسُوْا - لِيَدْخُلُوا - دَخَلُوهُ - لِيُتَبِّرُوا)، در ظاهر آیات شریفه مرجعی جز «عباداً لنا»ی انتقام اول را نمی تواند بیابد؛ افزون بر دو شاهد فوق، تعبیر «لِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ»، با عنایت به قول راجح در خصوص ناظر بودن دخول اول به عقوبت اول که در نکته بعدی تبیین خواهد شد - بر یکی بودن داخل شوندگان به مسجد در دو عقوبت اشاره دارد.

آنچه گذشت، بیانگر آن است که بنابه ظاهر آیات شریفه، عقوبت اول و دوم به دست یک گروه انجام خواهد شد. مفسران پیشین با نقل و تلقی به قبول تطبیقات حاکی از تفاوت منتقمان افساد اول با منتقمان افساد دوم، از این نکته مهم غفلت کرده اند. البته برخی از مفسران اهل دقت، متوجه این نکته بوده اند، ولی اولاً به دلیل این پیش فرض ذهنی که دو عقوبت مزبور پیش از اسلام تحقق یافته است و ثانیاً چون در تطبیقات تاریخی و روایی مطرح برای این آیات، منتقمان دو گروه جدا بودند؛ بنابراین مجبور به توجیه و اغماض نسبت به آن شده اند! <sup>۲</sup> گفتنی است گروه واحد بودن عقوبت کنندگان در دو وعده، لزوماً به این معنا نیست که افرادی مشترک این دو انتقام را تحقق خواهند بخشید، بلکه مراد می تواند تحقق دو انتقام به واسطه تشکل و پرچم و جریان واحد باشد.

۱. رک: ابن عاشور، التحریر و التنویر، ج ۱۴، ص ۳۰؛ ابوحیان، البحر المحیط فی التفسیر، ج ۷، ص ۱۵.

۲. رک: علامه طباطبائی، المیزان، ج ۱۳، ص ۴۲ و ۴۵؛ ابن عاشور، التحریر و التنویر، ج ۱۴، ص ۳۰؛

الوسی، روح المعانی، ج ۸، ص ۲۱.

دوبار دخول به مسجد

چنان که گذشت، مسجد مطرح در این آیات، مسجد الاقصی است. آیه شریفه ۷ بیان می‌فرماید «عباداً لَنَا» در عقوبت دوم داخل در مسجد خواهند شد و آن‌گاه دخول یادشده را نظیر دخول اولشان بیان فرموده و به این ترتیب، دخولی پیش از دخول در عقوبت دوم را نیز بر «عباداً لَنَا» اثبات می‌فرماید: «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَ لِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ لِيَتَّبِعُوا مَا عَلَّمُوا تَتَّبِعُوا».

حال درباره زمان دخول نخست به مسجد این سؤال مطرح است که آیا در متن عقوبت نخست اتفاق خواهد افتاد یا اینکه نامربوط به عقوبت نخست بوده و به زمان دیگری مربوط است؟ در تفاسیر پیشین و معاصر، دخول اول به مسجد، مربوط به جریان عقوبت اول مطرح شده است، ولی در این میان، یکی از دیدگاه‌های معاصر که افساد و عقوبت اول را مربوط به صدر اسلام و در منطقه مدینه‌النبی مطرح نموده، دخول اول «عباداً لَنَا» به مسجد را مربوط به جریانی غیر از عقوبت نخست بنی اسرائیل از سوی «عباداً لَنَا» دانسته است؛<sup>۱</sup> اما ظاهر آن است که تعبیر «أَوَّلَ مَرَّةٍ» باید ناظر به «وَعْدُ أَوْلَاهُمَا» و به عبارت دیگر، وعده انتقام افساد مرتبه اول از دو افساد (لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ) باشد؛ همچنین آیات یادشده، گزارش وعیدهای ناظر بر بنی اسرائیل است و اگر «أَوَّلَ مَرَّةٍ» ناظر بر جریان دیگری غیر از عقوبت نخست باشد، اساساً از حوزه وعیدها خارج و از مبحث آیات جدا خواهد بود و ذکر آن بر حسب ظاهر، بلاوجه و محل اشکال خواهد شد. افزون بر اینکه بنابه نظر مرجّحی که پیش‌تر در خصوص تمرکز هردو افساد بنی اسرائیل در سرزمین قدس مطرح گردید، طبیعی است در همان تسلط و عقوبت اول نیز دخول به مسجد اتفاق افتاده باشد که در این صورت، بسیار بعید است که عبارت «أَوَّلَ مَرَّةٍ» ناظر به آن

۱. التیمی، زوال اسرائیل حتمیة قرآنیة، ص ۲۱؛ حوی، الأساس فی التفسیر، ج ۶، ص ۳۰۴۱.



نبوده و به قضیه‌ای خارج از وعیدها ناظر باشد!

نکته دیگر اینکه تصریح ویژه بر دخول در مسجد هنگامه عقوبت، این نکته را به ذهن متبادر می‌کند که دخول به مسجد، از آرمان‌ها و اهداف اساسی «عباداً لنا» است!

مطلب درخور توجه دیگر، تأکید قرآن کریم بر نظیر هم بودن دوبار دخول به مسجد از سوی «عباداً لنا» است و این تشابه مورد تصریح قرآنی، می‌تواند در ارزیابی تطبیقات مطرح شده برای این آیات روشنگر باشد.

دخول به مسجد و نه ویران کردن آن

در خصوص عبارت شریفه «وَلْيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبَرُوا مَا عَلَوُا تَتْبِيرًا»، تطبیقات مطرح شده در تفاسیر پیشین، یا آن را مسکوت گذاشته‌اند یا ناظر بر ویران کردن معبد سلیمان به دست بُحْت نَصْر بابل و طرطوز رومی دانسته‌اند (تفصیل مطلب در ادامه خواهد آمد)؛ حال آنکه آیه شریفه از دخول «عباداً لنا» به مسجد سخن می‌گوید، نه ویران کردن مسجد به دست ایشان. ممکن است گفته شود با توجه به اینکه بعد از جمله «وَلْيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ»، جمله «وَلِيُتَبَرُوا مَا عَلَوُا تَتْبِيرًا» آمده، مراد آیه شریفه، دخول منتقمان به محوطه مسجد و بعد تبیر و تخریب ابنیه آن است، اما این بیان از آیه شریفه نمی‌تواند صحیح باشد؛ چراکه اولاً خدای سبحان، دخول به مسجد و تبیر را جزء عملکردهای اصلی و محوری «عباداً لنا» می‌مبغوث خود بیان می‌فرماید و بعد نیز بنی اسرائیل را در صورت تکرار افساد، به تکرار نظیر همین عقوبت‌ها تهدید می‌فرماید (وَإِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا) و حال آنکه پذیرفتنی نیست که خدای سبحان راضی به تخریب بنای مسجد و توهین

به آن باشد. ثانیاً از تکرار لام غایت مستقل برای «لِيُتَبِّرُوا» همراه واو عطف می‌توان استفاده کرد که دخول به مسجد و تتبیر، هرکدام هدفی مستقل و جداگانه هستند. از این رو برخی نویسندگان، عقوبت دوم را شامل سه مرحله «اسائه وجوه»، «دخول به مسجد» و «تتبیر» مطرح کرده‌اند.<sup>۱</sup>

#### عقوبت دوم، سنگین‌تر از عقوبت اول

از آیات شریفه درمی‌یابیم عقوبت دوم به مراتب سنگین‌تر و سخت‌تر از عقوبت نخست خواهد بود. در عقوبت اول، صرفاً از تجسس خلال دیار صحبت شده است، ولی در عقوبت دوم، از اسائه وجوه و ویران‌سازی و تخریبی بزرگ و فراگیر سخن رفته است. تعبیر سوء وجه کنایه از شدت عذاب و سختی است و در شدت این تعبیر همین بس که غیر از آیه شریفه محل بحث، تنها یک استعمال دیگر قرآنی دارد که در وصف کافرانی است که جهنم را نزدیک می‌بینند! «فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ».<sup>۲</sup>

#### ارتباط عقوبت دوم با فرجام بنی اسرائیل

چنان‌که گذشت، تعبیر «وَعَذَابُ الْآخِرَةِ» در خصوص افساد دوم، تأکیدی بر آن است که افساد دوم، آخرین افساد بنی اسرائیل از جنس افسادهای مطرح‌شده است؛ با وجود این، آیه شریفه «عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ وَإِنْ عُدتُّمْ عُدْنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا» بیانگر آن است که در عقوبت دوم، اولاً بنی اسرائیل به کلی از بین نمی‌روند و ثانیاً، همچنان امکان بازگشتشان به افسادگری وجود دارد و تعبیر «وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا» شاید بیانگر امتداد این دو مطلب تا پایان دنیا

۱. جرار، زوال اسرائیل عام ۲۰۲۲ م، ص ۳۵؛ الباش، القدس من الإسراء، ص ۱۵۵.

۲. ملک: ۲۷.

باشد. حال ممکن است تقابلی میان آخرین افساد بودن افساد دوم و این مطلب که بعد از عقوبت دوم امکان بازگشت ایشان به افساد وجود دارد، به نظر آید. در توجیه این تقابل ظاهری، می‌توان گفت بعد از عقوبت دوم امکان افساد برای بنی اسرائیل وجود دارد، ولی این افساد محتمل و ممکن، هرگز از جنس دو افساد یادشده نبوده و قابل مقایسه با آن دو نخواهد بود؛ به عبارت دیگر، افسادهای محتمل بنی اسرائیل بعد از عقوبت دوم، شاخصه‌های اساسی مطرح‌شده برای دو افساد مورد بحث، به ویژه توأم بودن با کثرت و دولت و علو کبیر را نخواهد داشت.

در تکمیل مطلب فوق، با توجه به دو مقدمه می‌توان به تحلیل دقیق‌تر و کامل‌تری رسید. اولاً جمع‌بندی آیات مرتبط با فرجام یهود و بنی اسرائیل، گویا حاکی از آن است که بقای یهود و بنی اسرائیلی که دل به اسلام نداده‌اند، از مقطعی به بعد به صورت غیررسمی و نهانی و منافقانه در زیر سیطره حکومت اسلام خواهد بود که نگارنده پیش‌تر در فصل سوم، ذیل عنوان «کیفیت جمع میان ایمان نهایی تمام اهل کتاب به عیسی علیه السلام و بقای یهود تا قیامت»، مستقلاً به آن پرداخت. و ثانیاً، در آیه شریفه ۱۶۷ سوره اعراف (وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لِيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ) - که احتمال قابل توجه هم‌مصادق بودن وعید مندرج در آن، با وعید سوره اسراء، در بخش بعدی تبیین خواهد شد - بر امتداد سلطه سخت‌منتقمان، بر بنی اسرائیل، تا قیامت تأکید شده است! با عنایت به این دو مقدمه، می‌توان گفت بعد از عقوبت دوم، بنی اسرائیل تا قیامت زیر سلطه سخت و قهار «عبادالنا» - که با توجه به خاتمیت اسلام و غلبه نهایی آن بر ادیان، قهراً افرادی مسلمان‌اند - خواهند بود و توان و امکان افساد بزرگ از ایشان سلب خواهد شد! قرینه دیگر بر این استنتاج، مطلبی است که ذیل عنوان بعدی مطرح می‌شود.

### سَر تفاوت زمانی افعال در آیات وعید

قرآن کریم در این آیات شریفه، وعده آمده در تورات،<sup>۱</sup> خطاب به بنی اسرائیل را بیان می‌فرماید؛ بنابراین بدیهی است تعابیر مطرح شده تماماً ناظر به آینده خواهد بود. ازسوی دیگر، در گزارش قرآنی از این وعید، تحقق دو عقوبت با دو «إِذَا» مطرح شده است (فَإِذَا جَاءَ وَعَدُ أُولَاهُمَا - فَإِذَا جَاءَ وَعَدُ الْآخِرَةِ)؛ طبق قواعد، در موارد استعمال اذای ظرفیه شرطیه، همواره فعل شرط و جواب آن ناظر به آینده است؛ اگرچه از حیث ظاهر، هر دو می‌تواند در قالب ماضی یا مضارع بیاید که تفاوتی در معنا ایجاد نمی‌کند.<sup>۲</sup> با وجود این، در کلام الهی که تبلور اوج حکمت و ظرافت است، توقع آن است که نحوه آمدن فعل یا جواب شرط، متضمن نکات و اشارات باشد. حال مشاهده می‌شود در آیه شریفه ۵ درخصوص وعده انتقام افساد اول، هم فعل شرط و هم جواب آن به صورت ماضی ذکر شده (جَاءَ - بَعَثْنَا - فَجَاسُوا) و در آیه ۶، از چیرگی مجدد بنی اسرائیل نیز با افعال ماضی یاد شده است (رَدَدْنَا - أَمَدَدْنَاكُمْ - جَعَلْنَاكُمْ). در آیه ۷، درخصوص وعده عقوبت افساد دوم نیز فعل شرط مانند قبل مطرح شده (جاء)، ولی جواب شرط محذوف است که به قرینه سیاق، ظاهراً همان «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا» است که فعلش ماضی است، اما در ادامه، سه جمله متعلق به جواب شرط مطرح شده، که هر سه در قالب مضارع است (لِيَسْؤُوا - لِيَدْخُلُوا - لِيَتَّبِعُوا). البته ضمن این موارد، دخول نخستین به مسجد طبعاً در قالب ماضی ذکر شده است (دخلوه) و همچنین تعبیر «ما عَلَوْا» نیز در قالب ماضی مطرح شده است. در ادامه، در آیه ۸ نیز با «ان» شرطیه، انذار درباره عقوبت مجدد در صورت افساد مجدد مطرح شده که هم فعل شرط و هم جواب آن

۱. برای تفصیل مطلب ر.ک: ذیل عنوان «مراد از الکتاب» در مباحث پیشین همین فصل.

۲. صغیر، الأدوات النحویة، ص ۱۶۷ و ۶۳۰.

ماضی اند (عُدْتُمْ - عُدْنَا). البته در آیه ۱۰۴ نیز که ظاهراً ناظر بر عقوبت افساد دوم است، هم فعل شرط و هم جواب آن ماضی بیان شده است (فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا).

برخی نویسندگان، حکمت این نحو گزارش قرآن را از مطلب مندرج در تورات، چنین دانسته‌اند که به نوعی اشاره دارد به اینکه افساد و عقوبت اول و چیرگی مجدد بنی اسرائیل پیش از نزول قرآن بوده و آنچه برای بعد از نزول قرآن مانده، تنها افساد و عقوبت دوم است.<sup>۱</sup> این برداشت صحیح نیست؛ چراکه در خصوص وعده دوم نیز فعل شرط ماضی آمده و جواب آن نیز که محذوف است، به قرینه سیاق ظاهراً ماضی است و صرفاً در سه جمله متعلق، افعال مضارع آمده و در آیه ۱۰۴ نیز هم فعل و هم جواب شرط، ماضی آمده است.

به نظر می‌رسد این نحوه استعمال افعال، در صدد اشاره به مقطعی یا مستمر بودن اتفاقات یادشده در آینده است؛ با این تفصیل که تمام مواردی که فعل یا جزای شرط در آیات شریفه در قالب ماضی مطرح شده است، مقطعی، ولی مواردی که در قالب مضارع مطرح شده، مستمر خواهد بود. به عبارت دیگر، عذاب بنی اسرائیل مفسد، و خوار کردن ایشان به وسیله «عباداً لنا» (لَيْسُوْا وُجُوْهَكُمْ) و تسلط و دخول «عباداً لنا» به مسجد (وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ) و نابود کردن استکبار یا نمودهای استکبار بنی اسرائیل (وَلِيَتَّبِعُوا مَا عَلَّمْتُمْ بِرَأْسِهِمْ) مستمر خواهد بود، ولی سایر موارد مطرح شده، مقطعی و گذرا سپری خواهد شد. آنچه گفته شد، می‌تواند اشاره‌ای ظریف به امتداد دائمی آثار و تبعات عقوبت دوم تا قیامت داشته باشد که مؤیدی دیگر بر مطلبی است که پیش‌تر با عنوان «ارتباط عقوبت دوم با فرجام بنی اسرائیل» مطرح شد.

۱. برای نمونه، خطیب، التفسیر القرآنی للقرآن، ج ۸، ص ۴۴۹؛ هلال، الاسراء و الاسرائیل، ص ۲۷؛ الرفاعی، نهایة اسرائیل، ص ۵.

تجمع بنی اسرائیل در قدس هنگام عقوبت نهایی  
با توجه به آیه شریفه ۱۰۴ (وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ اسْكُنُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ  
وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا) اتفاق مهمی که در هنگامه وعده عقوبت افساد نهایی  
(عقوبت دوم) رخ می دهد، تجمع بنی اسرائیل است. با توجه به آنچه پیش تر درباره  
محل دو افساد بنی اسرائیل گذشت، روشن است محل این تجمع منطقه بیت المقدس  
خواهد بود؛ که البته خود تعبیر «اسْكُنُوا الْأَرْضَ» نیز براساس تفسیری که «ارض»  
را در آن ناظر به ارض مقدس و ناحیه بیت المقدس دانسته<sup>۱</sup> می تواند مشعر بر این  
معنا باشد.<sup>۲</sup>

#### تلخیص و نتیجه گیری بخش ۲

۱. دو افساد محتوم بنی اسرائیل - که پیشگویی اش در تورات آمده و در آیات  
آغازین سوره اسراء بازگویی شده است - افسادهایی شاخص و از ناحیه دولت  
بنی اسرائیل در منطقه قدس خواهد بود. جوهره این دو افساد، سلطه و علو شدید  
است و این سلطه و استکبار بزرگ، ای بسا تبلور کفران نعمت ایشان درقبال فضیلت  
ویژه هدایتی شان درمقایسه با سایر امم، یعنی خودبرتری بی به جای احساس تکلیف  
ویژه و تسلیم حقیقت شدن باشد.

۲. در هردو افساد توأم با برتری و علو کبیر، بنی اسرائیل بر «عباداً لنا» غلبه نظامی  
خواهند داشت و عقوبت هردو افساد به دست همین گروه، که دارای انگیزه الهی و  
اهل عبودیت خدای تعالی هستند، تحقق خواهد یافت.

۳. در عقوبت دوم و نیز ظاهراً در عقوبت اول، قدس فتح خواهد شد و اساساً

۱. ابن عاشور، التحریر و التنویر، ج ۱۴، ص ۱۸۰.

۲. برای تفصیل این عنوان رک: ذیل عنوان «معنای واژه لفیف» در مباحث پیشین.

فتح قدس، گویا امری آرمانی در هردو عقوبت است.

۴. بعد از آنکه افساد نخست بنی اسرائیل و سیطره‌شان بر «عباداً لَنَا»، با تسلط «عباداً لَنَا» بر ایشان سرکوب شد، افساد دوم بنی اسرائیل با چیرگی مجدد ایشان بر «عباداً لَنَا» آغاز خواهد شد و در آستانه عقوبت دوم - که بسی سنگین‌تر از عقوبت اول است - بنی اسرائیل گویا از باب سنت استدراج الهی، از حیث عده و عده بر «عباداً لَنَا» تفوق خواهند یافت و تمام بنی اسرائیل در منطقه قدس جمع خواهند شد.

۵. با تحقق عقوبت دوم، طومار حیات مُفسدان از بنی اسرائیل، به عنوان جمعی که دارای آیین و تشکل رسمی و آشکار هستند، درهم پیچیده خواهد شد و علویشان برای همیشه در هم خواهد شکست و ایشان تا قیامت زیر سیطره «عباداً لَنَا» خواهند بود؛ براین اساس روشن است «عباداً لَنَا» مؤمنان به آخرین دین الهی و مجاهدانی مسلمان هستند. در این دورانِ مقهوریت، باب دخول در رحمت الهی با تسلیم درقبال اسلام بر بنی اسرائیل گشوده است و البته تا قیامت ممکن است عده‌ای از ایشان دنبال افساد باشند؛ هرچند دیگر هرگز امکان افسادی از جنس دو افساد موعود را نخواهند یافت.

۶. براساس آنچه گذشت، آیات شریفه ناظر به چالش میان مسلمانان و یهود در منطقه قدس است.

بخش ۳. آیات مرتبط با آیات وعید بنی اسرائیل در سوره اسراء

استخراج سایر آیات قرآنی مرتبط با آیات مطرح شده پیشین و اشراف به معانی آن، می‌تواند در نیل به دریافت دقیق‌تر و جامع‌تر آیات مورد بحث مؤثر باشد؛ به نظر می‌رسد دو آیه در این راستا شایان توجه بیشتری است:



۳-۱. آیه ۱۶۷ سوره مبارکه اعراف

«وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ».

آیه شریفه یادشده، به شهادت واضح سیاق، ناظر به بنی اسرائیل است؛ درخصوص واژگان آیه شریفه، مفسران «تَأَذَّنَ» را به معنای «أَعْلَمَ» (اعلام کرد) یا به معنای «عَزَمَ» (=عزم نمود، قاطع شد) مطرح نموده و در صورت اخیر، متضمن نوعی سوگند دانسته‌اند که مؤید این معنا نظر منسوب به مجاهد است که «تَأَذَّنَ» را «تَأَلَّى» (سوگند خورد، عهد کرده) معنا نموده است. همچنین ایشان «لام» در «لَيَبْعَثَنَّ» را نیز لام جواب قسم مطرح نموده‌اند.<sup>۱</sup> درباره ماده «بعث» نیز -چنان که پیش‌تر گذشت- راغب اصفهانی با جمع‌بندی استعمالات گوناگون، اصل آن را «إثارة الشيء و توجیهه» (برانگیختن و راهی نمودن یک چیز) مطرح کرده است. البته گاهی در معنای آن، صرف راهی نمودن و ارسال نیز مطرح شده است،<sup>۲</sup> ولی در اینجا که با «علی» متعدی گشته (لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ)، معنای آن را متضمن مفهوم تسلط دانسته‌اند.<sup>۳</sup> براساس آنچه گذشت، معنای آیه چنین می‌شود: «و آن‌گاه که پروردگارت اعلام نمود (یا عزم نمود یا سوگند یاد کرد) که قطعاً (برانگیخته و ارسال و) مسلط می‌کند بر ایشان (یهودیان / بنی اسرائیل) کسانی را که تا روز قیامت عذاب بد را بر آن‌ها تحمیل کنند. مسلماً پروردگار تو زودکیفر است و مسلماً او بسیار آمرزنده مهرورز است».

۱. ر.ک: بیضاوی، *أنوار التنزیل*، ج ۳، ۴۰؛ ابن عاشور، *التحریر و التنویر*، ج ۸، ص ۳۳۴؛ آلوسی، *روح المعانی*، ج ۵، ص ۸۸.

۲. برای نمونه: ابن عاشور، *التحریر و التنویر*، ج ۸، ص ۳۳۴.

۳. برای نمونه: بیضاوی، *أنوار التنزیل*، ج ۳، ص ۴۰.

حال برای دریافت نسبت وعید یادشده با وعید مندرج در آیات سوره اسراء، لازم است آیه شریفه از ابعاد مختلف بررسی شود.

### زمان ابلاغ وعید پیش گفته به بنی اسرائیل

اینکه این اعلام الهی در کدام مقطع از تاریخ بنی اسرائیل صادر شده، در ظاهر آیه شریفه بیان نشده است؛ هرچند اگر در ترتیب آیات قبل و بعدش، ترتیب زمانی مورد عنایت بوده باشد، با توجه به اینکه آیات پیش از آن مربوط به جریان تعدی کنندگان در سبت است و با توجه به اینکه بنابه نقل‌هایی، جریان تعدی در سبت مربوط به دوران داوود علیه السلام است،<sup>۱</sup> می‌توان زمان صدور آن را معاصر یا بعد از حضرت داوود علیه السلام دانست، ولی اگر ترتیب زمانی در آیات یادشده مورد عنایت نباشد - چنان‌که آیه ۱۷۱ شاهد بر آن است - درخصوص زمان صدور این اعلام الهی نمی‌توان از سیاق چیزی استفاده کرد.

### زمان تحقق وعید

مطلب دیگر درباره آیه نخست، زمان تحقق وعید یادشده است. مفسران تصریحاً یا تلویحاً آن را از زمان اعلام وعید تا قیامت (اگرچه به صورت مقطع به مقطع و نه مستمر) دانسته‌اند،<sup>۲</sup> اما واقعیت آن است که در آیه شریفه، به زمان آغاز تحقق وعید اشاره‌ای مشاهده نمی‌شود، بنابراین ممکن است آغاز تحقق این وعید، مدت‌ها بعد از ابلاغ آن به بنی اسرائیل و حتی پس از نزول آیه شریفه باشد.

۱. قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۷، ص ۳۰۶.

۲. ر.ک: ابن عاشور، التحرير والتنوير، ج ۸، ص ۳۳۴؛ آلوسی، روح المعانی، ج ۵، ص ۸۸.

## ■ ۱۷۷ فرجام یهود در سوره مبارکه اسراء ■

مصدق مبعوثان علیه بنی اسرائیل در وعید مزبور

آخرین مطلب درباره آیه مورد بحث، مصداق مبعوثان علیه بنی اسرائیل در آیه شریفه است. مفسرانی که تحقق وعید یادشده را از زمان اعلام آن تلقی کرده و در نتیجه، تمام مصائب بنی اسرائیل در طول تاریخ را تحقق آن دانسته‌اند، طبعاً مصداق مبعوثان را تمامی سرکوب‌گران یهود در طول تاریخ، اعم از کافر و مؤمن مطرح نموده‌اند؛ اما نکته جالب آن است که طبری چندین روایت نقل کرده که همگی، قوم عذاب‌دهنده یهود را عرب (مسلمانان) عنوان کرده‌اند. طبری روایات یادشده را از ابن عباس، قتاده، سعید و سّری نقل نموده است و نکته درخور توجه آن است که هیچ نظر دیگری از سوی صحابه و تابعین در این خصوص نقل نشده است! طبرسی نیز ناظر به مسلمانان بودن امت عذاب‌کننده یهود را نظر جمیع مفسران و مروی از امام باقر علیه السلام دانسته است.<sup>۲</sup> نکته جالب در آیه شریفه یادشده، دوبار ذکر تعبیر «رَبِّک» است؛ گویا وعید مندرج در این آیه شریفه، رابطه‌ای خاص با ربوبیت الهی بر رسول الله و آیین آسمانی‌اش دارد!<sup>۳</sup> این نکته می‌تواند مؤیدی بر همین نظر باشد که مبعوثان یادشده در آیه شریفه مسلمانان هستند.

قراین اندراج وعید مزبور در سوره اسراء

بنابه قراینی می‌توان به این برداشت رسید که وعید مطرح‌شده در آیه ۱۶۷ سوره اعراف (آیه محل بحث)، اشاره به همان وعید مطرح در آیات آغازین سوره اسراء و به‌طور ویژه عقوبت افساد دوم دارد:

- 
۱. طبری، جامع البیان، ج ۹، ص ۷۰.
  ۲. طبرسی، مجمع البیان، ج ۴، ص ۷۶۰.
  ۳. صادقی تهرانی، الفرقان، ج ۱۱، ص ۳۶۹.

اولاً هردو، گزارش وعید الهی بر بنی اسرائیل است و قرینه‌ای بر اینکه خدای سبحان دو وعید متفاوت خطاب به ایشان صادر فرموده، موجود نیست، بلکه به عکس مضمون وعید در هردو هم‌پوشانی دارد.

ثانیاً هردو، از حیث شمول بر تأکید فراوان و به‌ویژه استعمال مشابه لام تأکید (یا به عبارتی لام جواب قسم) تشابه دارند.

ثالثاً تعبیر «قَضَيْنَا إِلَى» با تعبیر «تَأَذَّن» کاملاً هماهنگ است؛ چراکه مفهوم «اعلام امری قطعی» از هردو قابل استفاده است.<sup>۱</sup>

رابعاً هردو، مجری وعید الهی را با تعابیری همسان (لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ - بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ) کسانی مطرح می‌نمایند که خدای سبحان بر بنی اسرائیل مسلط خواهد فرمود.

خامساً در هردو، در ادامه بیان حکم قطعی عقوبت، بر باز بودن باب غفران و رحمت تأکید شده است.

سادساً در آیه ۱۶۷ سوره اعراف، صحبت از آن است که مبعوثان، تا قیامت «سوء عذاب» را بر بنی اسرائیل تحمیل می‌کنند<sup>۲</sup> و در آیه ۷ سوره اسراء، در قالب فعل مضارع (که شاید تلویحی بر استمرار فعل باشد)<sup>۳</sup> عملکرد مبعوثان در برابر بنی اسرائیل را با عبارت «لَيَسُوؤُنَّكُمْ» بیان می‌فرماید؛ تشابه این دو تعبیر نیز در راستای بحث حاضر قابل توجه است.

۱. ر.ک: ذیل عنوان مفهوم «وَقَضَيْنَا إِلَى...».

۲. در راستای بحث حاضر، شایان توجه است برخی مفسران یک معنای «سوم» را دوام دانسته و از این رو یک وجه معنایی «لَيَسُوؤُنَّكُمْ» را در آیه شریفه، «یدیمون تعذیبکم» مطرح کرده‌اند (ر.ک: قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱، ص ۳۸۴).

۳. ر.ک: ذیل عنوان: «سَرَّ تَفَاوُتُ زَمَانِي أَعْمَالٍ فِي آيَاتِ وَعِيدٍ».

۲-۳. آیه ۷ سوره مبارکه ابراهیم

«وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ ۱ وَ  
آن‌گاه‌که پروردگارتان اعلام نمود (یا عزم نمود یا سوگند یاد کرد) که اگر شکرگزاری،  
مسلماناً (نعمت) شما را افزون خواهم نمود و اگر کفر (= ناسپاسی) ورزیدید، عذاب  
من قطعاً سخت است.»

آیه شریفه یادشده نیز به شهادت واضح سیاق، ناظر به بنی اسرائیل است.

زمان ابلاغ پیام مزبور به بنی اسرائیل

در خصوص زمان صدور اعلام الهی مطرح شده در این آیه شریفه، با توجه به  
سیاق به روشنی می‌توان دریافت مربوط به زمان حضرت موسی علیه السلام و مقطع بعد از  
نجات یافتن از فرعون است.

قراین اتحاد اعلام مزبور با اعلام‌های مندرج در آیه ۱۶۷ سوره اعراف و آیات وعید  
سوره اسراء

اعلام مندرج در آیه ۷ سوره ابراهیم با قرآینی، متحد با اعلام مندرج در آیه ۱۶۷  
سوره اعراف به نظر می‌رسد؛ به این معنا که هرکدام به فرازی یا وجهی از اعلام واحدی  
از خدای تعالی به بنی اسرائیل اشاره دارد؛ چراکه هردو - چنان‌که گفته شد - ناظر به  
بنی اسرائیل است، هردو مشتمل بر تأکیدات مشابه است و تعبیر «وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ»  
با «رَبُّكُمْ» در کل قرآن کریم صرفاً در این دو آیه آمده است.

ازجانبی دیگر، عبارت شریفه «لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي  
لَشَدِيدٌ» می‌تواند ناظر به مضمون «إِن أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِن أَسَأْتُمْ

فَلَهَا» در آیه ۷ از آیات وعید در سوره اسراء باشد؛ با این تفاوت که نیکی و بدی مطرح شده در آیه ۷ سوره اسراء، در آیه ۷ سوره ابراهیم شفاف‌تر و مصداقی‌تر بیان شده است (شکر و کفران). همچنین این مطلب با نکته‌ای که پیش‌تر درباره ارتباط دو افساد موعود بنی اسرائیل با کوتاهی در شکر بیان شد هماهنگ است.<sup>۱</sup>

\*\*\*

براساس آنچه گذشت، احتمال قابل‌توجهی درخصوص این وجود دارد که این دو آیه (اعراف: ۱۶۷ و ابراهیم: ۷) و آیات وعید سوره اسراء، همگی حکایت‌هایی از یک اعلام واحد الهی است. خدای سبحان به سبب انحرافات فکری و عملی شدید طیف قابل‌توجهی از بنی اسرائیل، که به رغم اعطای فضیلت هدایتی ویژه، از ایشان صادر می‌شد و با علم به اینکه همین شاخصه‌های شخصیتی همواره در بنی اسرائیل موجود خواهد بود و درنهایت، به دو افساد و علو بزرگ منجر خواهد شد، از زبان حضرت موسی علیه السلام (و احتمالاً به صورت تکراری مفصل‌تر، از زبان برخی انبیای بعدی و همچنین در قرآن) وعیدی بسیار مؤکد را خطاب به بنی اسرائیل صادر فرمود که حاکی از آن است که ضمن مراحل<sup>۲</sup> درنهایت، خدای سبحان مبعوثانی از جانب خود را بر ایشان مسلط خواهد ساخت که سخت عقوبتشان خواهند کرد و این سلطه قهارانه تا قیامت امتداد خواهد یافت؛<sup>۳</sup> البته بر این مطلب تأکید شده که امکان شکر و حسن عملکرد برایشان فراهم است<sup>۴</sup> و این خودشان هستند که راه کفران و عملکرد سوء را برمی‌گزینند و مستحق عقوبت سوء می‌شوند؛ با این همه، بعد

---

۱. ر.ک: ذیل عنوان «کوتاهی در توکل و شکر، بستر دو افساد».

۲. ر.ک: اسراء: ۴-۸.

۳. اعراف: ۱۶۷؛ اسراء: ۷؛ ر.ک: ذیل عنوان: «ارتباط عقوبت دوم با فرجام بنی اسرائیل».

۴. ابراهیم: ۷؛ اسراء: ۷.

■ ۱۸۱ فرجام یهود در سوره مبارکه اسراء ■

از عقوبت نهایی نیز راه نجات و دخول در غفران و رحمت خدای سبحان (از رهگذر همان شکر و حسن عملکرد) باز فرارویشان باز است.<sup>۱</sup>

آیه ۷۱ سوره مبارکه مائده

«وَحَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِئْتَنَةً فَعَمُوا وَصَمُوا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَصَمُوا كَثِيرٌ مِنْهُمْ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ»<sup>۲</sup> و پنداشتند فتنه‌ای نخواهد بود، پس کور و کر شدند؛ آن‌گاه خدا بر آن‌ها بازگشت، باز بسیاری از آنان کور و کر شدند و خداوند به آنچه می‌کنند، بیناست.»

برخی از مفسران گمان کرده‌اند این آیه شریفه، اشاره‌ای اجمالی به جریان دو افساد بنی اسرائیل است که به طور مفصل، در سوره مبارکه اسراء آمده است؛<sup>۳</sup> چراکه در این آیه شریفه، ظاهراً از دوبار انحراف بنی اسرائیل (کور و کر شدن ایشان) و همچنین وقوع فتنه در خصوص ایشان و همچنین بازگشت و توبه خدای سبحان به جانب ایشان بعد از انحراف نخستشان سخن گفته شد و این موارد به نظر مفسران یادشده، با مراحل آیات وعید در سوره اسراء قابل تطبیق است.

اگر تطبیق مزبور صحیح باشد، حاکی از آن خواهد بود که دو افساد موعود بنی اسرائیل پیش از نزول این آیه شریفه - که به دلیل جزئیت در سوره مائده، نزولش مربوط به اواخر عمر شریف رسول الله ﷺ است - تحقق یافته است. اما شواهد حاکی از آن است که تطبیق یادشده صحیح نیست و آیه شریفه ۷۱ سوره مائده ظاهراً ناظر بر چیزی غیر از آیات وعید در سوره اسراء است:

۱. اسراء ۸؛ اعراف: ۱۶۷.

۲. مائده: ۷۱.

۳. ر.ک: آلوسی، روح المعانی، ج ۳، ص ۳۷۰؛ ابن عاشور، التحریر و التنویر، ج ۵، ص ۱۶۸؛ رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۶، ص ۴۸۱.



شواهد ناظر نبودن آیه ۷۱ سوره مائده بر دو افساد موعود بنی اسرائیل

۱. در آیات سوره مبارکه اسراء، جرم بنی اسرائیل دو افساد همراه با علو کبیر مطرح شده است؛ درحالی که در آیه ۷۱ سوره اعراف، دوبار تعبیر «تَعَمَّوْا وَصَمَّوْا» درباره ایشان به کار رفته است. روشن است تعابیر یادشده، ناظر به دو حوزه متفاوت هستند؛ آیات سوره اسراء، ناظر بر دو انحراف رفتاری و اجتماعی و آیه سوره اعراف، ناظر بر انحرافی معرفتی است. البته انحراف معرفتی می تواند اشاره به ریشه انحراف رفتاری باشد، ولی درباره محل بحث، ظاهراً قرینه ای بر این ارتباط نیز موجود نیست؛ چراکه در آیات سوره اسراء با توجه به سیاق، مواردی همچون کوتاهی در شکر و توکل به عنوان عوامل دو افساد قابل استنباط بوده<sup>۱</sup> و در این باره، اشاره ای به کوری و کری معنوی یا مطلبی هم مضمون با آن نشده است و در آیه ۷۱ اعراف نیز اشاره ای به افساد رفتاری و اجتماعی مشهود نیست؛ جز اینکه از رهگذر توجه به تناسب آیه با آیات قبلی، این احتمال قابل طرح است که انعکاس رفتاری این کوری و کری معنوی در رفتارهایی همچون تکذیب و قتل انبیا بروز یافته است که این انحراف رفتاری نیز حاوی اشاره به افساد اجتماعی توأم با علو و سلطه نیست.

۲. مفسران، «فتنه» را در آیه شریفه ۷۱ سوره اعراف، به معنای عذاب و کیفر لحاظ نموده اند<sup>۲</sup> و ظاهر سخن برخی از ایشان، حاکی از آن است که از سیاق آیه شریفه چنین استنباط کرده اند که این کیفر بعد از هربار کوری و کری به ایشان رسیده است<sup>۳</sup> و به این ترتیب، از این حیث، آیه را با دو عقوبت مطرح شده برای بنی اسرائیل در آیات سوره اسراء مطابقت داده اند؛ حال آنکه:

۱. رک: ذیل عنوان «کوتاهی در توکل و شکر، بستر دو افساد».

۲. رک: آلوسی، روح المعانی، ج ۳، ص ۳۰۷؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۱۲، ص ۴۰۶.

۳. ابن عاشور، التحریر و التنویر، ج ۵، ص ۱۶۷.

الف. به حسب ظاهر، احتمال قوی تر آن است که واژه فتنه در آیه شریفه، ناظر به معنای «امتحان» باشد، نه «عذاب»؛ چراکه مضمون و ترکیب واژگانی شبیه این آیه شریفه، در آیات شریفه ۲ و ۳ سوره عنکبوت نیز مشاهده می شود که در آنجا «فتنه» به طور روشن به معنای «امتحان» است:

«أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُشْرِكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ • وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ؛ آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم، رها می شوند و مورد آزمایش قرار نمی گیرند؟ \* و به یقین، کسانی را که پیش از اینان بودند آزمودیم، تا خدا آنان را که راست گفته اند، معلوم دارد و دروغ گویان را (نیز) معلوم دارد».

براین اساس آیه محل بحث، از آیات وعید در سوره اسراء فاصله بیشتری می گیرد؛ چراکه اولاً در آن آیات اساساً ارتباطی میان «دو افساد موعود» و «غفلت از سنت امتحان» مطرح نیست! و ثانیاً، برخلاف تصریحات و تأکیدات آیات سوره اسراء، در آیه ۷۱ اعراف اساساً هیچ سخنی از عقوبت بنی اسرائیل مطرح نیست!

ب. حتی اگر در آیه شریفه محل بحث «فتنه» به معنای عذاب و کیفر لحاظ شود،

۱. معنانشناسی «فتنه» در قرآن کریم و تبیین وجوه معنایی آن مجالی مستقل می طلبد، اما درخصوص یکی از وجوه معنایی آن که در متن مطرح شد (معنای آزمایش)، به نظر می رسد باید دقت نمود که گویا مراد، مفهوم بسیط آزمون و اختبار نیست، بلکه آزمونی ویژه مراد است؛ شاید آزمونی سخت و لغزانبده که غالب افراد از رهگذر آن به ضلالت می افتند! در سوره مبارکه مائده، ۳ بار ماده فتنه به کار رفته است که غیر از مورد محل بحث، دو مورد دیگر در آیات شریفه ۴۱ و ۴۹ آمده که اولی اشاره به فتنه الهی درخصوص یهود دارد و دومی با عنایت به سیاق و سبب نزول، اشاره به توطئه یهود درباره به فتنه افکندن رسول الله ﷺ است که در هردو مورد، معنای اضلال برای فتنه قابل ارائه است (مثلاً ر.ک: بیضاوی، *أنوار التنزیل*، ج ۲، ص ۱۲۷ و ۱۳۰)؛ که ای بسا دراصل به آزمون سخت ضلالت خیز بازگردد که بیشتر به ضلالت منجر می شود. شاید «فتنه» در آیه شریفه محل بحث نیز ناظر بر چنین آزمونی باشد! همان طور که گذشت، ارزیابی این فرضیه اقتضای تحقیق مستقل دارد.

تصریحی بر وقوع آن بعد از کوری و کری اول و دوم وجود ندارد؛ درحالی که اگر آیه مزبور ناظر بر جریان وعید سوره اسراء باشد، انتظار می‌رود همانند آن آیات، بر عقوبت‌های موعود دو افساد ایشان تمرکز و تأکید شود!

۳. در آیه شریفه ۷۱ سوره اعراف، کوری و کری بنی اسرائیل بار اول بدون قید و بار دوم با قید «كَثِيرٌ مِّنْهُمْ» مطرح شده است؛<sup>۱</sup> براین اساس، از یک منظر می‌توان این معنا را برداشت کرد که مرتبه اول مربوط به کلیت بنی اسرائیل است و مرتبه دوم مربوط به بسیاری از ایشان و حال آنکه در آیات مربوط به دو افساد بنی اسرائیل در سوره اسراء، بر یک جا جمع شدن بنی اسرائیل در آستانه عقوبت دوم اشاره شده است،<sup>۲</sup> که گویا حاکی از آن است که همه بنی اسرائیل به نوعی در افساد دوم دخیل بوده و عقوبت خواهند شد.

مراد از آیه ۷۱ سوره مائده

با ردّ ناظر بودن آیه ۷۱ سوره اعراف به جریان دو افساد موعود بنی اسرائیل، احتمالات دیگری درباره آن قابل طرح است:

۱. برخی مفسران، اجمالاً کورباطنی نخست بنی اسرائیل را ناظر بر تکذیب و دشمنی‌های ایشان در قبال انبیای بنی اسرائیل<sup>۳</sup> و کورباطنی دوم را ناظر بر تکذیب

۱. البته برخی مفسران خواسته‌اند قید «كَثِيرٌ مِّنْهُمْ» را به هر دو بار شامل نمایند؛ چراکه همواره افرادی بوده‌اند که دچار کوری و کری باطنی نباشند (ابن عاشور، *التحریر و التنویر*، ج ۵، ص ۱۶۹؛ مکارم، *تفسیر نمونه*، ج ۵، ص ۳۱)؛ این مطلب خلاف ظاهر آیه شریفه است؛ و انتساب این ویژگی به کلیت بنی اسرائیل در بار اول، گویا مغایرتی با این ندارد که نوادری از ایشان اهل بصیرت بوده باشند! (ر.ک: طباطبائی، *المیزان*، ج ۶، ص ۶۸).

۲. ر.ک: ذیل عنوان «تجمع بنی اسرائیل در قدس هنگام عقوبت نهایی».

۳. کورباطنی و مفتون شدن بنی اسرائیل در مقام مواجهه با انبیایشان دارای مصادیق گوناگونی است، ولی این امکان نیز وجود دارد که کل آن یک مرحله حساب شود؛ در آیات شریفه ۸۷ و ۸۸ بقره و

■ ۱۸۵ فرجام یهود در سوره مبارکه اسراء ■

و دشمنی بسیاری از ایشان در برابر پیامبر عظیم الشان اسلام دانسته‌اند.<sup>۱</sup> توجه به سیاق کلی سوره مبارکه مائده، این دیدگاه را تقویت می‌کند؛ چون بارها در این سوره بر این دو مرحله انحراف بنی اسرائیل تأکید شده است. و نکته درخور توجه آنکه در چندین آیه، موضع انحرافی بنی اسرائیل در قبال پیام آسمانی اسلام، نظیر تعبیر آیه ۷۱، بر «کثیر» یا «اکثر» ایشان نسبت داده شده است!<sup>۲</sup>

براین اساس، گویا عبارت شریفه «تُتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» به عطف نظر و عنایت الهی و زمینه‌سازی برای توبه ایشان با ارسال رسول الله ﷺ ناظر باشد.<sup>۳</sup>

۲. احتمال دارد اساساً آیه شریفه در مقام اشاره به دو حادثه نباشد، بلکه درصدد بیان تکرار حالت کوری و کری بنی اسرائیل در طول تاریخ باشد<sup>۴</sup> که یک مصداق آن نیز در قبال آزمون بزرگ مواجهه با انتقال رسالت الهی به غیر بنی اسرائیل و بعثت نبی اکرم ﷺ از میان امی‌ها رخ داد. آیات شریفه زیر نیز در سیاقی مشابه سیاق

---

۱۵۳ تا ۱۵۵ نساء دقت شود که ذیل احتمال بعدی مطرح شده‌اند.

۱. رک: فخر رازی، مفاتیح الغیب ۱۴۲۰ق، ج ۱۲، ص ۴۰۷؛ قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۶، ص ۲۴۸؛ ابوحیان، البحر المحیط فی التفسیر، ج ۴، ص ۳۲۷-۳۲۸.

۲. رک: مائده: ۱۳، ۴۹، ۵۹، ۶۴، ۶۶، ۶۸، ۸۰ و ۸۱.

۳. عبارت شریفه «تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» گویا می‌تواند ناظر بر دو امر باشد: ۱. توبه و عطف نظر و عنایت ابتدایی خدای سبحان به سوی بنده که او را مستعد توبه و استغفار می‌کند؛ ۲. پذیرفتن توبه بنده (رک: طباطبائی، المیزان، ج ۹، ص ۴۰۱). در اینجا بر اساس معنایی که مطرح شد، آنچه متناسب است معنای نخست است؛ به عبارت دیگر، اگر کری و کوری اول و دوم را به ترتیب ناظر به قبل از اسلام و بعد از اسلام بدانیم، باید توبه الهی بعد از کورباطنی اول را نه ناظر به توبه بنی اسرائیل و توبه‌پذیری خدای سبحان، بلکه باید ناظر بر عطف نظر و عنایت مجدد الهی و بسترسازی برای توبه ایشان با ارسال رسول خدا ﷺ بدانیم؛ چراکه ظاهراً چنین نبوده که ایشان پیش از آمدن اسلام از کورباطنی و فتنه نخستین (که بنابه فرض، اجمالاً ناظر بر مواجهه‌شان با انبیای بنی اسرائیل بود) توبه نموده و به پاکی رسیده باشند!

۴. رک: ابوحیان، البحر المحیط فی التفسیر، ج ۴، ص ۳۲۷.

۵. رک: مکارم، تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۳۱.

آیه ۷۱ سوره اعراف ظاهراً بر کورباطنی مستمر (و نه صرفاً دومرتبه‌ای) ایشان اشاره می‌فرماید؛ یعنی بعد از بیان اینکه بنی اسرائیل درقبال پیام پیامبران الهی که برخلاف هوای نفسشان بود، همواره مرتکب تکذیب و قتل ایشان می‌شدند:

«وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ \* وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ! به یقین به موسی کتاب (تورات) دادیم و بعد از او، فرستادگانی را پشت سر هم فرستادیم و عیسی پسر مریم را دلیل‌های (معجزه‌آسا) دادیم و او را به وسیله روح پاک تأیید کردیم، و آیا هرگاه فرستاده‌ای چیزی را که خوشایند (هوای) نفس شما نبود برایتان آورد، تکبر ورزیدید و دسته‌ای را دروغ‌گو انگاشتید، و دسته‌ای را می‌کشید! \* و گفتند: «دل‌ها (و مراکز ادراک) ما پوشش (و مانع) دارد»، بلکه خدا به خاطر کفرشان، آن‌ها را از رحمت خود دور ساخته است؛ از این رو (تعداد) اندکی ایمان می‌آورند».

«يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَى أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ فَعَقَوْنَا عَنْ ذَلِكَ وَآتَيْنَا مُوسَى سُلْطَانًا مُبِينًا \* وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِيثَاقِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمْ ادْخُلُوا الْأَبَابَ سُجَّدًا وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا \* فِيمَا نَقَضُوا مِيثَاقَهُمْ وَكُفْرِهِمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا! (يهوديان) اهل کتاب از تو می‌خواهند کتابی از آسمان (یک باره) بر آنان فرود آوری و به یقین

۱. بقره: ۸۷-۸۸.

۲. نساء: ۱۵۳-۱۵۵.

از موسی، بزرگ‌تر از این را خواستند و گفتند: «خدا را آشکارا به ما بنمای!» پس به خاطر ستمشان، صاعقه آنان را فروگرفت. سپس بعد از دلیل‌های روشن (معجزه‌آسا) که برایشان آمد، گوساله (پرستی) را انتخاب کردند، و (لی ما) آن را بخشیدیم و به موسی دلیلی روشن دادیم. \* و به خاطر (گرفتن) پیمان محکم از آنان، (کوه) طور را بر فرازشان برافراشتیم و به آنان گفتیم: «از در (بیت المقدس) فروتنانه وارد شوید» و (نیز) به آنان گفتیم: «در (روز) شنبه تعدی نکنید» و از آنان پیمان محکم شدیدی گرفتیم. \* پس به سبب شکستن ایشان پیمان خویش را، و انکارشان (نسبت) به آیات خدا و به ناحق کشتن آنان پیامبران را و گفتارشان (که): «دل‌ها (و مرکز ادراک) ما پوشش (و مانع) دارد» (از رحمت خدا دور شدند)، بلکه خدا به خاطر کفرشان، بر آن (دل) ها مهر نهاده؛ پس جز اندکی ایمان نمی‌آورند».

\*\*\*

شبهه این دو احتمالی که در توجیه ذکر دوباره «عَمُوا وَصَمُوا» در آیه ۷۱ سوره اعراف مطرح شد، درخصوص ذکر دوباره تعبیر «غضب» در آیه ۹۰ سوره بقره (يَسْمَا اسْتَرَوْا بِهٖ اَنْفُسَهُمْ اَنْ يَّكْفُرُوا بِمَا اَنْزَلَ اللّٰهُ بَغْيًا اَنْ يُّنَزَّلَ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهٖ عَلٰى مَنْ يَّشَاءُ مِنْ عِبَادِهٖ فَبَاوُۡرِغۡصِبٍ عَلٰى غَضَبٍ وَّ لِلۡكَافِرِيۡنَ عَذَابٌ مُّهِينٌ) نیز مطرح شده است؛ به این تفصیل که بنا به یک احتمال، غضب اول ناظر به غضب الهی به تبع برخی عملکردهایشان در قبل از اسلام و غضب دوم به تبع عملکردشان در قبال پیامبر عظیم‌الشان اسلام بوده است؛ و بنا به احتمالی دیگر، تعبیر «غَضَبٍ عَلٰى غَضَبٍ» ناظر بر دوبار غضب نبوده و به پی‌درپی بودن و فراوانی غضب بر ایشان

دلالت دارد؛ البته برخی مفسران، صرفاً بر دیدگاه نخست تأکید کرده‌اند.<sup>۱</sup>

### تلخیص و نتیجه‌گیری بخش ۳

۱. برخی آیات شریفه قابل شناسایی است که گویا مرتبط با آیات وعید مطرح شده در سوره اسراء است؛ از جمله می‌توان به دو آیه شریفه: ۱۶۷ سوره اعراف و ۷ سوره ابراهیم اشاره کرد.

۲. با فرض ناظر بودن آیه شریفه ۱۶۷ سوره اعراف به وعید مندرج در سوره اسراء می‌توان به این نتیجه رسید که منتقمان از بنی اسرائیل بعد از عقوبت دوم مطرح شده در سوره اسراء، تا قیامت بر بنی اسرائیل چیرگی قهارانه داشته و ایشان را تعذیب خواهند کرد (البته این نتیجه پیش‌تر، از خود آیات سوره اسراء نیز حاصل شده بود).

۳. براساس فرض پیشین، فراز آخر آیه شریفه ۱۶۷ اعراف، هماهنگ با آیه ۸ سوره اسراء، از فراهم بودن امکان توبه و بخشودگی برای بنی اسرائیل، در فضای سخت بعد از عقوبت دوم سخن می‌گوید.

۴. با فرض ناظر بودن آیه شریفه ۷ سوره ابراهیم به جریان وعید مندرج در سوره اسراء، می‌توان ارتباط میان دو افساد بنی اسرائیل با روحیه ناسپاسی ایشان در قبال خدای تعالی را - که از خود آیات سوره اسراء نیز قابل استفاده است - مورد تأکید قرار داد.

۵. آیه شریفه ۷۱ سوره مائده با وجود ادعای برخی مفسران، ناظر بر جریان وعید مندرج در سوره اسراء نیست.

۱. ر.ک: آلوسی، روح المعانی، ج ۱، ص ۳۲۲.

۲. برای مثال طباطبائی، المیزان، ج ۱، ص ۲۲۲؛ مکارم، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۴۷.



■ ۱۸۹ فرجام یهود در سوره مبارکه اسراء ■

بخش ۴. ارزیابی و تحلیل روایات وارده ذیل آیات وعید بنی اسرائیل در راستای نیل به دریافتی دقیق‌تر و معتبرتر از آیات شریفه حاکی از وعید الهی درخصوص بنی اسرائیل در سوره اسراء، لازم است روایات منقول از پیشوایان معصوم علیهم‌السلام درخصوص این آیات شریفه، پی‌جویی و ارزیابی و تحلیل شود؛ چراکه آرای تفسیری ایشان (سنت قطعیه)، منبعی بی‌بدیل در فهم صحیح و دقیق و عمیق آیات شریفه است؛ هرچند متأسفانه روایات موجود (سنت محکیه) با چالش‌هایی، مانند جعل و تحریف و تخلیط مواجه بوده و نیازمند مواجهه علمی‌اند.

درخصوص پیشینه بحث از روایات ناظر بر این آیات، باید گفت در حوزه اهل سنت مطلب چشم‌گیری که مشاهده می‌شود، تضعیف و ردّ تنها روایتی است که در ذیل این آیات شریفه به حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم منتسب شده است،<sup>۱</sup> اما در حوزه روایات شیعی، به دلیل هماهنگ نبودن روایات نقل‌شده ذیل این آیات شریفه با ظاهر آیات، به روایات یادشده در غیرتفاسیر روایی توجه چندانی نشده است؛ تا اینکه در دوران معاصر و بعد از تشکیل رژیم صهیونیستی، برخی محققان شیعی در این عرصه، برخی روایات را مورد استفاده و استشهاد قرار دادند؛ هرچند غالباً این استفاده توأم با تقطیع و مصادره به‌مطلوب و بدون نقد و بررسی بوده است.<sup>۲</sup> تنها در جزوه «سرنوشت یهود در عصر ظهور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف» که برگرفته از درس خارج کلام استاد نجم‌الدین طبسی است، در صفحات ۲۵ تا ۵۴، برخی از روایات یادشده از حیث سندی بررسی شده است.

در این بخش، سعی شده تمام روایات یادشده، از حیث سندی و منبعی و همچنین

۱. ر.ک: ابن‌کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۴۴.

۲. مثلاً ر.ک: صادقی‌تهرانی، الفرقان، ج ۱۷، ص ۴۰؛ کورانی، عصر ظهور، ص ۷۰؛ حمد الفتلاوی، سقوط اسرائیل، ص ۲۷۳-۲۷۴ و ۲۸۸.

محتوایی به دقت بررسی و ارزیابی شود و آن‌گاه تحلیلی جامع درباره کلیت روایات مزبور و مفاد حاصل از آن ارائه شود.

#### ۴-۱. روایات منابع اهل سنت ذیل آیات محل بحث

در منابع اهل سنت، نقل‌های چندی در بیان مصداق این آیات شریفه مطرح شده است که با وجود تشبث در تطبیقات، در این نقطه مشترک‌اند که جملگی، آیات یادشده را به حوادث پیش از اسلام تطبیق نموده‌اند؛ در این میان، تنها یک روایت به رسول خدا ﷺ و یک روایت به امیرمؤمنان علیؓ منتسب شده است:

#### روایت ۱

ربعی بن حراش گوید: از حذیفه بن یمان شنیدم که رسول خدا ﷺ چنین فرمود: زمانی که بنی اسرائیل تعدی و علو نمودند و پیامبران را کشتند، خداوند بخت نصر پادشاه فارس را - که هفتصد سال به او پادشاهی داده بود - بر ایشان برانگیخت. او به جانب ایشان آمد و به بیت المقدس رسید و آن را محاصره و فتح کرد و به خون‌خواهی زکریا هفتاد هزار تن را کشت و همچنین اهالی آنجا و پسران پیامبران را به اسارت درآورد و زیورآلات بیت المقدس را برداشت. بنی اسرائیل صد سال در اختیار او بودند و درحالی که میانشان پیامبران و پسران پیامبران بودند، مجوس و پسران مجوس ایشان را شکنجه می‌دادند تا اینکه خداوند به ایشان رحم کرد و به یکی از پادشاهان فارس به نام کوروش که فرد مؤمنی بود، وحی فرمود که به جانب بقایای بنی اسرائیل برو تا رهایشان سازی. کوروش به جانب بنی اسرائیل و زیورآلات بیت المقدس رفت تا اینکه آن را به بیت المقدس بازگرداند. آن‌گاه بنی اسرائیل صد سال در اطاعت خداوند ماندند، اما بعد از آن، مجدداً به همان کارهای

پیشین برگشتند تا اینکه خداوند ابطیاخوس را بر ایشان مسلط فرمود و او با پسرانِ همان کسانی که با بُختِ نَصْرِ جنگیده بودند، جنگید؛ او با بنی اسرائیل جنگید تا اینکه وارد بیت المقدس شد و اهالی اش را به اسارت گرفت و بیت المقدس را به آتش کشید و به ایشان گفت: ای بنی اسرائیل! اگر دوباره به سوی گناهان بازگردید، ما نیز برای به بند کشیدتان بازمی گردیم؛ ایشان دوباره به گناهان بازگشتند و خداوند اسارت سوم را به واسطه پادشاه رومی به نام «قاقس بن اسبایوس» نصیبشان فرمود؛ او در دریا و خشکی با ایشان جنگید و ایشان را به اسارت درآورد و زیورآلات بیت المقدس را غارت نمود و بیت المقدس را به آتش کشید.<sup>۱</sup>

#### نقد و بررسی

در روایت فوق، با اینکه تصریحی بر ناظر بودنش بر آیات سوره اسراء وجود ندارد، ولی با قرآینی مانند اشاره به عبارت شریفه «وَإِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا»، می توان آن را ناظر به

۱. «حدثنا عصام بن رواد بن الجراح، قال: ثنا أبي، قال: ثنا سفیان بن سعید الثوري، قال: ثنا منصور بن المعتمر، عن ربعي بن حراش، قال: سمعت حذيفة بن اليمان يقول: قال رسول الله صلى الله عليه و سلم: إن بني إسرائيل لما اعتدوا و علوا، و قتلوا الأنبياء، بعث الله عليهم ملك فارس بخت نصر و كان الله ملكه سبع مئة سنة، فسار إليهم حتى دخل بيت المقدس فحاصرها و فتحها، و قتل على دم زكريا سبعين ألفا، ثم سبي أهلها و بني الأنبياء، و سلب حلي بيت المقدس، ... فأقام بنو إسرائيل في يديه مئة سنة تعذبهم المجوس و أبناء المجوس، فيهم الأنبياء و أبناء الأنبياء؛ ثم أن الله رحمهم، فأوحى إلى ملك من ملوك فارس يقال له كورس، و كان مؤمنا، أن سر إلى بقايا بني إسرائيل حتى تستنقذهم، فسار كورس ببني إسرائيل و حلي بيت المقدس حتى رده إليه، فأقام بنو إسرائيل مطيعين لله مئة سنة، ثم أنهم عادوا في المواضع، فسلط الله عليهم ابطيانحوس، فغزا بأبناء من غزا مع بخت نصر، فغزا بني إسرائيل حتى أتاهم بيت المقدس، فسبي أهلها، و أحرق بيت المقدس، و قال لهم: يا بني إسرائيل إن عدتم في المعاصي عدنا عليكم بالسباء، فعادوا في المعاصي، فسير الله عليهم السباء الثالث ملك روميه، يقال له قاقس بن إسبایوس، فغزاهم في البر و البحر، فسباهم و سبي حلي بيت المقدس، و أحرق بيت المقدس بالنيران...» (طبری، جامع البيان، ج ۱۵، ص ۱۷).

این آیات دانست. ابن کثیر در وصف این حدیث می‌گوید: «این حدیث بی‌شک جعلی است که هرکس کوچک‌ترین معرفتی به علم حدیث داشته باشد، در آن تردید نمی‌کند و جای تأسف فراوان است که ابن جریر (طبری) با آن جلالت قدر و پیشوایی علمی، چگونه آن را مطرح کرده است. شیخ حافظ ما علامه ابوالحجاج مزّی، به موضوع و مکذوب بودن آن تصریح نموده است»<sup>۱</sup>.

اما از حیث محتوایی، این روایت همانند سایر تطبیقاتی که در این باره در منابع اهل سنت از صحابه و تابعین آمده، تعارضاتی متعدد با مفاد آیات شریفه دارد که برای نمونه، به چند مورد آن اشاره می‌کنیم:

اولاً، از آیات شریفه درمی‌یابیم عقوبت‌کنندگان بنی اسرائیل در دو وعده، انسان‌هایی مؤمن هستند؛<sup>۲</sup> حال آنکه در اینجا افرادی کافر و ستمگر مطرح شده‌اند.

ثانیاً، از این آیات شریفه برمی‌آید که دو عقوبت از سوی یک گروه واحد محقق خواهد شد؛<sup>۳</sup> حال آنکه در این روایت، صحبت از دو گروه متفاوت از دو مملکت متفاوت است.

ثالثاً در آیات شریفه، صحبت از دخول منتقمان به مسجد است؛<sup>۴</sup> و حال آنکه در روایت یادشده، از آتش زدن و ویران کردن مسجد سخن گفته شد.

رابعاً بنا به آیات شریفه، چیرگی منتقمان (عباداً لَنَا) بر بنی اسرائیل در عقوبت نخست، مسبوق به چیرگی بنی اسرائیل بر ایشان است<sup>۵</sup> و همچنین آیات شریفه، از چیرگی مجدد بنی اسرائیل بر عقوبت‌کنندگان، بعد از عقوبت نخست سخن گفته‌اند

۱. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۵، ص ۴۴.

۲. رک: ذیل عنوان «بار معنایی عباداً لَنَا».

۳. رک: ذیل عنوان «تحقق دو عقوبت به دست یک گروه».

۴. رک: «دخول به مسجد و نه ویران کردن آن».

۵. رک: ذیل عنوان «غلبه نظامی بنی اسرائیل بر "عباداً لَنَا" در افساد اول».

■ ۱۹۳ فرجام یهود در سوره مبارکه اسراء ■

(ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ)؛ حال آنکه این مُفاد نه با این روایت سازگار است و نه با گزارش های تاریخی ناظر بر محتوای آن.

بنابر آنچه گذشت، مضمون روایت پیش گفته (و سایر منقولات هم راستا با آن) به روشنی مردود است؛ بنابراین، هرگز قابل انتساب به رسول خدا ﷺ نیست.

روایت ۲

«ابویوب از علی علیه السلام نقل نمود که درباره این سخن خدای تعالی که «وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ... أُولَاهُمَا» (اسراء: ۴-۵) فرمود: (مراد از افساد اول) قتل زکریا بود و همچنین مراد از «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ» قتل یحیی است و اولین فساد این امت نیز قتل عثمان و آخرینش قتل کسی است که قریش خونش را مباح می شمارند»<sup>۱</sup>.

نقد و بررسی

این روایت نیز که ابن عساکر در تاریخش از علی علیه السلام نقل کرده، به روشنی و از جهات مختلف، مغایر مُفاد آیات شریفه و فاقد اعتبار در انتساب است؛ برای نمونه: اولاً، آیات شریفه از دو افساد شاخص و منحصر به فرد در تاریخ بنی اسرائیل سخن می گویند،<sup>۲</sup> حال آنکه قتل حضرت یحیی علیه السلام و قتل حضرت زکریا علیه السلام افسادهای شاخصی در تاریخ بنی اسرائیل نیستند و نظایر فراوان دارند: «وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاؤُوا غَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ

۱. «أخبرنا أبو القاسم بن السمرقندي أنا أبو الحسين بن النقوم أنا أبو طاهر المخلص أنا أبو بكر بن سيف أنا السري بن يحيى أنا شعيب بن إبراهيم عن سيف عن عطية عن أبي أيوب عن علي في قول الله تعالى «وقضينا إلى بني إسرائيل في الكتاب» إلى «أولاهما» قال قتل زكريا وقال «فإذا جاء وعد الآخرة» مقتل يحيى والأولى من فساد هذه الأمة مقتل عثمان والآخر النفس التي تباح لها قریش» (ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۶۴، ص ۲۱۱).

۲. رک: ذیل عنوان «دو افساد شاخص و متمایز».

بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ»<sup>۱</sup>.

ثانياً، در روایت سخنی از دو عقوبت موعود - که در آیات شریفه محل تأکید و تفصیل اند - نیست و در تاریخ نیز دو عقوبت با اوصاف یاد شده در آیات شریفه، بعد از قتل حضرت یحیی علیه السلام و حضرت زکریا علیه السلام، هرگز مطرح نشده است و اساساً بنابه نقل های تاریخی، فاصله دو قتل آن قدر نبوده است<sup>۲</sup> که در آن میان، عقوبت نخست و سپس بازگشت چیرگی به بنی اسرائیل با افزون شدن اموال و بنین و لشکریان اتفاق افتاده باشد!

۲-۴. روایات منابع شیعی ذیل آیات محل بحث

در منابع شیعی نیز روایاتی در ذیل آیات شریفه یاد شده مطرح شده است که در ذیل بررسی می شود:

### روایت ۳

«عبدالله بن بطل از امام صادق علیه السلام نقل می کند که در مورد این سخن خدای تعالی «وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ» فرمود: مراد قتل علی بن ابی طالب علیه السلام و زخمی نمودن حسن علیه السلام است؛ و مراد از «وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا» قتل حسین علیه السلام است و مراد از «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا» آن است که «آن گاه که (وعده) نصرت خون حسین علیه السلام برسد» و مراد از «بِعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ» قومی است که خداوند آن ها را قبل از خروج قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف برمی انگیزد که هیچ کسی را که جنایتی بر آل محمد علیهم السلام نموده، رها نمی کنند، مگر اینکه به قتل برسانند و مراد از «وَوَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا» خروج قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف است؛ و مراد از «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ» خروج (رجعت) حسین علیه السلام در میان هفتاد

۱. بقره: ۶۱.

۲. ر.ک: خزائلی، اعلام قرآن، ص ۳۵۱.

تن از اصحابش است که کلاه خودهای طلاکاری شده بر سر دارند و هر کلاه خود دو وجه دارد؛ ایشان به مردم اعلان می‌کنند که این حسین عَلَيْهِ السَّلَام خروج (رجعت) نموده است؛ تا مؤمنان درباره او تردید نکنند و اینکه او دجال و شیطان نیست و (این امور در حالی است که) حجت قائم (امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام) در میانشان است. بعد از مدتی که مؤمنان کاملاً مطمئن شدند او حسین عَلَيْهِ السَّلَام است، رحلت حجت (امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام) فرامی‌رسد؛ حسین بن علی عَلَيْهِ السَّلَام تغسیل و تکفین و تحنيط او را انجام داده و در قبر می‌گذارد؛ چراکه عهده‌دار تجهیز وصی جز وصی نمی‌تواند باشد»<sup>۱</sup>.

#### نقد و بررسی

روایت یادشده از حیث سندی ضعیف است،<sup>۲</sup> اما از حیث محتوایی، اشکالی که

۱. «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْبَطَلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ» قَالَ قَتْلُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَام وَ طَعْنُ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَام؛ «وَلَتَعْلَنَ عَلْوًا كَبِيرًا» قَالَ قَتْلُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام؛ «فَإِذَا جَاءَ وَعَدُ أُولَاهُمَا» فَإِذَا جَاءَ نَضْرُدُ دَمَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ» قَوْمٌ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَام فَلَا يَدْعُونَ وَثَرًا لِأَلِ مُحَمَّدٍ إِلَّا قَتْلَهُ «وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا» خُرُوجُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَام؛ «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ» خُرُوجُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام فِي سَبْعِينَ مِنْ أَصْحَابِهِ عَلَيْهِمُ الْبَيْضُ الْمُنْذَهَبُ لِكُلِّ بَيْضَةٍ وَجْهَانِ الْمُؤَدُّونَ إِلَى النَّاسِ أَنْ هَذَا الْحُسَيْنَ قَدْ خَرَجَ حَتَّى لَا يَشْكُ الْمُؤْمِنُونَ فِيهِ وَ أَنَّهُ لَيْسَ بِدَجَالٍ وَ لَا شَيْطَانٍ وَ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ بَيْنَ أَظْهَرِهِمْ - فَإِذَا اسْتَقَرَّتِ الْمَعْرِفَةُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَام جَاءَ الْحُجَّةُ الْمَوْتُ فَيَكُونُ الَّذِي يُغَسِّلُهُ وَ يُكْفِنُهُ وَ يُحَنِّطُهُ وَ يَلْحَدُهُ فِي حُفْرَتِهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَام وَ لَا يَلِي الْوَصِيَّ إِلَّا الْوَصِيُّ» (كليني، الكافي، ج ۸، ص ۲۰۶).

۲. روایت یادشده افزون بر روضه کافی با تفاوت‌هایی در تفسیر عیاشی (عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۸۱) با سند «عن صالح بن سهل عن أبي عبد الله عَلَيْهِ السَّلَام» و کامل الزیارات (ابن قولویه، ۱۳۵۶ ش، ص ۶۲) با سند «حدثني محمد بن جعفر القرشي الرزاز قال حدثني محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن موسى بن سعدان الحنطاط عن عبد الله بن قاسم الحضرمي عن صالح بن سهل عن أبي عبد الله عَلَيْهِ السَّلَام» آمده است.

۳. سهل بن زیاد از جانب نجاشی (رجال، ص ۱۸۵) و ابن غضائری (رجال، ج ۱، ص ۶۷) تضعیف



در بدو امر به ذهن می‌رسد، تطبیق آیات مربوط به بنی اسرائیل به جریانات امت اسلام است (که در روایات بعد نیز تکرار خواهد شد). برخی از علما، این مشکل را چنین توجیه نموده‌اند که با توجه به لایتغیر بودن سنن الهی و نیز فرمایش رسول خدا ﷺ مبنی بر اینکه آنچه در بنی اسرائیل واقع شده، در این امت نیز واقع خواهد شد، آنچه از آیات که درباره بنی اسرائیل نازل شده است، ظاهرش مربوط به ایشان و باطنش ناظر بر امت اسلام است.<sup>۱</sup> علامه طباطبائی نیز امثال روایت یادشده را نه از باب تفسیر، بلکه از باب تطبیق جریانات این امت بر جریانات بنی اسرائیل (جری و تطبیق) دانسته است؛<sup>۲</sup> البته بیانات یادشده، در نهایت می‌تواند مشکل عدم انطباق این تطبیقات با ظاهر آیات شریفه را توجیه نماید، و الا تفسیر ظاهر آیه و

---

شده است و شیخ طوسی نیز در فهرست (ص ۲۲۸) و استبصار (ج ۳، ص ۲۶۱) تضعیفش نموده است. محمد بن حسن بن شمون نیز به گفته نجاشی جداً ضعیف و متهم به غلو است (نجاشی، رجال، ص ۳۳۶؛ ابن غضائری، رجال، ج ۱، ص ۹۶)، عبدالله بن عبدالرحمن اصم نیز از جانب نجاشی و ابن غضائری تضعیف و به غلو متهم شده است (نجاشی، رجال، ص ۲۱۸؛ ابن غضائری، رجال، ج ۱، ص ۷۷) و عبدالله بن قاسم بطل (حضری) نیز از جانب نجاشی و ابن غضائری، کذاب غالی معرفی شده است (نجاشی، رجال، ص ۲۲۶؛ ابن غضائری، رجال، ج ۱، ص ۷۸)؛ صالح بن سهل، بنابه روایتی از رجال کشی (ص ۳۴۱) از غلات بوده و نیز او را غالی کذاب و وضاع حدیث معرفی کرده است (رجال، ج ۱، ص ۶۹) و موسی بن سعدان نیز از سوی نجاشی (رجال، ص ۴۰۴) تضعیف و به واسطه ابن غضائری (رجال، ج ۱، ص ۹۰) تضعیف و به غلو متهم شده است. افزون بر آنچه ذکر شد، سند عیاشی ناقص و سند کافی نیز ظاهراً با توجه به سند کامل الزیارات دارای افتادگی در آخرین راوی است.

۱. علامه مجلسی، مرآة العقول، ج ۲۶، ص ۱۲۲.

۲. در مقدمه تفسیر قمی، بدون ارائه مستندی، آیات مورد بحث، در اصل ناظر به امت اسلام دانسته شده است! «... و أما ما هو مخاطبة لقوم و معناه لقوم آخرین فقولہ «وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ (أَنْتُمْ يَا مَعْشَرَ أُمَّةٍ مُحَمَّد) فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَ لَتَعْلَنَ عُلُوًّا كَبِيرًا» فالمخاطبة لبني إسرائيل و المعنى لأمة محمد (ص)» (قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۶).

۳. طباطبائی، المیزان، ج ۱۳، ص ۴۴.

کشف مصداق اصلی آن ناگفته می ماند. اما صرف نظر از آنچه گذشت، حتی با لحاظ توجیهاً فوق و ناظر بر باطن یا تطبیقات ثانویه دانستن مضمون روایت، همچنان اشکالاتی در روایت موجود است که قابل توجیه نیستند؛ برای نمونه:

اولاً، همان گونه که قبلاً اشاره شد، آیه شریفه به دو افساد کاملاً شاخص و بی مانند اشاره می فرماید<sup>۱</sup> و حال آنکه مصداق مطرح شده برای افساد دوم، یعنی مجروح نمودن امام حسن علیه السلام، امری است که دشمنان اهل بیت علیهم السلام بارها فجیع تر از آن را مرتکب شده اند!

ثانیاً، با وجود اینکه افساد اول، قتل امیرمؤمنان علیه السلام مطرح شده است، در ادامه، وعده انتقام افساد اول ناظر بر وعده انتقام قتل سیدالشهداء علیه السلام مطرح شده است!

ثالثاً، عبارت شریفه «وَلَتَعْلَنَ عَلُواً كَبِيراً» ناظر بر افساد سوم مطرح شده و بر قتل سیدالشهداء علیه السلام تطبیق داده شده است و حال آنکه در آیات شریفه یادشده، به روشنی از دو افساد و دو انتقام سخن گفته شده و تعبیر «وَلَتَعْلَنَ عَلُواً كَبِيراً» وصف دو افساد است!

رابعاً، طبق آیات شریفه، افساد دوم بعد از وقوع عقوبت افساد اول رخ خواهد داد و حال آنکه در روایت، وقوع افسادها در صدر اسلام و وقوع عقوبت افساد اول در آستانه ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مطرح شده است!

خامساً، ابتدا بنی اسرائیل بر دشمنان اهل بیت علیهم السلام تطبیق شده اند، ولی در ادامه، ضمیر راجع به بنی اسرائیل در آیه شریفه «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ» به امام حسین علیه السلام و اصحابش تطبیق شده است! و...

گذشته از اشکالات فوق، یکی از ایرادهای اساسی این روایت، تأویلی است که

۱. رک: ذیل عنوان «دو افساد شاخص و متمایز».

از آیه شریفه «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ» مطرح نموده است که تفصیلش در ادامه خواهد آمد.

#### روایت ۴

از امیرمؤمنان علیه السلام چنین نقل شده است: «پیش از آنکه مرا از دست بدهید، از من پرسید؛ چراکه من به راه‌های آسمان از دانشمندان و به راه‌های زمین از دانشمنداناناترم... . هان ای مردم! پیش از آنکه مرا از دست بدهید، از من پرسید؛ چراکه در سینه‌ام دانشی انباشته است. پس پرسید پیش از آنکه فتنه‌ای شرقی شما را آلوده کند و بعد از بین رفتن و زنده شدن مجددش، لجامش را لگدکوب کند (افسارگسیخته شود)، و آتشی از ناحیه غربی زمین با هیزم فراوان شعله‌ور گردد؛ درحالی که دامن بالا زده و می‌گوید: ای وای! به خاطر خانه‌اش و امثال آن (که از بین خواهند رفت). پس آن‌گاه که روزگار گذشت (از فرط تأخیر در فرج) خواهید گفت (آن کس که باید بیاید) مرد؟ یا هلاک شد؟ به کدام وادی رفت؟ و آن روز تأویل این آیه است: «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا»، و برای آن روز نشانه‌هایی است: نخستین نشانه‌ها حصر کوفه با کمینگاه و خندق است و همچنین پاره نمودن مشک‌های آب در کوچه‌های کوفه و چهل شب تعطیلی مساجد و کشف هیكل و اهتزاز پرچم‌های دور بزرگ‌ترین مسجد (مسجد کوفه)؛ قاتل و مقتول هر دو در آتش‌اند و قتل سریع و مرگی سریع (که امکان دفن را می‌گیرد) و کشتن نفس زکیه در پشت کوفه در میان هفتاد (تن) و کسی که میان رکن و مقام ذبح می‌شود و قتلِ سختِ «اسقع» درحالی که در بیعت بت‌هاست و خروج سفیانی با پرچی سرخ‌رنگ که فرماندهش

نقد و بررسی

تمام نقل‌های روایت فوق، فاقد سند متصل بوده و بنابر این، فاقد اعتبار سندی است. نقد محتوایی نیز در ادامه خواهد آمد.

۱. «عن امیر المؤمنین علیه السلام: ... سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي لِأَنِّي بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَغْلَمُ مِنَ الْعُلَمَاءِ وَ بِطُرُقِ الْأَرْضِ أَغْلَمُ مِنَ الْعَالِمِ... أَلَا أَيُّهَا النَّاسُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَإِنَّ بَيْنَ جَوَانِحِي عِلْمًا جَمًّا فَسَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَشْغَرَ بِرِجْلِهَا فَشِنَّةٌ شَرْقِيَّةٌ وَ تَطَأُ فِي خِطَامِهَا بَعْدَ مَوْتِهَا وَ حَيَاتِهَا وَ تُشَبُّ نَارًا بِالْحَطْبِ الْجَزَلِ مِنْ غَزْبِي الْأَرْضِ رَافِعَةٌ ذَنِبُهَا تَدْعُو يَا وَيْلَهَا لِرِجْلِهَا وَ مِثْلُهَا فَإِذَا اسْتَدَارَ الْفَلَكَ قُلْتُمْ مَاتَ أَوْ هَلَكَ يَا وَيْلَهُ سَلِّكَ فَيُؤْمِنُ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ أَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَيْنِينَ وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا» وَ لِذَلِكَ آيَاتٌ وَ عِلَامَاتٌ أَوْهَنَ إِخْصَارُ الْكُوفَةِ بِالرَّصَدِ وَ الْحَنْدَقِ وَ تَحْرِيقِ الرَّوَايَا فِي سِكَكِ الْكُوفَةِ وَ تَغْطِيلِ الْمَسَاجِدِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَ كَشْفِ الْهَيْكَلِ وَ حَقْقِ رَايَاتِ حَوْلِ الْمَسْجِدِ الْأَكْبَرِ تَهْتَرُ الْقَاتِلُ وَ الْمُقْتُولُ فِي النَّارِ وَ قَتْلُ سَرِيعٍ وَ مَوْتُ ذَرِيعٍ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ بِظَهْرِ الْكُوفَةِ فِي سَبْعِينَ وَ الْمَذْبُوحِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ وَ قَتْلُ الْأَشْقَعِ صَبْرًا فِي بَيْعَةِ الْأَضْتَامِ وَ خُرُوجِ الشُّفْيَانِيِّ بِرَايَةِ حَمْرَاءَ أَمِيرِهَا رَجُلٍ مِنْ بَنِي كَلْبٍ» (بهاء‌الدین نیلی نجفی، سرور اهل ایمان فی علامات ظهور صاحب الزمان علیه السلام، ص ۵۰).

یادآوری این نکته ضروری است که برخی از فرازهای این روایات، مبهم و معماگونه‌اند و ظرفیت ترجمه‌ها و تفسیرهای متفاوتی دارند که در این مقال مجال تفصیل نیست.

۲. روایت فوق در کتاب سرور اهل ایمان فی علامات ظهور صاحب الزمان علیه السلام با سند: «و عن محمد بن إسحاق يرفعه إلى الأصبع بن نباتة، قال: سمعت أمير المؤمنين عليه السلام يقول...» نقل شده (همان) و با تفاوت‌هایی در مختصر بصائر الدرجات نیز آمده است (حلی، مختصر البصائر، ص ۴۶۳) که صاحب مختصر بصائر منبع آن را چنین معرفی نموده است: «وَقَفْتُ عَلَى كِتَابٍ فِيهِ حُطِبَ لِمَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَ عَلَيْهِ حَطَّ السَّيِّدِ رَضِيِّ الدِّينِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ طَاوُسٍ... ذَكَرَ فِي الْكِتَابِ الْمُنْشَارِ إِلَيْهِ حُطْبَةَ لِمَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام تُسَمَّى الْمُخْرُونَ وَ هِيَ: ...». همچنین فراز مشتمل بر آیه شریفه «ثُمَّ رَدَدْنَا...» از خطبه فوق با تفاوت‌هایی در تفسیر عیاشی (عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۸۲) با سند: «عن مسعدة بن صدقة عن جعفر بن محمد عن أبيه عن جده علیه السلام قال قال أمير المؤمنين علیه السلام في خطبته:...» و در تأویل الآيات الظاهرة استرآبادی (ص ۶۵۹) با سند: «قال مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ رَحِمَهُ اللَّهُ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الثَّقَفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ صَالِحِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْحَارُودِ زِيَادُ بْنُ الْمُثَنَّدِ عَمَّنْ سَمِعَ عَلِيًّا علیه السلام يَقُولُ...» آمده است. البته در نقل‌های از روایت فوق، استشهاد به آیه شریفه مورد بحث وجود ندارد (کاشف الغطاء، مستدرک نهج البلاغة، ص ۴۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۶، ص ۱۳۶).

روایت ۵

«رفاعة بن موسى از امام صادق عليه السلام نقل می کند: اولین کسانی که به دنیا رجعت می کنند، حسین بن علی عليه السلام و اصحابش و همچنین یزید و اصحابش هستند و (یزید و اصحابش را) عیناً همان گونه که ایشان کشته بودند، می کشند. سپس امام صادق عليه السلام این آیه را تلاوت کردند: «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا»<sup>۱</sup>.

نقد و بررسی

روایت فوق نیز فاقد سند بوده و از این حیث فاقد اعتبار است. نقد محتوایی نیز در ادامه خواهد آمد.

روایت ۶

«سلمان نقل می کند که رسول الله صلى الله عليه وآله به من فرمود: خداوند -تبارک و تعالی- هیچ نبی و رسولی بر نینگیخت، جز اینکه برایش دوازده سرپرست قرار داد... سپس فرمود: ای سلمان! تو و امثال تو و کسانی که با حقیقت معرفت، ولایت او (امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف) را داشته باشند، او را درک خواهند نمود. سلمان گوید: پس خدا را بسیار شکر کردم و بعد به رسول الله صلى الله عليه وآله عرض کردم: آیا من تا زمان او عمر خواهم کرد؟ فرمود: این آیات را بخوان: «فَإِذَا جَاءُ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا»؛ یعنی با رجعت و کثرت، او را درک خواهی نمود. سلمان گوید: گریه و شوقم شدیدتر شد

۱. «عن رفاعة بن موسى قال: قال أبو عبد الله عليه السلام إن أول من يكر إلى الدنيا الحسين بن علي عليه السلام وأصحابه - ويزيد بن معاوية وأصحابه - فقتلهم حذو القذة بالقذة ثم قال أبو عبد الله عليه السلام: «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا» (عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۸۲).

و عرض کردم: یا رسول الله! آیا تعهد می دهید؟ فرمود: آری قسم به خدایی که محمد را به حق فرستاد! تعهدی است از جانب من و علی و فاطمه و حسن و حسین و نه تن (امام از فرزندان حسین) و هر که از ماست و با ماست و به خاطر ما ستم کشیده است (ترجمه محتمل دیگر: یا رسول الله! آیا شما هم در آن زمان حضور خواهی داشت؟ فرمود: آری به خدایی که محمد را به حق ارسال فرمود! با حضور من و علی و فاطمه و حسن و حسین و نه تن (امام از ذریه اش) و با حضور هر کسی که از ماست و با ماست و به خاطر ما ستم کشیده است)؛ آری ای سلمان به خدا سوگند! ابلیس و لشکریانش را احضار می کنند و همچنین هر کسی را که ایمان خالص یا کفر خالص داشته است، تا اینکه قصاص و خون خواهی شوند «و پروردگارت به کسی ستم نمی کند» (کهف: ۴۹) و (آن روز) تاویل این آیه تحقق می یابد: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ\* وَنُكِنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ». سلمان گوید: از محضر رسول الله ﷺ برخواستم؛ در حالی که دیگر برایم مهم نبود که کی با مرگ ملاقات خواهم نمود»<sup>۱</sup>.

۱. «... عَنْ سَلْمَانَ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ)، قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): إِنَّ اللَّهَ (تَبَارَكَ وَتَعَالَى) لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا وَلَا رَسُولًا إِلَّا جَعَلَ لَهُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيْبًا... ثُمَّ قَالَ: يَا سَلْمَانُ، إِنَّكَ مُدْرِكُهُ، وَمَنْ كَانَ مِثْلَكَ، وَمَنْ تَوَلَّاهُ بِحَقِيقَةِ الْمُنْعَرِفَةِ. قَالَ سَلْمَانُ: فَشَكَرْتُ اللَّهَ كَثِيرًا ثُمَّ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَإِنِّي مُؤَجَّلٌ إِلَى عَهْدِهِ؟ قَالَ: يَا سَلْمَانُ أَفَرَأَ فَإِذَا جَاءَ وَعَدُّ أَوْلَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا\* ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا. قَالَ سَلْمَانُ: فَاشْتَدَّ بُكَائِي وَشَوْقِي، ثُمَّ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أِبْعَهْدٍ مِنْكَ؟ فَقَالَ: إِي وَ اللَّهِ، الَّذِي أَرْسَلَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ، مِنِّي وَمِنْ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ التَّسْعَةَ، وَكُلِّ مَنْ هُوَ مِنَّا وَمَعَنَا، وَ مُضَامَ فِينَا، إِي وَ اللَّهِ يَا سَلْمَانُ، وَ لِيُخْضِرَنَّ إِبْلِيسُ وَ جُنُودُهُ، وَ كُلِّ مَنْ مَحَضَّ الْإِيمَانَ مَحْضًا وَ مَحَضَّ الْكُفْرَ مَحْضًا، حَتَّى يُؤَخَّذَ بِالْقِصَاصِ وَ الْأَوْتَارِ، وَ لَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا، وَ يُحَقِّقُ تَأْوِيلَ هَذِهِ الْآيَةِ: وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ\* وَ نُكِنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِي فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ. قَالَ سَلْمَانُ: فَقُمْتُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَ مَا يُبَالِي سَلْمَانُ مَتَى لِي الْمَوْتُ، أَوِ الْمَوْتُ لِقَيْبِهِ» (طبری آملی، دلائل الإمامة، ص ۴۴۷).

۲. روایت فوق در دلائل الإمامة طبری آملی (ص ۴۴۷) با سند «وَعَنْهُ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمِنْقَرِيُّ

نقد و بررسی

روایت فوق از حیث سندی کاملاً ضعیف و بی اعتبار است.<sup>۱</sup> نقد محتوایی نیز در ادامه خواهد آمد.

روایت ۷

«(داوود رقی ضمن روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که امام علیه السلام سفینه ای از یاقوت سرخ ظاهر نمود و آن را در دریایی سفیدتر از شیر و شیرین تر از عسل حرکت داد تا به جزیره ای رسیدیم که در میانش گنبدهایی از درّ سفید بود و فرمود: این ها گنبدهای امامان از اهل بیت پیامبر علیه السلام است؛ هرگاه یکی از ایشان مفقود

الکوفی، قال: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ زَيْدِ الدَّهَّانِ، عَنْ مَكْحُولِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ رُسْتَمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ خَالِدِ الْمُخْرُومِيِّ، عَنْ سُلَيْمَانَ الْأَعْمَشِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَلْفِ الطَّاطِرِيِّ، عَنْ زَادَانَ، عَنْ سَلْمَانَ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ)، قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ...) «...» و در الهداية الكبرى خصیبي (ص ۳۷۵) باسند: «وَعَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ الْمُتَّقِرِيُّ الْكُوفِيُّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ زَيْدِ الدَّهَّانِ عَنِ الْمُخَوْلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ رِشْدَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ خَالِدِ الْمُخْرُومِيِّ عَنْ سَلْمَانَ قَالَ...» و در مقتضب الأثر جوهری بصری (ص ۶) باسند: «حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الصَّوَلِيِّ الْبَصْرِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ صَالِحِ بْنِ رَعِيدَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ حُمَيْدِ بْنِ الرَّبِيعِ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَلْفِ الطَّاطِرِيِّ، عَنْ زَادَانَ عَنْ سَلْمَانَ قَالَ...» نقل شده است.

۱. کتاب دلائل الامامة از حیث مجهول بودن نویسنده، اشکال اساسی دارد (ر.ک: انصاری، «دلائل الإمامة»؛ سلطانی فر، «بررسی اصالت اخبار غیرمسند کتاب دلائل الإمامة»، شیعه پژوهی، ص ۹۸) و کتاب الهدایه الكبرى نیز از حسین بن حمدان خصیبي است که از سوی علمای رجال، فاسدالمذهب (نجاشی، رجال، ص ۶۷) و کذاب (ابن غضائری، رجال، ج ۱، ص ۵۴) خوانده شده و از سران جریانات غالی است (ربیعی، ۱۳۹۴ش، ص ۳۸۵)؛ کتاب مقتضب الأثر نیز نوشته احمد بن محمد بن عبیدالله بن عیاش جوهری بصری است که نجاشی از ملاقات و دوستی اش با وی سخن گفته، ولی در عین حال، از اضطرابش در آخر عمر خبر داده و همچنین گفته: «سمعت منه شیئا كثيرا و رأیت شیوخنا یضعفونه فلم أرو عنه شیئا و تجنبته» (نجاشی، رجال، ص ۸۵-۸۶) و شیخ طوسی نیز اختلال و اضطراب وی در آخر عمر را گزارش نموده است (الفهرست، ص ۷۸؛ رجال، ص ۴۱۳). از حیث روایت نیز با جست و جو در المفید من معجم رجال الحدیث مشاهده می شود که غالب افراد مطرح شده در اسناد فوق اساساً در کتب رجال مطرح نشده اند!



می شود (از دنیا می رود) به این منازل می آید تا اینکه آن هنگامی که خدای عزوجل در کتابش فرموده: «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا» فرارسد (که رجعت خواهند نمود)»<sup>۱</sup>.

نقد و بررسی

این روایت نیز از حیث منبع و سند اشکال دارد.<sup>۲</sup> نقد محتوایی نیز در ادامه خواهد آمد.

روایت ۸

«علی بن مهزیار از امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل می کند که فرمود: ... آیا خبرت ندهم؟ آن گاه که کودک بنشیند و مغربی حرکت کند و عمانی راهی شود و با سفیانی بیعت گردد، به ولی خدا اذن داده می شود؛ آن گاه بین صفا و مروه میان ۳۱۳ مرد همسان خروج می کنم و به کوفه می آیم و مسجدش را ویران نموده و به شکل نخستینش بنا می کنم و آنچه در اطرافش از ساختمان های ظالمان هست، ویران می کنم و با مردم

۱. «وَأَخْبَرَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ بْنِ مُوسَى، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، عَنْ إِدْرِيسَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَيْبِ بْنِ الرَّقِيِّ، قَالَ: أَتَيْتُ الْمَدِينَةَ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ... فَقَالَ: هَذِهِ قِبَابُ الْأُمَّةِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ، وَمَنْ وُلِدَ مُحَمَّدٍ عليه السلام، كُلَّمَا افْتُقِدَ وَاحِدٌ مِنْهُمْ أَتَى هَذِهِ الْقِبَابِ، حَتَّى يَأْتِيَ الْوَقْتُ الَّذِي ذَكَرَهُ اللَّهُ تعالى فِي كِتَابِهِ: ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا» (طبری آملی، دلائل الإمامة، ص ۲۹۴-۲۹۶).

۲. منبع روایت، دلائل الإمامة است که مشکل اساسی کتاب یادشده پیش تر مطرح شد. افزون بر فقدان اعتبار اصل منبع، در سند روایت داوود رقی از جانب ابن غضائری و نجاشی تضعیف شده است؛ نجاشی می گوید: «ضعیف جدا و الغلاة تروی عنه» (نجاشی، رجال، ص ۱۵۷؛ ابن غضائری، رجال، ج ۱، ص ۵۸) و عبدالرحمن - که ظاهراً با قیاس به سندهای دیگر عبدالرحمن بن کثیر است - نیز فردی تضعیف شده است؛ نجاشی درباره وی می گوید: «كان ضعيفا غمز أصحابنا عليه و قالوا: كان يضع الحديث» (نجاشی، رجال، ص ۲۳۵). محمد بن علی و ادريس نیز شناسایی نشدند.

حج اسلامی به جا می آورم و به مدینه می آیم و حجره پیامبر ﷺ را ویران کرده، دو نفر مدفون در آنجا را درحالی که تر و تازه اند، بیرون می کشم و دستور می دهم در بقیع، با دو چوب خشک به دار کشیده شوند و (دو چوب خشک) از پایین برگ می دهند. آن گاه مردم به واسطه آنها به فتنه می افتند؛ فتنه ای شدیدتر از فتنه نخستین؛ بعد نداکننده ای از آسمان ندا می دهد: ای آسمان! هلاک کن و ای زمین برگیر. در آن روز بر روی زمین جز مؤمنی که قلبش را برای ایمان خالص نموده، باقی نمی ماند. عرض کردم: آقای من! بعد از آن چه می شود؟ فرمود: کُرت (بازگشت) کُرت؛ رجعت رجعت؛ سپس این آیه را تلاوت فرمود: «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا»<sup>۱</sup>.

#### نقد و بررسی

این روایت نیز از حیث منبع و سند اشکال دارد.<sup>۲</sup> نقد محتوایی در ادامه می آید.

۱. «و رَوَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلِ الْجَلُودِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْخَيْرِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الطَّائِيِّ الْكُوفِيُّ فِي مَسْجِدِ أَبِي إِبْرَاهِيمَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ يَحْيَى الْحَارِثِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارِ الْأَهْوَازِيِّ، قَالَ: ... ثُمَّ قَالَ: يَا ابْنَ الْمُهْزِيَارِ - وَمَدَّ يَدَهُ - أَلَا أُتَيْتُكَ الْخَبْرَ أَنَّهُ إِذَا قَعَدَ الصَّبِيُّ، وَتَحَرَّكَ الْمُتَغْرِبِيُّ، وَسَارَ الْعُمَانِيُّ، وَبُويَعِ الشُّفْيَانِيُّ بِإِذْنِ لَوْلِي اللَّهِ، فَأَخْرَجَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ فِي ثَلَاثِيَّةٍ وَثَلَاثَةِ عَشَرَ رَجُلًا سَوَاءً، فَأَجِيءُ إِلَى الْكُوفَةِ وَأَهْدِمُ مَسْجِدَهَا وَأُبْنِيهِ عَلَى بِنَائِهِ الْأَوَّلِ، وَأَهْدِمُ مَا حَوْلَهُ مِنْ بِنَاءِ الْجَبَابِرَةِ، وَأُحْجُجُ بِالنَّاسِ حِجَّةَ الْإِسْلَامِ، وَأَجِيءُ إِلَى يَثْرِبَ فَأَهْدِمُ الْحُجْرَةَ، وَأُخْرَجُ مِنْ بَهَا وَهُمَا طَرِيقَانِ، فَأَمْرُ بِهِمَا تَجَاهَ الْبَقِيعِ، وَ أَمْرُ بِخَشَبَتَيْنِ يُضَلَّبَانِ عَلَيْهِمَا، فَتُورِقُ مِنْ تَحْتِهِمَا، فَيُفْتَتِنُ النَّاسَ بِهِمَا أَشَدَّ مِنَ الْفِتْنَةِ الْأُولَى، فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: «يَا سَمَاءُ أَيْدِي، وَيَا أَرْضُ خُذِي» فَيَوْمئِذٍ لَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ إِلَّا مُؤْمِنٌ قَدْ أَخْلَصَ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ. قُلْتُ: يَا سَيِّدِي، مَا يَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ. قَالَ: الْكَرَّةُ الْكَرَّةُ، الرَّجْعَةُ الرَّجْعَةُ، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا» (طبری آملی، دلائل الإمامة، ص ۵۳۹-۵۴۲).

۲. منبع روایت دلائل الامامة است که مشکل اساسی آن قبلاً مطرح شد، اما از حیث روات سند، تمام افراد مجهول و ناشناخته اند!

نقد محتوایی روایات ۳ تا ۸

نکته مشترک روایات ۳ تا ۸، متضمن بودن بر تأویل آیه شریفه ۶ سوره اسراء، یعنی «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ» است. تمام روایات یادشده، آیه شریفه را به رجعت تأویل نموده‌اند؛ با این تفاوت که روایت ۴، رجعت دولت اهل بیت علیهم‌السلام به واسطه ظهور امام زمان عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف را مطرح نموده، ولی روایات ۳ و ۵ تا ۸، رجعت امامان علیهم‌السلام و برخی افراد دیگر را که پیش‌تر از دنیا رحلت نموده‌اند، مطرح کرده است. اما این تأویلات مغایر با معنای مستفاد از سیاق آیه شریفه و غیرقابل انتساب به حضرات اهل بیت علیهم‌السلام است. توضیح اینکه آیه شریفه «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ» کاملاً وابسته به سیاق است و بدون آن ضمیرش مرجع پیدا نمی‌کند؛ بنابراین، حتی اگر بفرض، معصوم علیه‌السلام در مقام بیان باطن آیه یا تطبیق آن بر جریانی غیر از جریان ظاهری اش باشد، باید تطبیق به‌گونه‌ای باشد که با آیات و فرازهای هم‌سیاق و پیوسته با آن نیز هماهنگ باشد؛ حال آنکه مرجع ضمیر «کم» که این آیه شریفه از بازگشت چیرگی بر آن سخن می‌گوید، کسانی هستند که در آیه ۴، از اعلام قطعی الهی در خصوص دوبار افساد شاخص و علوآمیز ایشان و در آیات ۵ و ۷ از دو عقوبت الهی بر ایشان سخن گفته شده است و نعوذبالله از التزام به لوازم کفرآمیز این تطبیق!

البته بعید نیست برخی عالمان و متکلمان شیعی قریب‌العهد به حضرات ائمه علیهم‌السلام براساس این برداشت عمومی از آیات شریفه مزبور در آن دوران که حوادث مندرج در آن را مربوط به زمان لازم‌الاتباع بودن دین یهود دانسته و منتقمان از بنی اسرائیل در دو افساد را افرادی ظالم و کافر می‌شمردند، از باب استعمال مثالی قرآنی برای بیان امکان و وقوع بازگشت چیرگی مؤمنان بر کافران، به‌عنوان شاهدهی نسبی بر امر رجعت دولت اهل بیت علیهم‌السلام، با تسامح و بدون التزام به لوازم، بر این آیه شریفه

استشهاد نموده باشند که صدور چنین استشهاد توأم با تسامحی براساس چنان تفسیر رایج نادرستی، از افرادی غیرمعصوم، متوقَّع و قابل اغماض است و ای بسا همین استشهاد توأم با تسامح و مبتنی بر تفسیری باطل، زمینه‌ای فراهم نموده که غلات، این آیه شریفه را به عنوان سند رجعت به پیشوایان معصوم علیهم السلام نسبت دهند!

#### روایت ۹

«اما این سخن خدای تعالی که «وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ»؛ یعنی به آن‌ها اعلام کردیم، بعد از این عبارت، مخاطبه با بنی اسرائیل قطع می‌شود و خداوند به امت محمد صلی الله علیه و آله خطاب نموده (!) و می‌فرماید: «لَتُفْسِدَنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ» که اشاره است به فلانی و فلانی (خلفای اول و دوم) و یاران‌شان و نقض عهدشان و در عبارت «وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا» مراد ادعای خلافت ایشان است و عبارت «فَإِذَا جَاءَ وَعَدُ أُولَاهُمَا»؛ یعنی روز جمل و عبارت «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ»؛ یعنی امیرمؤمنان علیه السلام و یارانش و عبارت «فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ»؛ یعنی دنبالتان می‌گردند و شما را می‌کشند و عبارت «وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا»؛ یعنی تحقق می‌یابد و عبارت «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ»؛ یعنی (چیرگی) بنی امیه بر آل محمد علیهم السلام و عبارت «وَأَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا»؛ یعنی (پسران و نفرات شما بنی امیه را بیشتر قرار می‌دهیم) از فرزندان علی علیه السلام، یعنی حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و یاران آن دو؛ به همین سبب، حسین بن علی علیه السلام را کشتند و زنان آل محمد علیهم السلام را به اسارت بردند. در عبارت «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا»؛

۱. ر.ک: مفید، الفصول المختارة، ص ۵۳؛ توضیحات آقا جمال خوانساری در این خصوص: ر.ک: مفید، دفاع از تشیع (ترجمه الفصول المختارة)، ص ۳۰۱.

جاء وَعَدُ الْآخِرَةِ»، مراد (از انتقام گیرندگان در وعده آخر) قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ و یاران ایشان هستند و عبارت «لَيْسُوا وَجُوهَكُمْ»؛ یعنی چهره‌هایتان را سیاه می‌کنند و عبارت «وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ» اشاره دارد به (دخول اول) رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و یارانش و (دخول دوم) امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ و یارانش. عبارت «وَلِيَتَّبِعُوا مَا عَلَّمُوا تَتَّبِعُوا»؛ یعنی بر شما چیره شده و شما را می‌کشند؛ سپس (خدای تعالی) آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را مخاطب قرار داده (!) و می‌فرماید: «عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ»؛ یعنی (امید است پروردگارتان) در برابر دشمنتان یاری‌تان کند. سپس (مجدداً) بنی‌امیه را مخاطب قرار داده (!) و می‌فرماید: «وَإِنْ عُدْتُمْ عَدُنَا»؛ یعنی اگر با سفیانی بازگردید، ما هم با قائم آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بازمی‌گردیم»<sup>۱</sup>.

#### نقد و بررسی

تاویل یادشده، چون در تفسیر قمی که تفسیری روایی است نقل شده، در اینجا مطرح شد، ولی - چنان‌که مشاهده می‌شود- اساساً به معصوم استناد داده

۱. «و أما قوله وَ قَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ أَيِ أَعْلَمْنَاهُمْ - ثم انقطعت مخاطبة بني إسرائيل و خاطب أمة محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقال لَتُفْسِدَنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ يعني فلانا و فلانا و أصحابهما و نقضهم العهد وَ لَتَعْلَنَ غُلُوقاً كَبِيراً يعني ما ادعوه من الخلافة فَإِذَا جَاءَ وَعَدُ أَوْلَاهُمَا يعني يوم الجمل بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَاداً لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ يعني أمير المؤمنين عَلَيْهِ السَّلَامُ و أصحابه فَجَاشُوا خِلَالَ الدِّيَارِ أَيِ طَلَبُوكُمْ وَ قَتَلُوكُمْ وَ كَانَ وَعَدُ مَفْعُولاً يعني يتم و يكون ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ يعني بني أمية على آل محمد وَ أَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيراً من الحسن و الحسين ابنا علي و أصحابهما - فقتلوا الحسين بن علي و سبوا نساء آل محمد إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا - فَإِذَا جَاءَ وَعَدُ الْآخِرَةِ يعني القائم و أصحابه (لَيْسُوا وَجُوهَكُمْ) يعني يسودون وجوههم وَ لِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ يعني رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و أصحابه - و أمير المؤمنين عَلَيْهِ السَّلَامُ و أصحابه وَ لِيَتَّبِعُوا مَا عَلَّمُوا تَتَّبِعُوا أي يعلوا عليكم فيقتلوكم - ثم عطف على آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فقال عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ أي ينصركم على عدوكم - ثم خاطب بني أمية فقال وَ إِنْ عُدْتُمْ عَدُنَا يعني عدتم بالسفیانی عدنا بالقائم من آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» (قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۴).

نشده است؛ بنابراین، خارج از حوزه روایات منتسب به معصومان علیهم السلام است؛ گذشته از این، کل تفسیر قمی دستخوش تحولات و تعرضاتی شده و به گفته محققان، تفسیر قمی کنونی، نه شامل تمام تفسیری است که علی بن ابراهیم قمی نوشته و نه مطالبش منحصر به تفسیر علی بن ابراهیم است و اساساً مؤلف آن مبهم و از حیث اعتبار کلی، دچار مشکل است.<sup>۱</sup>

اما از حیث محتوایی، مفاد نقل مزبور چنین است که با اینکه خطاب ابتدایی به بنی اسرائیل است، ولی مطالب به بنی اسرائیل هیچ ربطی ندارد و کلاً خطاب به امت اسلام است؛ به این شرح که افساد اول ناظر بر عملکرد و نقض عهد و ادعای خلافت خلیفه اول و دوم و پیروانشان است و عقوبت اول، ناظر بر جنگ جمل است و در ادامه بازگشت غلبه و دولت، ناظر بر تفوق ظاهری بنی امیه بر امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و قتل سیدالشهداست و انتقام دوم به دست حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف و اصحابش خواهد بود؛ همچنین در ادامه، بنی امیه تهدید شده‌اند که اگر مجدداً به واسطه سفیانی بازگردند، با حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف مجازات خواهند شد.

محتوای مزبور به سبب اشکالات مختلف و واضح، مردود است؛ از جمله:

اولاً، معقول و منطقی نیست که خطاب اولیه به بنی اسرائیل باشد و بدون اینکه سخنی به ایشان گفته شود، خطاب به امت اسلام برگردد!

ثانیاً، جنگ جمل موجب چیرگی اهل بیت علیهم السلام بر بنی امیه - به عنوان دشمن اصلی اهل بیت علیهم السلام که تطبیقات بعدی نیز ناظر بر ایشان مطرح شده - نگشت و همچنان حکومت معاویه بر شام ادامه یافت.

۱. برای نمونه رک: شبیری، رک: «تفسیر علی بن ابراهیم قمی»، در: دانشنامه جهان اسلام، ج ۷، ص ۷۰۰-۷۰۳؛ موسوی، «پژوهشی پیرامون تفسیر قمی»، ص ۸۴-۹۴.

ثالثاً، مراد از مسجد و دوبار دخول به آن کاملاً مبهم است؛ در جنگ جمل (عقوبت اول)، آرمانی به عنوان فتح مسجد مطرح نبوده است که آرمان قیام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف (عقوبت دوم) نیز باشد!

رابعاً - چنان که گذشت - عقوبت دوم بر سرکوب بنی امیه به دست حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف تطبیق شده است که طبعاً بنابر روایات فراوان، باید ناظر بر مواجهه حضرت با سفیانی به عنوان نماد بنی امیه باشد، و حال آنکه در ادامه، مجدداً فراز «وَإِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا» ناظر بر همین مواجهه میان امام و سفیانی مطرح شده است! خامساً، برخلاف سیاق واضح و به هم پیوسته کلام، جمله شریفه «عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُم» با قطع ارتباط با قبل و بعد، استثناً ناظر به اهل بیت علیهم السلام مطرح شده است!

روایت ۱۰

«امام محمد باقر علیه السلام آیه «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَاداً لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ» را می خواند. آن گاه فرمود: مراد (از مبعوثان)، قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف و یارانش هستند که سخت جنگاور و دلاورند.»<sup>۱</sup>

نقد و بررسی

روایت فوق سلسله سندی ندارد؛ لذا دازای اعتبار سندی نیست، اما از حیث محتوایی معارض قرآنی و عقلی ندارد و بدو انتساب و عدم انتسابش به معصوم هردو محتمل است؛ هرچند با دقت در مفاد آیات وعید و با لحاظ مجموع آیات و

۱. «عن حمران عن أبي جعفر علیه السلام قال کان یقرأ «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَاداً لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ» ثم قال: و هو القائم وأصحابه أولي بأس شديد» (عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۸۱).



روایات مربوط به فرجام یهود و ظهور حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف و حوادث آخرالزمان، به ترجیح نگارنده، فراز قرآنی مطرح شده در روایت (بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ) که مربوط به عقوبت اول است، ناظر به زمینه سازان ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده و این عقوبت دوم است که به دست امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود (تفصیل و تدلیل نظر مزبور در ادامه ارائه خواهد شد)؛ بنابراین، روایت یادشده از حیث محتوایی دقیق نیست، هرچند کاملاً محتمل است که این اشکال ناشی از اشتباه راویان باشد.

#### روایت ۱۱

علامه مجلسی از کتاب تاریخ قم چنین نقل نموده است: «یکی از شیعیان نقل می کند نزد امام صادق علیه السلام نشسته بودم که حضرت این آیه را خواند: «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاشُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا»؛ پرسیدیم: فدایت شویم منظور چه کسانی هستند؟ سه بار فرمود: به خدا قسم! اهل قم هستند»<sup>۱</sup>.

#### نقد و بررسی

روایت یادشده نیز سند ندارد؛ اما از حیث محتوایی، همانند روایت قبلی، بدواً انتساب و عدم انتسابش به معصوم محتمل است؛ هرچند از دید نگارنده، با نظر مرجح درخصوص تطبیق خارجی عقوبت اول هماهنگ است (به توضیحی که در ادامه خواهد آمد) و این خود می تواند قرینه ای بر صدق انتساب روایت مزبور باشد.

۱. «وَرَوَى بَعْضُ أَصْحَابِنَا قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام جَالِسًا إِذْ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ فَأَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاشُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا فَقُلْنَا جُعِلْنَا فِدَاكَ مَنْ هَؤُلَاءِ فَقَالَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ هُمْ وَاللَّهِ أَهْلُ قُمَّ» (علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۷).

■ ۲۱۱ فرجام یهود در سوره مبارکه اسراء ■

۳-۴. تحلیل جمعی روایات شیعی

خلاصه کلام، در میان روایاتی که مستقیماً ناظر به آیات شریفه آغازین و همچنین آیه ۱۰۴ سوره مبارکه اسراء هستند، هیچ حدیث صحیح‌السندی وجود ندارد و -چنان‌که گذشت- بیشتر آن‌ها اشکالات واضح و اساسی محتوایی دارند و باید دامن معصومان علیهم‌السلام را از آن‌ها بری دانست، اما در این میان، در حوزه روایات شیعی چند نکته جلب نظر می‌کند که شایان دقت است:

۳-۴-۱. وجود سه مضمون مشترک میان روایات شیعی

با دقت در روایات شیعی، مشاهده می‌شود سه مضمون مشترک تصریحاً یا تلویحاً در آن‌ها تکرار شده است:

اولاً در تمام روایات آمده در منابع شیعی، آیات شریفه محل بحث، برخلاف تفسیر همگانی متقدمین، به حوادثی بعد از نزول قرآن کریم تطبیق شده‌اند؛ هرچند -چنان‌که گذشت- این تطبیقات غیر از تطبیق ظاهری و از باب تطبیق باطنی یا ثانویه دانسته شده است، اما نکته اینجاست که در متن روایات، اشاره‌ای به توجیه یادشده یافت نمی‌شود و تطبیقات به‌گونه‌ای مطرح شده که گویا تطبیق همین است و بس.

ثانیاً در تمام روایات ۳ تا ۱۱، تطبیق آیات شریفه، به‌نوعی به قیام حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف مرتبط است؛ در روایت ۳، انتقام اول ناظر به قومی قبل از قیام امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و در آستانه خروج آن حضرت مطرح شده و در روایات ۴ تا ۸ آیه شریفه «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ» ناظر بر رجعت مطرح شده و در روایت ۹، انتقام دوم به دست امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و اصحابش مطرح شده و در روایت ۱۰، انتقام اول به دست امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و اصحابش مطرح شده و در روایت ۱۱، انتقام اول به دست

اهل قم مطرح شده است، که بنابه روایتی وجه تسمیه اش آن است که اهالی اش همراه حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام می کنند.<sup>۱</sup> با توجه به اینکه در ظاهر این آیات شریفه هیچ اشاره ای به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قابل تشخیص نیست، چنین توافق فراگیری میان روایات در این خصوص امری شایان دقت است.

ثالثاً در روایات یادشده، حوادث آیات شریفه یا صراحتاً به تقابل میان اهل بیت علیهم السلام با دشمنانشان تأویل شده و یا با این تأویل هماهنگ است.

۲-۳-۴. حدس انتساب مضامین سه گانه به معصومان علیهم السلام

در خصوص مضامین مشترک سه گانه، تذکر و تأکید به دو مطلب لازم است:

الف. سه مضمون مشترک فوق، در روایات وارد شده در ذیل آیات محل بحث در مجامع روایی شیعه بدون معارض است.

ب. با اینکه بیشتر روایات ذیل آیات شریفه مورد بحث، اشکالات محتوایی دارند، مضامین مشترک فوق، در روایات ۱۰ و ۱۱ که محتوایشان قابل توجیه یا قابل قبول است نیز آمده است.

حال براساس نکات مطرح شده، می توان به این حدس رسید که با وجود ضعف سندی تمام روایات شیعی در خصوص آیات شریفه محل بحث، و به رغم اشکال محتوایی جدی بیشتر آن ها، سه مضمون فوق اجمالاً از پیشوایان معصوم علیهم السلام صادر شده، هرچند به جهت اشتباه و تخیل یا سوءاستفاده برخی راویان، در قالبی نادرست و ساختگی منتقل شده است. باید توجه داشت که متهم اصلی در خصوص تحریف مضامین صحیح صادره از پیشوایان معصوم علیهم السلام بی تردید غلات هستند<sup>۲</sup> و

۱. همان، ص ۲۱۶.

۲. برای نمونه رک: کشی، رجال، ص ۲۲۴.

■ ۲۱۳ فرجام یهود در سوره مبارکه اسراء ■

اسناد روایات فوق نیز خود شاهی در این راستاست.

مضامین سه گانه فوق را می توان این گونه خلاصه کرد:

مضمون مشترک اول: «تحقق خارجی آیات مورد بحث، ناظر به دوره بعد از نزول قرآن کریم است».

مضمون مشترک دوم: «تحقق خارجی آیات مورد بحث، با امر ظهور و حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مرتبط است».

مضمون مشترک سوم: «تحقق خارجی آیات مورد بحث، با تقابل اهل بیت علیهم السلام با دشمنان شان مرتبط است».

در خصوص مضامین دوم و سوم، تأکید بر این مطلب لازم است که مراد از این مضامین آن است که معصومان علیهم السلام، حضور اهل بیت علیهم السلام و اهل ولایت، یا دشمنان ایشان را در این آیات، از باب باطن یا جری و تطبیق مطرح نفرموده اند، بلکه مندرج در همان ظاهر آیات مزبور و آمیخته با جریان دو افساد و دو عقوبت بنی اسرائیل دانسته اند؛ به عبارت دیگر، بر فرض صحت انتساب مضامین دوم و سوم به معصومان علیهم السلام، حاصل چنین خواهد شد که در جریان درگیری بنی اسرائیل با منتقمان الهی، از وجهی دیگر و توأماً درگیری جبهه ولایت با جبهه دشمنان ولایت نیز نمود خواهد یافت.

۴-۳-۳. قراین تقویت حدس پیشین

قرینه ۱. ارتباط سوره اسراء با موضوع مهدویت

یکی از قراینی که احتمال صدور مضمون مشترک دوم، یعنی ارتباط آیات وعید بنی اسرائیل را در سوره اسراء با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از پیشوایان معصوم علیهم السلام تقویت

می‌کند، روایتی است حاکی از اینکه هرکس هر شبِ جمعه سوره بنی اسرائیل (اسراء) را بخواند، نمی‌میرد تا قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف را درک کند و از یارانش شود.<sup>۱</sup>

توضیح آنکه، باید دید چه مناسبتی میان این سوره و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هست که قرائتش چنین اثری دارد؛ غیر از آیات مربوط به وعید بنی اسرائیل که روایات دال بر ارتباطش با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف گذشت، ذیل دو آیه دیگر از این سوره مبارکه نیز روایاتی درباره ارتباطشان با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف وارد شده است. مورد اول آیه شریفه ۳۳ است: «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطٰنًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنصُورًا؛ و هرکس مظلومانه کشته شده، پس برای سرپرستش تسلطی (بر قصاص) قرار دادیم، و (لی) در قتل زیاده روی نکند، (چرا) که او یاری شده (خدا) است» که در برخی روایات، مقتولِ مظلوم به سیدالشهدا علیه السلام و ولیّ دمی که انتقام خواهد گرفت، به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تأویل شده است؛<sup>۲</sup> و مورد دوم، آیه شریفه ۸۱ است: «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَّقَ الْبٰطِلُ إِنَّ الْبٰطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (و بگو: «حق آمد، و باطل نابود شد؛ (چرا) که باطل نابودشدنی است») که در روایتی ذیل آن آمده: «هنگامی که قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام کند، دولت باطل را از بین می‌برد».<sup>۳</sup>

به نظر می‌رسد از این سه مورد، موردی که می‌تواند کل سوره مبارکه را رنگ مهدوی بدهد، ارتباط آیات وعید بنی اسرائیل با موضوع مهدویت است؛ چراکه گویا کلیت سوره را به طور ویژه می‌توان مرتبط با همین آیات وعید بنی اسرائیل برشمرد؛ به این قراین که: اولاً از اسماء ماثوره سوره که در روایت مورد بحث نیز به آن تصریح شده،

۱. «بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْحَسَنِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَا مِنْ عَبْدٍ قَرَأَ سُورَةَ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يُدْرِكَ الْقَائِمَ عليه السلام وَ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِهِ» (شیخ صدوق، ثواب الأعمال، ص ۱۰۷ و همچنین با تفاوت در راوی دوم در: عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۷۶).

۲. بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۵۲۸.

۳. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۸۷.

«سوره بنی اسرائیل» است و همین تسمیه می‌تواند بیانگر ارتباط کلی سوره مبارکه با بنی اسرائیل باشد. ثانیاً جریان وعید بنی اسرائیل که آیات ۴ تا ۸ از آغاز سوره را به خود اختصاص داده، در آیه ۱۰۴ از اواخر سوره به‌طور غیرمنتظره و اسرارآمیزی مجدداً مطرح شده است که گویا به‌نوعی اشارتی است بر ارتباط کلیت سوره با همین بحث. بنابراین، ارتباط کلیت سوره مبارکه با موضوع مهدویت گویا وجه دیگری از ارتباط کلیت سوره مبارکه با جریان وعید بنی اسرائیل است و درنهایت، همین مطلب قرینه‌ای است بر صحت ارتباط آیات وعید بنی اسرائیل با امر ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف.

قرینه ۲. اشاره قرآن به رابطه منافقان دشمن اهل بیت علیهم السلام با کافران اهل کتاب قرینه‌ای که احتمال صدور مضمون مشترک سوم، یعنی ارتباط آیات وعید بنی اسرائیل را با اهل بیت علیهم السلام و دشمنان ایشان از پیشوایان معصوم علیهم السلام تقویت می‌کند، آیاتی از سوره مبارکه مائده است. در فرازهایی از توصیه‌های اساسی سوره مبارکه مائده - که از آخرین توصیه‌های قرآنی به امت اسلام است -<sup>۱</sup> به‌نوعی به پیوند جمعی از منتسبان به اسلام با یهود و نصارا هشدار داده شده است که از جمله می‌توان به آیات ۵۱ و ۵۲ اشاره کرد؛ از ادامه این آیات با توجه به روایاتی که ذیل آیه شریفه ۵۴ درخصوص ناظر بودن آن به انتقال علمداری دین به اهل ولایت به‌ویژه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و اصحابش،<sup>۲</sup> و روایاتی که ذیل آیه شریفه ۵۵ درخصوص ناظر بودن آیه شریفه به لزوم تسلیم درقبال ولایت امیرمؤمنان علیه السلام<sup>۳</sup> وارد شده، ای بسا بتوان تقابل محتوم مکتب اهل بیت علیهم السلام را با این جریان متحد نفاق و اهل کتاب

۱. بنابه برخی روایات، سوره مائده آخرین سوره نازل است (ر.ک: ابن‌کثیر، تفسیر القرآن العظیم،

۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۳؛ عروسی حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۵۸۲).

۲. ر.ک: بحرانی، البرهان، ج ۲، ص ۳۱۴-۳۱۵.

۳. ر.ک: همان، ج ۲، ص ۳۱۶؛ سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۹۳.

کافر استفاده کرد!

قرینه ۳. مطابقت سه مضمون، با تطبیقاتِ مرجح آیات محل بحث براساس تأملات مفصل قرآنی و روایی درخصوص آیات وعید بنی اسرائیل - که تفصیلش در مباحث آینده خواهد آمد - ترجیح نگارنده بر این است که افساد نخست بنی اسرائیل همین افساد کنونی است که با تشکیل رژیم صهیونیستی تبلور یافته و انتقام اول ازسوی مجاهدان اهل ولایت که زمینه ساز ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند، تحقق خواهد یافت و افساد دوم ایشان در متن حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف با ظهور دجال به منصفه ظهور خواهد رسید و انتقام نهایی به دست حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف و حضرت مسیح علیه السلام تحقق خواهد یافت. حال نکته مهم آن است که هر سه مضمون فوق در این تطبیق مندرج هستند و به فرض صحت این تطبیق مرجح، صدور مضامین سه گانه فوق، از پیشوایان معصوم علیهم السلام کاملاً متوقع و محفوف به قراین صدق خواهد بود. توضیح اینکه، بنابه این تطبیق مرجح، مضامین اول و دوم به روشنی بروز می یابند و اما مضمون سوم، یعنی «همراهی منافقان دشمن اهل بیت علیهم السلام و اهل ولایت، با بنی اسرائیل مفسد، در دو افساد و دو انتقام»، نیز به طور پررنگ قابل تصور و تصدیق است. با این تفصیل که تطبیق مرجح درخصوص افساد و انتقام اول - که به افساد کنونی صهیونیسم و سرکوب آن به وسیله مجاهدان اهل ولایت تطبیق شد - با واقعیات میدانی امروز کاملاً و به روشنی هماهنگ است؛ چراکه نوعی اتحاد و هماهنگی و همراهی میان رژیم صهیونیستی با برخی حکام جوامع اسلامی، برضد علمداران مبارزه با صهیونیسم، یعنی نظام اسلامی ایران و هم پیمانانش مانند حزب الله لبنان، که غالباً اهل ولایت اند، کاملاً مشهود است،

۱. ر.ک: حمد الفتلاوی، سقوط اسرائیل، ص ۱۱۲ به بعد و ص ۲۲۸ به بعد.



## ■ ۲۱۷ فرجام یهود در سوره مبارکه اسراء ■

اما در خصوص افساد دوم نیز - که طبق ترجیح فوق، بنی اسرائیل به رهبری دجال انجام خواهند داد - باز قرآینی از اتحاد میان افساد بنی اسرائیل با جریان نفاق دشمن اهل بیت علیهم السلام موجود است؛ از جمله در چند روایت، بر ایمان دشمنان اهل بیت علیهم السلام به دجال تأکید شده است!

«به روایت محمد بن مروان، امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: خداوند هرکسی کینه ما اهل بیت را داشته باشد، یهودی مبعوث می‌فرماید. پرسیده شد: یا رسول الله! حتی اگر به شهادتین گواهی دهد؟ فرمود: آری؛ با این دو کلمه (صرفاً) از ریخته شدن خونسش یا از جزیه دادن توأم با خواری مانع می‌شود. آن‌گاه فرمود: کسی که بغض ما اهل بیت را داشته باشد، خداوند او را یهودی مبعوث می‌فرماید؛ پرسیده شد: چگونه یا رسول الله؟ فرمود: اگر دجال را درک کند، به او ایمان می‌آورد.»<sup>۱</sup>

و انتقام آن نیز بنابه تطبیق مرجح، به رهبری امام مجاهدان مسلمان «اهل ولایت» (و نیز حضرت مسیح علیه السلام) خواهد بود.<sup>۲</sup>

### تلخیص و نتیجه‌گیری بخش ۴

۱. در منابع اهل سنت و شیعه، ذیل آیات شریفه ۴ تا ۸ و همچنین آیه ۱۰۴ سوره

---

۱. «عنه عن محمد بن علي عن الفضل بن صالح الأسدي عن محمد بن مزوان عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله من أبغضنا أهل البيت بعثه الله يهودياً قيل يا رسول الله وإن شهد الشهادتين قال نعم إنما احتجبت بهاتين الكلمتين عن سفك دمه أو يؤذي الجزية وهو صاغر ثم قال من أبغضنا أهل البيت بعثه الله يهودياً قيل وكيف يا رسول الله قال إن أدرك الدجال آمن به» (برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۹۰؛ برای مشاهده روایات دیگر رک: کورانی، المعجم الموضوعی لاحادیث الإمام المهدي عليه السلام، ص ۲۴، ذیل عنوان «عامه أعداء أهل البيت عليهم السلام أتباع الدجال»).

۲. تفصیل بیشتر در این راستا، در مباحث بعدی ذیل عنوان «ارتباط دشمنان اهل بیت علیهم السلام با دو افساد یهود» خواهد آمد.

اسراء که ناظر بر وعید الهی درباره بنی اسرائیل است، روایاتی به پیشوایان معصوم علیهم السلام منتسب شده است؛ دو حدیث منتسب به رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام در منابع اهل سنت، اشکالات اساسی سندی و محتوایی داشته و انتسابشان مردود است.

۲. در منابع شیعی، در این حوزه یک روایت به رسول الله صلی الله علیه و آله، یک روایت به امیرمؤمنان علیه السلام، یک روایت به امام باقر علیه السلام، چهار روایت به امام صادق علیه السلام و یک روایت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف منتسب شده و یک نقل نیز بدون انتساب صریح به معصوم است؛ نه روایت یادشده همگی از حیث سند روایی و گاه حتی از حیث اعتبار اصل منبع اشکال دارد.

۳. از حیث محتوایی نیز احادیث شیعی مزبور، غیر از روایت ۱۰ و ۱۱، حتی با حمل به حوزه باطن یا حمل به جری و تطبیق، با مفاد حاصل از سیاق آیات تعارض دارد و پذیرفتنی نیست.

۴. نکته شایان دقت در مجموع روایات شیعی، وجود سه مضمون مشترک میان این روایات است که با عنایت به عدم وجود معارض درخصوص این سه مضمون مشترک و همچنین با عنایت به وجود قراینی دیگر درباره رابطه این مضامین با آیات شریفه، این احتمال شکل می‌گیرد که اجمالاً سه مضمون «ناظر بودن آیات وعید بر حوادثی بعد از نزول قرآن کریم» و «ارتباط میان آیات مزبور با موضوع امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف» و «ارتباط میان آیات یادشده با جریان تقابل میان اهل ولایت و دشمنان ایشان» از ناحیه پیشوایان معصوم علیهم السلام صادر شده است؛ هرچند به دلایلی در قالبی محرف و ساختگی و نادرست منتقل گشته است.

بخش ۵. ارزیابی تطبیقات مطرح شده درخصوص آیات شریفه

آیات شریفه ناظر بر وعید الهی به بنی اسرائیل در سوره اسراء، چون از یک

## ■ ۲۱۹ فرجام یهود در سوره مبارکه اسراء ■

پیشگویی مندرج در تورات گزارش داده است، نیازمند دو مرحله تبیین است: مرحله نخست، تفسیر مفردات و ترکیبات آیات شریفه و کشف مُفاد آن، و مرحله دوم، کشف مصداق عینی و خارجی آن است. گفتنی است در مرحله دوم باید دست کم، مصداق خارجی پنج عنوان مندرج در آیات شریفه روشن گردد: مراد از افساد اول، مراد از عقوبت اول (و ماهیت عقوبت کنندگان)، مراد از بازگشت چیرگی به بنی اسرائیل، مراد از افساد دوم، و مراد از عقوبت دوم (و ماهیت عقوبت کنندگان).

گفتنی است آنچه در بیشتر تفاسیر مشاهده می شود، تمرکزی نسبی بر مرحله دوم از مراحل فوق و اقدام اجمالی در جهت گزارش مصداق خارجی آیات محل بحث است بدون اینکه بر نکات تفسیری آیات شریفه توجه چندانی صورت گیرد. قابل پیش بینی است تطبیقاتی که مبتنی بر فهم دقیق از آیات نباشد، بسیار در معرض خطا خواهد بود و در مقام واقع نیز همین لغزش مشاهده می شود که در ادامه مفصل خواهد آمد. اجمال مطلب آن است که قریب به اتفاق تفاسیر، این آیات شریفه را به حوادثی در دوران پیش از اسلام تطبیق کرده اند، اما در این میان، با تشکیل رژیم صهیونیستی در ۱۹۴۸م، به تدریج برخی محققان، تفسیر و تطبیقات جدید و متفاوتی در این باره ارائه و فتنه معاصر یهود را به افساد اول یا دوم مطرح شده در آیات تطبیق کردند که تفصیل دیدگاه های ارائه شده در ادامه خواهد آمد. در این بخش، نگارنده در صدد است -بعون الله تعالی- با تمرکز بر مُفاد حاصل از نگاه جامع به آیات، روایات و گزارش های تاریخی مرتبط با بحث، و به روش تحلیلی -انتقادی، به ارزیابی تطبیقات قدما و معاصران در این باره پردازد.

### ۵-۱. تطبیقات جمهور مفسران

بیشتر تفاسیر ذیل آیات شریفه نخست سوره اسراء، آرای از برخی صحابه و

تابعین و اتباع تابعین نقل کرده‌اند که جملگی، حوادث مورد اشاره در آیات را بر حوادثی پیش از ظهور اسلام تطبیق داده‌اند؛ البته خود این نقل‌ها به شدت متشکک و متفاوت<sup>۱</sup> و غالباً ناقص‌اند و بیانگر مصداق هر پنج عنوان مندرج در آیات شریفه نیستند. در ادامه، عمده تطبیقات مطرح شده به اجمال گزارش می‌گردد:

از ابن مسعود نقل شده، افساد اول قتل حضرت زکریا و عقوبت به واسطه بُخت نَصْر بوده است.<sup>۲</sup>

از عبدالله بن زبیر نقل شده که عقوبت دوم به وسیله ملک خردوس بود که به سبب قتل حضرت یحیی به کشتارشان پرداخت.<sup>۳</sup>

از ابن عباس نقل شده که عقوبت اول به وسیله جالوت و بازگشت دولت به دست طالوت و عقوبت دوم از سوی بُخت نَصْر بوده است.<sup>۴</sup> نظیر این تطبیق از قتاده نیز نقل شده است.<sup>۵</sup>

از مجاهد نقل شده که عقوبت اول به دست لشکری از فارس اتفاق افتاده که بُخت نَصْر نیز میانشان بوده و عقوبت دوم به واسطه لشکر فارس به فرماندهی بُخت نَصْر بوده است.<sup>۶</sup>

از سعید بن جبیر نقل شده که عقوبت اول به وسیله سنحاریب از منطقه موصل و عقوبت دوم به دست بُخت نَصْر بوده است.<sup>۷</sup>

---

۱. طبرسی، مجمع البیان، ج ۶، ص ۶۱۶؛ طباطبائی، المیزان، ج ۱۳، ص ۴۴.

۲. سیوطی، الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۶۳.

۳. ابن عطیه، المحرر الوجیز، ج ۳، ص ۴۳۸.

۴. همان.

۵. همان، ص ۱۶۵.

۶. همان.

۷. طبری، جامع البیان، ج ۱۵، ص ۲۷.

■ ۲۲۱ فرجام یهود در سوره مبارکه اسراء ■

از وهب بن منبه نقل شده که عقوبت اول و دوم هردو به دست بُحْت نَصَّر بوده است.<sup>۱</sup>

از مُقاتل بن سلیمان - که از اتباع تابعین است - تطبیقی شبیه روایت منتسب به رسول خدا ﷺ نقل شده که در ادامه گزارش خواهد شد.<sup>۲</sup>

و از ابن زید - که او نیز از اتباع تابعین است - نقل شده که افساد اول قتل حضرت زکریا علیه السلام و عقوبت اول به وسیله شاپور ذوالاکتاف از فارس بوده و افساد دوم قتل یحیی علیه السلام و عقوبت دوم به دست بُحْت نَصَّر بوده است.<sup>۳</sup>

این نقل ها چون به معصوم نمی رسند، اساساً حجیتی ندارند؛ مضافاً بر اینکه سه روایت منقول از صحابه (ابن عباس و ابن مسعود و عبدالله بن زبیر) از حیث سندی معتبر نیستند<sup>۴</sup> ابن کثیر که متخصص در پالایش احادیث تفسیری است، نقل های یادشده را جزء اسرائیلیات (و برگرفته از منابع یهود) برمی شمارد.<sup>۵</sup>

البته چنان که در بخش پیشین بحث شد، در کنار نقل های فوق در برخی منابع اهل سنت، روایتی منتسب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و همچنین روایتی منتسب به امیرمؤمنان علیه السلام مطرح شده است. از روایت منتسب به رسول خدا صلی الله علیه و آله - که طبری گزارش کرده<sup>۶</sup> - بدون اینکه در روایت تصریحی وجود داشته باشد، می توان دریافت که افساد اول تعدی و علو و قتل انبیا به وسیله بنی اسرائیل بوده و عقوبت اول

۱. ابن قتیبه، المعارف، ص ۴۷؛ راوندی، قصص الأنبياء صلی الله علیه و آله، ص ۲۲۳.

۲. مقاتل بن سلیمان، تفسیر، ج ۲، ص ۵۲۱-۵۲۳.

۳. سیوطی، الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۶۵.

۴. یاسین در کتاب التفسیر الصحیح (ج ۳، ص ۲۱۹) صرفاً طریق روایات مزبور را به قتاده و سعید بن جبیر و مجاهد صحیح دانسته است.

۵. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۵، ص ۴۴.

۶. طبری، جامع البیان، ج ۱۵، ص ۱۷.

به دست بُخت نَصْر اتفاق افتاده و بازگشت چیرگی به ایشان به کمک کوروش انجام گرفته است و افساد دوم، مواردی نظیر افسادِ نخست بوده و عقوبت دوم به دست ابیطیانحوس روی داده است. روایت منتسب به امیر علیه السلام نیز در تاریخ ابن عساکر نقل شده است،<sup>۱</sup> که بنا بر آن، افساد اول قتل حضرت زکریا علیه السلام و افساد دوم قتل حضرت یحیی علیه السلام بوده است. مردود بودن انتساب این دو روایت به رسول الله صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام در بخش قبل به تفصیل بیان شد.

البته برخی مفسران و محققان سعی کرده‌اند خود با لحاظ تاریخ بنی اسرائیل، مصادیق دقیق‌تری ارائه کنند که با ملاحظه دو سرکوب شاخص در تاریخ بنی اسرائیل - که اولی به دست بُخت نَصْر (۵۸۶ ق.م) انجام یافت و موجب ویرانی معبد سلیمان و قتل و اسارت بنی اسرائیل شد و دومی به دست تیتوس رومی (۷۰ م) اتفاق افتاد و موجب ویرانی معبد بازسازی شده گشت - غالباً چنین گفته‌اند که عقوبت اول به وسیله بُخت نَصْر بابلی و عقوبت دوم به واسطه تیتوس رومی بوده است و به تبع آن، افساد اول را مواردی مانند مخالفت با احکام تورات و قتل برخی انبیا در مقطع زمانی میان رحلت حضرت سلیمان علیه السلام (۹۳۱ ق.م) تا حمله بُخت نَصْر، و افساد دوم را ناظر به مواردی همچون عملکردشان در قبال حضرت زکریا و حضرت یحیی و حضرت عیسی علیه السلام در مقطع زمانی پیش از حمله تیتوس دانسته‌اند.<sup>۲</sup>

گفتنی است در میان اقوال تفسیری پیشینیان، تنها روایاتی منتسب به اهل بیت علیهم السلام از چهارچوب تطبیقات پیش گفته خروج نموده و مصداق آیات شریفه را ناظر به بعد

۱. ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۶۴، ص ۲۱۱.

۲. مثلاً ر.ک: بیضاوی، أنوار التنزیل، ج ۳، ص ۲۸۴؛ کاشفی، تفسیر حسینی (مواهب علیّه)، ص ۶۰۷؛ ابن تیمیه، تفسیر شیخ الاسلام ابن تیمیه ج ۴، ص ۲۰۲-۲۰۳؛ ابن عاشور، التحریر و التنویر، ج ۱۴، ص ۲۴-۳۲؛ طباطبائی، المیزان، ج ۱۳، ص ۴۵؛ زحیلی، التفسیر المنیر، ج ۱۵، ص ۲۳-۲۴؛ قرشی بنابی، تفسیر أحسن الحدیث، ج ۶، ص ۳۶؛ سنباطی، إفساد اليهود، ص ۲۶۰-۲۶۷.

از دوران ظهور اسلام دانسته‌اند که در بخش قبل مفصل به آن پرداخته شد.

### نقد تطبیقات

تطبیقات فوق، ایرادهای فراوانی دارد که در ادامه برخی نقدهای وارد بر این تطبیقات، به خصوص تطبیق اخیر-که بیشتر مورد عنایت محققان پیشین بوده- ارائه می‌گردد.

۱. ظاهر آن است که آیات شریفه از دو افساد منحصر به فرد، توأم با علو و سلطه‌گری بزرگ و از ناحیه دولت بنی اسرائیل که مستقر در قدس است، سخن می‌گوید<sup>۱</sup> و اینکه دومین افساد ایشان، آخرین افساد ایشان از این نوع خواهد بود؛<sup>۲</sup> حال آنکه در تطبیقات محل بحث، یا ماهیت افسادها روشن نشده است یا اگر مصادیق برای دو افساد مطرح شده، نه در تاریخ بنی اسرائیل منحصر به فرد است و نه برتری و سلطه‌گری کبیر در آنها نمود بارز دارد، و نه چیزی است که بعدها نظایر آن تکرار نشده باشد. وجهه حاکمیتی افسادهای موعود نیز با موارد یادشده غالباً سازگار نیست.<sup>۳</sup>

۲. چنان‌که پیش‌تر گذشت، ظاهر آیات شریفه حاکی از آن است که عقوبت‌کنندگان بنی اسرائیل در دو وعده انسان‌هایی مؤمن هستند و حال آنکه در این تطبیقات، افرادی کافر و ستمگر مطرح شده‌اند. به‌طور ویژه، بُحْتُ نَصْرًا که حضورش در تطبیقات تقریباً مورد اتفاق بوده و به‌عنوان متولی عقوبت اول یا دوم و حتی گاه متولی هردو معرفی شده است، دومین پادشاه سلسله نوبابلی کلدی و طبق

۱. ر.ک: ذیل عنوان «شاخصه‌های دو افساد یادشده در آیات شریفه».

۲. ر.ک: ذیل عنوان «افساد دوم، آخرین افساد».

۳. در تکمیل بحث رجوع شود به نقد ۴ از دسته (۲-۳) تطبیقات.

۴. در خصوص وی از جمله ر.ک: معموری، «بُحْتُ نَصْرًا»، دایرة‌المعارف قرآن کریم، ص ۲۷۸-۲۸۱.



گزارش‌ها، فردی ستمگر و غیرمتدین به دین توحیدی بوده است؛<sup>۱</sup> هرچند گویا سال‌ها بعد از ویران ساختن قدس، به خدای یکتا ایمان می‌آورد.<sup>۲</sup>

۳. یکی از مهم‌ترین معیارهای ارزیابی تطبیقات مطرح‌شده برای این آیات شریفه، که عموماً مورد غفلت قرار گرفته، نکته حاصل از آیه شریفه ششم است و آن اینکه پیش از غلبه نظامی «عباداً لَنَا» بر بنی اسرائیل ضمن عقوبت اول، امر برعکس بوده و در دوران افساد اول، بنی اسرائیل بر همین «عباداً لَنَا» غلبه نظامی داشته‌اند؛<sup>۳</sup> حال آنکه این مطلب درخصوص هیچ‌کدام از مصادیق مطرح‌شده به عنوان منتقمان اول صادق نیست.

۴. در آیات شریفه، سخن از دخول منتقمان به مسجد است؛<sup>۴</sup> حال آنکه تطبیقات یادشده حاکی از آتش زدن و ویران نمودن مسجد است.

۵. از آیات شریفه درمی‌یابیم دو عقوبت به وسیله یک گروه واحد محقق خواهد شد؛<sup>۵</sup> حال آنکه در تطبیقات پیش‌گفته، صحبت از دو گروه متفاوت است؛ البته یکی از تطبیقات، هردو عقوبت را به بُخْت نَصْر نسبت داده‌اند که آن نیز به روشنی مردود است؛ چراکه میان حملات بُخْت نَصْر به اورشلیم، چیرگی مجدد بنی اسرائیل به بُخْت نَصْر و امداد بنی اسرائیل با اموال و بنین اتفاق نیفتاده و اساساً در کل مراحل درگیری با بُخْت نَصْر، دو افساد جداگانه رخ نداده است.

۱. مثلاً ر.ک: کتاب مقدس، کتاب دانیال، ۳: ۱-۲۲.

۲. کتاب مقدس، کتاب دانیال، ۴: ۳۴.

۳. برای تفصیل ر.ک: ذیل عنوان «غلبه نظامی بنی اسرائیل بر "عباداً لَنَا" در افساد اول».

۴. برای تفصیل ر.ک: ذیل عنوان «دخول به مسجد و نه ویران کردن آن».

۵. برای تفصیل ر.ک: ذیل عنوان «تحقق دو عقوبت به دست یک گروه».

منشأ مهم خطای جمهور مفسران در این خصوص

قبلاً گفته شد که در تفاسیر پیشین (غیر از روایات منتسب به اهل بیت علیهم السلام)، تطبیقی غیر از مضامین مزبور مشاهده نمی‌شود؛ البته برخی از مفسران اهل دقت، گاه به برخی ایرادات فوق و قوف داشته‌اند، اما برای گریز از این ایرادات، یا کشف مصداق خارجی آیات یادشده را بی‌اهمیت دانسته و توجه به مضمون و هدف کلی آیات را توصیه کرده‌اند<sup>۱</sup> و یا با توجیه و اغماض از آن عبور نموده‌اند.<sup>۲</sup>

به نظر می‌رسد ریشه این خطای عام و تسلیم عمومی در قبال این تطبیقات نادرست، به پیش‌فرض ذهنی در مفسران مربوط است که ناظر بودن تحقق این آیات به بعد از اسلام را ممکن نمی‌دانستند! توضیح اینکه مسلمانان از بدو پیدایش اسلام، بنی اسرائیل را قومی پراکنده و بدون دولت و سرزمین مستقل دیده بودند و شرایط به‌گونه‌ای بود که این وضع، همیشگی تصور می‌شد، و به‌ویژه فرض اینکه بنی اسرائیل پراکنده در اطراف عالم، که مجموع جمعیتش همواره بسیار کمتر از جمعیت مسلمین بوده،<sup>۳</sup> روزی بتواند قدس را از دست مسلمانان بگیرد و در آن دولت تشکیل دهد، برایشان غیرقابل تصور بود!

#### ۵-۲. تطبیقات جدید

چنان‌که گذشت، در دوران معاصر و بعد از تشکیل دولت غاصب اسرائیل در

۱. ر.ک: آلوسی، روح المعانی، ج ۸، ص ۲۱؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب ج ۲۰، ص ۳۰۱؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۵، ص ۴۴.

۲. مثلاً ر.ک: طباطبائی، المیزان، ج ۱۳، ص ۴۲ و ۴۵؛ ابن عاشور، التحریر و التنویر، ج ۱۴، ص ۳۰؛ آلوسی، روح المعانی، ج ۸، ص ۲۱.

۳. مثلاً در دوران کنونی، جمعیت یهود کمتر از ۱ درصد جمعیت مسلمانان است (ر.ک: سایت ویکی‌پدیا، ذیل مدخل «فهرست جمعیت‌های دینی»، ۱/۵/۹۸) و طبعاً در طول تاریخ نیز نظیر همین نسبت برقرار بوده است.

۱۹۴۸م، دیدگاه‌های جدیدی درباره آیات شریفه محل بحث ارائه شده که اجمالاً در این نکته مشترک‌اند که اشاره به حکومت فعلی اسرائیل در این آیات مندرج است، اما صاحبان این نگاه اجمالی جدید، خود در مقام تفصیل با هم اختلاف نظر دارند که در ذیل آرای مطرح شده ضمن دسته‌بندی ارزیابی می‌شود. پیش از ارائه دیدگاه‌ها گفتنی است، برخی نویسندگان در ترجیح میان تطبیقات قدیم و جدید مطرح شده بر این آیات مردد بوده و اجمالاً دیدگاه جدید را به عنوان یک احتمال مطرح کرده‌اند.<sup>۱</sup>

#### ۵-۲-۱. تطبیقات حاکی از تحقق افساد دوم در دوران کنونی

برخی از تطبیقات جدید در این نکته مشترک‌اند که تشکیل اسرائیل را بر افساد دوم منطبق دانسته‌اند، اما همین گروه در خصوص افساد اول سه دسته شده‌اند:

#### ۵-۲-۱-۱. افساد و عقوبت اول در صدر اسلام و افساد دوم اکنون

نویسندگان مختلفی در دوران معاصر تلاش کرده‌اند افساد و عقوبت نخست مطرح شده در آیات شریفه را بر تقابل میان یهود مدینه و رسول خدا ﷺ در صدر اسلام و افساد دوم را بر فتنه اخیر تطبیق دهند و در نهایت، آیات را حاوی بشارت بر شکست اسرائیل و فتح مجدد قدس در آینده نزدیک و به دست مجاهدان مؤمن بیان نمایند. از نخستین آثار در این راستا می‌توان به کتاب *زوال اسرائیل حتمیه قرآنیة* نوشته شیخ اسعد تیمی - که مدتی امام جماعت مسجد الاقصی بوده - اشاره کرد.<sup>۲</sup> سه نویسنده مصری نیز، اجمالاً همین دیدگاه را مطرح نموده‌اند: شیخ محمد متولی

۱. ر.ک: مکارم، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۳۰-۳۲؛ فضل الله، من وحی القرآن، ج ۱۴، ص ۳۷؛ مدرسی، من هدی القرآن، ج ۶، ص ۲۰۳-۲۰۴.

۲. تیمی، زوال اسرائیل حتمیه قرآنیة، ص ۱۶-۲۰.

■ ۲۲۷ فرجام یهود در سوره مبارکه اسراء ■

شعراوی در تفسیر الشعراوی،<sup>۱</sup> شیخ عبدالمعز عبدالستار در مقاله «سورة الاسراء تقص نهاية اسرائيل»<sup>۲</sup> و دکتر مصطفی محمود در کتاب اسرائیل، البداية والنهاية.<sup>۳</sup> از علمای شیعه نیز، شیخ علی کورانی در کتاب عصر ظهور اجمالاً همین نظریه را عرضه کرده؛ با این ویژگی که انتقام دوم را به دست امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و با محوریت صاحبان پرچم‌های سیاه - که به نظر وی ایرانیان هستند - مطرح نموده است. همچنین وی آیه شریفه «وَإِنْ عُدَّتْكُمْ...» را ناظر به فتنه یهود به رهبری دجال عنوان کرده است.<sup>۴</sup>

دکتر محمد هلال نیز در کتاب الاسراء و اسرائیل ضمن گزارش مطالب شیخ تیمی، دیدگاه خود را موافق با او مطرح می‌کند؛ البته وی در بیان افساد اول، متفاوت از شیخ تیمی، آن را مربوط به دوره زمانی طولانی از وفات حضرت سلیمان عليه السلام تا توطئه‌های ایشان در مدینه دانسته است.<sup>۵</sup>

از منابع دیگری که تطبیق یادشده را مطرح نموده‌اند، می‌توان به کتاب زوال دولت اسرائیل، نوشته ثابت عبدالحکیم الخواجه<sup>۶</sup> - و مقاله «الافساد الاخيرة لبني اسرائيل (المسيح الدجال) في فلسطين» اشاره کرد.

#### نقد تطبیق

تطبیق یادشده با وجود اینکه در مسیر کشف مصداق آیات شریفه، گامی به

۱. شعراوی، تفسیر الشعراوی، ج ۱۳، ص ۸۳۴۳-۸۳۷۵.

۲. بنابه نقل: طنطاوی، بنو اسرائیل فی القرآن والسنة، ص ۶۷۳.

۳. محمود، اسرائیل... البداية والنهاية، ص ۹۹-۱۰۴.

۴. کورانی، عصر ظهور، ص ۶۷-۷۲ و ۹۴.

۵. هلال، الاسراء و اسرائیل، ص ۲۶-۳۳.

۶. عبدالحلیم، زوال دولت اسرائیل، ص ۶۹-۹۶.

پیش است، با ایراداتی روبه‌روست:

۱. چنان‌که ضمن نقد اولِ تطبیقاتِ جمهور مفسران گذشت، ظاهر آیات شریفه، ناظر به دو افساد منحصر به فرد، توأم با علو (برتری و سلطه) بزرگ و از ناحیه دولتِ بنی اسرائیلی مستقر در قدس است و حال آنکه افساد بنی اسرائیل در صدر اسلام نه در مجموعه افسادهای بنی اسرائیل منحصر به فرد است، نه چندان وجهه علو دارد و نه اساساً ربطی به منطقه قدس دارد.

۲. چنان‌که ضمن نقد سومِ تطبیقاتِ جمهور مفسران گذشت، بنابه آیه ششم از آیات محل بحث، قبل از چیرگی منتقمان (عباداً لنا) بر بنی اسرائیل ضمن عقوبت نخست، بنی اسرائیل بر ایشان مسلط بوده‌اند و حال آنکه یهودیان مدینه پیش از سرکوب به دست رسول خدا ﷺ بر مسلمانان مسلط نبودند!

۳. از ظاهر آیات شریفه می‌توان دریافت که در عقوبت اول نیز (همانند عقوبت دوم) مسجدالاقصی فتح خواهد شد (ر.ک: ذیل عنوان «دوبار دخول به مسجد») و حال آنکه در تطبیق مطرح شده، عقوبت اول ارتباطی با مسجدالاقصی ندارد و اساساً در منطقه‌ای دیگر اتفاق افتاده است. فتح قدس در دوران خلیفه دوم نیز قابل طرح در این راستا نیست؛ چراکه اولاً در امتداد سرکوب یهود به دست پیامبر اکرم ﷺ نبوده است؛ ثانیاً اساساً در هنگام فتح مسالمت‌آمیز قدس به وسیله خلیفه دوم، بیت المقدس در دست مسیحیان بوده و یهودی در آن ساکن نبود!

۴. قرآن کریم در بیان کیفیت عقوبت اول، صرفاً «تجسس میان خانه‌ها» را مطرح می‌فرماید (فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ) و حال آنکه در بیان مجازات یهود در صدر اسلام، از اخراج ایشان از خانه‌ها و تخریب آن سخن رفته است:

۱. حمیدی، تاریخ اورشلیم: بیت المقدس، ص ۱۸۹؛ اسعدی، بیت المقدس، ص ۱۹.

«هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ! أَوْسَتْ كَسَىٰ كَمَا فِي بَيْنِ الْأَعْيُنِ أَوْسَتْ كَسَىٰ كَمَا فِي بَيْنِ الْأَعْيُنِ أَوْسَتْ كَسَىٰ كَمَا فِي بَيْنِ الْأَعْيُنِ»  
 اوست کسی که از میان اهل کتاب کسانی را که کفر ورزیدند (یهود بنی نضیر) در اولین کوچ دادن دسته جمعی از دیارشان بیرون کرد. شما گمان نمی کردید که آنان بیرون روند، و آنان می پنداشتند قلعه هایشان از (قهر) خدا مصونشان می دارد، ولی خدا از آنجایی که تصور نمی کردند به سراغشان آمد و در دل هایشان وحشت افکند، (به گونه ای که) خانه هایشان را به دست خود و به دست مؤمنان خراب می کردند. پس ای صاحبان بصیرت، عبرت بگیرید».

«وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صِيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا \* وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَمْ تَطَّوُّهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا؛<sup>۱</sup> و (خدا) کسانی از اهل کتاب (یهود) را که از آن (مشرک) ان پشتیبانی کردند، از قلعه هایشان فروآورد و در دل هایشان وحشت افکند؛ درحالی که دسته ای را می گشتید و دسته ای را اسیر می کردید. \* و زمین های آنان و خانه هایشان و اموالشان و زمینی را که بر آن گام نهاده بودید به شما ارث داد و خدا بر هر چیز تواناست».

اساساً اگر مراد از عقوبت اول، سرکوب یهودیان در صدر اسلام بود، مناسب تر بود که شاخصه های مهم تری از سرکوب مزبور، مانند قتل و تبعید یهودیان، در بیان آن مطرح می شد.

۱. حشر: ۲.

۲. احزاب: ۲۶-۲۷.

۵-۲-۱-۲. افساد اول، مستمر تا صدر اسلام، عقوبت نخست در صدر اسلام

و اوج افساد دوم اکنون

از جدیدترین آثار در تطبیق آیات شریفه محل بحث، کتاب *شفرة سورة الإسراء - بنو إسرائيل والحركات السرية في القرآن* از نویسنده مصری دکتر «بهاء الامیر» است. اثر مزبور از حیث چهارچوب کلی مشابه تطبیق پیشین است، اما جزئیات متفاوتی دارد. وی کل سوره اسراء را ناظر به بیان مبارزه میان وحی و تحریف وحی می‌داند و در این راستا، دو افساد یادشده در آیات شریفه را به افسادهای معنوی ناظر به تحریف وحی تطبیق نموده و این مطلب را راز فهم صحیح آیات یادشده می‌شمارد. وی هرکدام از دو افساد را مسبوق به اصلاحی معنوی مطرح کرده است. به زعم وی، اصلاح پیش از افساد اول با نزول تورات تحقق یافته بود که در ادامه بنی اسرائیل با تحریف تورات و با تغییر خط سیر الهی به خط سیر بنی اسرائیلی، عامل افساد نخست شدند؛ با بعثت رسول اعظم ﷺ تحریفات ایشان برملا شد؛ در نتیجه افساد اول ایشان به پایان رسید و دوره اصلاح دوم آغاز شد، اما در ادامه، بنی اسرائیل فعالیت‌های سری خود را برای تحریف معارف وحیانی از سر گرفت که در نهایت، در اوج این دوره به طور آشکار نیز دولت تشکیل داد و بر قدس حاکم شد. پایان این جریان تحریف نیز به دست حاملان لوای شریعت اسلام انجام خواهد یافت و دوران اصلاح نهایی فراخواهد رسید. نویسنده دو افساد یادشده را غیرمحدود در محدوده زمانی و مکانی خاص، و مربوط به کل زمین و در طی قرون متمادی مطرح کرده است. وی اموری مانند عقاید شرک‌آمیز و خرافی هندوها، چینی‌ها، رومی‌ها و فلسفه یونان باستان را از منتجات افساد اول بنی اسرائیل و جریان فراماسونری، لیبرالیسم، سکولاریسم، داروینیسم و مارکسیسم را از منتجات افساد دوم می‌شمارد.<sup>۱</sup>

۱. بهاء الامیر، *شفرة سورة الإسراء*، ص ۴۳۳-۵۴۱؛ ر.ک: چکیده بحث در پشت جلد.



۱. تطبیق مطرح شده مبتنی بر بینش خاصی است که بنی اسرائیل را در طول تاریخ و به ویژه در دوران کنونی دست پشت پرده تمام یا بیشتر شرها و فسادها می داند. به نظر می رسد چنین بینشی برخاسته از نوعی توهم توطئه افراطی و غیرواقعی است که نه مستظهر به اسناد متقن و روشن و کافی تاریخی است و نه ظاهر آموزه های وحیانی حاکی از آن است. از آیات شریفه قرآن، شخصیتی در این حد شیطانی و مرموز و پیچیده و اثرگذار، درخصوص بنی اسرائیل ظاهراً قابل استفاده نیست؛ اولاً قرآن کریم همه ایشان را به یک چوب نمی راند و قایل به تفکیک میان ایشان است؛ ثانیاً درست است که به فرموده قرآن، بنی اسرائیل مدام در راستای فساد فعال اند و جنگ افروزی می کنند، اما خدای سبحان توطئه هایشان را خنثی می کند (مائده: ۶۴)؛ ثالثاً از منظر قرآن کریم، بنی اسرائیل منتسب به آیین یهود قومی محکوم به مسکنت و ذلت (بقره: ۶۱؛ آل عمران: ۱۱۱-۱۱۲) و همواره امت فرودست (آل عمران: ۵۵) است و روشن است این اوصاف با آن وصف مرموز و پیچیده از شرارت مطلق و غلبه و تدبیر نهان بر کل جهان سازگار نیست!

۲. اشکال دیگر آن است که با چه معیاری افساد مورد بحث بنی اسرائیل را که طبق تحلیل نویسنده، افسادی معنوی و متمرکز بر تحریف معارف وحیانی به طور مستمر و پنهان است، می توان به دو مرحله تقسیم کرد؟ اگر مراد از افساد بنی اسرائیل چنین چیزی باشد، تقسیم آن به دو افساد مطابق واقع نخواهد بود؛ چراکه اولاً آنچه خود قایلان افراطی به تئوری توطئه در این باره مطرح می کنند، حاکی از فساد مستمر و لاینقطع در طی قرون قبل از اسلام تا امروز است. ثانیاً اگر تجدید شریعت و آمدن وحی تازه موجب قطع افساد فرهنگی بنی اسرائیل تلقی گردد، این امر قبل از ظهور

اسلام نیز بارها با ظهور انبیای بنی اسرائیل به ویژه با ظهور حضرت عیسی علیه السلام اتفاق افتاده است! ثالثاً اگر افساد نخست بنی اسرائیل چیزی باشد که نویسندگان می گویند، با ظهور شریعت اسلام، غالب مظاهر افساد مزبور (از قبیل عقاید انحرافی هندی و چینی و وثنیت و آموزه های تمدن یونانی) از بین نرفته و ادامه حیات داده و ای بسا توسعه نیز یافته است!

۳. نویسندگان، دو افساد بنی اسرائیل را افسادهایی معنوی و ناظر بر تحریف حقایق و حیاتی دانسته است و حال آنکه عبارت شریفه «وَلْتَعْلُنَّ عُلُوقَ كَبِيرًا» ظاهراً بیانگر توأم بودن دو افساد مزبور با برتری و سلطه کبیر است و این ویژگی در ظاهری و مادی بودن افسادها ظهور دارد؛ با هم آمدن دو ماده «فساد» و «علو» در آیات شریفه قرآن، افزون بر آیه محل بحث، دوبار در وصف فرعون و فرعونیان در مقام تقابل با حضرت موسی علیه السلام و بنی اسرائیل (نمل: ۱۴؛ قصص: ۴) و یک بار در ذیل جریان قارون بنی اسرائیلی (قصص: ۸۳) اتفاق افتاده است و روشن است افسادهای علوآمیز در موارد یادشده، ناظر بر اموری ظاهری و نه اموری معنوی و فرهنگی است! در این میان، آیه شریفه چهارم سوره قصص در راستای معناشناسی افساد توأم با علو می تواند روشنگری ویژه ای داشته باشد:

«إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدَّبِعُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ؛ در واقع فرعون در زمین (مصر) «علو» کرد، و اهل آن را گروه هایی قرار داد؛ در حالی که دسته ای از آنان را تضعیف می کرد، پسرانشان را سر می بُرید و زنانشان را زنده نگه می داشت؛ (چرا) که او از فسادگران بود».

۴. نویسندگان، بعثت «عباداً لنا» را نه صرفاً برای عقوبت ظاهری، بلکه در اصل

■ ۲۳۳ فرجام یهود در سوره مبارکه اسراء ■

برای اصلاح تحریفات دانسته است و حال آنکه ظاهر آیات شریفه حاکی از برخورد نظامی و عقوبت ظاهری است؛ تعابیر «أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ»، «تجسس خلال دیار»، «ردّ کرة»، «مدرسائی با اموال و اولاد»، «افزونی از حیث نفیر» و «تتبیر» ظهوری کاملاً روشن در برخورد نظامی میان «عباداً لنا» و بنی اسرائیل دارد و اصالت تقابل فرهنگی و معنوی میان ایشان از ظاهر آیات قابل استفاده نیست.

۵. چنان که قبلاً گذشت، احتمال مرجح آن است که در عقوبت نخست نیز قدس فتح خواهد شد و حال آنکه بنابه دیدگاه یادشده، جریان سرکوب افساد اول در صدر اسلام، نمی تواند به فتح قدس مرتبط باشد؛ چراکه اساساً قدس در آن مقطع در اختیار یهود نبوده است! البته نویسنده خود به این اشکال واقف است؛ بنابراین سعی دارد در تفسیر آیات شریفه، ذکر دخول اول به مسجد را نامربوط به جریان سرکوب افساد اول و از باب حکمتی دیگر مطرح نماید!

۶. برخی نویسندگان از جمله «شعراوی» و «تمیمی» با توجه به استعمال حرف «فاء»، که افاده ترتیب با تعقیب می کند، در عبارات «فَإِذَا جَاءَ وَعَدُ أُولَاهُمَا» و «فَإِذَا جَاءَ وَعَدُ الْآخِرَةِ»، و استعمال حرف «ثم» که برای بیان ترتیب همراه با تراخی به کار می رود، در شریفه «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ»، چنین نتیجه گرفته اند که دوران افساد اول و دوم، کوتاه، ولی دوران سلطه اول «عباداً لنا» بر بنی اسرائیل طولانی خواهد بود؛<sup>۱</sup> و حال آنکه مشاهده می شود دکتر بهاء الامیر تحقق دو افساد را در طی قرون متمادی دانسته است.

۱. همان، ص ۴۷۲ و ص ۵۰۶-۵۰۷.

۲. تمیمی، زوال اسرائیل حتمیه قرآنیة، ص ۲۱؛ شعراوی، تفسیر الشعراوی، ج ۱۴، ص ۸۳۶۱.

۵-۲-۱-۳. افساد و عقوبت اول پیش از اسلام، و افساد دوم اکنون احتمالاً اولین کسی که چنین تطبیق را انجام داده، دانشمند سوری «محمد امین شیخو» در کتاب *السید المسيح ﷺ یلوح بالافق* است. براساس تطبیق وی افساد نخست بنی اسرائیل، افساد ایشان پیش از حمله بُخت نَصْر بوده است که قتل و غارت می‌کردند و دچار فساد اخلاقی بودند و در نهایت، خدای متعال ایشان را به دست بُخت نَصْر عقوبت کرد. شیخو فرازهایی از سفر اشعیا و سفر ارمیا را درخصوص بیان فساد ایشان در آن دوران و وعده عقوبت الهی بر ایشان گزارش نموده است. درباره بازگشت چیرگی به بنی اسرائیل، شیخو دچار اشتباه تاریخی عجیبی شد و گمان کرد چیرگی مجدد بنی اسرائیل در زمان حکومت داوود و سلیمان عليهما السلام اتفاق افتاده است و حال آنکه حمله بُخت نَصْر بیش از سه قرن پس از وفات حضرت سلیمان عليه السلام بوده است.

وی افساد نهایی ایشان را «افساد کنونی» می‌داند که علو کبیرشان در سال ۱۹۶۷م، با اشغال شهر قدس رخ داد و انتقام دوم را به دست مؤمنان به رهبری مسیح عليه السلام مطرح می‌کند.<sup>۱</sup> البته ایراد مهم شیخو غفلت وی درباره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف است، که محقق کتابش سامر احمد الهندی سعی در توجیه آن دارد.<sup>۲</sup> شیخو اشغال قدس در ۱۹۶۷م را از نشانه‌های بزرگ قیامت مطرح کرده است.<sup>۳</sup>

همچنین دانشمند سوری «سعید حوی» در *الاساس فی التفسیر عقوبت اول* را به دست بُخت نَصْر دانسته و احتمال ناظر بودن افساد دوم بر تشکیل اسرائیل را

۱. شیخو، *السید المسيح رسول السلام*، ص ۱۱۸-۱۲۵.

۲. همان، ص ۸.

۳. همان، ص ۱۱۸-۱۲۵.

مطرح می‌کند.<sup>۱</sup>

نویسنده سوری، مهندس «عدنان الرفاعی» نیز در *نهایة اسرائیل فی القرآن الکریم*، متولی عقوبت اول را بُحْتِ نَصْرِ دانسته و افساد کنونی را افساد دوم مطرح نموده است؛ البته وی برای گریز از این اشکال که شخصیت بُحْتِ نَصْرِ با تعبیر ارزشی «عباداً لنا» سازگار نیست، او را فردی مؤمن لحاظ نموده و بت پرست بودن او را ساخته یهود پنداشته است.<sup>۲</sup>

محقق دیگری که تطبیق مشابهی انجام داده، «بسام جرار» نویسنده فلسطینی است که در اثرش با عنوان *زوال اسرائیل عام ۲۲۰۲ نبوءة أم صُدْفَة رقمیة* به آن پرداخته است. وی که اشتهاش به واسطه کارهای باارزشی است که در حوزه اعجاز عددی قرآن کریم انجام داده، در این اثر نیز -همان‌گونه که از عنوانش پیداست- به بحث‌های عددی مبتنی بر اعجاز عددی پرداخته، اما آنچه در این مقال محل بحث است، دیدگاه کلی او درباره زمان تحقق آیات شریفه است. وی افساد نخست بنی اسرائیل را ناظر به انقسام دولت یهود بعد از وفات سلیمان علیه السلام در ۹۳۵ ق.م می‌داند و عقوبت نخست را عقوبتی درازمدت مطرح می‌کند که با آزار و اذیت و درنهایت، نابودی دو مملکت شمال و جنوب تحقق یافت. عاملان عقوبت از دیدگاه وی، گروه‌های متفاوتی بوده‌اند: مصری‌ها، آشوری‌ها و کلدانی‌ها (بابل‌ها)؛ که درنهایت، دولت شمالی (اسرائیل) حدود ۲۰۰ سال بعد از رحلت سلیمان علیه السلام به دست آشوری‌ها و دولت جنوبی (یهودا) حدود ۳۵۰ سال بعد از رحلت سلیمان علیه السلام به دست بُحْتِ نَصْرِ بابلی نابود شد. بسام جرار بازگشت چیرگی به بنی اسرائیل و افساد نهایی ایشان را ناظر به فتنه معاصر صهیونیست‌ها و تشکیل

۱. حوی، *الأساس فی التفسیر*، ج ۶، ص ۳۰۳۹-۳۰۴۰.

۲. الرفاعی، *نهایة اسرائیل*، ص ۵-۶.

اسرائیل در ۱۹۴۸م مطرح نموده و عقوبت نهایی را مربوط به آینده و به دست مؤمنان می‌داند.<sup>۱</sup> وی جریان دجال را مربوط به بعد از دو وعده مذکور و داخل در دلالات آیه شریفه «وَإِنْ عُدَّتْ عُدَّتَا» مطرح نموده و همچنین ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و نزول عیسی علیه السلام را نیز مربوط به بعد از تحقق دو وعده مذکور و در نزدیکی قیامت بیان می‌کند؛<sup>۲</sup> وی قرین بودن وعده دوم با قرب قیامت را بی دلیل می‌شمارد.<sup>۳</sup>

«ماجد المهدی» نویسنده کتاب *بدء الحرب الامريكية ضد الامام المهدي* علیه السلام نیز نظری موافق با بسام جرار دارد؛ با این تفاوت که تأکید دارد زوال اسرائیل به دست امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف رخ خواهد داد.

«خالد عبدالواحد» نویسنده دیگری است که ضمن کتاب *نهاية اسرائيل و الولايات المتحدة الامريكية*، تطبیق در همین چهارچوب کلی ارائه کرده است. وی اجمالاً افساد اول را ناظر به افساد دولتی و جمعی بنی اسرائیل در منطقه قدس در بازه زمانی میان حضرت سلیمان علیه السلام و حضرت مسیح علیه السلام دانسته<sup>۴</sup> و عقوبت اول را به دست بُنْت نَصْر بابل می‌کند.<sup>۵</sup> او بازگشت چیرگی و افساد دوم را به تشکیل دولت اسرائیل تطبیق نموده<sup>۶</sup> و عقوبت دوم را قبل از ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و مؤکداً به دست لشکری عربی از عراقی‌ها - که اهالی همان بابل

۱. جرار زوال اسرائیل عام ۲۰۲۲م، ص ۱۴-۲۰.

۲. کتاب *قبل المهدي تكون خلافة راشد* که به دست «جواد بحر النشئة» و با مقدمه «بسام جرار» نگاشته شده، در واقع تلاشی در راستای اثبات لازمه سخن مطرح شده از سوی «بسام جرار»، یعنی تشکیل خلافت اصیل اسلامی پیش از ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است (همان، ص ۲۴).

۳. جرار زوال اسرائیل عام ۲۰۲۲م، ص ۲۳.

۴. عبدالواحد، *نهاية اسرائيل والولايات المتحدة الامريكية*، ص ۸۴.

۵. همان، ص ۱۱۲.

۶. همان.

■ ۲۳۷ فرجام یهود در سوره مبارکه اسراء ■

قدیم هستند- می‌داند<sup>۱</sup> و بدین‌گونه مضمون حاکی از اتحاد دو گروه منتقم در آیات شریفه را با وحدت ایشان در وطن تدارک می‌کند.<sup>۲</sup> نویسنده تأکید دارد که تعبیر «عباداً لنا» نشانگر اهل ایمان و عبادت بودن منتقمان نیست.<sup>۳</sup> و حتی با استشهاد به روایاتی، حاکم مسلمان قدس بعد از تحقق عقوبت، یا اخلاف وی را اهل ظلم و ستم و دنیاپرستی می‌داند.<sup>۴</sup> وی در تبیین این مطلب، با استناد به برخی روایات اهل سنت، حاکم فاتح قدس یا یکی از اخلاف وی را همان سفیانی موعودی می‌داند که به جنگ امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد شتافت.<sup>۵</sup> نویسنده در ضمن مطالبش - که ظاهراً پیش از سقوط صدام حسین نگاشته - برخی دیدگاه‌ها را که به نوعی درصدد تطبیق فاتح قدس بر صدام است، گزارش کرده است!<sup>۶</sup> وی نیز ظهور دجال را با شریفه «وَإِنْ عُدْتُمْ عَدْنَا» متناظر دانسته است.<sup>۷</sup>

نویسنده مصری، شیخ «فوزی محمد ابوزید» نیز در کتاب *بنو اسرائیل و وعد الآخرة*، اجمالاً نظری در همین چهارچوب ارائه کرده است؛<sup>۸</sup> با این تفاوت که وی عقوبت دوم و شکست اسرائیل را به جنگ نهایی با یهود که به همراهی حضرت عیسی علیه السلام بوده و در آستانه قیامت رخ خواهد داد، تطبیق نموده و قایل به آن است که بیشتر نشانه‌های قیامت از جمله ظهور دجال و... - که اموری نمادین هستند - رخ

۱. همان، ص ۲۲۵.

۲. همان، ص ۶۱.

۳. همان، ص ۳۹.

۴. همان، ص ۱۲-۱۴.

۵. همان.

۶. مثلاً: همان، ص ۱۶۱.

۷. همان، ص ۵۳.

۸. فوزی محمد، *بنو اسرائیل و وعد الآخرة*، ص ۱۲۳-۱۲۶.



داده و این جنگ نهایی از معدود نشانه‌های باقی‌مانده قیامت است.<sup>۱</sup>

نویسنده سوری الاصل، «عبدالرحمن حسن حبنکه الميدانی» نیز در تفسیر معارج التفكير و دقائق التدبر، اجمالاً تطبیق مورد بحث را پذیرفته است. وی به این مطلب استدلال می‌کند که در طول تاریخ، جز در دوران حکومت حضرت داوود علیه السلام و حضرت سلیمان علیه السلام و پادشاهان بعد از حضرت سلیمان - که کار را به فساد کشیدند - و دوران حکومت فعلی اسرائیل، علوی برای بنی اسرائیل مشاهده نمی‌شود. نویسنده همچنین آیه نهم را مشعر به این نکته می‌داند که عقوبت دوم پیش از نزول حضرت عیسی علیه السلام رخ خواهد داد.<sup>۲</sup>

نویسنده مصری «عبدالکریم محمود خطیب»، به این تطبیق قایل است که دیدگاهش را ضمن تفسیرش به نام التفسیر القرآنی للقرآن به طور مفصل توضیح داده است؛ وی نیز مانند الميدانی، برای اثبات دیدگاهش به این مطلب تأکید می‌کند که بنی اسرائیل غیر از دوران بعد از وفات حضرت سلیمان علیه السلام و دوران تشکیل رژیم صهیونیستی، هرگز افساد توأم با علو نداشته‌اند.<sup>۳</sup>

#### نقد تطبیق مزبور

در ادامه، برخی نقدهای شاخص وارد بر دیدگاه‌های فوق ارائه می‌شود:

۱. پنج نقد نخست وارد بر تطبیقات جمهور مفسران اینجا نیز به تناسب وارد است؛

البته در تکمیل نقد دوم مزبور باید اضافه کرد تلاش عدنان الرفاعی در تطهیر

۱. همان، ص ۱۵۹-۱۶۳.

۲. میدان، معارج التفكير، ج ۱، ص ۵۵۱-۵۶۲.

۳. خطیب، التفسیر القرآنی للقرآن، ج ۸، ص ۴۴۵-۴۵۵.

شخصیت بُحْت نَصَّر نیز بدون دلیل و برخلاف مستندات گوناگون تاریخی و دینی - که پیش‌تر به آن اشاره شد - است و حتی خود وی قایل به تخریب مسجد به دست اوست و حال آنکه بُحْت نَصَّر در صورت مؤمن بودن هرگز جسارتِ تعرض به اصل مسجد را به خود نمی‌داد.

همچنین در تکمیل نقد پنجم مزبور مبنی بر اینکه دو عقوبت به دست یک گروه واحد محقق خواهد شد، برخی خواسته‌اند این وحدت را با هم‌نژاد<sup>۱</sup> یا هم‌منطقه<sup>۲</sup> بودن بُحْت نَصَّر و کسانی که در آینده، قدس را فتح خواهند کرد تدارک نمایند؛ حال آنکه این دیدگاه ممکن است با ادبیات علم تاریخ یا علم سیاست سازگار باشد، اما هرگز با ادبیات قرآن سازگار نیست؛ چراکه در فرهنگ قرآن، معیار حقیقی جمع‌ها و جدایی‌ها هویت حقیقی افراد است که همان هویت باطنی است؛<sup>۳</sup> بنابراین، اگر قرآن دو گروه منتقم را یکی می‌شمارد، در درجه اول ناظر بر وحدت باطنی و عقیدتی ایشان خواهد بود؛ چگونه ممکن است خدای متعال مجاهدان مؤمنی را که قرار است فتنه معاصر بنی‌اسرائیل را سرکوب کنند با جنگجویان جنایت‌کاری با فاصله زمانی حدود هشت قرن، بدون هیچ‌گونه علاقه مشترک میانشان و صرفاً به دلیل اشتراک نژادی و احیاناً جغرافیایی، یک گروه تلقی فرماید؟ طبعاً مجاهدان مؤمن در قبال اسرائیل، اگر هم از جریانات تاریخی پیشین مطلع باشند (!) نه حرکت خود را در امتداد و در رابطه با حرکت بابل‌ها و بُحْت نَصَّر می‌دانند و نه اساساً راضی به عقاید و عملکرد امثال بُحْت نَصَّر هستند.

۱. ر.ک: جراره زوال اسرائیل عام ۲۰۲۲ م، ص ۳۰.

۲. ر.ک: حوی، الأساس فی التفسیر، ج ۶، ص ۳۰۴۰؛ عبدالواحد، نهایة اسرائیل والولايات المتحدة الأمريكية، ص ۶۱.

۳. برای نمونه مائده: ۵۱: «... وَ مَنْ يَتَّوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ...».

۲. قرآن کریم در وصف عقوبت نخست، صرفاً از تعبیر «فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ» استفاده کرده است که با هجمه‌های منجر به ویرانی دیار بنی اسرائیل، سازگار نیست.

۳. ظاهر تعبیر قرآنی درخصوص دو وعده انتقام، نشانگر تحقق یک باره هر کدام در زمانی محدود است و چنین بیانی با نظر بسام جرار درخصوص تحقق انتقام نخست در طول قریب به ۳۵۰ سال به دست اقوام و افراد مختلف و در نهایت، بُخْت نَصْر سازگار نیست!

۴. چنان‌که گذشت، عبدالکریم خطیب و عبدالرحمن الميدانی برای اثبات دیدگاهشان به این مطلب تأکید کرده‌اند که بنی اسرائیل غیر از دوران بعد از وفات حضرت سلیمان علیه السلام و دوران تشکیل رژیم صهیونیستی، هیچ‌گاه افساد توأم با علو نداشته‌اند؛ چراکه افساد توأم با علو، ناظر به افساد حاکمیتی و همراه با تسلط بر دیگران است. در نقد این استدلال باید گفت، ویژگی افساد علوآمیز درخصوص حکومت بنی اسرائیل بعد از حضرت سلیمان علیه السلام صادق نیست؛ چراکه:

اولاً طبق گزارش‌های تاریخی بعد از پایان دوران طلایی حکومت مقتدرانه حضرت داوود و حضرت سلیمان علیه السلام، بنی اسرائیل دچار تفرقه شد و کشورشان دوپارچه گشت و این دو کشور شمالی (اسرائیل) و جنوبی (یهودا) در شرایطی نبودند که بر دیگران برتری جویی و سیطره‌طلبی داشته باشند، بلکه برعکس در موضع ضعف قرار داشته و به‌کرات مورد تعدی و تجاوز مصریان، آرامیان، آشوریان و بابلیان بودند و در مقاطع مختلف حکومتشان فاقد استقلال و موظف به پرداخت جزیه به قدرت‌های منطقه بود؛ به‌ویژه می‌توان به آخرین پادشاهان مملکت یهودا اشاره کرد که دست‌نشانده و تحت سیطره حاکمان کشورهای قدرتمند منطقه بودند. یهو یاقیم

---

۱. ر.ک: کتاب اول پادشاهان، ۱۲-۲۵؛ کتاب دوم تواریخ، ۱۰-۳۶ و همچنین المسیری، موسوعة اليهود، ج ۸، ص ۵۳-۵۸.

■ ۲۴۱ فرجام یهود در سوره مبارکه اسراء ■

هجدهمین پادشاه مملکت جنوبی، دست نشانده و باج‌ده پادشاه مصر بود<sup>۱</sup> و بعد از حمله اول بُخت نَصْر، تسلیم او شد و سه سال به او باج و خراج پرداخت و بعد از او سرپیچی نمود.<sup>۲</sup> بعد از یهویاقیم، فرزندش یهویاکین به حکومت رسید که بُخت نَصْر برای دومین بار حمله نمود و او را اسیر کرد و صدقیا عموی یهویاکین را به تخت پادشاهی یهودا نشانده<sup>۳</sup>؛ او نیز بعد از مدتی بر بُخت نَصْر شورید و لشکر بُخت نَصْر برای سومین بار به اورشلیم حمله و صدقیا را دستگیر کردند، چشمانش را از کاسه درآوردند و به بابل بردند. درنهایت نیز نبوزرادان فرمانده لشکر بُخت نَصْر به اورشلیم آمد و معبد و کاخ سلطنتی و تمام بناهای باارزش را سوزانید و بعد از اندکی، مملکت یهودا به کلی از هم پاشید.<sup>۴</sup>

ثانیاً در عهد عتیق بارها از زبان انبیای مختلف، به عوامل ویرانی اورشلیم و اسارت بابلی پرداخته شده است که اصلی‌ترین آن، رغبت بنی‌اسرائیل به شرک‌ورزی و بت‌پرستی<sup>۵</sup> و در مرحله بعد، شرارت ایشان در سرزمینشان از قبیل قتل و خون‌ریزی و رشوه و زنا و ظلم به ضعفا و بی‌عدالتی مطرح گشته است؛<sup>۶</sup> و حال آنکه اگر فساد بنی‌اسرائیل در این مقطع همان افساد علوآمیز مورد اشاره در سوره اسراء و سلطه بر غیربنی‌اسرائیل بود، باید در بیان انبیای بنی‌اسرائیل نیز بر همین مطلب به‌عنوان عامل عقوبت تأکید می‌شد!

---

۱. کتاب دوم پادشاهان، ۲۳: ۲۴.

۲. همان، ۱: ۲۴.

۳. همان، ۲۴: ۱۲ و ۱۷.

۴. همان، ۱: ۷-۹، ۲۱ و ۲۵-۲۶.

۵. مثلاً رک: کتاب دوم پادشاهان، ۲۱: ۱۱-۱۶ و ۲۲: ۱۶-۱۷؛ کتاب اول تواریخ، ۹: ۱؛ حزقیال، ۸: ۵-

۱۶-۱۷: ۱؛ ارمیا، ۱۵: ۱۶ و ۲: ۱۰-۱۳ و ۵: ۱۹ و ۱۱: ۹-۱۳ و ۱۷: ۲-۳.

۶. مثلاً رک: حزقیال، ۷: ۲۳ و ۸: ۱۷؛ ارمیا، ۵: ۱-۱۰ و ۷: ۵-۱۵.

عامل روانی خطای قایلان به بخش اول از تطبیقات جدید در میان دیدگاه‌های جدید درخصوص آیات شریفه محل بحث، می‌توان مشاهده کرد که بیشترین گرایش، به تطبیقات فوق است که وجه اشتراکشان تطبیق افساد دوم به فتنه کنونی یهود است و حال آنکه - چنان‌که به تفصیل گذشت - اشکالات واضحی متوجه آن است. شاید یک علت مهم گرایش به این تطبیقات و اغماض از اشکالات موجود در آن، عاملی روانی باشد که چه بسا ناخودآگاه اعمال نفوذ می‌کند؛ با این توضیح که با نفی تطبیقات یادشده، چاره‌ای جز تطبیق افساد کنونی بر افساد اول مندرج در آیات نخواهد ماند و لازمه‌اش چنین خواهد شد که بعد از این همه مصائب و درنهایت، بعد از شکست فتنه اسرائیل به دست مجاهدان مسلمان، هنوز افساد دوم در راه است، و گویا سنگینی این باور باعث گریز بسیاری از محققان از آن شده است!

#### ۵-۲-۲. تطبیقات حاکی از تحقق افساد اول در دوران کنونی

دومین دسته از تطبیقات جدید مطرح شده بر آیات وعید، حاکی از آن‌اند که تحقق خارجی جریانات مندرج در آیات وعید، با شروع افساد نخست در دوران معاصر آغاز شده است، اما اینکه سایر مراحل مندرج در آیات شریفه چگونه تحقق خواهد یافت، میان قایلان به این تطبیق محل اختلاف است:

#### ۵-۲-۲-۱. عقوبت اول به دست زمینه‌سازان ظهور امام زمان عجل الله فرجه و عقوبت دوم

به دست امام زمان عجل الله فرجه

تفسیر الفرقان شاید نخستین تفسیر ترتیبی باشد که قاطع و مفصل، به ارائه نظریه جدید درباره آیات وعید پرداخته و همچنین نویسنده آن، آقای صادقی تهرانی، شاید

■ ۲۴۳ فرجام یهود در سوره مبارکه اِسرائ ■

نخستین کسی باشد که افساد کنونی یهود را ناظر به افساد اول دانسته است.<sup>۱</sup> با وجود نکات باارزشی که وی در تفسیر آیات شریفه مزبور ارائه نموده، در بیان جزئیات تطبیق موردنظرش ایرادات و نواقص و ابهاماتی مشاهده می‌شود. ایشان اجمالاً تشکیل اسرائیل و فسادهای مرتبط با آن را به افساد اول مطرح در آیات شریفه تطبیق می‌کند و عقوبت نخست را به دست انقلابیون ایران و مسلمانان ملحق به ایشان معرفی می‌نماید. آقای صادقی ظاهراً توضیح روشنی درباره کیفیت و زمان تحقق عقوبت نخست مطرح نکرده است، ولی از برخی جملات وی می‌توان چنین برداشت کرد که پیروزی انقلاب اسلامی ایران علیه طاغوت حاکم بر ایران را که آن را از اذتاب اسرائیل برشمرده، حداقل، آغاز تحقق وعده انتقام نخست دانسته و در همین راستا خود را داخل در دولت اسلامی که میان دو افساد برقرار خواهد شد، می‌داند و البته با توجه به واژه «ثُمَّ» در تعبیر شریفه «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَیْهِمْ»، عمر دولت مذکور را طولانی مطرح می‌نماید که بعد از فاصله اندکی که در افساد دوم رخ خواهد داد، به دولت اسلامی دوم خواهد پیوست. ایشان عقوبت دوم را به دست امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف مطرح نموده است.<sup>۲</sup>

البته آقای صادقی تهرانی در ترجمان فرقان که تلخیصی از الفرقان به زبان فارسی است و چاپ اولش در سال ۱۳۸۸ش انجام شده، مطالب نسبتاً متفاوتی ارائه کرده است. ایشان تأکید نموده دو افساد مذکور به دلیل تعبیر «لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ»، باید جهانی باشد و بنابراین، افساد نخست با اینکه با تشکیل رژیم صهیونیستی آغاز شده، ولی هنوز کامل نشده است؛ چون هنوز جهانی نیست. ایشان در این

---

۱. آقای صادقی تهرانی مطالب تفسیری مزبور را حدود چهل سال بعد از تشکیل دولت اسرائیل و در

دوران جنگ ایران و عراق نگاشته است (صادقی تهرانی، الفرقان، ج ۱۷، ص ۳۵-۳۶).

۲. همان، ج ۱۷، ص ۳۲-۶۲.

نوشته، عقوبت نخست را مربوط به آینده و ناظر به قیام اسلامی پیش از ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مطرح می‌نماید<sup>۱</sup> و برخلاف تأکیدات فراوان الفرقان، در اینجا هیچ ارتباطی میان انتقام نخست و انقلاب ایران مطرح نمی‌کند.

محقق دیگری که اجمالاً تطبیقی شبیه صادقی تهرانی مطرح نموده، «مهدی حمد الفتلاوی» است. وی در کتاب سقوط اسرائیل با تمسک وسیع به روایات ملاحم، به تفصیل درباره این آیات شریفه بحث کرده است. فتلاوی افساد کنونی یهود را همان افساد اول دانسته و عقوبت نخست را به دست «صاحبان رایات سود»، که به نظرش ایرانیان‌اند، مطرح می‌کند.<sup>۲</sup> وی با ترسیم مثلث شیطانی متشکل از سران استکبار غرب مسیحی و یهود صهیونیستی و حکام منافق عرب،<sup>۳</sup> چیرگی بنی اسرائیل بر «عباداً لنا» و آغاز افساد دوم را به اخراج صاحبان رایات سود از قدس به دست سفیانی با پشتیبانی روم مسیحی، تطبیق داده<sup>۴</sup> و دومین عقوبت بنی اسرائیل را با روایات حاکی از پیروزی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر سفیانی و روایات ورود آن حضرت به قدس مطابقت می‌دهد.<sup>۵</sup> فتلاوی برخی روایات حاکی از جنگ میان روم و مسلمانان در منطقه فلسطین را نیز در همین راستا معنا نموده و چنین توجیه می‌کند که چون افساد بنی اسرائیل با حمایت غرب است بنابراین، روایات، روم را به عنوان طرف جنگ با مسلمانان مطرح نموده است.<sup>۶</sup> فتلاوی در ادامه، آیه

۱. همان، ج ۳، ص ۱۲۴.

۲. حمد الفتلاوی، سقوط اسرائیل، ص ۲۵۸-۲۷۵.

۳. همان، ص ۱۱۴.

۴. همان، ص ۲۷۵-۲۹۵.

۵. همان، ص ۲۹۶-۳۱۱.

۶. همان، ص ۲۷۷.



■ ۲۴۵ فرجام یهود در سوره مبارکه اسراء ■

شریفه «وَإِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا» را بر فتنه دجال مطابقت داده است.<sup>۱</sup>

تطبیق ارائه شده از سوی «سید جعفر مرتضی عاملی» در کتاب *الصحيح من سيرة النبي الأعظم ﷺ* نیز در این دسته قابل عرضه است؛ ایشان افساد اول را افساد کنونی و انتقام اول را با استناد به روایتی، با مباشرت و قیادت قمی‌ها مطرح نموده است، اما در خصوص افساد و انتقام دوم تطبیق مشخصی عرضه نداشته و اجمالاً انتقام دوم را نیز به رهبری قمی‌ها یا غیر ایشان مثلاً امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دانسته است.<sup>۲</sup> البته ایشان در کتابی مستقل، مفصل‌تر به این آیات شریفه پرداخته است.<sup>۳</sup> گفتنی است ایشان در نظری شاذ و عجیب، مراد از مسجد الاقصی در آیه اول سوره اسراء را «بیت المعمور» دانسته و ناظر بودن آن به مسجد بیت المقدس را رد کرده است<sup>۴</sup> و مراد از مسجدی را که دوبار به دست «عباداً لنا» فتح خواهد شد، مسجد الحرام دانسته که فتح اولش ناظر به غیر عقوبت اول و همان فتح مکه به دست رسول الله ﷺ بوده است!<sup>۵</sup> همچنین وی احتمال داده فتح دوم مسجد الحرام ضمن عقوبت دوم، زمینه ساز ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد.<sup>۶</sup>

#### نقد تطبیق مزبور

به نظر نگارنده، تطبیق یادشده، در خصوص افساد نخست و عقوبت آن اجمالاً قرین با واقع است، اما در خصوص چیرگی مجدد و افساد دوم و عقوبت آن دچار

۱. همان، ص ۳۲۵.

۲. مرتضی عاملی، *الصحيح من سيرة النبي الأعظم ﷺ*، ج ۳، ص ۱۴۲-۱۴۳.

۳. همو، ص ۲۰۰-۴۱۳.

۴. همان، ص ۹۲.

۵. همان، ص ۳۶۴-۳۷۰.

۶. همان، ص ۳۹۰.

اشکالات روشنی است که در ذیل مطرح می‌شود. درضمن، به دلیل اینکه مطالب آقای فتلاوی، مبسوط‌تر و مستندتر به این تطبیق پرداخته، نقدها عمدتاً با توجه به مطالب آقای فتلاوی است.

۱. یکی از اشکالات مبنایی بر مطالب آقای فتلاوی، بهره‌گیری غیرعلمی ایشان از روایات ملاحم است؛ وی در راستای نظرش، بدون ارزیابی سندی و محتوایی، مکرر به روایاتی خاص استشهاد نموده که نه بر صدورش از معصوم دلیل معتبری وجود دارد و نه دلالتش بر آنچه ایشان مطرح کرده، واضح است و در همین راستا، تقطیع و مصادره به مطلوب نیز انجام گرفته است؛ البته آنچه مطلب را حساس‌تر می‌کند، استفاده ظاهراً قطعی ایشان از چنین مواردی است!

۲. اشکال واضح این تطبیق آن است که روایات حاکی از تسلط سفیانی بر شام و قدس و حمایت روم مسیحی از او را به بازگشت دولت و افساد دوم مطرح در آیات شریفه مطابقت داده است و حال آنکه، آیات شریفه درباره «بنی اسرائیل» بحث می‌فرماید، نه منافقان عرب یا روم مسیحی! اگر گفته شود روم مسیحی و منافقان عرب، یاران بنی اسرائیل در این افساد هستند، باید گفت اولاً اگر چنین بود، باید تأکید اصلی روایات بر بنی اسرائیل و یهود باشد و حال آنکه، اساساً حرفی از ایشان نیست و ثانیاً، حاصل نهایی روایات یادشده نیز حاکمیت سفیانی به عنوان منافق متظاهر به اسلام در شام و قدس است و هیچ سخنی از حاکمیت بنی اسرائیل بر قدس در میان نیست! و اگر گفته شود در روایات شیعی، این آیات شریفه بر مقابله اهل بیت علیهم‌السلام با دشمنانشان به ویژه بنی امیه تطبیق شده است و این مؤید تطبیق افساد دوم به سفیانی است، جواب آن است که - چنان که در بخش ۴ مفصل

■ ۲۴۷ فرجام یهود در سوره مبارکه اسراء ■

گذشت - اولاً روایات یادشده اشکالات واضح سندی و محتوایی دارد و ثانیاً برخی علما در توجیه روایات مزبور، آن را نه از باب تفسیر، بلکه از باب تطبیق جریانات این امت بر جریانات بنی اسرائیل (جری و تطبیق) دانسته‌اند<sup>۱</sup> و روشن است مقال حاضر مربوط به حوزه تفسیر و ظاهر آیات شریفه است.

۳. تطبیق عقوبت دوم بنی اسرائیل به جریان قیام امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و درنهایت، دخول حضرت به قدس نیز مردود است؛ از جمله به این دلیل که بنابه ماحصل روایات گوناگون، اولاً ورود حضرت به شهر قدس با جنگ همراه نخواهد بود<sup>۲</sup> و ثانیاً، سیر امام عجل الله تعالی فرجه الشریف به سمت قدس بعد از مرحله سیطره سفیانی بر آن مناطق بوده و اساساً در آن هنگام قدس دست یهود و بنی اسرائیل نخواهد بود.

۴. ناظر دانستن فتنه دجال به دوره زمانی بعد از افساد دوم تناقض آمیز است؛ چراکه خود آقای فتلاوی، افساد دوم را افساد نهایی بنی اسرائیل معرفی نموده،<sup>۳</sup> ولی درعین حال، فتنه و افساد عظیم و بی نظیر دجال را که منتسب به یهود است، ناظر به بعد از افساد دوم بنی اسرائیل مطرح می‌کند!

۵-۲-۲. افساد اول آغاز دولت اسرائیل و افساد دوم اکنون

می‌توان گفت سست‌ترین نظری که در میان نظرات جدید درخصوص آیات شریفه محل بحث مطرح شده، دیدگاهی است که سعی دارد به نوعی هردو افساد موعود را در بازه زمانی میان تشکیل دولت اسرائیل در ۱۹۴۸م تا مقطع فعلی مندرج نماید! شیخ «ابراهیم انصاری» در کتاب *ملاحم القرآن* افساد اول را تسلط دولت

۱. طباطبائی، *المیزان*، ج ۱۳، ص ۴۴؛ علامه مجلسی، *مرآة العقول*، ج ۲۶، ص ۱۲۲.

۲. از جمله ر.ک: طبسی، ص ۸۵، ۹۵، ۱۱۷ و ۱۵۴؛ عبدالواحد، *نهایة اسرائیل والولايات المتحدة الأمريكية*، ص ۱۲-۱۴؛ حمد الفتلاوی، *علامات المهدي المنتظر*، ص ۲۵۲.

۳. حمد الفتلاوی، *سقوط اسرائیل*، ص ۲۱۷.

اسرائیل بر اعراب و عقوبت اول را جنگ دولت‌های عربی برای بازگرداندن فلسطین در همان اوایل، و افساد دوم را اقدامات دولت اسرائیل بعد از جنگ‌های اوایل، و عقوبت دوم را مربوط به آینده مطرح نموده است.<sup>۱</sup> همچنین عالم فلسطینی الاصل، شیخ «عمر بن سلیمان الاشقر»، افساد اول را تشکیل اسرائیل و عقوبت نخست را نفوذ مجاهدان مسلمان در شهرهای اسرائیل و اذیت ایشان، و بازگشت دولت را مقابله اسرائیل از جمله با احداث دیوار حائل، و عقوبت دوم را ناظر به آینده مطرح کرده است.<sup>۲</sup>

#### نقد تطبیق مزبور

دیدگاه یادشده به روشنی مردود است و بحث چندانی نمی‌طلبید؛ چراکه مسلم است آنچه از آغاز تشکیل دولت اسرائیل در ۱۹۴۸م تا کنون تحقق یافته، افسادی به هم پیوسته است و تقابل‌های مقطعی اعراب و مسلمانان با دولت مزبور هرگز در حدی نبوده که گفته شود مرتبه نخست افساد بنی اسرائیل به پایان رسید و «عباداً لنا» بر بنی اسرائیل مسلط شدند و سپس بنی اسرائیل مجدداً بر «عباداً لنا» چیره شده و افساد دومش را آغاز نمود!

۵-۲-۲-۳. افساد دوم از سوی دجال و عقوبت به دست حضرت مسیح علیه السلام و امام

زمان رجوع مسیح

در مقاله «وعدالله بزوال اسرائیل» اجمالاً افساد کنونی یهود ناظر به افساد نخست و عقوبت آن در آینده به دست مؤمنان مجاهد و بازگشت چیرگی و افساد دوم ناظر به فتنه دجال و عقوبت دوم به دست حضرت عیسی علیه السلام در معیت امام

۱. به نقل از: حمد الفتلاوی، سقوط اسرائیل، ص ۲۰۹.

۲. به نقل از: احمد الجمل و دیگران، «آراء المفسرين في افساد بني اسرائيل من خلال...»، ص ۱۷.

## ■ ۲۴۹ فرجام یهود در سوره مبارکه اسراء ■

مسلمین، مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مطرح شده است.<sup>۱</sup> البته بنابه نقل مقاله «افسانه دجال؛ شخصیت بخشی به نیروی شر در سنت اسلامی»، «محمد عواد مصری» در کتاب *مسیح الضلاله الفتنة فی آخرالزمان* نیز افساد دوم را به دست دجال دانسته است.<sup>۲</sup> نگارنده، اجمالاً تطبیق مزبور را صحیح می‌داند، ولی در تفصیل آن گاه دیدگاه متفاوتی دارد که بسطش - بعون الله تعالی - در بخش بعدی ارائه می‌شود.

### تلخیص و نتیجه‌گیری بخش ۵

۱. مفسران پیش از دوران معاصر، عموماً آیات وعید بنی اسرائیل در سوره مبارکه اسراء را به مقاطعی از تاریخ بنی اسرائیل قبل از ظهور اسلام تطبیق داده‌اند؛ تطبیقات مزبور متفاوت و آشفته و ناقص هستند که قوی‌ترینشان تطبیق عقوبت نخست به حمله بُحْتِ نَصْرِ بَابِلِ و تطبیق عقوبت دوم به حمله تیتوس رومی است که به ترتیب موجب ویرانی هیکل اول و دوم سلیمان در قدس شدند. این تطبیقات از جهات مختلف با ظاهر آیات (مانند مؤمن بودن منتقمان، یکی بودن دو گروه منتقم، سلطه بنی اسرائیل بر «عباداً لنا» پیش از عقوبت اول) تعارض دارند.

۲. برخی محققان معاصر، افساد و عقوبت اول را به جریانات تقابل یهود با رسول خدا صلی الله علیه و آله در صدر اسلام تطبیق نموده و افساد دوم را ناظر بر حکومت فعلی اسرائیل دانسته‌اند. دیدگاه یادشده نیز از جهاتی با ظاهر آیات مغایر است، مانند اینکه در صدر اسلام برخلاف مفاد آیات، افساد یهود افسادی منحصر به فرد و توأم با علو و سلطه و در منطقه قدس نبوده است و عقوبت ایشان به دست مسلمانان نیز نه مسبوق به سلطه بنی اسرائیل بر مسلمانان بوده و نه منجر به فتح قدس شده است.

1. <http://islamicweb.com/goldenbook/israel.htm> /، 98.5.23.

۲. ساریتوپرک، افسانه دجال (ضد مسیح)، ص ۲۹.

۳. یکی از نویسندگان، افساد نخست و دوم را ناظر بر افساد معنوی و فرهنگی یهود به ترتیب قبل و بعد از اسلام دانسته است؛ با این تفصیل که ایشان با تحریف وحی در مرحله اول موجب شکل‌گیری شرک و خرافه در مناطقی مانند هند، چین، روم و یونان شدند و در مرحله دوم، مسبب جریاناتی همچون فراماسونری و سکولاریسم شدند. «عباداً لنا» نیز حاملان شریعت اسلام هستند که یک بار در صدر اسلام مانع افساد نخست ایشان شدند و بار دیگر، در آینده افساد دومشان را از بین خواهند برد. تطبیق مزبور با واقعیات موجود در خصوص میزان نقش آفرینی و تأثیرگذاری یهود در جهان سازگار نیست و از سوی دیگر، توطئه‌های فرهنگی نهان یهود نیز - در حدی که واقعاً بوده - دارای دو مقطع پیش و بعد از اسلام نیست و جریان‌های مستمر است؛ همچنین این تطبیق، با برخی ظواهر آیات نیز مغایرت دارد؛ از جمله اینکه ظاهر آیات حاکی از دو افساد و عقوبت با وجه غالب مادی است، نه معنوی.

۴. برخی نویسندگان، افساد اول را ناظر به پیش از اسلام و عقوبت نخست را به دست بُحْتِ نَصْر و افساد دوم را ناظر به حکومت فعلی اسرائیل دانسته‌اند. اشکالاتی که قبلاً درباره تطبیق قدما بیان شد، دامن تطبیق افساد و عقوبت اول در این دیدگاه را نیز می‌گیرد.

۵. برخی از محققان شیعی، افساد نخست را ناظر بر حکومت فعلی و عقوبت آن را به دست زمینه‌سازان ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف دانسته و افساد و عقوبت دوم را به جریان سفیانی و تقابل امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف با او تطبیق داده‌اند. اشکال این دیدگاه آن است که اولاً سفیانی، بنی اسرائیل نیست و ثانیاً بنابه روایات، امام عجل الله تعالی فرجه الشریف برای ورود به قدس با بنی اسرائیل (یا غیر بنی اسرائیل) جنگ نخواهند کرد.

■ ۲۵۱ فرجام یهود در سوره مبارکه اسراء ■

بخش ۶. نظریه مرجح در خصوص مصداق خارجی آیات وعید  
این بخش در صدد است - بعون الله تعالی - با استفاده از داده‌های بخش‌های  
پیشین، در مسیر کشف دقیق و تفصیلی مصداق خارجی آیات شریفه محل بحث  
گام بردارد.

۱-۶. افساد نخست مطرح در آیات وعید بنی اسرائیل، افساد کنونی رژیم صهیونیستی  
با توجه به ظاهر آیات شریفه و واقعیات تاریخ بنی اسرائیل، به نظر می‌رسد افساد  
کنونی یهود که از مهم‌ترین مراحل تبلورش، تشکیل رژیم غاصب اسرائیل در ۱۹۴۸م  
و اشغال شهر قدس در ۱۹۶۷م است، تحقق خارجی افساد نخست مطرح شده در  
آیات شریفه باشد.

دلایل و شواهد تطبیق افساد اول به افساد کنونی

در ذیل دلایل و شواهد مطلب ارائه می‌شود:

۱. نبود افسادی با ویژگی‌های افسادین مندرج در وعید، در تاریخ پیشین بنی اسرائیل

چنان‌که در بخش ۲ به تفصیل بیان شد، ظاهر آیات شریفه حاکی از چند ویژگی

در دو افساد بنی اسرائیل است:

اولاً، سخن از دو افساد است، نه دو فساد.

ثانیاً، سخن از دو افساد توأم با علو و برتری و سلطه کبیر است.

ثالثاً، سخن از دو افساد منتسب به کلیت بنی اسرائیل است.

رابعاً، سخن از دو افساد دولتی و حاکمیتی است.

خامساً، سخن از دو افساد در منطقه قدس است.



ازسوی دیگر، افسادی با این مشخصات در تاریخ پیشین بنی اسرائیل قابل مشاهده نیست؛ چراکه بنی اسرائیل در ادوار پیشین کلاً در دو دوره حکومت مستقل داشته‌اند: دوره نخست، با پیروزی طالوت بر جالوت و در ادامه آن، پادشاهی حضرت داوود علیه السلام بر بنی اسرائیل و تعیین اورشلیم به عنوان پایتخت آغاز شد و با حکومت استثنایی و خارق‌العاده حضرت سلیمان علیه السلام ادامه یافت، ولی بعد از رحلت حضرت سلیمان علیه السلام بنی اسرائیل دچار تفرقه شدند و ده سبط از دوازده سبط ایشان، کشور مستقل «اسرائیل» یا «افرایم» را در شمال منطقه قدس تشکیل دادند و دو سبط یهودا و بنیامین تحت عنوان «مملکت یهودا» حاکمیت بر قدس را ادامه دادند؛ مملکت شمالی در ۷۳۳ ق.م به دست امپراتوری آشور نابود شد و مملکت جنوبی که در مقایسه با مملکت شمالی کوچک‌تر و فقیرتر و درامان‌تر از بیگانگان بود، در سال ۵۸۷ ق.م به دست بُخت نَصَّر، پادشاه دوم امپراتوری نو بابل، نابود گشت.<sup>۱</sup> دومین دوره حکومت بنی اسرائیل که در قدس تحقق یافت، به دوران مگابیان مربوط می‌شود. بعد از نابودی مملکت یهودا به دست بُخت نَصَّر، منطقه قدس حدود ۴۸ سال در سیطره حکومت بابل بود و پس از آن، با پیروزی کوروش هخامنشی بر بابل، قدس حدود ۲۰۸ سال در اختیار امپراتوری ایران قرار گرفت. بعد از آن نیز در جریان کشورگشایی اسکندر مقدونی، قدس ۷ سال در دست یونانیان واقع شد و سپس، ۱۲۳ سال در دست مصریان و ۵۸ سال در اختیار سلوکیان سوریه بود.<sup>۲</sup> تا اینکه در همین دوران، انتیوخوس چهارم حاکم سلوکی سوریه در صدد تضعیف و پایمال نمودن یهود برآمد و در هیکل سلیمان، مذبحی برای قربانی‌های بت‌های یونانیان ساخت؛ در نتیجه این عملکرد، یهود به رهبری یهودای مگابی بر علیه

۱. ر.ک: مسیری، موسوعة اليهود، ج ۸، ص ۵۳-۵۸.

۲. ر.ک: کریمیان، یهود و صهیونیسم، ص ۴۵۸.

■ ۲۵۳ فرجام یهود در سوره مبارکه اِسرائ ■

سلوکیان شوریدند و در نهایت، مگاییان توانستند به استقلال برسند و حدود ۷۰ سال (۱۴۲ ق.م - ۷۰ ق.م) بر قدس حاکم شوند که این حکومت نیز با تسلط رومیان بر فلسطین خاتمه یافت.<sup>۱</sup>

حال از این دو دوره حکومت، دولت مگاییان، با توجه به منشأ و عملکردشان، اساساً نه به عنوان جریانی افسادی قابل طرح است و نه به عنوان جریانی استکباری و کسی نیز تاکنون افسادهای مطرح شده در آیات شریفه را به این دوران تطبیق نداده است، اما دوران حکومت اول بر قدس، به شهادت خود کتاب مقدس دورانی پر از فساد بوده و سرنگونی آن به دست بُخت نَصْر نیز بارها در کلام انبیای بنی اسرائیل به عنوان عقوبت فسادهای ایشان مطرح شده<sup>۲</sup> که همین موجب اشتباه قاطبه مفسران پیشین و همچنین برخی از علمای معاصر در تطبیق افساد اول مندرج در آیات وعید به آن شده است. حال آنکه دقت در گزارش‌های مربوط به تاریخ دولت نخست، روشن می‌کند که آن نیز قابل تطبیق بر دولت مُفسد موعود در آیات نیست؛ چراکه آیات شریفه از افسادی دولتی، توأم با علو و سلطه کبیر (نسبت به غیر بنی اسرائیل) در منطقه قدس سخن می‌گوید؛ در حالی که براساس شواهد، علو و قهاریت در دوران دولت نخست بنی اسرائیل نمودی نداشته است:

اولاً، چنان‌که در بخش ۵ نیز اشاره شد، طبق گزارش‌های تاریخی، بعد از پایان دوران طلایی حکومت مقتدرانه حضرت داوود و حضرت سلیمان علیهما السلام، و تقسیم مملکت بنی اسرائیل، دو کشور شمالی (اسرائیل) و جنوبی (یهودا) در شرایطی نبودند که به دیگران برتری و سیطره داشته باشند، بلکه برعکس در موضع ضعف قرار

۱. ر.ک: همان، ص ۴۵۸؛ زعیترو، سرگذشت فلسطین، ص ۶۴-۶۶.

۲. برای نمونه ر.ک: کتاب اول پادشاهان، ۱۴: ۲۲-۲۴؛ کتاب دوم پادشاهان، ۲۲: ۱۶-۱۷؛ ارمیا، ۱۶:

۱۱-۱۵؛ مراتی ارمیا، ۱: ۸-۱۸.

داشته و به کرات مورد تعدی و تجاوز مصریان، آرامیان، آشوریان و بابلیان قرار می‌گرفتند و در مقاطع مختلف، حکومتشان فاقد استقلال و موظف به پرداخت جزیه به قدرت‌های منطقه بود؛<sup>۱</sup> به‌ویژه می‌توان به آخرین پادشاهان مملکت یهودا اشاره نمود که دست‌نشانده و تحت سیطره حاکمان کشورهای قدرتمند منطقه بودند؛ یهوایقیم هجدهمین پادشاه مملکت جنوبی، دست‌نشانده و باج‌ده پادشاه مصر بود<sup>۲</sup> و بعد از حمله اول بُخت نَصَّر، تسلیم او شد و سه سال به او باج و خراج پرداخت و بعد از او سرپیچی نمود؛<sup>۳</sup> بعد از یهوایقیم، فرزندش یهوایکین به حکومت رسید که بُخت نَصَّر برای دومین بار حمله نمود و او را اسیر کرد و صدقیا عموی یهوایکین را برای پادشاهی یهودا تعیین نمود؛<sup>۴</sup> او نیز بعد از مدتی، بر بُخت نَصَّر شورید و لشکریان بُخت نَصَّر برای سومین بار به اورشلیم حمله و صدقیا را دستگیر کردند و چشمانش را از کاسه درآوردند و به بابل بردند و در نهایت، نبوزرادان فرمانده لشکر بُخت نَصَّر به اورشلیم آمد و معبد و کاخ سلطنتی و تمام بناهای باارزش را سوزانید و بعد از اندکی، مملکت یهودا به کلی از هم پاشید.<sup>۵</sup>

ثانیاً در عهد عتیق بارها از زبان انبیای مختلف، به عوامل ویرانی اورشلیم و اسارت بابلی پرداخته شده است که اصلی‌ترین آن، رغبت بنی‌اسرائیل به شرک‌ورزی و بت‌پرستی مطرح شده<sup>۶</sup> و در مرحله بعد، شرارت ایشان در سرزمینشان، از قبیل قتل

۱. رک: کتاب اول پادشاهان، ۱۲-۲۵؛ کتاب دوم تواریخ، ۱۰-۳۶؛ مسیری، *موسوعة اليهود*، ج ۸، ص ۵۳-۵۸.

۲. کتاب دوم پادشاهان، ۲۳: ۳۴.

۳. همان، ۱: ۲۴.

۴. همان، ۱۲: ۲۴ و ۱۷.

۵. همان: ۲۵: ۱ و ۸-۷ و ۲۱ و ۲۶.

۶. رک: همان، ۱۱: ۱۶ و ۲۲: ۱۶-۱۷؛ کتاب اول تواریخ، ۹: ۱؛ حزقیال، ۸: ۵-۱۶؛ ارمیا؛ ۱: ۱۵-۱۶ و ۲: ۱۰-۱۳ و ۵: ۱۹ و ۱۱: ۹-۱۳ و ۱۷: ۲-۳.

■ ۲۵۵ فرجام یهود در سوره مبارکه اسراء ■

و خون‌ریزی و رشوه و زنا و ظلم به ضعفا و بی‌عدالتی مطرح شده است؛ و حال آنکه اگر فساد بنی اسرائیل در این مقطع همان افساد علوآمیز مورد اشاره در سوره اسراء و استکبار در برابر غیربنی اسرائیل بود، باید در بیان انبیای بنی اسرائیل نیز بر همین مطلب به عنوان عامل عقوبت تأکید می‌شد!

درنهایت، حاصل کلام آن است که بنی اسرائیل در دوران پیشین، هیچ افسادی که قابل تطبیق با دو افساد موعود در آیات باشد، نداشته‌اند.

۲. دولت کنونی اسرائیل، حائز شاخصه‌های افساد موعود در آیات دولت کنونی اسرائیل به روشنی حائز تمام ویژگی‌های موجود در افساد موعود در آیات است و افساد دولتی توأم با علو در منطقه قدس در وجود این حکومت تبلور یافته است.

۱-۲. برخی نموده‌های علوآمیز بودن افساد اسرائیل

الف. اشغال سرزمین دیگران و قتل و تبعید ایشان

عوامل مختلف سیاسی و اجتماعی و مذهبی دست به دست هم دادند تا درنهایت، حزب صهیونیسم تشکیل شد و با حمایت مزورانه انگلیس در فلسطین اقتدار یافت و در ۱۹۴۸م با اشغال اراضی اعراب، تشکیل دولت اسرائیل اعلام شد؛ صهیونیست‌ها قبل و بعد از تشکیل اسرائیل، جنایات وحشتناک و غم‌بار بی‌شماری مرتکب شدند که تنها در یک مورد آن، مردم بی‌دفاع روستای «کفرقاسم» اعم از

۱. مثلاً ر.ک: حزقیال، ۷: ۲۳ و ۸: ۱۷؛ ارمیا: ۵: ۱-۱۰ و ۷: ۵-۱۵.

۲. ر.ک: زعیترو سرگذشت فلسطین، ص ۹۵-۳۴۶.

زنان و کودکان را قتل عام و جنازه‌ها را مُثله کردند.<sup>۱</sup> در ضمن جنایات و توطئه‌های گوناگون در همان سال‌های آغازین، صدها هزار نفر مجبور شدند خانه و مزارع خود را ترک کنند و تا آخر عمر آواره و در فقر و سختی بمانند؛ طبق سرشماری انجام‌گرفته در آستانه تشکیل اسرائیل، حدود ۱,۲۰۰,۰۰۰ عرب در فلسطین ساکن بودند<sup>۲</sup> که قریب ۱,۰۰۰,۰۰۰ نفر از این تعداد آواره شدند!<sup>۳</sup> تعداد آوارگان مدام افزایش یافته است، تاجایی که آمار آژانس امداد رسانی و کاریابی آوارگان فلسطینی وابسته به سازمان ملل (آنروا) به حدود ۶ میلیون آواره فلسطینی تا سال ۲۰۱۸ اشاره می‌کند. این تعداد تقریباً نیمی از جمعیت فلسطینیان جهان را تشکیل می‌دهد که تعداد آن‌ها حدود ۱۳ میلیون نفر است.<sup>۴</sup>

#### ب. عطشِ توسعه سرزمینی

با وجود اشغالگری‌های گسترده‌ای که صهیونیست‌ها تاکنون انجام داده‌اند، بارها ابراز کرده‌اند این مقدار اراضی تنها بخشی از اسرائیل مدنظر ایشان است! چنان‌که برای نمونه، یکی از رهبران صهیونیسم در ۱۹۵۲م، در پارلمان اسرائیل گفت: «لازم است ما با صراحت از هم‌اکنون بگوییم هدف ما از اینکه با این سرعت و عجله یهودیان دنیا را به طرف دولت اسرائیل می‌کشیم، این است که مملکتی با وسعت بین عراق و سوئیس ایجاد نماییم!»<sup>۵</sup> و براین اساس، شعار رسمی پارلمان اسرائیل این است

۱. مثلاً رک: همان: ۳۳۷؛ مقالات «سیاهه جنایت‌های صهیونیست‌ها»

[tasnimnews.com/fa/news/1397/02/24/1726079](https://www.tasnimnews.com/fa/news/1397/02/24/1726079).

۲. زعیترو، سرگذشت فلسطین، ص ۴۲.

۳. همان، ص ۳۹۷.

۴. خبرگزاری تسنیم، ۳۰ خرداد ۹۸،

<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1398/03/30/2036964>.

۵. زعیترو، سرگذشت فلسطین، ص ۴۴۲.

■ ۲۵۷ فرجام یهود در سوره مبارکه اسراء ■

که: «ای اسرائیل! حدود تو از فرات است تا نیل»<sup>۱</sup>. پرچم اسرائیل خود به تنهایی بیانگر آرمان صهیونیست‌هاست که حکومت اسرائیل را میان دو خط آبی، یعنی دو رود نیل و فرات ترسیم می‌کند.<sup>۲</sup>

ج. نژادپرستی

تأکید بر نژاد، پایه و سنگ بنای اصلی رژیم صهیونیستی است.<sup>۳</sup> اساساً بسیاری از مؤسسان درجه اول اسرائیل و متولیان بعدی آن، افرادی سکولار و گاه بی‌دین بوده‌اند که تأکیدشان صرفاً بر ساماندهی نژاد یهود بوده است.<sup>۴</sup> متولیان دین‌دار امور اسرائیل نیز نگاهی کاملاً نژادی دارند و اساساً پایه اصلی یهودی بودن را پیوند نژادی با قوم یهود می‌دانند؛<sup>۵</sup> بنابراین از همان آغاز تشکیل اسرائیل، با وجود اقدامات مزورانه،<sup>۶</sup> ماهیت نژادپرستانه رژیم اسرائیل واضح بود، تا جایی که با وجود تمام اعمال نفوذهای قدرت‌های حامی اسرائیل، مجمع عمومی سازمان ملل در قطعنامه ۳۳۷۹، رژیم صهیونیستی را به نژادپرستی محکوم کرد.<sup>۷</sup> به تازگی کابینه رژیم صهیونیستی با تصویب لایحه دولت ملت یهود، که در واقع تلاشی برای رسمی و قانونی کردن همین خط مشی مستعمل، ولی نانوخته است، نمودی روشن از نژادپرستی را ابراز نمود مبنی

۱. همان، ص ۴۴۳.

۲. رک: مدخل «پرچم اسرائیل» در ویکی‌پدیای فارسی، پرچم - اسرائیل

[/fa.wikipedia.org/wiki](http://fa.wikipedia.org/wiki)

۳. شایان ذکر است که نژادپرستی در میان یهود، خصلتی دیرین است که در دولت کنونی شان به طور ویژه فرصت بروز یافته است. برای مشاهده اشاراتی قرآنی در این خصوص رک: هاشمی، فرهنگ قرآن، ج ۳۳، ص ۵۸۴.

۴. رک: زیدآبادی، دین و دولت در اسرائیل، ۱۰۷-۱۰۹.

۵. رک: همان، ۱۴۴-۱۴۸.

۶. رک: همان، ۱۴۰.

۷. رک: صفاتاج، نژادپرستی صهیونیسم، ص ۹۱-۱۰۱.

بر اینکه «رژیم اشغالگر قدس» (کشور قوم یهود) است و یهودیان در آن حق تعیین سرنوشت دارند»<sup>۱</sup>.

### د. گردن‌کشی در قبال کل دنیا

اشغالگری، جنایت‌پیشگی و نژادپرستی رژیم صهیونیستی چیزی نیست که تنها مسلمانان یا اعراب در مقابلش جبهه گرفته باشند، بلکه کل دنیا نگران آن هستند، با وجود فشارها و توطئه‌های قدرت‌های حامی اسرائیل و در رأس آن‌ها آمریکا، تاکنون ده‌ها و بلکه صدها قطعنامه و بیانیه در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، شورای امنیت و دیگر نهادهای جهانی علیه اسرائیل صادر شده است.<sup>۲</sup> طبق سندی که به تازگی از سوی سازمان ملل منتشر شد، رژیم صهیونیستی با ۲۱ بار محکومیت در مجمع عمومی سازمان ملل در این زمینه با فاصله زیاد از دیگران رکورددار است؛ به نحوی که ۵ کشور در رتبه بعدی هرکدام یک بار محکومیت دارند.<sup>۳</sup> با وجود این، رژیم صهیونیستی با اتکا به قدرت‌های حامی به ویژه آمریکا، ترتیب اثری به درخواست‌ها و محکومیت‌های جهانی نداده است. در این میان، آمریکا نیز تاکنون افزون بر سایر اعمال فشارها و توطئه‌ها در مجامع بین‌المللی به نفع اسرائیل، بیش از ۴۰ بار به نفع اسرائیل از حق وتو استفاده کرده است.<sup>۴</sup>

\*\*\*

۱. خبرگزاری مهر، تیر ماه ۱۳۹۷، کد خبر ۴۳۴۳۴۱۳.

۲. ر.ک: مجموعه ۹ جلدی *قرارات الأمم المتحدة بشأن فلسطين والصراع العربي-الإسرائيلي*.

۳. خبرگزاری قدسنا،

<http://qodsna.com/fa/322539>؛ 1397/10/6.

۴. مرکز اطلاع‌رسانی فلسطین،

<https://farsi.palinfo.com/news/2017/12/24/43>، 2017.12.24.



تبعه

چنان‌که پیش از این ذیل عنوان «مراد از الأَرْض» گذشت، واژه «الأَرْض» در عبارت شریفه «لَتُفْسِدَنَّ فِي الْأَرْضِ» وجه معنایی دیگری را نیز می‌تواند افاده کند که عبارت است از فراگیری افساد بنی اسرائیل بر کل زمین. از این منظر نیز مضمون آیه شریفه با فتنه کنونی صهیونیسم سازگار است؛ چراکه فتنه یهود و صهیونیسم در دوران معاصر از جهاتی جهانی است. امروزه می‌توان کتب و مقالات گوناگونی یافت که بر نقش آفرینی الیگارش‌ی یهود در کل جهان تأکید دارند. این نقش آفرینی عمدتاً از ناحیه تسلط بر ثروت و رسانه است که به تبع آن، کنترل نهان حکومت‌ها و جهت‌دهی فکری و فرهنگی بر مردمان تحقق یافته است.<sup>۱</sup>

۳. استعمال لفظ «مسجد»

آیه هفتم سوره اسراء از دوبار دخول «عباداً لنا» به «مسجد» خبر داده است که مراد از «مسجد» در آن، همان مسجدالاقصی و در اصطلاح یهودی‌اش، هیکل یا معبد سلیمان است،<sup>۲</sup> اما استعمال واژه «مسجد» در اینجا می‌تواند اشارتی بر این باشد که دوبار دخول یادشده در دوران اسلام و زمانی که معبد مدّ نظر مسجدی برای مسلمانان شده است، رخ خواهد داد<sup>۳</sup> که در این صورت، طبعاً افساد اول چیزی غیر از افساد اخیر نمی‌تواند باشد؛ چراکه پیش از این موردی نبوده که مسلمانان در جنگ، مسجدالاقصی را از یهودیان بگیرند!

در توضیح ارتباط واژه «مسجد» با اسلام باید گفت:

۱. برای نمونه ر.ک: شهبازی، زرسالاران یهودی؛ میدانی، معارج التفكير و دقائق التدبر، ص ۲۰۹-۳۷۸؛ صفاتاج، سلطه پنهانی؛ فورد هنری، یهود بین الملل؛ شیرازی، دنیا باز بچه یهود.

۲. ر.ک: ذیل عنوان «مراد از مسجد».

۳. ر.ک: خطیب، التفسیر القرآنی للقرآن، ج ۸، ص ۴۵۰.

اولاً، سجده عبادتی است که در میان مسلمانان جلوه ویژه‌ای دارد؛ چنان‌که به فرموده قرآن، یکی از اوصاف اصلی مسلمانان حقیقی که در تورات آمده، سجده است:

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ...<sup>۱</sup> محمد فرستاده خداست و کسانی که با او هستند، بر کافران سخت‌گیر (و) در میان خود مهرورزند. آنان را رکوع‌کنان (و) سجده‌کنان می‌بینی، درحالی‌که بخشش و خشنودی از خدا می‌جویند. نشانه آنان در چهره‌هایشان از اثر سجده (نمایان) است؛ این مثال آنان در تورات است.»

ثانیاً، ظاهراً می‌توان تمام معابد ادیان توحیدی را تحت عنوان «مسجد» جمع کرد،<sup>۲</sup> ولی درمقام تفصیل، قرآن کریم ظاهراً عنوان «مسجد» را درمقابل صوامع راهبان و بیع مسیحیان و صلوات یهودیان، خاص عبادتگاه مسلمانان مطرح فرموده است:<sup>۳</sup> «الَّذِينَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدِمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ»<sup>۴</sup> کسانی که به ناحق از خانه‌هایشان رانده شدند (و جرمی نداشتند) جز اینکه می‌گفتند: "پروردگار ما خداست!" و اگر خدا برخی از مردم را به وسیله برخی (دیگر) دفع نمی‌کرد، دیرها و کلیساها و کنیسه‌ها

۱. فتح: ۲۹.

۲. رک: اعراف: ۳۱.

۳. رک: بیضاوی، أنوار التنزیل، ج ۴، ص ۷۳؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۵، ص ۳۸۲.

۴. حج: ۴۰.

و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می‌شود، حتماً ویران می‌شد و قطعاً خدا هرکس را که (دین) او را یاری کند، یاری می‌رساند؛ که مسلماً خدا نیرومندی شکست‌ناپذیر است».

#### ۴. هماهنگی مخاطبه با تعبیر «بنی اسرائیل» با ماهیت مفسدان کنونی

از نکات قابل تأمل در بررسی آیات شریفه آن است که چرا خدای سبحان در این وعید، مخاطب را «بنی اسرائیل» قرار داده است و نه مثلاً «الذین هادوا» یا «اهل الکتاب»؟ از وجوه قوت و شواهد صدق تطبیق افساد نخست به افساد فعلی، سازگاری آن با استعمال این تعبیر است. توضیح آنکه «بنی اسرائیل» عنوانی است که بیشتر ناظر به یک نژاد است تا یک دین و اتفاقاً متولیان تشکیل اسرائیل و مردمان مجتمع‌شده در اسرائیل نیز بیشتر تکیه بر هویت نژادی دارند تا هویت دینی! درباره تفکر سکولار بسیاری از معماران صهیونیسم، پیش‌تر به اجمال اشارتی رفت، اما درباره یهودیان مجتمع‌شده در اسرائیل نیز طبق پژوهش‌های آماری تنها ۳۰ درصد مذهبی و ۷۰ درصد باقی غیرمذهبی هستند! و در آماری جدیدتر نیز همین نسبت دوباره خود را نشان می‌دهد: اداره مرکزی آمار اسرائیل در آستانه آغاز سال جدید عبری (۵۷۶۹) اعلام کرده ۴۴٫۳ درصد خود را غیرمذهبی یا سکولار، ۲۱٫۴ درصد سنتی (نه خیلی مذهبی)، ۱۲٫۳ درصد سنتی-مذهبی، ۱۱٫۵ درصد مذهبی و ۱۰٫۲ درصد حریدی (مذهبی افراطی) معرفی می‌کنند.<sup>۱</sup> روشن است مخاطبه با چنین بافتی که تجمعش بیشتر حول محور نژاد است تا دین، مناسب است که با تعبیر ناظر بر نژاد باشد.

۱. زیدآبادی، دین و دولت در اسرائیل، ص ۸ و همچنین رک: همان، ص ۱۶۸.

۲. http://hakirya2040.com، 97.6.14، کد خبر: ۳۰۵۶.

در اینجا به عنوان تکمله باید گفت اگر هم بنابه برخی دیدگاه‌های ابرازشده، انتساب نژادی بخشی از یهود اسرائیل به بنی اسرائیل نخستین منتفی باشد،<sup>۱</sup> همچنان مشکلی در مخاطبه با ایشان با این تعبیر وجود نخواهد داشت؛ چراکه با توجه به حساسیت همیشگی بنی اسرائیل به خلوص نژادی، گویا اختلاط‌های محدود سایر نژادها به نحوی بوده که هضم در بنی اسرائیل اتفاق بیفتد؛ بنابراین، ایشان نیز به نوعی جزء نژاد بنی اسرائیل شده‌اند و به همین دلیل است که از میان ایشان آوازی به عنوان نژادی دیگر برخاسته نمی‌شود.<sup>۲</sup>

### یک اشکال و پاسخ آن

یکی از اشکالاتی که درباره تطبیق ارائه شده درباره افساد اول قابل طرح است، آن است که قرآن کریم از تجمع بنی اسرائیل در آستانه عقوبت دوم خبر داده است (فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا)<sup>۳</sup> و در فتنه کنونی یهود شاهد همین مهاجرت و تجمع ایشان در منطقه قدس هستیم؛ پس فتنه کنونی باید افساد دوم باشد، نه اول. در پاسخ به این اشکال می‌توان گفت آنچه تاکنون در اسرائیل رخ داده، تجمع کمتر از نیمی از یهودیان دنیا در آنجاست؛ در یک آمار منتشرشده از تعداد یهودیان در ۲۰۱۷م، تعداد کل یهودیان جهان ۱۴٫۵ میلیون نفر اعلام شده است که از این تعداد

---

۱. ر.ک: سقاف، *اليهود و عقيدة الارض الموعودة*، ص ۳۴۸؛ مسیری، *دائرة المعارف يهود*، ج ۲، ص ۱۷-۱۹ و ۷۰-۷۳.

۲. در این خصوص ر.ک: سومبارت، *يهوديان و حيات اقتصادية مدرن*، ص ۲۹۳-۳۳۲؛ گزارش با عنوان: «پژوهش بزرگ ژن‌شناسی نشان می‌دهد یهودیان دنیا دارای ژن مشابه بوده و در خاورمیانه ریشه دارند»، سایت وزارت خارجه اسرائیل؛ ۱۱۰۷۱۰.

2010.7.11، <https://mfa.gov.il/MFAFA/IsraelExperience/Society/Pages/>.

۳. اسراء: ۱۰۴.

■ ۲۶۳ فرجام یهود در سوره مبارکه اسراء ■

۶,۳ میلیون نفر در سرزمین‌های اشغالی زندگی می‌کنند؛ و آیه شریفه ۱۰۴ می‌تواند ناظر بر تجمع کل بنی اسرائیل باشد که در افساد آخر اتفاق خواهد افتاد.

۶-۲. منتقمان وعده نخست، زمینه‌سازان حکومت امام مهدی عج برای تشخیص مصداق صحیح ماهیت انتقام اول و مجریان آن، از چند منظر می‌توان به بحث نگریست:

۶-۲-۱. اوصاف منتقمان افساد اول در قرآن کریم

الف. اوصاف منتقمان با لحاظ آیات وعید

قرآن کریم با عبارت «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ»، سه ویژگی «مبعوث الهی بودن» و «عباداً لنا بودن» و «دارای بأس شدید بودن» را به منتقمان افساد اول نسبت می‌دهد. چنان‌که در بخش ۱ مفصل بحث شد، دو ویژگی اول ظاهراً بیانگر مقام ایمان و بندگی منتقمان، و ویژگی سوم نیز بیانگر دلاوری و جنگاوری ایشان است.

ب. اوصاف منتقمان با لحاظ سایر آیات

واکاوی ماهیت منتقمان از بنی اسرائیل در سایر آیات قرآن کریم، امری لازم است که مجالی دیگر می‌طلبد، اما اجمالاً به سه احتمال در این باره اشاره می‌شود:

ب-۱. منتقمان، همان قوم جایگزین اعراب در علمداری اسلام

یکی از محققان با ارائه شواهدی، منتقمان از بنی اسرائیل را با قومی که خدای

سبحان از انتقال علمداری اسلام به ایشان سخن گفته،<sup>۱</sup> هم مصداق دانسته و روایاتی را حاکی از اینکه قوم جایگزین، ایرانیان هستند، آورده و ایشان را با توجه به سیاق آیات مربوطه، اهل ولایت امیرمؤمنان علیه السلام و اهل برائت از ولایت یهود و نصارا برشمرده است.<sup>۲</sup>

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ \* فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَىٰ أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ \* وَ يَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ \* يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ \* إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ \* وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ.»<sup>۳</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یهودیان و مسیحیان را هم‌پیمانان (و دوستان خود) مگیرید، برخی آنان هم‌پیمانان (و دوستان) برخی (دیگر) ند، و هرکه از شما با آنان هم‌پیمان (و دوست) شود، پس درحقیقت او از آنان است؛ به راستی خدا گروه ستمکاران را راهنمایی نمی‌کند \* و می‌بینی کسانی

۱. از جمله در مائده: ۵۱-۵۶.

۲. برای مشاهده شواهد ادعا رک: حمد الفتلاوی، سقوط اسرائیل، ص ۱۰۱-۱۹۰ و ۲۲۳-۲۶۱؛ همو،

ثورة الموطنین للمهدی، ۱۰۰-۱۸۴.

۳. مائده: ۵۱-۵۶.

■ ۲۶۵ فرجام یهود در سوره مبارکه اسراء ■

را که در دل هایشان (نوعی) بیماری است، در (هم‌پیمانی و دوستی با) آنان، بر یکدیگر پیشی می‌گیرند؛ در حالی که می‌گویند: "هراس داریم حادثه‌ای به ما در رسد" و امید است خدا پیروزی یا چیزی از نزدش (به نفع مسلمانان پیش) آورد، تا (آنان) از آنچه در دل هایشان پنهان داشتند، پشیمان گردند، \* و کسانی که ایمان آورده‌اند، می‌گویند: "آیا این (منافق) ان کسانی هستند که با شدیدترین سوگندهایشان به خدا قسم یاد کردند که قطعاً آنان با شما هستند!" اعمالشان تباه گردید و زیان کار شدند. \* ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرکس از شما از دین خود بازگردد، (به خدا زیانی نمی‌رساند) و در آینده خدا گروهی را می‌آورد که آنان را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند؛ در برابر مؤمنان فروتن، و در مقابل کافران شکست‌ناپذیرند؛ در راه خدا جهاد می‌کنند، و از هیچ سرزنش ملامتگری ترس ندارند؛ این، بخشش خداست، آن را به هرکس بخواهد (و شایسته بداند) می‌دهد؛ و خدا گشایشگری داناست. \* سرپرست شما، تنها خدا و فرستاده او و کسانی که ایمان آورده‌اند، می‌باشند؛ (همان) کسانی که نماز را برپا می‌دارند، و در حالی که آنان در رکوع‌اند، زکات می‌دهند، \* و هرکس که ولایت خدا و فرستاده او و کسانی را که ایمان آورده‌اند، بپذیرد، پس (از حزب خداست و) به راستی که تنها، حزب خدا پیروزمند است».

ب-۲. منتقمان، یاران حقیقی رسول الله ﷺ

برخی دیگر از محققان، به تناسب و تشابه تعبیر «عباداً لنا» و «أولی بآیس شدید» با اوصاف مطرح‌شده در آیه آخر سوره فتح توجه داده و منتقمان را مصداق آن دانسته‌اند!



«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطَاؤُهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» محمد فرستاده خداست و کسانی که با او هستند، بر کافران سخت گیر (و) در میان خود مهرورزند؛ آنان را رکوع کنان (و) سجده کنان می بینی، در حالی که بخشش و خشنودی از خدا می جویند؛ نشانه آنان در چهره هایشان از اثر سجده (نمایان) است؛ این مثال آنان در تورات است و مثال آنان در انجیل است، همانند زراعتی که جوانه اش را بیرون آورده، پس آن را تقویت کرده و محکم گرداند، پس بر ساقه های خود راست قرار گیرد، در حالی که کشاورزان را شگفت زده کند؛ تا کافران را به خاطر آنان به خشم آورد! خدا به کسانی از آنان که ایمان آوردند و (کارهای) شایسته انجام دادند، آمرزش و پاداش بزرگی را وعده داده است».

در همین راستا، می توان به تناسب میان تأکید آیات سوره اسراء بر دوبار دخول «عباداً لنا» به «مسجد» و تأکید بر اهل سجده بودن گروه یادشده در سوره فتح اشاره نمود؛ همچنین نکته دیگری که ارتباط این آیات را با هم محتمل تر می سازد، تأکید آیه ۲۹ فتح بر آمدن این اوصاف در تورات است؛ چراکه گویا ناظر بر ارتباط ویژه صاحبان این اوصاف با بنی اسرائیل است؛ و «عباداً لنا» نیز عقوبت کنندگان بنی اسرائیل هستند که به فرموده آیه ۴ سوره اسراء، وصفشان در کتاب (تورات) آمده است! و همچنین مؤید دیگر ارتباط این آیات، آیه ماقبل آیه ۲۹ است که حاکی از غلبه نهایی اسلام بر تمام ادیان (به ویژه یهود و مسیحیت) است.

در همین راستا، آیات سوره مبارکه صف که در سیاق بحث از اهل کتاب، به

■ ۲۶۷ فرجام یهود در سوره مبارکه اسراء ■

غلبه نهایی اسلام بر تمام ادیان اشاره می‌کند نیز می‌تواند مرتبط با آیات سوره اسراء باشد، که از این ناحیه می‌توان احتمال شمول آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ؛ درحقیقت، خدا دوست دارد کسانی را که در راه او صف در صف، چنان‌که گویی بنایی ریخته‌شده از شرب‌اند، جهاد می‌کنند» بر «عباداً لنا» در سوره اسراء را مطرح کرد؛ در این خصوص، هماهنگی «كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ» با «أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ» شایان توجه است.

ب-۳. منتقمان، همان قوم مطرح در آیه ۱۶ سوره فتح

وصف «بَأْسٍ شَدِيدٍ» در چند آیه درباره برخی گروه‌ها مطرح شده است؛ در آیه ۱۴ سوره حشر، این ویژگی درباره یهود مطرح شده است، اما با این قید که در میان خودشان این وصف را حائزند (بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ)؛ در آیه ۳۳ سوره نمل، از زبان مشاوران ملکه سبا (یمن) نقل شده که خود را «أُولُوا قُوَّةً وَأُولُوا بَأْسٍ شَدِيدٍ» معرفی می‌کردند، اما در دو مورد، خدای سبحان خود، این وصف را به افرادی منتسب فرموده است؛ که یک مورد «عباداً لنا» در سوره اسراء است و دیگری، گروهی است که قرار بود مسلمانان با فاصله کمی بعد از جنگ خیبر، به جنگ با ایشان فراخوانده شوند:

«قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سُدْعُونَ إِلَىٰ قَوْمِ أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ فَإِنْ تُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا وَإِنْ تَتَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا؛<sup>۲</sup> به واپس‌ماندگان از بادیه‌نشینان بگو: «به‌زودی به‌سوی گروهی سخت‌نیرومند (و جنگاور) فراخوانده می‌شوید که با آنان بجنگید یا اسلام آورند و اگر اطاعت کنید، خدا پاداش نیکی به شما می‌دهد و اگر روی برتایید، همان‌گونه‌که پیش

۱. صف: ۴.

۲. فتح: ۱۶.

از (این) روی برتافتید، شما را با عذاب دردناکی عذاب می‌کند!»

درخصوص قوم یادشده، آرای مختلفی بیان شده است؛ قوم هوازن (در جنگ حنین)، ثقیف، بنی حنیفه (در جنگ‌های رده)، روم، فارس و اکراد عجم (که جزء حکومت فارس بودند). البته به نظر می‌رسد وزن بیشتر در آرای یادشده، مربوط به قوم فارس یا ایران است. در کتاب *التفسیر الصحیح، موسوعه الصحیح المسبور* نیز تنها روایت صحیح در این باره روایت مجاهد مطرح شده است که مراد از این قوم را «فارس» بیان می‌کند.<sup>۱</sup> به هر حال، اگر ناظر بودن قوم مزبور به ایرانیان اثبات شود، می‌توان این احتمال را مطرح کرد که تعبیر «أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ» در کنار بار معنایی اش، علامتی است برای اشاره به ماهیت قومی «عباداً لَنَا!» (روشن است سایر اقوام مطرح شده در این باره قابل طرح نیستند).

در این راستا، باید به روایاتی توجه کرد که ایرانیان را به عنوان عودت‌دهندگان اعراب به اسلام مطرح می‌کنند:

«از علی علیه السلام نقل است که درباره فارس فرمود: شما (اعراب) با ایشان (فارس) برای (پذیرش اصل) تنزیل (الهی قرآن) جنگیدید و دنیا به پایان نمی‌رسد تا اینکه ایشان با شما برای (پذیرش) تاویل و تفسیر (صحیح قرآن) خواهند جنگید!»<sup>۲</sup>

«عَبَادُ بَنِ عَبْدِ اللَّهِ اسْدِي گويد: روز جمعه‌ای علی علیه السلام بر منبری آجری خطبه می‌خواند و من و ابن صوحان نشسته بودیم؛ تا اینکه اشعث (بن قیس) آمد و شروع کرد به کنار زدن مردم و گفت: «یا امیرالمؤمنین! این سرخ‌رویان<sup>۳</sup> پیش روی تو بر ما

۱. یاسین، *التفسیر الصحیح*، ج ۴، ص ۳۵۵.

۲. «وَعَنْهُ، عَنْ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ فِي قَارِسٍ: «صَرَبْتُوَهُمْ عَلَى تَنْزِيلِهِ، وَلَا تَنْقُضِي الدُّنْيَا حَتَّى يَضْرِبُوكُمْ عَلَى تَأْوِيلِهِ» (حمیری، *قرب الإسناد*، ص ۱۱۰).

۳. «مقصود، مردمان غیرعرب، یعنی ایرانیان و رومیان‌اند که عرب‌ها، آن‌ها را به دلیل سفیدپوست

غالب شده‌اند (و اطرافت را گرفته‌اند!)» امیر علیه السلام خشمگین شد. ابن صوحان گفت: «امروز امیر درباره عرب چیزی را که تاکنون مخفی بود، روشن خواهد نمود!» آن‌گاه علی علیه السلام فرمود: «کیست که درمقابل این شکمبارها مرا معذور دارد؟ یکی از ایشان که بر بسترش غلت می‌زند، نزد من آمده و از من می‌خواهد مردمی را که برای یاد خدا بی‌خوابی می‌کشند، از خود برانم و از ستمکاران شوم! سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جانداران را آفرید! از محمد صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: به خدا قسم! همان‌گونه که شما با ایشان جنگیدید تا مسلمان شوند، در آینده ایشان با شما خواهند جنگید تا به دین برگردید!».

۶-۲-۲. ماهیت منتقمان افساد اول در روایات

در حوزه روایات، در دو حیطه می‌توان به بررسی پرداخت؛ اول در حوزه روایاتی که ذیل همین آیات شریفه وارد شده است و دوم در حوزه روایات ملاحم.

الف. ماهیت منتقمان افساد اول در روایات وارده ذیل آیات شریفه محل بحث پیش‌تر در بخش ۴ مفصل گذشت که در ذیل آیات شریفه محل بحث، در منابع شیعه هشت روایت منتسب به پیشوایان معصوم علیهم السلام وارد شده و یک روایت نیز

---

بودن، حمراء (سرخ‌گونه) می‌خواندند» (محمدی ری شهری، دانشنامه امام مهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۴۳۳).  
 ۱. «عَنْ عَبْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَسَدِيِّ قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ عَلِيٌّ علیه السلام يَخْطُبُ عَلَيَّ مِنْ مَنبَرٍ مِنْ أَجْرٍ وَ ابْنُ صُوحَانَ جَالِسٌ فَجَاءَ الْأَشْعَثُ فَجَعَلَ يَتَخَطَّى النَّاسَ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ غَلَبْنَا هَذِهِ الْحَمْرَاءَ عَلَيَّ وَ جِهَكَ فَغَضِبَ فَقَالَ ابْنُ صُوحَانَ لِيُبَيِّنَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ الْعَرَبِ مَا كَانَ يَخْفَى فَقَالَ عَلِيٌّ علیه السلام: «مَنْ يُعَذِّرُنِي مِنْ هَؤُلَاءِ الضَّيَاطِرَةِ يُقْبَلُ أَحَدُهُمْ يَتَّقَلُّبُ عَلَيَّ حَسَائِيَاهُ وَ يُهَجِّدُ قَوْمٌ لِيَذْكُرَ اللَّهُ فَيَأْمُرُنِي أَنْ أَظْرِدَهُمْ فَأَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَقَدْ سَمِعْتُ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله يَقُولُ: لِيَضْرِبَنَّكُمْ وَ اللَّهُ عَلَيَّ الدِّينِ عَوْدًا كَمَا ضَرَبْتُمُوهُمْ عَلَيْهِ بَدَأُ» (ثقفی، الغارات، ج ۲، ص ۳۴۱؛ مقدسی، الأحادیث المختارة، ج ۲، ص ۱۳۱).

در تفسیر قمی بدون انتساب صریح به معصوم آمده است. روایات یادشده همگی ضعف سندی دارند و از حیث محتوایی نیز، غیر از دو روایت (تطبیقات ۳ و ۴ آتی)، حتی با حمل به حوزه باطن یا حمل به جری و تطبیق، با مفاد حاصل از سیاق آیات تعارض دارند و غیرقابل انتساب به معصوم هستند. در روایات یادشده، ۴ مورد تطبیق درباره منتقمان اول مشاهده می‌شود:

تطبیق ۱: «... از امام صادق علیه السلام : ... و مراد از «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا» آن است که «آن‌گاه که (وعده) نصرت خون حسین علیه السلام برسد» و مراد از «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ» قومی است که خداوند آن‌ها را قبل از خروج قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف برمی‌انگیزد که هیچ‌کسی را که جنایتی بر آل محمد علیهم السلام نموده، رها نمی‌کند مگر اینکه به قتل برسانند»<sup>۱</sup>.

تطبیق ۲: تفسیر قمی بدون انتساب صریح به معصوم علیه السلام : «... و عبارت «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا» یعنی روز حمل و عبارت «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ»؛ یعنی امیرمؤمنان علیه السلام و یارانش»<sup>۲</sup>.

تطبیق ۳: «... امام محمد باقر علیه السلام آیه «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ» را می‌خواند. آن‌گاه فرمود: مراد (از مبعوثان) قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف و یارانش هستند که سخت جنگاور و دلاورند»<sup>۳</sup>.

تطبیق ۴: علامه مجلسی از کتاب تاریخ قم چنین نقل نموده است: «یکی از شیعیان نقل می‌کند نزد امام صادق علیه السلام نشسته بودم که حضرت این آیه را خواند: «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَ

۱. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۰۶.

۲. قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۴.

۳. عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۸۱.

■ ۲۷۱ فرجام یهود در سوره مبارکه اسراء ■

كَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا»؛ پرسیدیم: فدایت شویم منظور چه کسانی هستند؟ سه بار فرمود: به خدا قسم! اهل قم هستند»!

حال توجه به چند نکته لازم است:

اولاً چنان که در بخش ۴ تبیین شد، به رغم ضعف روایات منتسب به اهل بیت علیهم السلام ذیل این آیات شریفه، نکته‌ای که وجود دارد اشتراک روایات یادشده - از جمله ۴ روایت فوق - در سه مضمون است: مضمون «ناظر بودن آیات وعید بر حوادثی بعد از نزول قرآن کریم»، مضمون «ارتباط میان آیات مزبور با موضوع امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف» و مضمون «ارتباط میان آیات مزبور با جریان تقابل میان اهل ولایت و دشمنان ایشان»؛ از این رو این احتمال شکل می‌گیرد که اجمالاً سه مضمون یادشده، درباره آیات شریفه از پیشوایان معصوم علیهم السلام صادر شده باشد.

ثانیاً، تطبیق ۲ به روشنی به بحث بنی اسرائیل ارتباطی ندارد و متنی است و اساساً - چنان که گذشت - منتسب به معصوم نشده است.

ثالثاً، انتساب عقوبت نخست به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در تطبیق ۳ صحیح نیست؛ چراکه بنا به ما حصل روایات گوناگون، اولاً ورود حضرت به شهر قدس با جنگ همراه نخواهد بود و ثانیاً، سیر امام عجل الله تعالی فرجه الشریف به سمت قدس بعد از مرحله سیطره سفیانی بر آن مناطق بوده و اساساً در آن هنگام قدس دست یهود و بنی اسرائیل نخواهد بود.<sup>۱</sup> بر این اساس، تطبیق ۳ اشکال دارد و البته کاملاً محتمل است در اصل روایت، صرفاً اصحاب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مطرح شده و در مسیر نقل، تحریف رخ داده باشد. رابعاً در تطبیق ۴، قم می‌تواند اشاره به موطن یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و م مهدان

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۷.

۲. از جمله رک: طبسی، سرنوشت یهود در عصر ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۸۵، ۹۵، ۱۱۷ و ۱۵۴؛ عبدالواحد، نه‌ایه اسرائیل، ص ۱۲-۱۴؛ حمد الفتلاوی، علامات المهدی المنتظر، ص ۲۵۲.

ظهور حضرت باشد؛ بنابه روایتی وجه تسمیه قم، قیام همراه با قائم آل محمد عَلَيْهِ السَّلَام مطرح شده است:

«عفان بن بصری از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل می‌کند که حضرت پرسید: «می‌دانی چرا قم را «قم» نامیده‌اند؟» عرض کردم: «خدا و فرستاده‌اش و شما داناترید!» فرمود: «به این دلیل قم نامیده شده که مردمانش همراه قائم آل محمد -صلوات الله علیه- گرد می‌آیند و با او قیام نموده و استقامت ورزیده و یاری‌اش می‌کنند»<sup>۱</sup>.

و دیگر اینکه با عنایت به مضمون روایتی، قم می‌تواند اشارتی نمادین به کل ایران به عنوان مرکز پیروان اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام باشد:<sup>۲</sup>

«از برخی اهالی ری نقل شده به محضر امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام وارد شده و عرض کردند: «ما از اهالی ری هستیم». امام عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «خیر مقدم به برادرانمان از قم». عرض کردند: «ما از اهالی ری هستیم» و چندین بار تکرار کردند. اما امام عَلَيْهِ السَّلَام در پاسخشان همان کلام نخستین را تکرار کردند؛ آن‌گاه فرمودند: «برای خداوند حرمی است که همان مکه است و برای رسول خدا حرمی است که مدینه است و برای امیرمؤمنان حرمی است که کوفه است و برای ما حرمی است و آن شهر قم است و به زودی زنی به نام فاطمه از اولاد من در آن دفن خواهد شد»<sup>۳</sup>.

۱. «عَنْ عَفَّانَ الْبَصْرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ: قَالَ لِي أَتَدْرِي لِمَ سُمِّيَ قُمْ قُلْتُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَأَنْتَ أَعْلَمُ قَالَ إِنَّمَا سُمِّيَ قُمْ لِأَنَّ أَهْلَهُ يَجْتَمِعُونَ مَعَ قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَيَقُومُونَ مَعَهُ وَيَسْتَقِيمُونَ عَلَيْهِ وَيَنْصُرُونَهُ» (علامه مجلسی، بحار الأنوار ج ۵۷، ص ۲۱۶).

۲. ر.ک: حمد الفتلاوی، سقوط اسرائیل، ص ۳۳۶.

۳. «وَرُوِيَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَهْلِ الرَّيِّ أَنَّهُمْ دَخَلُوا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام وَقَالُوا نَحْنُ مِنْ أَهْلِ الرَّيِّ فَقَالَ مَرْحَبًا يَا خَوَانِنَا مِنْ أَهْلِ قُمْ فَقَالُوا نَحْنُ مِنْ أَهْلِ الرَّيِّ فَأَعَادَ الْكَلَامَ قَالُوا ذَلِكَ مِرَارًا وَأَجَابَهُمْ بِمِثْلِ مَا أَجَابَ بِهِ أَوْلَا فَقَالَ إِنَّ لِلَّهِ حَرَمًا وَهُوَ مَكَّةُ وَإِنَّ لِلرَّسُولِ حَرَمًا وَهُوَ الْمَدِينَةُ وَإِنَّ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَرَمًا وَهُوَ الْكُوفَةُ وَإِنَّ لَنَا حَرَمًا وَهُوَ بَلْدَةُ قُمْ وَسَتَدْفُنُ فِيهَا امْرَأَةٌ مِنْ أَوْلَادِي تُسَمَّى فَاطِمَةَ» (علامه مجلسی، بحار الأنوار ج ۵۷، ص ۲۱۶).



■ ۲۷۳ فرجام یهود در سوره مبارکه اسراء ■

در همین راستا، روایت زیر نیز به خصوص با توجه به تعبیر «زبر الحديد» در مظان ارتباط با تطبیق روایی ۴ است؛ چراکه «بأس شدید» به فرموده قرآن، صفت حدید است!

«از امام کاظم علیه السلام نقل است: «مردی از اهالی قم مردم را به سوی حق دعوت می‌کند؛ همراهش گروهی که مانند قطعه‌های آهن‌اند، گرد می‌آیند؛ تندبادها ایشان را از جایشان نمی‌کند و از جنگ خسته نمی‌شوند و نمی‌ترسند و بر خدا توکل می‌کنند و فرجام از آن اهل تقواست!»<sup>۲</sup>

تعبیر «زبر الحديد» در روایتی دیگر درباره مجاهدان زمینه‌ساز ظهور از طالقان<sup>۳</sup> استعمال شده است<sup>۴</sup> و اساساً با جست‌وجو در روایات روشن می‌شود تعبیر یادشده بیشتر در وصف یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به کار رفته است.<sup>۵</sup>

با لحاظ نکات فوق، اجمالاً می‌توان به این برداشت رسید که گویا اهل بیت علیهم السلام، انتقام اول را از ناحیه مؤمنان مجاهد اهل ولایت به مرکزیت قم (ایران) مطرح فرموده‌اند.

۱. حدید: ۲۵.

۲. «وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ عَيْسَى عَنْ أَيُّوبَ بْنِ يَحْيَى الْجَنْدَلِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِيِّ قَالَ قَالَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قُمَّ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ يَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ كَزَبْرِ الْحَدِيدِ لَا تُزْهِمُهُمُ الرِّيحُ الْعَوَاصِفُ وَلَا يَمْتَلُونَ مِنَ الْحَرْبِ وَلَا يَجْبُونُ وَعَلَى اللَّهِ يَتَوَكَّلُونَ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۲۱۶).

۳. نام دو شهر است؛ یکی در نزدیکی تهران و دیگری مرکز ولایت تخار افغانستان؛ برخی ناظر بودن روایت به شهر واقع در افغانستان را ترجیح داده‌اند (محمدی ری شهری، دانشنامه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج ۸، ص ۳۶۶).

۴. حلی، مختصر البصائر، ص ۴۵.

۵. برای نمونه: شیخ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۵۴۱؛ ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۲۰؛ ابن ابی زینب، الغیبه، ص ۳۱۰؛ شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۳.

ب. ماهیت منتقمان، با توجه به دیگر روایات ملاحم

گفتنی است استفاده از روایات ملاحم سختی‌های ویژه‌ای دارد؛ چراکه اولاً در بسیاری از موارد، سند ضعیفی دارند و ثانیاً از نظر محتوایی نیز گاه دچار مشکل‌اند؛ از جمله از حیث تعارض با هم. ثالثاً در صورت صحت انتساب، احتمال رمزی بودن مطالب وجود دارد و نیازمند رمزگشایی است. رابعاً در صورت صحت انتساب، امکان بداء در برخی موارد وجود دارد؛<sup>۱</sup> از این رو استحصال نتیجه قطعی در این حوزه به آسانی میسر نخواهد بود.

در میان روایات ملاحم، چیزی که در ارتباط با آیات وعید بنی اسرائیل جلب توجه می‌کند، روایات مربوط به «رایاتِ سود» (پرچم‌های سیاه) است؛<sup>۲</sup> چراکه: اولاً هم‌راستا با روایات بخش قبل، صاحبان رایات سود، از ناحیه مشرق و خراسان، اهل ولایت، زمینه‌ساز قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و شجاع و شکست‌ناپذیر معرفی شده‌اند؛<sup>۳</sup>

ثانیاً نکته مهم آن است که مقصد نهایی ایشان «قدس» بیان شده است!

«رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از خراسان پرچم‌های سیاهی خارج می‌شود که چیزی

نمی‌تواند آن را برگرداند تا اینکه در بیت المقدس برافراشته شود».<sup>۴</sup>

۱. ر.ک: حمیری، قرب الإسناد، ص ۳۵۴؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۲۲۴.

۲. در خصوص اعتبارسنجی و تحلیل این روایات، از جمله ر.ک: حمد الفتلاوی، ثورة الموطئین للمهدی (کل کتاب)؛ طبسی، رایات سود (کل متن)؛ محمدی ری شهری، دانشنامه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج ۶، ص ۶۰-۶۹؛ سجادی طلب، دفاع از احادیث نشانه‌های ظهور، ص ۲۲۲-۲۲۳.

۳. ر.ک: حمد الفتلاوی، ثورة الموطئین للمهدی، ص ۱۹۳ و ۱۹۷ و ۲۰۱-۲۰۴ و ۲۵۳.

۴. «... قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ (وآله) وَسَلَّمَ: «تَخْرُجُ مِنْ خُرَاسَانَ رَايَاتٌ سُودٌ لَا يَرُدُّهَا شَيْءٌ حَتَّى تُنْصَبَ بِبَيْلِيَاءَ» يَعْنِي بَيْتَ الْمُقَدَّسِ» (ترمذی، سنن الترمذی، ج ۴، ص ۵۳۱؛ ابن حماد، کتاب الفتن، ج ۱، ص ۲۱۳؛ در خصوص روایات دیگر در این باره ر.ک: حمد الفتلاوی، ثورة الموطئین للمهدی، ص ۲۰۴-۲۰۶).

■ ۲۷۵ فرجام یهود در سوره مبارکه اسراء ■

البته با توجه به اینکه اولاً، براساس روایاتی، جریان رایات سود با جریان ظهور امام عجل الله تعالی فرجه الشریف پیوند خواهد خورد<sup>۱</sup> و ثانیاً، بنابه روایات، امام عجل الله تعالی فرجه الشریف قصدِ قدس خواهد کرد،<sup>۲</sup> این احتمال وجود دارد که مراد از رفتن رایات سود به قدس، رفتن در معیت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد که این سیر امام در زمان حاکمیت و افساد یهود در قدس و برای سرکوب افساد ایشان نخواهد بود؛ چراکه - همان طور که قبلاً نیز اشاره شد - بنابه ما حاصل روایات مختلف، اولاً ورود حضرت به شهر قدس با جنگ همراه نخواهد بود،<sup>۳</sup> و ثانیاً سیر امام به سمت قدس بعد از مرحله سیطره سفیانی بر آن مناطق خواهد بود؛ حال اگر احتمال یادشده درست باشد، تطبیق صاحبان رایات سود بر منتقمان از بنی اسرائیل سخت خواهد شد، اما قرآینی موجود است که صاحبان رایات سود قبل از ظهور امام نیز قصد قدس می‌کنند و آنجا را فتح خواهند کرد که در این صورت، تطبیق حرکت ایشان به عقوبت اول کاملاً مظنون می‌گردد. یکی از قرآین فتح قدس از سوی رایات سود قبل از ظهور امام، برخی روایات حاکی از اخراج صاحبان رایات سود از منطقه قدس به دست سفیانی است<sup>۴</sup> که با توجه به مضمون مشترک روایات مختلف، روشن است چنین اتفاقی می‌تواند به قبل از ظهور مربوط باشد؛ چراکه بعد از فتح قدس به دست امام عجل الله تعالی فرجه الشریف، چنین عقب‌نشینی رخ نخواهد داد.

خلاصه کلام، درباره ارتباط روایات رایات سود و انتقام اول، با توجه به تحلیل فوق و روایات دیگر، این احتمال قابل طرح است که ایشان انتقام اول از بنی اسرائیل

۱. مثلاً ر.ک: حمد الفتلاوی، ثورة المواطنين للمهدی، ص ۲۱۶-۲۱۹.

۲. مثلاً ر.ک: حمد الفتلاوی، سقوط اسرائیل، ص ۳۲۲-۳۲۳.

۳. از جمله ر.ک: طبسی، سرنوشت یهود در عصر ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۸۵، ۹۵، ۱۱۷ و ۱۵۴؛ عبدالواحد، نهاية اسرائیل والولايات المتحدة الأمريكية، ص ۱۲-۱۴؛ حمد الفتلاوی، علامات المهدی المنتظر، ص ۲۵۲.

۴. ر.ک: حمد الفتلاوی، ثورة المواطنين للمهدی، ص ۲۰۹-۲۱۱.

را تحقق خواهند بخشید، ولی در پی آن غوغایی در منطقه شام به پا خواهد خاست و پرچم‌های مختلف حضور خواهند یافت که در نهایت، سفیانی پیروز معرکه خواهد شد و صاحبان رایات سود را از قدس بیرون خواهد کرد<sup>۱</sup> و در ادامه، بعد از چند ماه امام عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام فرموده<sup>۲</sup> و طی مراحلی وارد قدس خواهند شد.<sup>۳</sup>

### ۳-۶. بازگشت چیرگی، همان آغاز افساد دوم

با توجه به آنچه درباره ماهیت و مصداق افساد و عقوبت اول و «عباداً لنا» مطرح شد، روشن است چیرگی مجدد بنی اسرائیل بر «عباداً لنا» بعد از عقوبت نخست، عین افساد بوده، باید همان آغاز افساد نهایی به شمار آید.

### ۴-۶. افساد نهایی به رهبری دجال

روایات گوناگونی به خصوص از ناحیه اهل سنت درباره دجال و ظهور او در آخرالزمان وارد شده است.<sup>۴</sup> براساس روایات، روشن است ظهور دجال در دوران حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود و در نهایت فتنه دجال، حضرت مسیح عجل الله تعالی فرجه الشریف رجعت می‌کند و به همراه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، دجال و یاران یهودی‌اش را به هلاکت می‌رساند.<sup>۵</sup> به نظر می‌رسد بازگشت چیرگی به بنی اسرائیل و افساد نهایی ایشان، منطبق بر همان فتنه دجال باشد.

۱. ر.ک: همو، سقوط اسرائیل، ص ۲۷۹-۲۸۸.

۲. ر.ک: آیتی، سفیانی از ظهور تا افول، ۶۶-۷۲.

۳. ر.ک: کورانی، عصر ظهور، ص ۲۷۷-۳۳۶.

۴. حمود التویجری روایات دجال را (در حوزه اهل سنت) از وجوه مختلف متواتر دانسته و اظهار نموده بیش از ۱۹۰ حدیث از احادیث صحاح و حسان را شامل می‌شود (تویجری، إقامة البرهان، ص ۶).

۵. ر.ک: ناصری، الأحادیث المشتركة، ص ۲۰۹-۲۱۱ و ۲۵۹.

## ۴-۱-۶. گزاره‌های حاکی از تطابق افساد دوم با فتنه دجال

در ادامه، ضمن ارائه گزاره‌هایی درباره فتنه دجال و افساد دوم، دلیل برداشت یادشده را تبیین می‌کنیم:

### گزاره ۱. رابطه فتنه دجال با یهود

در چندین روایت بر ارتباط فتنه دجال با یهود تأکید شده است:

اولاً، دجال فردی منتسب به یهود است:

شاهد ۱: بنابه روایتی، فردی از معاصران رسول خدا ﷺ به نام ابن صائد که در آن دوران برخی گمان می‌کردند همان دجال است، در مقام تبرئه خود می‌گوید: «آیا پیامبر خدا ﷺ نفرمود: «او (دجال) یهودی است»؛ حال آنکه من اسلام آورده‌ام».<sup>۱</sup>

شاهد ۲: بنابه روایتی دیگر، امیرمؤمنان علیه السلام خروج دجال را از منطقه‌ای یهودی‌نشین از شهر اصفهان مطرح می‌فرماید.<sup>۲</sup>

شاهد ۳: در روایتی دیگر که به رسول خدا ﷺ منتسب است، خروج دجال از

۱. «حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى. قَالَا: حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ. قَالَ لِي ابْنُ صَائِدٍ، وَأَخَذْتَنِي مِنْهُ ذِمَامَةٌ: هَذَا عَذْرُكَ النَّاسِ. مَا لِي وَلَكُمْ؟ يَا أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ! أَلَمْ يَقُلْ نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «إِنَّهُ يَهُودِيٌّ» وَ قَدْ أَسْلَمْتُ...» (مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، ج ۴، ص ۲۲۴۲).

۲. «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يَحْيَى الْجَلُودِيُّ بِالْبَصْرَةِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُعَاذٍ قَالَ حَدَّثَنَا قَيْسُ بْنُ حَفْصٍ قَالَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ أَرْقَمٍ عَنْ أَبِي سَيَّارِ الشَّيْبَانِيِّ عَنِ الضَّحَّاكِ بْنِ مُزَاحِمٍ عَنِ النَّزَّالِ بْنِ سَبْرَةَ قَالَ: خَطَبَنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ... فَقَامَ إِلَيْهِ الْأَضْبَعُ بْنُ نُبَاتَةَ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الدَّجَالِ فَقَالَ الْإِنِّ الدَّجَالَ صَائِدُ بْنُ الصَّيْدِ فَالشَّيْءُ مِنْ صَدَقَةٍ وَ السَّعِيدُ مَنْ كَذَّبَهُ يَخْرُجُ مِنْ بَلَدَةٍ يُقَالُ لَهَا أَصْفَهَانُ مِنْ قَرْيَةٍ تُعْرَفُ بِالْيَهُودِيَّةِ...» (صدوق، كمال الدين، ج ۲، ص ۵۲۶).

یهودیہ اصفهان مطرح شده است.<sup>۱</sup>

ثانیاً، رکن اصلی و اکثریت همراهان و یارانیش نیز یهودی‌اند:

شاهد ۱: در ادامه روایت پیشین از امیرمؤمنان علیه السلام آمده است: «اکثر پیروان او در آن روز از زن‌آزادگان و صاحبان شال‌های سبز (الطَّيَالِسَةِ الْخُضْرُ) خواهند بود».<sup>۲</sup> گفتنی است «طیالسّه» جمع «طیلسان» نوعی روپوش در گونه‌های مختلف بوده که گاه به شکل شال‌هایی بوده که بر شانه‌ها افکنده می‌شد.<sup>۳</sup> در برخی روایات مشابه نیز واژه «ساج» یا جمعش «سیجان» مطرح شده که اشاره به نوعی از طیلسان است.<sup>۴</sup> گویا در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله این پوشش به نوعی نماد و شعار یهودیان بوده است و در این روایت نیز ناظر بر لباس یهودیان است؛ چراکه در برخی دیگر از روایات مربوط به دجال، به این مطلب تصریح شده است.<sup>۵</sup>

شاهد ۲: بنابه روایتی منتسب به رسول خدا صلی الله علیه و آله، اکثر اتباع دجال، یهودیان و زنان و اعراب خواهند بود.<sup>۶</sup>

۱. «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُضْعَبٍ، حَدَّثَنَا الْأَوْزَاعِيُّ، عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَخْرُجُ الدَّجَالُ مِنْ يَهُودِيَّةٍ أَصْبَهَانَ، مَعَهُ سَبْعُونَ أَلْفًا مِنَ الْيَهُودِ عَلَيْهِمُ السَّيْجَانُ» (ابن حنبل، مسند، ج ۲۱، ص ۵۶).

۲. در این خصوص همچنین رک: همان، ج ۲۳، ص ۲۱۳.

۳. «أَكْثَرُ أَتْبَاعِهِ يُؤَمِّدُ أَوْلَادَ الرِّثَا وَ أَصْحَابَ الطَّيَالِسَةِ الْخُضْرُ...» (صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۵۲۷).

۴. رک: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۵، ص ۲۵۰.

۵. حسینی زبیدی، تاج العروس، ج ۳، ص ۴۰۸.

۶. (رک: ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۷، ص ۴۷۵-۴۷۶؛ البکری الصدیق، دلیل الفالحین لطرق ریاض الصالحین، ج ۸، ص ۶۳۵).

۷. رک: تویجری، إتحاف الجماعة بما جاء في الفتن والملاحم وأشراف الساعة، ج ۳، ص ۶.

۸. «حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ عُثْمَانَ بْنِ الْفَضْلِ الْعُقَيْلِيُّ الْفَقِيهُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مَشَائِخِهِ عَنْ أَبِي يَغْلَى الْمُؤَصِّلِيِّ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ حَمَّادِ النَّزْبِيِّ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ (عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله): ...»

■ ۲۷۹ فرجام یهود در سوره مبارکه اسراء ■

شاهد ۳: بنابه روایتی از انس، رسول خدا ﷺ فرمود: «هفتاد هزار نفر از یهودیان اصفهان از دجال پیروی خواهند کرد که طیلسان پوشیده‌اند»<sup>۱</sup>.

شاهد ۴: بنابه روایتی از جابر بن عبدالله، رسول خدا ﷺ فرمود: «همراه دجال هفتاد هزار یهودی خواهند بود که هرکدام طیلسان و شمشیری مزین دارند»<sup>۲</sup>.

شاهد ۵: بنابه روایتی از عثمان بن ابی العاص، رسول خدا ﷺ فرمود: «همراه دجال هفتاد هزار نفر خواهند بود که همگی ساج (طیلسان) دارند و بیشتر پیروانش یهودیان و زنان هستند»<sup>۳</sup>.

شاهد ۶: بنابه روایتی از حذیفه، رسول خدا ﷺ فرمود: «دشمن خدا دجال در حالی خروج می‌کند که همراهش لشکریانی از یهود و اصنافی از مردم هستند؛... و از زنان یهود سی هزار تن از او پیروی می‌کنند»<sup>۴</sup>.

أَكْثَرُ أَتْبَاعِهِ الْيَهُودُ وَالتِّسَاءُ وَالأَعْرَابُ...» (صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۵۲۹).

۱. «حَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ أَبِي مُرَاجِمٍ، حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَمْرَةَ، عَنِ الأَوْزَاعِيِّ، عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ عَمِّهِ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: "يَتَّبِعُ الدَّجَالَ مِنْ يَهُودِ أَصْبَهَانَ، سَبْعُونَ أَلْفًا عَلَيْهِمُ الطَّيَالِسَةُ"» (مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، ج ۴، ص ۲۲۶۶؛ ابن حنبل، مسند، ج ۲۱، ص ۵۵؛ ابن حبان، صحيح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۲۰۹).

۲. «حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عَمْرٍو، حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ، عَنْ زَيْدِ يَعْنِي ابْنَ أَسْلَمَ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: أَشْرَفَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى قَلْعٍ مِنْ أَفْلاقِ الْحِزَّةِ، وَنَحْنُ مَعَهُ، فَقَالَ: «... وَأَكْثَرُ - يَعْنِي - مَنْ يَخْرُجُ إِلَيْهِ التِّسَاءُ، وَذَلِكَ يَوْمَ التَّخْلِيسِ، وَذَلِكَ يَوْمَ تَنْفِي الْمَدِينَةِ الْحَبِثِ، كَمَا يَنْفِي الْكَبِيرُ حَبِثَ الْحَدِيدِ، يَكُونُ مَعَهُ سَبْعُونَ أَلْفًا مِنَ الْيَهُودِ عَلَى كُلِّ رَجُلٍ مِنْهُمْ سَاجٌ، وَسَيْفٌ مُحَلَّى...» (ابن حنبل، مسند، ج ۲۲، ص ۹).

۳. «حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ، حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ أَبِي نَضْرَةَ، قَالَ: أَتَيْنَا عُثْمَانَ بْنَ أَبِي الْعَاصِ... فَقَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «... وَمَعَ الدَّجَالِ سَبْعُونَ أَلْفًا عَلَيْهِمُ التِّسَاءُ، وَأَكْثَرُ تَبِعِهِ الْيَهُودُ وَالتِّسَاءُ...» (ابن حنبل، مسند، ج ۲۹، ص ۴۳۱؛ همچنین: ابن ابی شیبه، مصنف، ج ۷، ص ۴۹۱).

۴. «حَدَّثَنَا سُؤَيْدُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَرْوَةَ، عَنْ مَكْحُولٍ، عَنْ حُدَيْفَةَ، وَابْنِ شَابُورَ، عَنِ الثُّعْمَانِ بْنِ الْمُنْذِرِ، عَنْ مَكْحُولٍ، عَنْ حُدَيْفَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ



ثالثاً، در روایاتی تلویحاً از ایمان یهودیان به دجال سخن گفته شده است:

شاهد ۱: بنابه روایتی از امام صادق علیه السلام، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس کینه ما اهل بیت را داشته باشد، خداوند او را یهودی برمی انگیزد». پرسیدند: چگونه یا رسول الله؟ فرمود: «چون اگر چنین کسی دجال را درک کند، به او ایمان می آورد»<sup>۱</sup>.

شاهد ۲: بنابه روایتی، امام باقر علیه السلام با واسطه جابر بن عبدالله از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: «ای مردم! هرکس کینه ما اهل بیت را داشته باشد، خداوند در روز قیامت او را یهودی برمی انگیزد و اگر دجال را درک کند، به او ایمان می آورد و اگر (در حال حیات) او را درک نکند، از قبرش برانگیخته می شود تا به او ایمان آورد»<sup>۲</sup>.

رابعاً برخی روایات حاکی از آن اند که قیامت برپا نمی شود، جز آنکه مسلمانان با یهود خواهند جنگید و مسلمانان بر ایشان چیره خواهند شد و کار به جایی خواهد رسید که سنگ و درخت به سخن درآمده و خواهند گفت: «ای مسلمان! این یهودی است که پشت من مخفی شده است، او را بکش!»<sup>۳</sup> حال روایات گوناگونی

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَخْرُجُ الدَّجَالُ عَدُوَّ اللهِ وَمَعَهُ جُنُودٌ مِنَ الْيَهُودِ وَأَصْنَافِ النَّاسِ، ... وَيَشْبَعُهُ مِنْ نِسَاءِ الْيَهُودِ ثَلَاثَةَ عَشَرَ أَلْفَ امْرَأَةٍ» (ابن حماد، كتاب الفتن، ج ۲، ص ۵۳۷).

۱. «عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ صَالِحِ الْأَسَدِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صلی الله علیه و آله قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله ... قَالَ مَنْ أَبْغَضَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ بَعَثَهُ اللهُ يَهُودِيًّا قَيْلٌ وَكَيْفَ يَا رَسُولَ اللهِ قَالَ إِنْ أَدْرَكَ الدَّجَالَ آمَنَ بِهِ» (برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۹۰؛ همچنين: شيخ صدوق، ثواب الأعمال، ص ۲۰۳).

۲. «وَعَنْهُ، قَالَ: أَخْبَرَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عُبَيْدِ اللهِ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُوسَى، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْخَمَرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا حَنَّانُ بْنُ سَدِيرٍ، (عن سديف) قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ... عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ الْأَنْصَارِيِّ، قَالَ: أَقْبَلَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) حَتَّى صَعِدَ الْمِنْبَرَ وَاجْتَمَعَ الْمُهَاجِرُونَ وَالْأَنْصَارُ فِي الصَّلَاةِ، فَقَالَ: ... أَيُّهَا النَّاسُ، مَنْ أَبْغَضَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ بَعَثَهُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَهُودِيًّا، وَإِنْ أَدْرَكَ الدَّجَالَ آمَنَ بِهِ، وَإِنْ لَمْ يُدْرِكْهُ بُعِثَ مِنْ قَبْرِهِ حَتَّى يُؤْمِنَ بِهِ...» (شيخ طوسي، الأمالي، ص ۶۴۸).

۳. بخاری، صحيح البخاری، ج ۴، ص ۴۲ و ۱۹۷؛ مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، ج ۴، ص ۲۲۳۹.

حاکی از آن اند که این جنگ همان جنگ نهایی مسلمانان با دجال است:

شاهد ۱: بنابه روایتی از ابن عمر، رسول خدا ﷺ فرمود: «آن گاه خداوند مسلمانان را بر دجال مسلط می فرماید تا اینکه او و پیروانش را می کشند و کار به جایی می کشد که یهودی زیر درخت یا سنگ مخفی می شود و در آن هنگام سنگ یا درخت به مسلمان می گوید: این یهودی است که زیر من است، او را بکش»<sup>۱</sup>.

شاهد ۲: بنابه روایتی از ابوامامه باهلی، رسول خدا ﷺ فرمود: «عیسی علیه السلام در دروازه شرقی «لد» به دجال رسیده و او را می کشد. آن گاه خداوند یهودیان را شکست می دهد، تاجایی که چیزی از آفریده های خدا، اعم از درخت و سنگ و دیوار و جنبه نمی ماند، جز اینکه اگر یهودی با آن خود را مخفی کند، خداوند به سخنش می آورد تا بگوید: ای بنده مسلمان خدا! این یک یهودی است، بیا و او را بکش؛ جز گیاه غرقه که چنین نمی گوید؛ چون از ایشان است»<sup>۲</sup>.

شاهد ۳: بنابه روایتی از حذیفه بن یمان، رسول خدا ﷺ فرمود: «... و خداوند مسلمانان را بر لشکر دجال چیره می فرماید تا اینکه ایشان را می کشند تاجایی که

۱. مسند احمد: «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَمَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ طَلْحَةَ، عَنْ سَالِمٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يُنزَلُ الدَّجَالُ فِي هَذِهِ السَّبْخَةِ بِمَرْقَنَاءَ، ... ثُمَّ يُسَلِّطُ اللَّهُ الْمُسْلِمِينَ عَلَيْهِ، فَيَقْتُلُونَهُ وَيَقْتُلُونَ شِيعَتَهُ، حَتَّى إِنَّ الْيَهُودِيَّ، لَيَخْتَبِي تَحْتَ الشَّجَرَةِ أَوْ الْحَجَرِ فَيَقُولُ الْحَجَرُ أَوْ الشَّجَرَةُ لِلْمُسْلِمِ: هَذَا يَهُودِيٌّ تَحْتِي فَأَقْتُلْهُ» (ابن حنبل، مسند، ج ۹، ص ۲۵۵).

۲. «حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ الْمُحَارِبِيُّ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ رَافِعِ أَبِي رَافِعٍ، عَنْ أَبِي زُرْعَةَ السَّنْبَانِيِّ يَحْيَى بْنِ أَبِي عَمْرٍو، عَنْ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِي أَمَامَةَ الْبَاهِلِيِّ، قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَكَانَ أَكْثَرَ خُطْبَيْهِ حَدِيثًا، حَدَّثَنَا عَنْ الدَّجَالِ، وَحَدَّثَنَا، ... وَيَقُولُ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ لِي فِيكَ ضَرْبَةً، لَنْ تَسْبِقَنِي بِهَا، فَيُدْرِكُهُ عِنْدَ بَابِ اللَّدِّ الشَّرْقِيِّ، فَيَقْتُلُهُ، فَيَهْرَمُ اللَّهُ الْيَهُودَ، فَلَا يَبْقَى شَيْءٌ مِمَّا خَلَقَ اللَّهُ يَتَوَارَى بِهِ يَهُودِيٌّ إِلَّا أَنْطَقَ اللَّهُ ذَلِكَ الشَّيْءَ، لَا حَجَرَ، وَلَا شَجَرَ، وَلَا حَائِطَ، وَلَا دَابَّةً، إِلَّا الْغَرَقَدَةَ، فَأَتَاهَا مِنْ شَجَرِهِمْ، لَا تَنْطِقُ، إِلَّا قَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ الْمُسْلِمِ هَذَا يَهُودِيٌّ، فَتَعَالَ أَقْتُلْهُ...» (ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۵۹).

درخت و سنگ بانگ می‌زنند: ای بنده خدا! ای بنده رحمان! ای مسلمان! این یهودی است او را بکش»<sup>۱</sup>.

شاهد ۴: بنابه روایتی از جابر بن عبدالله، رسول خدا ﷺ فرمود: «آن‌گاه عیسی عَلَيْهِ السَّلَام به سوی دجال رفته و او را می‌کشد تا جایی که درخت بانگ می‌زند: ای روح الله! این یهودی است. در نهایت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام تمام اتباع دجال را می‌کشد»<sup>۲</sup>.

\*\*\*

گذشته از روایات، دلایل دیگری نیز بر منتسب بودن دجال به یهود وجود دارد؛ به نوشته دایره‌المعارف یهود، از دیدگاه مسیحیت، دجال اساساً فرزند زنی یهودی است. در محافل مسیحی ظاهری مسلک شایع است که دجال یهودی‌ای از سوریه خواهد بود که مدعی می‌شود مسیح موعود است. از دیدگاه ایشان دجال، هیکل (معبد سلیمان) را بنا خواهد کرد و رُم را ویران خواهد ساخت و پنجاه سال همراه شیطان بر زمین حکم خواهد راند، اگرچه رأی غالب بر این است که سه و نیم سال

۱. «حَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ بِالْوَيْهِ، ثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ شَاذَانَ الْجَوْهَرِيُّ، ثَنَا سَعِيدُ بْنُ سُلَيْمَانَ الْوَاسِطِيُّ، ثَنَا خَلْفُ بْنُ خَلِيفَةَ الْأَشْجَعِيُّ، ثَنَا أَبُو مَالِكٍ الْأَشْجَعِيُّ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ الْأَشْجَعِيِّ، عَنْ رَبِيعِ بْنِ جِرَاشٍ، عَنْ حُدَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ... وَسَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْمُسْلِمِينَ فَيَقْتُلُونَهُمْ حَتَّى إِنَّ الشَّجَرَ وَالْحَجَرَ لَيُنَادِي: يَا عَبْدَ اللَّهِ، يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ، يَا مُسْلِمُ هَذَا يَهُودِيٌّ قَاتِلُهُ، فَيَنْفِيهِمُ اللَّهُ وَيُظْهِرُ الْمُسْلِمُونَ، ...» (حاکم، المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۳۶؛ همچنین: ابن حماد، کتاب الفتن، ج ۲، ص ۵۶۸).

۲. «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَابِقٍ، حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ طَهْمَانَ، عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، أَنَّهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَخْرُجُ الدَّجَالُ فِي خَفَقَةِ مِنَ الدِّينِ، ... فَإِذَا هُمْ بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ، فَتَقَامُ الصَّلَاةُ، فَيَقَالَ لَهُ: تَقَدَّمْ يَا رُوحَ اللَّهِ، فَيَقُولُ: لِيَتَقَدَّمَ إِمَامُكُمْ فَلْيُصَلِّ بِكُمْ، فَإِذَا صَلَّى صَلَاةَ الصُّبْحِ خَرَجُوا إِلَيْهِ، قَالَ: فَحِينَ يَرَى الْكُذَّابَ يَنْمَاتُ كَمَا يَنْمَاتُ الْمَلْحُ فِي الْمَاءِ، فَيَمْشِي إِلَيْهِ، فَيَقْتُلُهُ حَتَّى إِنَّ الشَّجَرَ وَالْحَجَرَ يُنَادِي: يَا رُوحَ اللَّهِ، هَذَا يَهُودِيٌّ، فَلَا يَتْرُكُ مِمَّنْ كَانَ يَتَّبَعُهُ أَحَدًا إِلَّا قَتَلَهُ» (ابن حنبل، مسند، ج ۲۳، ص ۲۱۲).

## ■ ۲۸۳ فرجام یهود در سوره مبارکه اسراء ■

فراتر نمی رود و در تمام این کارها، یهودیان یاری اش خواهند نمود.<sup>۱</sup>

### گزاره ۲. عظمت فتنه دجال

در روایاتی، از فتنه دجال با تعابیری نظیر بزرگ‌ترین فتنه بشریت یاد شده است<sup>۲</sup> و اینکه تمام انبیا قومشان را از او انداز داده‌اند<sup>۳</sup> و بنابه روایت، پیامبر اکرم ﷺ خود از فتنه دجال به خدای سبحان استعاذه نموده<sup>۴</sup> و به مسلمانان نیز دستور استعاذه می‌دادند.<sup>۵</sup>

### گزاره ۳. فتنه دجال، جهان شمول و قرین استکبار

فتنه دجال فتنه‌ای جهانی و مستکبرانه است؛ روایاتی از وجود مبارک پیامبر اکرم ﷺ وارد شده است که براساس آن‌ها، دجال همه جا را درمی‌نوردد و به همه جا وارد می‌شود؛ جز مکه و مدینه.<sup>۶</sup> استکبار دجال در حدی است که بنابه روایاتی ادعای ربوبیت خواهد نمود<sup>۷</sup> و منکران را خواهد کشت.<sup>۸</sup>

---

۱. مسیری، دایرةالمعارف یهود، ج ۵، ص ۱۵۶-۱۵۷.

۲. تویجری، ائتخاف الجماعة، ج ۳، ص ۶۸؛ مؤسسه معارف اسلامی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت ﷺ، ج ۳، ص ۵ و ۳۷.

۳. بخاری، صحیح البخاری، ج ۴، ص ۷۱.

۴. همان، ج ۱، ص ۱۶۶.

۵. همان، ج ۸، ص ۸۸؛ مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۱۹۹.

۶. ر.ک: شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۶۴؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۲؛ بخاری، صحیح البخاری، ج ۳، ص ۲۲؛ مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۲۶۵؛ البته در برخی روایات، اماکن دیگری نیز مطرح شده است؛ ر.ک: تویجری، ائتخاف الجماعة، ج ۳، ص ۲۳؛ ابن حماد، کتاب الفتن، ج ۲، ص ۵۶۲-۵۶۵.

۷. بخاری، صحیح البخاری، ج ۹، ص ۶۰؛ ابن حنبل، مسند، ج ۳۸، ص ۲۲۹.

۸. مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۲۵۶.

#### گزاره ۴. ماهیت و اوصاف دو افساد بنی اسرائیل

پیش‌تر به تفصیل بیان شد، آیات شریفه سوره اسراء از دو افساد منحصر به فرد، توأم با علو و سلطه‌گری بزرگ و از ناحیه دولت بنی اسرائیل که مستقر در قدس است، سخن می‌گوید؛<sup>۱</sup> و اینکه دومین افساد ایشان، آخرین افساد ایشان از این نوع خواهد بود؛<sup>۲</sup> و همچنین تبیین شد ظاهراً بعد از عقوبت دوم، بنی اسرائیل همواره زیر سیطره قهارانه «عباداً لنا» خواهند ماند.<sup>۳</sup>

#### حاصل گزاره‌ها

برآیند مجموع چهار گزاره‌ای که مطرح شد، آن است که ظاهراً مراد از افساد دوم بنی اسرائیل، همان فتنه ایشان به رهبری دجال است؛ چراکه اولاً، فتنه دجال اصالتاً فتنه‌ای یهودی است. ثانیاً، فتنه موعود دجال کاملاً با افساد مستکبرانه و جهان‌شمول موعود بنی اسرائیل هماهنگ است و ثالثاً، اگر افساد دوم چیزی غیر از فتنه دجال و مربوط به پیش از آن باشد، تعداد افسادهای از این جنس بنی اسرائیل بیش از دوبار گشته و افساد دوم افساد نهایی ایشان نخواهد بود!

#### ۶-۴-۲. یک اشکال و پاسخ آن

در خصوص تطبیق افساد دوم بنی اسرائیل بر فتنه دجال اشکالی قابل طرح است و آن اینکه، بنابر این فرضیه، لازم می‌آید دجال بر قدس چیره گردد و اساساً مرکز افسادش قدس باشد؛ حال آنکه چنین چیزی در روایات قطعی نیست. در پاسخ

---

۱. رک: ذیل عنوان «شاخصه‌های دو افساد یادشده در آیات شریفه».

۲. رک: ذیل عنوان «افساد دوم، آخرین افساد».

۳. رک: ذیل عنوان «ارتباط عقوبت دوم با فرجام بنی اسرائیل» و «سَرّ تفاوت زمانی افعال در آیات وعید».

به این اشکال، باید توجه کرد که اساساً روایاتِ ناظر به دجالِ آشفتگی دارد، از جمله بحث استقرار دجال در قدس نیز در روایات محل اختلاف است. برخی روایات متضمن ورود و استقرار دجال در قدس<sup>۱</sup> و برخی دیگر حاکی از داخل نشدن دجال به قدس است؛<sup>۲</sup> حال مطالبی که پیش‌تر درباره رابطه فتنه دجال با افساد نهایی بنی اسرائیل مطرح شد، می‌تواند قرینه‌ای باشد بر ترجیح روایات ظاهر در اشغال قدس به دست دجال.

#### ۵-۶. انتقام نهایی به دست امام مهدی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام

بنابر روایات مختلف، نابودی دجال به دست حضرت عیسی و امام مهدی علیه السلام خواهد بود؛<sup>۳</sup> از این رو وقتی افساد دوم ناظر به فتنه دجال باشد، روشن است انتقام دوم از سوی آن دو وجود مبارک تحقق خواهد یافت. افزون بر قراینی که پیش‌تر درباره رابطه دجال با افساد دوم مطرح شد (که طبعاً قرینه این بخش نیز محسوب می‌شوند)، قراین دیگری نیز درباره تطبیق اخیر قابل طرح هستند که ذیل عنوان بعدی ارائه می‌شوند.

۱. مانند روایاتی که حاکی از آن‌اند که دجال همه جا را درمی‌نوردد، جز مکه مکرمه و مدینه منوره (مثلاً: صدوق، *من لایحضره الفقیه*، ج ۲، ص ۵۶۴؛ شیخ طوسی، *تهذیب الاحکام*، ج ۶، ص ۱۲؛ بخاری، *صحیح البخاری*، ج ۳، ص ۲۲؛ مسلم بن حجاج، *صحیح مسلم*، ج ۴، ص ۲۲۴۲)؛ روشن است روایات یادشده بر دخول دجال به قدس دلالت دارد. همچنین بنابه روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله، در جنگ با دجال مسلمانان در شرق رود اردن و دجال در غرب آن خواهد بود (هیثمی، *مجمع الزوائد*، ج ۷، ص ۳۴۸)؛ این روایت نیز ظاهر در اشغال قدس به دست دجال است.

۲. مانند روایاتی که اماکن مستثنی از دخول دجال را شامل بیت المقدس نیز می‌دانند (مثلاً احمد، ۱۴۱۶ق، ج ۳۹، ص ۸۹).

۳. ر.ک: ناصری، *الأحادیث المشتركة*، ص ۲۰۹-۲۱۱ و ۲۵۸-۲۵۹.

۶-۵-۱. قراین روایی دراین خصوص

پیش‌تر توضیح داده شد روایات شیعی در ذیل آیات شریفه سوره اسراء، با وجود ضعف سندی و گاه محتوایی، در سه مضمون مشترک‌اند که این امر، احتمال صدور اصل این مضامین از اهل بیت علیهم‌السلام را تقویت می‌کند. یکی از مضامین «ارتباط میان آیات مزبور با موضوع امام زمان عجل‌الله‌تعالی» بود. همچنین روایتی مبنی بر ارتباط سوره مبارکه اسراء با امام عصر عجل‌الله‌تعالی نیز مطرح شد که گویا تأکیدی بود بر رابطه آیات وعید با امام زمان عجل‌الله‌تعالی؛ اما درباره نحوه ارتباط این آیات با موضوع مهدویت، یک وجه، ارتباط انتقام اول با زمینه‌سازان ظهور امام زمان عجل‌الله‌تعالی است - که پیش‌تر بیان شد - ولی وجه روشن‌تر و قوی‌تر، در تطبیق انتقام دوم به امام عجل‌الله‌تعالی نمود می‌یابد.

نکته جالب دیگر آنکه، ذیل عبارت شریفه «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا»<sup>۱</sup> روایتی از ابن عباس نقل شده که «وَعْدُ الْآخِرَةِ» را خود حضرت عیسی علیه‌السلام دانسته است!<sup>۲</sup>

۶-۵-۲. رابطه انتقام دوم با فرجام یهود

پیش‌تر به تفصیل بیان شد که دو افساد موعود بنی اسرائیل دو افساد منحصر به فرد هستند؛ از این رو افساد دوم، آخرین افساد بنی اسرائیل از این جنس خواهد بود.<sup>۳</sup> همچنین تبیین شد بعد از عقوبت دوم، باب توبه و اسلام آوردن<sup>۴</sup> بر بنی اسرائیل باز

۱. رک: ذیل عنوان «ارتباط سوره اسراء با موضوع مهدویت».

۲. اسراء: ۱۰۴.

۳. طبری، جامع البیان، ج ۹، ص ۶۰؛ شبیه آن در: علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۴، ص ۳۱۷.

۴. رک: ذیل عنوان «افساد دوم، آخرین افساد».

۵. وقتی روشن شد که دو افساد بنی اسرائیل، بعد از اسلام و در قبال مسلمانان تحقق خواهد یافت، می‌توان دریافت که مصداق «عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُم»، همانا هدایت ایشان به اسلام خواهد بود؛ چراکه در آیات شریفه ۱۵۶ و ۱۵۷ سوره اعراف، شرط رسیدن یهودیان به رحمت خاصه، ایمان به نبی امی (حضرت خاتم الانبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) مطرح شده است:



خواهد بود، هرچند امکان افسادهای جزئی را نیز خواهند داشت، اما به هر حال تا قیامت زیر سیطره اسلام خواهند بود.<sup>۱</sup> اساساً چنان که در فصل ۲ و ۳ به تفصیل بررسی شد، بعد از رجعت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام (که طبق مباحث اخیر در هنگامه عقوبت دوم بنی اسرائیل رخ خواهد داد) و پیش از رحلت آن حضرت، انتساب رسمی و علنی به هیچ دینی غیر از اسلام ممکن نخواهد بود، اهل کتاب همگی حقانیت آن حضرت (و در نتیجه حقانیت امام مهدی عَجَلُ اللّهِ تَعَالَى و دین اسلام) را باور خواهند کرد و به این باور، اعتراف و التزام خواهند داشت؛ هرچند التزام برخی از ایشان منافقانه بوده و تا قیامت به مقام تسلیم باطنی نخواهند رسید.

#### ۶-۵-۳. رابطه «وعد الآخرة» با آغاز قیامت

مطلب دیگری که در ادامه بحث از انتقام دوم شایان توجه است، احتمال قرب میان عقوبت دوم و وقوع قیامت است که در ادامه قراین آن ارائه می شود:

#### قرینه ۱: تعبیر «وعد الآخرة»

پیش تر توضیح داده شد یک نکته مستفاد از ظاهر تعبیر «وَعْدُ الْآخِرَةِ» در آیه شریفه ۷ آن است که افساد دوم بنی اسرائیل، آخرین افساد آن ها با شاخصه های مطرح شده خواهد بود، اما ای بسا تعبیر یاد شده حاوی اشارتی به این معنا نیز باشد

---

وَ أَكْثَبْنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُنَا إِلَيْكَ قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ يُوْتُونَ الزَّكَاةَ وَ الَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ \* الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ الْأَنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّوْهُ وَ تَضَرَّوْهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (اعراف: ۱۵۶-۱۵۷).

۱. رک: ذیل عنوان «ارتباط عقوبت دوم با فرجام بنی اسرائیل».

که وقوع افساد و عقوبت دوم در آستانه پایان دنیا خواهد بود! چراکه واژه «آخرة» ۱۱۵ بار در قرآن کریم استعمال شده است که غیر از دو مورد یادشده در آیات وعید و غیر از مورد یادشده در آیه ۷ سوره «ص» و غیر از مورد یادشده در آیه ۴ سوره ضحی که محل اختلاف است، تمام موارد ظاهراً ناظر به قیامت است. برخی از نویسندگان نیز این برداشت را اظهار کرده‌اند.<sup>۱</sup>

قرینه ۲: آیات و روایات حاکی از قرب رجعت حضرت عیسی و حضرت مهدی علیهما السلام به قیامت

پیش‌تر در فصل ۳، ذیل عنوان «ارتباط زمانی رجعت عیسی علیه السلام با وقوع قیامت» روشن شد بنابه شواهدی از قرآن و روایات، رجعت عیسی علیه السلام از نشانه‌های قرب قیامت است. درباره امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز شواهد روایی وجود دارد حاکی از اینکه چهل روز بعد از رحلت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف قیامت برپا خواهد شد؛ شیخ مفید گوید: «بعد از دولت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف دیگر کسی دولتی نخواهد داشت؛ البته در روایت از حکومت اولاد آن حضرت نیز سخن رفته است - اگر خداوند بخواهد - اما این روایت قطعی نیست. بیشتر روایات حاکی از آن است که مهدی این امت، چهل روز قبل از قیامت از دنیا خواهد رفت و در آن چهل روز، هرج و مرج و نشانه‌های خروج اموات و آغاز قیامت برای حساب و جزا خواهد بود».<sup>۲</sup>

۱. الرفاعی، نه‌ایة اسرائیل، ص ۷.

۲. «وَلَيْسَ بَعْدَ دَوْلَةِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَحَدٍ دَوْلَةٌ إِلَّا مَا جَاءَتْ بِهِ الرَّوَايَةُ مِنْ قِيَامِ وُلْدِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ذَلِكَ وَلَمْ تَرُدْ بِهِ عَلَى الْقَطْعِ وَالثَّبَاتِ. وَ أَكْثَرَ الرَّوَايَاتِ أَنَّهُ لَنْ يَمْنُضِيَ مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا قَبْلَ الْقِيَامَةِ بِأَرْبَعِينَ يَوْمًا يَكُونُ فِيهَا الْمَرْجُ وَ عِلَامَاتُ خُرُوجِ الْأَمْوَاتِ وَ قِيَامِ السَّاعَةِ لِلْحِسَابِ وَ الْجَزَاءِ» (شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۸۷؛ همچنین رک: طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۲۹۵؛ میرلوحی، کفایة المهتدی، ص ۶۸۳-۶۸۶).

۶-۶. ارتباط دشمنان اهل بیت علیهم السلام با دو افساد یهود

چنان که در اواخر بخش چهارم مطرح شد، قراین و شواهدی وجود دارد حاکی از اینکه دشمنان اهل بیت علیهم السلام در دو افساد موعود بنی اسرائیل به نوعی دخیل خواهند بود. جریان مستمر دشمنی با اهل بیت علیهم السلام در واقع همان جریان نفاق است که به اضطرار ظاهراً داخل در جرگه اسلام است، اما حاضر به قرار دادن خود تحت ولایت الهی نیست که نمود عینی اش تبعیت از ائمه علیهم السلام است و در این راستاست که در حدیث نبوی بغض علی علیه السلام نشانه نفاق معرفی شده است.<sup>۱</sup>

اساساً گویا یک حکمت اشارات مکرر قرآن کریم به بنی اسرائیل آن است که قصه ایشان قصه امت اسلام است و نظیر ابتلائات ایشان در امت اسلام نیز اتفاق می افتد؛ چنان که بنابر روایت منتسب به پیامبر صلی الله علیه و آله حوادث ایشان نظیر به نظیر برای امت اسلام نیز اتفاق خواهد افتاد.<sup>۲</sup> نگاه از این زاویه به آیات بنی اسرائیل می تواند نکات مهم فراوانی حاصل نماید؛ اما در خصوص آیات وعید بنی اسرائیل گویا مطلب فراتر از این است و چنین نیست که ارتباطش با امت اسلام صرفاً از باب جری و تطبیق باشد، بلکه احتمالاً - چنان که گذشت - منافقان داخل در امت اسلام مباشرة در دو افساد بنی اسرائیل ایفای نقش و همکاری خواهند داشت و این تقدیری شگفت است؛ چراکه گویا مقدر است عقوبت اساسی و نهایی بنی اسرائیل مُفسد، با عقوبت منافقان داخل در امت اسلام یک جا اتفاق بیفتد!

با وجود آنکه پیش تر به قراین ارتباط دشمنان اهل بیت علیهم السلام با دو افساد بنی اسرائیل اشاره شد، خالی از لطف نیست که مجدداً قراین یادشده با تفصیل و تکمیل ارائه شود:

---

۱. برای نمونه: مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۸۶؛ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۹.

۲. عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۰۳؛ بخاری، صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۶۹.

۶-۶-۱. قراین ارتباط دشمنان اهل بیت علیهم السلام با دوافساد بنی اسرائیل

الف. مضمون مشترک روایات شیعی وارد شده ذیل آیات وعید

پیش‌تر گذشت که روایات شیعی ذیل آیات وعید، با وجود ضعف سندی و گاه محتوایی، در سه مضمون مشترک‌اند که این مسئله، احتمال صدور اصل این مضامین را از اهل بیت علیهم السلام تقویت می‌کند. یکی از مضامین «ارتباط میان آیات یاد شده با جریان تقابل میان اهل ولایت و دشمنان ایشان» است.

ب. ولایت‌مداری منتقمان افساد اول

با مراجعه مجدد به تطبیقی که پیش‌تر در خصوص منتقمان اول با رجوع به آیات و روایات مطرح شد، می‌توان مشاهده کرد که یک وصف بارز ایشان اهل ولایت بودن است؛ تاجایی که برخی روایات مربوط، آنان را خون‌خواه اهل بیت علیهم السلام و م مهدان ظهور قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم معرفی کرده‌اند.<sup>۱</sup>

ج. واقعیات سیاسی دنیای معاصر

اگر-چنان که ترجیح داده شد- افساد اول بنی اسرائیل افساد فعلی ایشان باشد، ارتباط ایشان با برخی حاکمان جهان اسلام که دشمن اهل ولایت هستند، اکنون امری عینی است و نوعی اتحاد و هماهنگی و همراهی میان رژیم صهیونیستی با برخی حکام جوامع اسلامی برضد علمداران مبارزه با صهیونیسم، یعنی نظام اسلامی ایران و هم‌پیمانانش مانند حزب الله لبنان، که غالباً اهل ولایت‌اند، کاملاً مشهود است. نمونه ملموس‌تر این آرایش و جبهه‌بندی در جریان جنگ ۳۳ روزه حزب الله با اسرائیل تبلور یافت.

۱. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۰۶؛ حمد الفتلاوی، ثورة الموطئین للمهدی، ص ۲۰۱-۲۰۴.

### د. ارتباط فتنه دجال با دشمنان اهل بیت علیهم السلام

درخصوص افساد دوم نیز - که طبق ترجیح فوق، بنی اسرائیل به رهبری دجال انجام خواهند داد - قرآینی از اتحاد میان افساد بنی اسرائیل با جریانِ نفاقِ دشمن اهل بیت علیهم السلام موجود است؛ از جمله در چند روایت، بر ایمان آوردن دشمنان اهل بیت علیهم السلام به دجال تأکید شده است:

بنابه روایتی از امام صادق علیه السلام، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس کینه ما اهل بیت را داشته باشد، خداوند او را یهودی برمی انگیزد. عرض شد: یا رسول الله! حتی اگر شهادتین را بگوید؟ فرمود: آری، چنین کسی با گفتن شهادتین کاری کرده که جانش محفوظ بماند و یا اینکه با خواری جزیه ندهد. آن گاه (مجدداً) فرمود: هرکس کینه ما اهل بیت را داشته باشد، خداوند او را یهودی برمی انگیزد. عرض شد: یا رسول الله! چگونه؟ فرمود: (چون چنین کسی) اگر دجال را درک کند، به او ایمان می آورد!

و انتقام آن نیز - چنان که گذشت - با رهبری «امام» مجاهدانِ مسلمانِ «اهل ولایت» در معیت حضرت مسیح علیه السلام خواهد بود.

### تلخیص و نتیجه گیری بخش ۶

۱. افساد نخست موعود بنی اسرائیل، افساد کنونی ایشان با تشکیل اسرائیل است.

۲. طبق قرآینی، عقوبت نخست ایشان به دست مجاهدان مؤمن زمین ساز ظهور،

به مرکزیت قم خواهد بود.

---

۱. «عنه عن محمد بن علی عن الفضل بن صالح الأسدي عن محمد بن مزوان عن أبي عبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله من أبغضنا أهل البيت بعنه الله يهودياً قیل یا رسول الله وإن شهد الشهادتين قال نعم إنما احتجب بهاتين الكلمتين عن سفك دمه أو يودى الجزية وهو صاغر ثم قال من أبغضنا أهل البيت بعنه الله يهودياً قیل و كيف یا رسول الله قال إن أدرك الدجال آمن به» (برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۹۰؛ همچنین رک: کورانی، المعجم الموضوعی لأحادیث الإمام المهدي عليه السلام، ص ۲۴-۲۵؛ حمد الفتاوی، سقوط اسرائیل، ص ۳۲۷-۳۲۸).

■ ۲۹۲ موعود اسراء ■

۳. افساد دوم ایشان همان فتنه دجال خواهد بود.
۴. انتقام الهی دوم، به دست حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف و حضرت مسیح علیه السلام تحقق خواهد یافت و این رخداد در آستانه قیامت خواهد بود.
۵. بعد از عقوبت دوم، بنی اسرائیل تا قیامت تحت سیطره قهار منتقمان مسلمان خواهند ماند.
۶. در این دو افساد و دو عقوبت، به طرز شگفت آوری سرنوشت بنی اسرائیل و منافقان دشمن اهل بیت علیهم السلام در هم تنیده خواهد بود.
۷. نیل به تطبیق یادشده، از منظری دیگر، کشف نمونه‌ای از اعجاز قرآن از حیث غیب‌گویی است که تحقق آن بعد از چهارده قرن آغاز شده است.

والحمد لله رب العالمین  
وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین  
اللهم عجل لولیک الفرج  
واجعلنا من خیر اعوانه وانصاره والمستشهدین بین یدیه

## كتاب نامه

١. قرآن كريم.
٢. آل عمر، محمد بن على، عقيدة اليهود في الوعد بفلسطين، رياض: مجلة البيان، ١٤٢٤ق.
٣. آلوسى، سيد محمود، روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، تحقيق على عبدالبارى عطية، بيروت: دار الكتب العلميه، ١٤١٥ق.
٤. آيتى، نصرت الله، سفيانى از ظهور تا افول، قم: ثانى عشر، ١٣٨٤.
٥. عهدين.
٦. ابن احمد فراهيدى، خليل، كتاب العين، قم: نشر هجرت، چاپ دوم، ١٤٠٩ق.
٧. ابن ابى حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسير القرآن العظيم (ابن ابى حاتم)، تحقيق، اسعد محمد الطيب، عربستان سعودى: مكتبة نزار مصطفى الباز،



١٤١٩ق.

٨. ابن أبي الحديد، عبد الحميد، شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، تصحيح:

ابراهيم، محمد ابوالفضل، قم: مكتبة آيت الله المرعشي النجفي، ١٤٠٤ق.

٩. ابن أبي زينب، محمد بن ابراهيم، الغيبة (للنعماني)، تهران: نشر صدوق،

١٣٩٧ق.

١٠. ابن الجوزي، جمال الدين ابوالفرج، تاريخ بيت المقدس، تحقيق محمد

زينهم محمد عزب، بي جا: مكتبة الثقافة الدينية، بي تا.

١١. ابن تيميه، احمد، تفسير شيخ الاسلام ابن تيميه، تحقيق ايام بن

عبد اللطيف، رياض: دار ابن الجوزي، چاپ اول، ١٤٣٢ق.

١٢. ابن حبان، ابوحاتم محمد، الإحسان في تقريب صحيح ابن حبان (صحيح

ابن حبان)، تحقيق شعيب الأرنؤوط، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٨ق.

١٣. ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي، فتح الباري بشرح صحيح البخاري،

تحقيق عبدالعزيز بن عبدالله بن باز و محب الدين الخطيب، رقم كتبه وأبوابه

وأحاديثه وذكر أطرافها: محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت: دار المعرفة، ١٣٧٩ق.

١٤. ابن حماد، نعيم، كتاب الفتن، تحقيق زهيرى، سمير أمين، القاهرة: مكتبة

التوحيد، چاپ اول، ١٤١٢ق.

١٥. ابن حنبل، أحمد بن محمد، مسند أحمد بن حنبل، إشراف: عبدالله بن

عبد المحسن التركي، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤٢١ق.

١٦. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير والتنوير، بيروت: مؤسسة التاريخ

العربي، چاپ اول، ١٤٢٠ق.

١٧. ابن عساكر، تاريخ دمشق، تحقيق عمرو بن غرامة، بي جا: دار الفكر

للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤١٥ق.

١٨. ابن عطية اندلسي، عبدالحق، *المحزر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز*، تحقيق محمد، عبدالسلام عبدالشافى، بيروت: دار الكتب العلمية، منشورات محمد على بيضون، ١٤٢٢ق.
١٩. ابن غضائرى، احمد بن حسين، *رجال ابن الغضائرى*، قم: مؤسسه اسماعيليان، ١٣٦٤ق.
٢٠. ابن فارس، أحمد، *معجم مقائيس اللغة*، تحقيق/تصحيح هارون، عبدالسلام محمد، قم: مكتب الاعلام الاسلامى، ١٤٠٤ق.
٢١. ابن قتيبة دينورى، عبد الله، *المعارف*، تحقيق ثروت عكاشة، قاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب، چاپ دوم، ١٩٩٢م.
٢٢. ابن قولويه، جعفر بن محمد، *كامل الزيارات*، نجف اشرف: دار المرتضوية، ١٣٥٦.
٢٣. ابن كثير دمشقى، اسماعيل بن عمرو، *تفسير القرآن العظيم*، تحقيق، محمد حسين شمس الدين، بيروت: دار الكتب العلمية، منشورات محمد على بيضون، ١٤١٩ق.
٢٤. ابن ماجه، محمد بن يزيد القزوينى، *سنن ابن ماجه*، تحقيق شعيب الأرنؤوط، عادل مرشد، محمد كامل قره بللى، عبد اللطيف حرزالله، بيروت: دار الرسالة العالمية، ١٤٣٠ق.
٢٥. ابن منظور، محمد بن مكرم، *لسان العرب*، تحقيق/تصحيح ميردامادى، جمال الدين، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع- دار صادر، ١٤١٤ق.
٢٦. ابوداود سجستانى، سليمان بن الأشعث، *سنن*، تحقيق محمد محى الدين عبدالحميد، بيروت-صيدا: مكتبة العصريه، بى تا.

۲۷. ابوحیان، محمد بن یوسف، *البحر المحيط فی التفسیر*، بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۰ق.

۲۸. احمد الجمل، محمد و دیگران، «آراء المفسرين في إفسادتي بني إسرائيل من خلال سورة الإسراء؛ دراسة و تقويم»، *مجلة المنارة للبحوث والدراسات*، ش ۱۱، اردن: جامعه آل البيت، ۱۴۳۶ق.

۲۹. احمدی، محمد، «مقاله عبد الله شهبازی»، در: *پژوهه صهيونيست*، در: *مجموعه مقالات، كتاب دوم، تهران: مركز مطالعات فلسطين، ۱۳۸۱.*

۳۰. استرآبادی، علی، *تاویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة*، تحقیق / تصحیح استاد ولی، حسین، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۰۹ق.

۳۱. اسعدی، مرتضی، *بيت المقدس*، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۳۶۷.

۳۲. انصاری، حسن، ۹۸/۴/۱۳، «دلائل الامامه»، سایت بررسی های تاریخی، <http://ansari.kateban.com/post/۳۲۸۹>، ۹۸/۰۴/۱۳.

۳۳. باهمکاری جمعی از پژوهشگران، *شناخت نامه قرآن بر پایه قرآن و حدیث*، مترجم: شیخی، حمیدرضا، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۹۱.

۳۴. الباش، حسن، *القدس من الإسراء الى وعد الآخرة (سبع آيات تخزل التاريخ)*، دمشق-بیروت: دار قتیبه، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.

۳۵. بحر النتشه، جواد، *خلافة راشدة قبل المهدي*، فلسطین: الخلیل، مرکز الدراسات المستقبل، ۱۴۳۰ق.

٣٦. بحراني، سيد هاشم، البرهان في تفسير القرآن، تحقيق، قسم الدراسات الاسلامية مؤسسة البعثة، تهران: بنياد بعثت، ١٤١٦ق.

٣٧. بخاري، محمد بن اسماعيل، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه (صحيح البخاري)، تحقيق محمد زهير بن ناصر الناصر، بيروت: دار طوق النجاة، ١٤٢٢ق.

٣٨. برقي، احمد بن محمد، المحاسن، تصحيح جلال الدين محدث، قم: دار الكتب الإسلامية، ١٣٧١ق.

٣٩. بشير ياسين، حكمت، التفسير الصحيح، موسوعة الصحيح المسبور من التفسير بالمأثور، مدينه منوره: دار المآثر، ١٤٢٠ق.

٤٠. البكري الصديقي، محمد علي بن محمد، دليل الفالحين لطرق رياض الصالحين، بيروت: دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤٢٥ق.

٤١. بهاء الامير، شفرة سورة الإسراء؛ بنو إسرائيل والحركات السرية في القرآن، قاهره: مكتبة مدبولي، ٢٠١٦م.

٤٢. بهاء الدين نيلي نجفي، علي بن عبدالكريم، سرور أهل الإيمان في علامات ظهور صاحب الزمان عجل الله تعالى فرجه الشريف، تحقيق عطار، قيس، قم: دليل ما، ١٤٢٦ق.

٤٣. بي نام، «الافساده الاخيره لبنى اسرائيل (المسيح الدجال) في فلسطين»، مصدر: <http://al-anaki.yoo7.com/t1253-topic> ، تاريخ ٩٠/١٢/٩٠، ١٢، ٢٦٢٦.

٤٤. -----، «وعد الله بزوال اسرائيل»، <http://islamicweb.com/>

۴۵. بیومی مهران، محمد، *بررسی تاریخی قصص قرآن*، ترجمه: مسعود انصارا، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۳.

۴۶. بیضاوی، عبدالله بن عمر، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، تحقیق، محمد عبدالرحمن المرعشلی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.

۴۷. بیهقی، أحمد بن حسین، *شعب الإیمان*، محقق، محمد السعید بسیونی زغلول، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۰ق.

۴۸. پترز، ف.ا، *مدخل بیت المقدس از دایره المعارف جهان نوین اسلام* (سروراستار: ل.ا. اسپوزیتو، ترجمه و تحقیق حسن طارمی راد، محمد دشتی، مهدی دشتی، کتاب مرجع، تهران: بی نا، ۱۳۸۸).

۴۹. پفایفر، «بنی اسرائیل»، *دانشنامه جهان اسلام*، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش های ایرانی و اسلامی)، جلد ۴، ۱۳۸۶.

۵۰. ترمذی، محمد بن عیسی، *سنن الترمذی*، تحقیق و تعلیق أحمد محمد شاکر، محمد فؤاد عبدالباقی و ابراهیم عطوة عوض، مصر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.

۵۱. التمیمی، اسعد بیوض، *زوال اسرائیل حتمیة قرآنیة*، قاهره: المختار الاسلامی، بی تا.

۵۲. توفیقی، حسین، *آشنایی با ادیان بزرگ*، تهران: سمت، ۱۳۸۱.

۵۳. تویجری، حمود بن عبدالله، *إتحاف الجماعة بما جاء فی الفتن والملاحم وأشرط الساعة*، ریاض: دار الصمیعی للنشر والتوزیع، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.

۵۴. -----، *إقامة البرهان فی الرد علی من أنکر خروج المهدي*

- والدجال ونزول المسيح في آخر الزمان، رياض: مكتبة المعارف، ١٤٠٥ق.
٥٥. ثقفى، ابراهيم بن محمد، الغارات، تحقيق حسيني، عبد الزهراء، قم: دار الكتاب الإسلامى، چاپ اول، ١٤١٠ق.
٥٦. جرار، بسام، زوال إسرائيل عام ٢٠٢٢م، نبوءة أم صُدف رقمية، بي جا: بي نا، بي تا.
٥٧. جوادى آملی، عبدالله، تسنيم، قم: مركز نشر اسراء، چاپ دوم، ١٣٩٠.
٥٨. جواهرى، محمد، المفيد من معجم رجال الحديث، قم: نشر محلاتى، چاپ اول، ١٤١٧ق.
٥٩. جوهرى، إسماعيل بن حماد، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، تحقيق، أحمد عبدالغفور عطار، بيروت: دار العلم للملايين، چاپ چهارم، ١٤٠٧ق.
٦٠. جوهرى بصرى، احمد بن عبد العزيز، مقتضب الأثر في النص على الأئمة الإثنى عشر، تصحيح المنصورى، نزار، قم: انتشارات طباطبائى، بي تا.
٦١. الحاج إبراهيم، زيان أحمد، ان الشرطيه فى القرآن الكريم، اللسان العربى، شماره ٤٠، رباط: مكتب تنسيق التعريب، ١٩٩٥م.
٦٢. حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله، المستدرک على الصحيحين، تحقيق، مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١١ق.
٦٣. حسینی زبیدی، محمد مرتضى، تاج العروس من جواهر القاموس، تصحيح على، هلالى و سیرى، على، بيروت: دار الفكر، ١٤١٤ق.

٦٤. حقى بروسوى، اسماعيل، تفسير روح البيان، بيروت: دار الفكر، بى تا.
٦٥. حلى، حسن بن سليمان، مختصر البصائر، قم: مؤسسة النشر الإسلامى، ١٤٢١ق.
٦٦. حمد الفتلاوى، مهدى، سقوط اسرائيل، ترجمه محمد باقر ذوالقدر، قم: بوستان كتاب، ١٣٨٦.
٦٧. -----، ثورة الموطئين للمهدى عج فى ضوء احاديث اهل السنه، لبنان: دار الوسيلة، چاپ دوم، ١٤١٨ق.
٦٨. -----، علامات المهدي المنتظر فى خطب الإمام على ورسائله وأحاديثه، قم: دار الهادى، چاپ اول، ١٤٢١ق.
٦٩. حميدى، جعفر، تاريخ اورشليم: بيت المقدس، تهران: اميركبير، ١٣٦٤.
٧٠. حميرى، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد، تحقيق مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، چاپ اول، ١٤١٣ق.
٧١. حوى، سعيد، الاساس فى التفسير، قاهره: دار السلام، ١٤٢٤ق.
٧٢. خالد اسماعيل ابراهيم، النذير الأخير، قاهره: مطبعة محه، بى تا.
٧٣. خزائلى، محمد، اعلام قرآن، تهران: انتشارات امير كبير، چاپ هفتم، ١٣٨٦.
٧٤. خصيبى، حسين بن حمدان، الهداية الكبرى، بيروت: البلاغ، ١٤١٩ق.
٧٥. خطيب، عبدالكريم، التفسير القرآنى للقرآن، بيروت: دار الفكر العربى، چاپ اول، ١٤٢٤ق.
٧٦. دروزه، محمد عزت، التفسير الحديث، قاهره: دار إحياء الكتب العربية، ١٣٨٣ق.

۷۷. دقر، عبد الغنی، معجم القواعد العربیة فی النحو و التصریف، قم: الحمید، بی تا.
۷۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت-دمشق: دار القلم-الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
۷۹. راوندی، قطب الدین سعید، قصص الأنبیاء علیهم السلام (للاوندی)، مصحح: عرفانیان یزدی، غلامرضا، مشهد: مرکز پژوهش های اسلامی، ۱۴۰۹ق.
۸۰. ربیعی، سمیه، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۲۲، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۴.
۸۱. رشیدرضا، محمد، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۴ق.
۸۲. رفاعی، عدنان، نهاية إسرائيل فی القرآن الکریم، بی جا، بی نا، بی تا.
۸۳. رفاعی، فؤاد بن عبدالرحمن، نفوذ صهیونیسم بر رسانه های خبری، مترجم: سروقامت، حسین، تهران: کیهان، ۱۳۸۱.
۸۴. زحیلی، وهبه، التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج، دمشق، دار الفکر، چاپ دوم، ۱۴۱۱ق.
۸۵. زعیترا، اکرم، سرگذشت فلسطین یا کارنامه سیاه استعمار، ترجمه هاشمی رفسنجانی، علی اکبر، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۶۲.
۸۶. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۸۷. زیدآبادی، احمد، دین و دولت در اسرائیل، تهران: روزنگار، ۱۳۸۱.
۸۸. ساریتوپرک، زکی، «افسانه دجال (ضد مسیح): شخصیت بخشی به نیروی شر در سنت اسلامی»، ترجمه: شرفایی مرغکی، محسن و عبدی،



ولی، فصلنامه هفت آسمان، شماره ۵۰، ۱۳۹۰.

۸۹. سجادی طلب، محمدرضا، دفاع از احادیث نشانه‌های ظهور، مشرق

موعود، شماره ۴۳، پاییز ۱۳۹۶.

۹۰. سعید بن منصور، التفسیر من سنن سعید بن منصور، محقق، سعد بن

عبدالله بن عبدالعزیز آل حمید، الرياض: دارالصمیعی، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.

۹۱. سقاف، ابکار، اليهود و عقیده الارض الموعودة، قاهره: مكتبة مدبولی،

چاپ دوم، ۱۹۹۷م.

۹۲. سلطانی فر، محی‌الدین، «بررسی اصالت اخبار غیرمسند کتاب دلائل

الامامة»، شیعه پژوهی، شماره ۱۲، ۱۳۹۶.

۹۳. سُنباطی، محمد، «إفساد اليهود كما جاء في القرآن والتوراه والانجيل»،

نشریه دانشکده شریعت (جامعه قطر)، شماره ۱، ۱۹۸۰م.

۹۴. سومبارت، ورنر، یهودیان و حیات اقتصادی مدرن، رحیم قاسمیان،

تهران: نشر ساقی، چاپ دوم، ۱۳۸۴.

۹۵. سید بن قطب، فی ظلال القرآن، بیروت-قاهره: دار الشروق، ۱۴۱۲ق.

۹۶. سیوطی، جلال‌الدین، الدر المثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه

آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.

۹۷. شبیری، محمدجواد، «تفسیر علی بن ابراهیم قمی»، در: دانشنامه جهان

اسلام، زیر نظر: حداد عادل، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۲.

۹۸. شریعت، محمدجواد، چهارده روایت در قرائت قرآن مجید، تهران:

انتشارات اساطیر، ۱۳۸۶.

۹۹. شعراوی، محمد متولی، تفسیر الشعراوی، بیروت: اخبار الیوم، ۱۹۹۷م.

۱۰۰. شوقی ضیف و همکاران (مجمع اللغة العربية)، المعجم الوسیط،

قاهره: مكتبة الشروق الدولية، چاپ چهارم، ۱۴۲۵ق.

۱۰۱. شهبازی، عبدالله، زرسالاران یهودی و پارسی-استعمار بریتانیا و ایران،

تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۷.

۱۰۲. شیخ صدوق، محمد بن علی، الخصال، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲.

۱۰۳. -----، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم: دار الشریف الرضی

لنشر، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.

۱۰۴. -----، کمال الدین و تمام النعمة، تصحيح و تعليق، غفاری، علی اکبر، تهران: دارالکتب الإسلامية، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.

۱۰۵. -----، معانی الأخبار، تحقیق / تصحيح غفاری، علی اکبر، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ق.

۱۰۶. -----، من لا یحضره الفقیه، تحقیق غفاری، علی اکبر، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.

۱۰۷. شیخ طوسی، محمد بن حسن، الغیة، تحقیق / تصحيح تهرانى، عباد الله و ناصح، علی احمد، قم: دارالمعارف الإسلامية، ۱۴۱۱ق.

۱۰۸. -----، تهذیب الاحکام، محقق، خراسان، حسن، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.

۱۰۹. -----، الأمالی (للطوسی)، قم: دارالثقافة، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

۱۱۰. -----، الفهرست، نجف: المكتبة المرتضوية، بی تا.

۱۱۱. -----، رجال الطوسی، نجف: انتشارات حیدریه، ۱۳۸۱ق.

۱۱۲. شیخ مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، محقق، مؤسسة آل البيت عليه السلام عليهم السلام لاحياء التراث، قم: دارالمفید، چاپ اول، ۱۳۷۲.

۱۱۳. -----، دفاع از تشیع / ترجمه الفصول المختارة للمفید، ترجمه آقا

- جمال خوانساری، محمد بن حسین، تحقیق حسن زاده، صادق و زمانی نژاد، علی اکبر، قم: انتشارات مؤمنین، ۱۳۷۷.
۱۱۴. -----، الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، محقق، خراسان، حسن الموسوی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.
۱۱۵. شیخو، محمد امین، السید المسیح رسول السلام، یلوح بالافق، تحقیق سامر احمد هندی، دمشق، دار النور بشیر، ۲۰۰۷م.
۱۱۶. شیرازی، سید محمد، دنیا بازیچه یهود، ترجمه مدرسی، سید هادی، قم: سلسله، ۱۳۸۲.
۱۱۷. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵.
۱۱۸. -----، ترجمان فرقان، قم: شکرانه، ۱۳۸۸.
۱۱۹. صغیر، محمود احمد، الادوات النحویه فی کتب التفسیر، دمشق، دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۱۲۰. صفاتاج، مجید، سلطه پنهانی: سيطرة نامرئی صهیونیسم بر سیاست، فرهنگ و افکار ملت ها، تهران: آرون، ۱۳۹۲.
۱۲۱. -----، نژادپرستی صهیونیسم، بی جا: انتشارات فلسطین، بی تا.
۱۲۲. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، تصحیح محمد باقر خراسان، مشهد: نشر مرتضی، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
۱۲۳. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، محقق، مؤسسة آل

- البيت عليه السلام لاحياء التراث، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لاحياء التراث، ۱۳۷۶.
۱۲۴. -----، *مجمع البيان في تفسير القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۱۲۵. طبري آملی صغير، محمد بن جرير بن رستم، *دلائل الإمامة*، تصحيح قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة، قم: بعثت، ۱۴۱۳ق.
۱۲۶. طبري، ابو جعفر محمد بن جرير، *جامع البيان في تفسير القرآن*، بيروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲ق.
۱۲۷. طبسی، نجم الدين، *سرنوشت يهود در عصر ظهور امام زمان عليه السلام (برگرفته از درس خارج کلام استاد نجم الدين طبسی)*، بی جا، بی نا، ۱۳۹۷.
۱۲۸. -----، «رايات سود - اقتباس از درس خارج آيت الله طبسی»، <http://thaqalain.ir>، ۱۳۹۴.
۱۲۹. طريحي، فخرالدين بن محمد، *مجمع البحرين*، تحقيق/تصحيح حسيني اشكوري، احمد، تهران: مرتضوي، ۱۳۷۵.
۱۳۰. طنطاوي، محمد، *بنو اسرائيل في القرآن و السنة*، قاهره: دار الشروق، چاپ دوم، ۱۴۲۰ق.
۱۳۱. عبد الحلیم الخواجه، ثابت، *زوال دولت اسرائيل*، ترجمه محمد ميرويس غياثی، بی جا: بی نا، ۱۳۹۴.
۱۳۲. عبدالواحد، خالد، *نهاية إسرائيل والولايات المتحدة الأمريكية*، بی جا، بی نا، چاپ سوم، ۱۴۲۳ق.
۱۳۳. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، *تفسير نور الثقلين*، تحقيق سيد

- هاشم رسولى محلاتى، قم: انتشارات اسماعيليان، ۱۴۱۵ق.
۱۳۴. عفانه، حسام الدين، يسألونك، فلسطين، بيت المقدس: ابوديس، جلد ۲۰، ۲۰۱۵م.
۱۳۵. عقيلى مكى، أبوجعفر محمد بن عمرو، الضعفاء الكبير، تحقيق عبد المعطى أمين قلعبجى، بيروت: دارالمكتبة العلمية، ۱۴۰۴ق.
۱۳۶. علامه طباطبائى، سيد محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامى جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۴۱۷ق.
۱۳۷. علامه مجلسى، محمدباقر، بحار الأنوار، تحقيق/تصحیح جمعى از محققان، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ۱۴۰۳ق.
۱۳۸. -----، مرآة العقول فى شرح أخبار آل الرسول، تحقيق / تصحيح رسولى محلاتى، هاشم، تهران: دارالكتب الإسلامية، ۱۴۰۴ق.
۱۳۹. عياشى، محمد بن مسعود، تفسير العياشى، تحقيق/تصحیح رسولى محلاتى، هاشم، تهران: المطبعة العلمية، ۱۳۸۰ق.
۱۴۰. فتاحى زاده، فتحيه و شيردل، معصومه، «معناشناسى توصيفى «فساد» در تفسير آيات قرآن كريم»، فصلنامه علمى-پژوهشى مطالعات تفسيرى، شماره ۳۴، ۱۳۹۷.
۱۴۱. فخر رازى، ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتيح الغيب، بيروت: دار احياء التراث العربى، ۱۴۲۰ق.
۱۴۲. فرات كوفى، تفسير فرات كوفى، تحقيق/تصحیح كاظم، محمد، تهران:

مؤسسه طبع و نشر وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.

۱۴۳. فرحات العاملی، شیخ جهاد عبدالهادی، *الشیعة والمسجد الأقصى*، لبنان: دارالملک، ۱۴۳۰ق.

۱۴۴. فضل الله، سید محمد حسین، *من وحی القرآن*، بیروت: دار الملائک، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.

۱۴۵. فورد هنری، *یهود بین الملل*، مترجم: آرش، علی، تهران: ضیاء اندیشه، ۱۳۸۲.

۱۴۶. فوزی محمد ابوزید، *بنو اسرائیل و وعد الآخرة*، قاهره: دار الایمان و الحیاء، چاپ اول، ۱۴۳۲ق.

۱۴۷. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، *القاموس المحیط*، تحقیق، مکتب تحقیق التراث فی مؤسسة الرسالة، بیروت: مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزیع، چاپ هشتم، ۱۴۲۶ق.

۱۴۸. فیومی، أحمد بن محمد، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*، قم: مؤسسه دارالهجرة، ۱۴۱۴ق.

۱۴۹. قرشی بنابی، سید علی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۱.

۱۵۰. -----، *تفسیر أحسن الحدیث*، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۵.

۱۵۱. قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴.

۱۵۲. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تحقیق حسین درگاهی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.

۱۵۳. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، تحقیق سید طیب موسوی جزایری، قم: دارالکتاب، ۱۳۶۷.

۱۵۴. کریمیان، احمد، یهود و صهیونیسم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۴.

۱۵۵. کورانی، علی، المعجم الموضوعی لاحادیث الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشرف، قم: نشر معروف، چاپ هفتم، ۱۴۳۶ق.

۱۵۶. -----، عصر ظهور، ترجمه: عباس جلالی، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۲.

۱۵۷. کاشف الغطاء، الشیخ هادی، مستدرک نهج البلاغة، بی جا: منشورات مکتبة الأندلس، بی تا.

۱۵۸. کاشفی، حسین بن علی، تفسیر حسینی (مواهب علیّه)، سراوان: کتاب فروشی نور، بی تا.

۱۵۹. کشی، محمد بن عمر، رجال (إختیار معرفة الرجال)، تحقیق شیخ طوسی، محمد بن حسن / مصطفوی، حسن، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹.

۱۶۰. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تحقیق / تصحیح غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.

۱۶۱. گویتین، «بیت المقدس»، دانشنامه جهان اسلام، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش های ایرانی و اسلامی)، جلد ۵، ۱۳۷۹.

۱۶۲. لوئیس معلوف، المنجد فی اللغة، بیروت: المطبعة الكاثولیکية، چاپ

- نوزدهم، بی تا.
۱۶۳. ماجد المهدي، بدء الحرب الامريكية ضد الامام المهدي عليه السلام، ارائه شده در سايت: <https://sites.google.com/site/almahdion/>، آخرين ويرايش، ۲۰۱۴م.
۱۶۴. مازندراني، محمد صالح بن احمد، شرح الكافي - الأصول و الروضة، تحقيق / تصحيح شعراني، ابوالحسن، تهران: المكتبة الإسلامية، ۱۳۸۲ق.
۱۶۵. محمدی ری شهری، محمد (و همکاران)، دانشنامه امام مهدي عليه السلام، ترجمه مسعودی، عبدالهادی، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحديث، چاپ اول، ۱۳۹۳.
۱۶۶. محمود، مصطفى، اسرائيل... البداية و النهاية، مصر: اخبار اليوم، ۱۹۹۷م.
۱۶۷. مدرسی، محمدتقی، من هدی القرآن، تهران: دار محبی الحسين، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۱۶۸. مراغی، احمد بن مصطفى، تفسير المراغی، بيروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۶۹. مرتضی عاملی، سید جعفر، اسرائيل... فی آیات سورة بنی اسرائيل، لبنان: المركز الاسلامی للدراسات، ۱۴۳۳ق.
۱۷۰. -----، الصحيح من سيرة النبي الأعظم صلى الله عليه وآله، قم: دار الحديث للطباعة والنشر، ۱۳۸۵.
۱۷۱. مسلم بن حجاج، المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم (صحيح مسلم)، تصحيح عبدالباقي، محمدفؤاد، قاهره: دار الحديث، ۱۴۱۲ق.
۱۷۲. مسیری، عبدالوهاب، موسوعة اليهود واليهودية والصهيونية، قاهره: دار



الشروق، چاپ اول، ۱۹۹۹م.

۱۷۳. -----، *دائرة المعارف يهود، يهوديت و صهيونيسم*، ترجمه: مؤسسه فرهنگي مطالعات و پژوهش هاي تاريخ خاورميانه، تهران: فجر اسلام، ۱۳۸۳.

۱۷۴. مصباح يزدي، محمدتقي، *معارف قرآن*، قم: مؤسسه در راه حق، ۱۳۶۷.

۱۷۵. مصطفوي، حسن، *التحقيق في كلمات القرآن الكريم*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر كتاب، ۱۳۶۰.

۱۷۶. معرفت، محمدهادي، *شبهات و ردود حول القرآن الكريم*، قم: مؤسسه التمهيدي، ۱۴۲۳ق.

۱۷۷. معموري، محمدجواد، «بُخْتُ نَصْر»، *دائرة المعارف قرآن كريم*، جلد ۵، قم: بوستان كتاب، ۱۳۸۲.

۱۷۸. مقاتل بن سليمان، *تفسير مقاتل بن سليمان*، تحقيق عبدالله محمود شحاته، بيروت: دار احياء التراث، ۱۴۲۳ق.

۱۷۹. مقدسي، ضياء الدين، *الأحاديث المختارة أو المستخرج من الأحاديث المختارة مما لم يخرج البخاري ومسلم في صحيحيهما*، تحقيق دهيش، عبدالملك، بيروت: دار خضر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۲۰ق.

۱۸۰. مكارم شيرازي، ناصر، *تفسير نمونه*، تهران: دار الكتب الإسلامية، ۱۳۷۴.

۱۸۱. ملاصدرا، محمد بن ابراهيم، *شرح أصول الكافي (صدرا)*، تحقيق / تصحيح خواجهوي، محمد، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقيقات

فرهنگی، ۱۳۸۳.

۱۸۲. موسوی، سید احمد، «پژوهشی پیرامون تفسیر قمی»، کیهان اندیشه، شماره ۳۲، ۱۳۶۹.

۱۸۳. مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی (زیر نظر: هاشمی شاهرودی، سید محمود)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم: انتشارات مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۷.

۱۸۴. مؤسسه معارف اسلامی، معجم الأحادیث الإمام المهدی علیه السلام، قم: مسجد مقدس جمکران، چاپ دوم، ۱۴۲۸ق.

۱۸۵. میدانی، عبدالرحمن حسن حنبکه، مکاریت یهودیه من ابداع تاریخ (نام ترجمه: کارنامه ننگین یهود در طول تاریخ)، ترجمه زمانپور، عبدالرحمن، تهران: نشر احسان، ۱۳۸۹.

۱۸۶. -----، معارج التفكير و دقائق التدبر، دمشق، دار القلم، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.

۱۸۷. میرلوحی سبزواری، محمد بن محمد، کفایة المهتدی فی معرفة المهتدی علیه السلام، قم: دارالتفسیر، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.

۱۸۸. ناصری، محمدا میر، الأحادیث المشتركة حول الإمام المهدی، تهران: المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.

۱۸۹. نجارزادگان، فتح الله، «بررسی تطبیقی آیات مهدویت (اظهار دین) در دیدگاه فریقین»، مشرق موعود، شماره ۱۳، قم: مؤسسه آینده روشن، سال چهارم، ۱۳۸۹.

١٩٥. نجاشى، احمد بن على، رجال النجاشى، قم: مؤسسة النشر الاسلامى التابعه لجامعة المدرسين بقم المشرفه، ١٣٦٥. نووى، يحيى بن شرف، المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ١٣٩٢ق.

١٩١. وهبه بباوى، وليم، دائرة المعارف الكتابيه، جلد ٥، قاهره: دار الثقافه، بى تا.

١٩٢. هاشمى، اكبر، فرهنگ قرآن، قم: بوستان كتاب، ١٣٨٣ش.

١٩٣. هاكس جيمز، قاموس كتاب مقدس، تهران: انتشارات اساطير، ١٣٧٧.

١٩٤. هلال، رضا، مسيح يهودى وفرجام جهان، ترجمه قيس زعفرانى، تهران: پيام، ١٣٨٤.

١٩٥. هلال، محمد، الاسراء والاسرائيل، عمان: دار البشير، ١٤١٧ق.

١٩٦. هيثمى، على بن ابى بكر، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، تحقيق حسام الدين القدسى، قاهره: مكتبة القدسى، ١٤١٤ق.

١٩٧. ياسين، حكمت بشير، التفسير الصحيح، موسوعة الصحيح المسبور من التفسير بالمأثور، مدينه منوره: دار المآثر، ١٤٢٥ق.